

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ

تحليل موضوعات بر نامه

تحليل موضوعات بر نامه تهیه سازی خورده
برآمده از روشهای رایج در علم انسان انگار اسلامی
حضرت آیت الله العظمی خاتمی ای نده علیه السلام

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

تحليل موضوعات برنامج حوزة

سرپرست تحقيق / حضرت حجة الاسلام والمسلمين حسيني الهاشمي

تنظيم و تدوين از / برادر علي رضا پيروزمنده

ویراستار / برادر ابراهيم نيك، منش

حروفچيني / واحد انتشارات دفتر فرهنگستان علوم اسلامي

تاريخ انتشار / مرداد ماه ۱۳۷۵

كد بايگاني كامپيوترى / ۰۱۰۵۶

فهرست اجمالی

- ۱۱ پیشگفتار: طرح پنج احتمال پیرامون نحوه پیگیری رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۲۷ مقدمه: بیان فشرده‌ای از سیر مطالب کتاب
- بخش اول: «تجزیه» و «طبقه‌بندی» رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۳۳ و «برداشت هدف اصلی» از سخنان معظم له
- ۳۵ مقدمه بخش اول: توضیح «روش تجزیه و طبقه‌بندی» رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۳۷ فصل اول: «تجزیه» متن کامل رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۶۷ فصل دوم: «طبقه‌بندی منطقی» رهنمودهای مقام معظم رهبری
- محور اول: ضرورت بررسی و علاج وضع موجود حوزه برای ایجاد حوزه‌ای بالنده در آینده
- ۷۴
- محور دوم: بررسی وضع موجود حوزه
- ۸۴
- محور سوم: بررسی راهکارهای آینده حوزه
- ۱۰۰
- فصل سوم: برداشت هدف اصلی» از رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۱۱۳
- بخش دوم: طبقه‌بندی موضوعات برنامه بهسازی حوزه و مقایسه آنها
- در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۱۱۵
- فصل اول: تنظیم جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه
- ۱۱۷
- ۱- تعیین موضوعات اصولی برنامه حوزه
- ۱۱۷
- ۲- تنظیم «جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه» با بیان ارتباط ۹ موضوع
- اصولی فعالیت حوزه
- ۱۳۰
- فصل دوم: تشریح «جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه» با مقایسه موضوعات
- در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۱۳۷
- ۱- معنا و ضرورت «حفظ، ترمیم و بالندگی» در حوزه
- ۱۳۸
- ۲- تعریف موضوعات اصولی برنامه حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»
- ۱۴۳
- ۳- تعریف موضوعات ۲۷ گانه فعالیت حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۲۴۵

فهرست تفصیلی

- ۱۱ پیشگفتار: طرح پنج احتمال پیرامون نحوه پیگیری رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۲۷ مقدمه: بیان فشرده‌ای از سیر مطالب کتاب
- ۳۳ بخش اول: «تجزیه» و «طبقه‌بندی» رهنمودهای مقام معظم رهبری
و «برداشت هدف اصلی» از سخنان معظم‌له
- ۳۵ مقدمه بخش اول: توضیح «روش تجزیه و طبقه‌بندی» رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۳۷ فصل اول: «تجزیه» متن کامل رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۶۷ فصل دوم: «طبقه‌بندی منطقی» رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۶۷ - فهرست تفصیلی طبقه‌بندی رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۷۳ - متن کامل طبقه‌بندی شده رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۱۱۳ فصل سوم: «برداشت هدف اصلی» از رهنمودهای مقام معظم رهبری
- ۱۱۵ بخش دوم: طبقه‌بندی موضوعات برنامه بهسازی حوزه و مقایسه آنها در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۱۱۷ فصل اول: تنظیم جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه
- ۱۱۷ ۱- تعیین موضوعات اصولی برنامه حوزه
- ۱۱۷ ۱/۱- «سرپرستی تکامل الهی» رسالت اصلی حوزه‌های علمیه
- ۱۱۸ ۱/۲- ضرورت بررسی «اخلاق، کلام، فقه» برای «سرپرستی تکامل»
- ۱۲۲ ۱/۳- ضرورت «تحقیق، آموزش، تبلیغ» در «اخلاق، کلام، فقه»
- ۱۲۲ الف - معنا و ضرورت تبلیغ
- ۱۲۳ ب - معنا و ضرورت آموزش
- ۱۲۴ ج - معنا و ضرورت تحقیق
- ۱۲۵ ۱/۴- ضرورت «برنامه‌ریزی، سازماندهی، اجرا» در «تحقیق، آموزش، تبلیغ»
- ۱۲۷ الف - معنا و ضرورت برنامه‌ریزی
- ۱۲۷ ب - معنا و ضرورت سازماندهی

۲- تنظیم «جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه» با بیان ارتباط ۹ موضوع

اصولی فعالیت حوزه

۲/۱- چگونگی ارتباط موضوعات اصولی فعالیت حوزه و تبدیل آن به ۲۷ موضوع

۲/۲- بیان اختلاف مراتب موضوعات ۲۷ گانه برنامه حوزه

فصل دوم: تشریح «جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه» با مقایسه

موضوعات در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۱- معنا و ضرورت «حفظ، ترمیم و بالندگی» در حوزه

۱/۱- معنای حفظ و عدم کفایت آن

۱/۲- معنای ترمیم و عدم کفایت آن

۱/۳- معنای بالندگی و ضرورت آن

۲- تعریف موضوعات اصولی برنامه حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

۲/۱- معنای «اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف - بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی،

در سطح «حفظ اخلاق»

ب - بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی،

در سطح «ترمیم اخلاق»

ج - بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر،

در سطح «بالندگی اخلاق»

۲/۲- معنای «کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف - بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی،

در سطح «حفظ کلام»

ب - بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی،

در سطح «ترمیم کلام»

ج - بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر،

در سطح «بالندگی کلام»

۲/۳- معنای «فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف - بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی

در سطح «حفظ فقه»

ب - بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی،

در سطح «ترمیم فقه»

ج - بیان نظام احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر،
در سطح «بالندگی فقه»

۱۶۳

۲/۴ - معنای «تحقیق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۱۶۶

الف - «تعریف تحقیق» به ابزار توسعه اطلاعات

۱۶۶

ب - توسعه کمی تحقیقات و انجام تحقیق به صورت فردی، در سطح «حفظ تحقیق»

۱۶۷

ج - توسعه کیفی تحقیقات و انجام تحقیق به صورت گروهی، در سطح «ترمیم تحقیق»

۱۷۱

د - توسعه موضوعی تحقیقات و انجام تحقیق به صورت سازمانی،

۱۷۳

در سطح «بالندگی تحقیق»

۲/۵ - معنای «آموزش» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۱۷۶

الف - «تعریف آموزش» به ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد

۱۷۶

ب - انزوای فرهنگی، در سطح «حفظ آموزش»

۱۷۹

ج - انفعال فرهنگی، در سطح «ترمیم آموزش»

۱۸۲

د - ابتکار عمل فرهنگی، در سطح «بالندگی آموزش»

۱۸۶

۲/۶ - معنای «تبلیغ» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۱۹۴

الف - «تعریف تبلیغ» به ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی،

۱۹۴

ذهنی و عملی آن

۱۹۴

ب - رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای آنها در سطح «حفظ تبلیغ»

۱۹۷

ج - رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی در سطح «ترمیم تبلیغ»

۲۰۳

د - هدایت تکامل نیازمندیهای فردی و اجتماعی در سطح «بالندگی تبلیغ»

۲۰۷

۲/۷ - تعریف «برنامه‌ریزی» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۲۱۶

الف - «تعریف برنامه» به ابزار تنظیم نظام فعالیت‌های بیرونی سازمان

۲۱۷

ب - عدم هماهنگی بین فعالیت‌ها، در سطح «حفظ برنامه»

۲۲۱

ج - هماهنگی بین فعالیت‌ها بدون توجه به تکامل موضوع، در سطح «ترمیم برنامه»

۲۲۲

د - هماهنگی بین فعالیت‌ها همراه با بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع،

۲۲۴

در سطح «بالندگی برنامه»

۲/۸ - تعریف «سازماندهی» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۲۲۷

الف - «تعریف سازماندهی» به ابزار تنظیم نظام فعالیت‌های درونی سازمان

۲۲۷

ب - سازماندهی با هدف اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان،

۲۳۲

در سطح «ترمیم سازماندهی»

- ج - سازماندهی با هدف اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان،
 ۲۳۳ در سطح «ترمیم سازماندهی»
- د - سازماندهی با هدف اجرای برنامه با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان
 ۲۳۵ در تکامل جامعه، در سطح «بالندگی سازماندهی»
- ۲/۹ - تعریف «فعالیت اجرایی» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
 الف - «تعریف فعالیت اجرایی» به ابزار امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی
 ۲۳۹ برنامه و سازماندهی
 ب - اجرای برنامه بدون امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی، در سطح «حفظ اجراء» ۲۴۱
 ج - اجرای برنامه همراه با امکان سنجی زمان بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند،
 ۲۴۳ در سطح «ترمیم اجراء»
 د - اجرای برنامه همراه با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی روشمند،
 ۲۴۳ در سطح «بالندگی اجراء»
- ۳ - تعریف موضوعات ۲۷ گانه برنامه حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»،
 ۳/۱ - تعریف موضوعات ۹ گانه مربوط به «برنامه ریزی حوزه» در
 ۲۴۵ سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
 الف - تعریف «برنامه تحقیق اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۴۹
 ب - تعریف «برنامه تحقیق کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۵۱
 ج - تعریف «برنامه تحقیق فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۵۴
 ۲۵۷
- د - تعریف «برنامه آموزش اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۶۰
 هـ - تعریف «برنامه آموزش کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۶۳
 و - تعریف «برنامه آموزش فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۶۵
- ز - تعریف «برنامه تبلیغ اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۶۸
 ح - تعریف «برنامه تبلیغ کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۷۰
 ط - تعریف «برنامه تبلیغ فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۷۳
- ۳/۲ - تعریف موضوعات ۹ گانه مربوط به «سازماندهی حوزه» در
 ۲۷۵ سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
 الف - تعریف «سازماندهی تحقیق اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۷۷
 ب - تعریف «سازماندهی تحقیق کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۷۹
 ج - تعریف «سازماندهی تحقیق فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ۲۸۲

- ۲۸۴ د - تعریف «سازماندهی آموزش اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۲۸۶ هـ - تعریف «سازماندهی آموزش کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۲۸۹ و - تعریف «سازماندهی آموزش فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۲۹۱ ز - تعریف «سازماندهی تبلیغ اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۲۹۴ ح - تعریف «سازماندهی تبلیغ کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۲۹۶ ط - تعریف سازماندهی تبلیغ فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۳/۳- تعریف موضوعات ۹ گانه مربوط به «فعالیت‌های اجرایی» حوزه در

- ۲۹۸ سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۰۱ الف - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۰۴ ب - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۰۷ ج - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۱۰ د - تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۱۳ هـ - تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۱۵ و - تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۱۸ ز - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۲۰ ح - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
- ۳۲۲ ط - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۳۲۶

* - جداول ضمیمه



پیشگفتار:

طرح پنج احتمال

پیرامون

نحوه پیگیری رهنمودهای

مقام معظم رهبری

* - پیشگفتار

طرح چند احتمال پیرامون نحوه پی‌گیری رهنمودهای مقام معظم رهبری و انتخاب احتمال برتر

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (دام ظلّه) در پاییز سال ۱۳۷۴ ضمن سفر به شهر مقدس قم، در دیدار با بزرگان و فضایی حوزه علمیه به ارائه رهنمودهای روشنگرانه در زمینه تحرک جدید در حوزه پرداختند. معظم‌له مباحث متعددی را با شورای محترم سیاستگذاری، مدیران، علما، فضلا و طلاب محترم مطرح فرمودند که مهم‌ترین و اصلی‌ترین آنها، سخنرانی حکیمانه و گرانمایه معظم‌له در مدرسه فیضیه بود. این مباحث در نهایت، با عنوان «منشور ولایت» توسط «مرکز محترم مدیریت حوزه» انتشار یافت.

هرچند مقام معظم رهبری، رسالت امام گونه خویش را به شایستگی انجام داده و نظرات و طرحهای روشنگرانه خود را با صراحت بیان فرمودند، لکن پی‌گیری و اجرای آنها بر عهده مسئولین، مدیران و عموم علما و فضایی حوزه علمیه می‌باشد که بایستی با اقدام و اهتمام شایسته، برنامه اجرایی آنرا تهیه نموده و زمینه تحقق منویات معظم‌له را تأمین نمایند.

به گونه‌های متعددی می‌توان بیانات مقام ولایت را جامه عمل پوشاند که ذکر اجمالی این شیوه‌ها و انتخاب شیوه اصلح، می‌تواند ما را در ادای وظیفه سنگین خود یاری رساند. از اینرو قبل از هرچیز، به بیان احتمالات متعدد در این خصوص می‌پردازیم:

۱- به خاطر خوف از تضعیف ارزشهای موجود در حوزه، با فریاد اصلاح گرایانه معظمله، با تردید - و احیاناً به صورت غیر علنی با اعتراض - رفتار شود.

۲- سخنان معظم له در ردیف نظراتی که دیگر بزرگان مطرح می نمایند قلمداد گردد.

۳- در بدو امر، اهتمام به پیگیری و اجرای رهنمودهای معظمله وجود داشته باشد اما هر گروهی متناسب با حساسیتها و ادراکات خود از مسائل حوزه، سخنان معظمله را «تأویل» یا «محدود» نماید.

۴- به همه جوانب بیانات معظمله توجه شود اما در مقام پی گیری و عمل، به اجرای عجولانه و شتاب زده اکتفاء نموده و به لوازم بهسازی بنیادین و همه جانبه در حوزه توجه کافی مبذول نشود.

۵- پس از توجه همه جانبه به این بیانات، با ملاحظه مقدمات و موانع موجود، به اجرای جامع و روشمند رهنمودهای معظمله پرداخته شود.

توضیح اجمالی احتمالات فوق و بیان نقاط ضعف چهار احتمال اول به قرار زیر است:

احتمال ۱ - به خاطر خوف از تضعیف ارزشهای موجود در حوزه، با فریاد اصلاح گرایانه معظمله، با تردید - و احیاناً به صورت غیر علنی با اعتراض - رفتار شود.

غالب افراد این دسته، از مقدسین و متدینین می باشند که دأب احتیاط آمیز آنها، منشأ بروز چنین عکس العملی گردیده است؛ چرا که گمان این دسته بر آن است که لازمه بررسی نظری و اقدام عملی در سطح «ترمیم» و «بالندگی» فعالیت های حوزه، از بین رفتن حاصل فعالیت ها و تلاشهای خستگی ناپذیر علمی گذشتگان و تضعیف اصالتها، ارزشها و معنویات است چه در این صورت، زمام امور به دست جوانهای خامی خواهد افتاد که نه می فهمند حوزه چیست و کار حوزوی کدام است و نه از فقه و اصول و فلسفه و کلام و عرفان سر در

می‌آورند! ایشان گمان می‌برند ایجاد تغییر در حوزه، همراه با «سرعت» دادن به جریان امور و کاستن از «دقت» و پرداختن به امور مادی و رهاکردن معنویت است! آنها می‌پندارند اصلاح حوزه یعنی سهل‌انگاری نسبت به ارزشها و اغماض تلاش و جدیت سلف صالح؛ نادیده گرفتن مفاهیم بلند و نظرات علمای جلیل‌القدر و بسنده کردن به طرح نظرات کم‌مایه!

ریشه‌یابی این نظریه در این جمله خلاصه می‌شود که «ترس از تهتک، ایشان را به تنسک وا داشته است». به زعم این افراد دست بردن در پیکره این بنای بزرگ و ارزشمند، به تخریب احتمالی آن می‌انجامد لذا بایست از ایجاد تغییر و تکامل در آن اجتناب ورزید. ایشان به گمان اینکه پیگیری فرمایش مقام معظم رهبری به لوازم فوق می‌انجامد، اتکای به «مفاهیم و روشهای سابق» را ترجیح می‌دهند و با همین تفکر است که با سخنان راهگشای معظم‌له به دیده تردید و ابهام می‌نگرند. ما نیز می‌پذیریم که پرهیز از تهتک - با بیانیه‌ی که گذشت - و اجتناب از فرو رفتن در این گرداب مهلک حتماً امری ضروری است اما از آن طرف باید متوجه بود که چنین بینشی، ما را به پذیرش ضعفها و نارسایی‌ها و منع از تکامل و بالندگی سوق ندهد. به همان اندازه که «تهتک» مخرب است «تنسک» و بی‌توجهی به عیوب و کاستی‌ها نیز مخرب می‌باشد. تهتک و تنسک دو سوی یک پرتگاهند که گام نهادن در هر یک، صدمات جبران‌ناپذیری را به حوزه‌های علمیه بلکه به کل مسلمین وارد خواهد کرد. همان‌گونه که غرور فرهنگی در یک شکل، منشأ تهتک می‌گردد عجب فرهنگی نیز منشأ تنسک گشته و هیچ‌کدام را با «تعبد» که اساس تکامل فرهنگی است نمی‌توان همسو یافت.

اگر بهسازی‌ها با «بصیرت» آغاز شده و به صورت «قاعده‌مند» صورت گیرد و مآلاً پس از احراز حجیت آن به اجرا در آید، آنگاه می‌توان مدعی شد که «بالندگی»، به دور از «تهتک» تحقق یافته است.

اگر مرحله تغییرات، پس از شناخت و حفظ ارزشهای گذشته از

یک سو و آسیب‌شناسی نسبت به تنگناها و کاستی‌ها از دیگر سوره‌نگ
تحقق بخود گیرد؛ اگر پذیرش هر تغییر همراه با دلیل و منطق و
ملاحظه آثار مثبتی که در جهت تعبد حوزه پسندیده است، صورت
پذیرد؛ اگر اصلاحات با برنامه‌ای «روشمند» و پس از ملاحظه
«مقدورات» و «موانع» داخلی و خارجی عملی شود و نهایتاً اگر تأثیر
مثبت هر تغییر در «روند تکاملی حوزه» منطقی‌اً قابل اثبات باشد، آنگاه
حد تعادل بین «تهتک» و «تنسک» مراعات شده است. پس به منظور
اجتناب از تنسک و تهتک، بایست با تمسک به حبل متین ولایت و شرح
و بسط محققانه کلام ایشان، بصیرت لازم از وضعیت حال و آینده
حوزه را پیدا نمود و برای بالندگی حوزه همیشه سرفراز و سرشار از
اقتخار، در پی روشی مناسب بود.

احتمال ۲. سخنان معظم له در ردیف نظراتی که دیگر بزرگان و
صاحب‌نظران مطرح نموده یا می‌نمایند قلمداد شود و به همان
اندازه نیز به پی‌گیری و اجرای آن اهمیت داده شود. ممکن است
عده‌ای چنین پندارند که صاحب نظر در حوزه بسیار است و حوزه از
این نظر کمبود ندارد. مشکل حوزه را باید در نبود «مجریان توانا»،
«امکانات کافی» و «شرایط اجرا» دانست؛ لذا مقام رهبری نیز به عنوان
یکی از صاحب‌نظران، دیدگاه‌های خود را مطرح ساخته‌اند که ضمن
ارج‌گذاری بدان باید آنرا در کنار سایر نظرات قرارداد!

در اینگونه برخورد با بیانات مقام معظم رهبری، دو نقطه
ضعف عمده به چشم می‌خورد: اولاً مشکل حوزه صرفاً در فقدان
مدیریت کارآ و شرایط لازم خلاصه شده است. ثانیاً دیدگاه مقام
رهبری در ردیف سایر نظرات یا حداکثر در ردیف مهم‌ترین آنها
قلمداد شده است.

تأثیر مدیریت، امکانات و شرایط در هر حرکت جمعی قابل
انکار نیست، اما بازگرداندن مشکل اصلی حوزه به این سه امر بسیار
خطاست. به اعتقاد ما مشکل اصلی حوزه، عقب ماندن از زمان خود و
عدم توجه لازم به این ضعف عمده می‌باشد که البته پذیرش چنین

ضعفی برای بسیاری از حوزویان سنگین است.

توجه عمده این افراد، عمدتاً به سطح «حفظ» و میراث گذشتگان معطوف است لذا خود را از غور در سطوح «ترمیم» و «بالندگی» فارغ‌البال احساس می‌کنند. اگر ادراکات عمومی حوزه، به وضعیت حال و آینده آن - آنگونه که مقام معظم رهبری فرمودند - تغییر نیابد محدوده فعالیت بهترین مدیران هم در سطح «حفظ» باقی خواهد ماند و اگر خود فراتر از این فکر کنند باز موانع فکری حوزه، اجازه تحرک بیشتر را به آنها نخواهد داد. اگر ندانیم برای ایفای رسالت خویش در هر زمان، به تولید و عرضه چه اطلاعاتی نیاز داریم، تخصیص بیشترین امکانات به حوزه نیز، راه بجایی نخواهد برد مگر آنکه بپذیریم که چنین امری در نهایت به تقویت وضعیت رفاهی طلاب منجر می‌شود. هرچند امروزه طلاب عزیز از نظر مادی در مضیقه بوده و توجه به رفع این معضل عمومی در حوزه، به بهبود وضعیت «تحقیق، آموزش و تبلیغ» خواهد انجامید، اما مسلماً تأثیر آن چندان زیاد نخواهد بود مادامی که حوزه، نارسایی های بنیادین خود را نشناخته و برای جبران آن چاره‌ای نیندیشیده باشد. اگر حوزه، «نظام موضوعات فعالیت» خود را بشناسد و همواره در بهسازی آن کوشا باشد حتماً امکانات مادی مناسب هم جذب حوزه خواهد شد؛ خصوصاً در زمان ما که پیروزی انقلاب اسلامی، سبب مضاعف شدن عزت و قدرت روحانیت شده است. لذا به میزانی که حوزه مشارکتی جدی‌تر در هدایت فرهنگ جامعه داشته باشد و به این ترتیب منزلت اجتماعی خود را ارتقاء دهد، جامعه هم امکانات و نیروی انسانی لازم را در اختیار آن قرار خواهد داد.

نقطه ضعف دوم و عمده‌ای که در احتمال فوق وجود دارد پائین آوردن منزلت بیانات مقام معظم رهبری در ردیف نظرات سایرین می‌باشد؛ غافل از آنکه معظم‌له پرچمدار جبهه اسلام در مقابل جبهه کفر هستند و از همین رو در معرض کسب بیشترین اطلاعات نسبت به نقاط ضعف و قوت هر دو جبهه بوده و به خوبی می‌دانند که

برای برافراشته‌تر ماندن پرچم اسلام، چه خلأهایی باید در نظام اسلامی پر شود؛ هر یک از حوزه، دانشگاه و نظام اجرایی باید چه مساعدتی در این زمینه به عمل آورند و کلاً چه انتظاراتی از آنها وجود دارد؟ بنابراین در هر امری باید تنبیه و تشویق و خطاب و عتاب ایشان، از موضع سخنان فرماندهی مطلع و درد آشنا که در مقدم‌ترین خط جبهه مبارزه بر علیه کفر و شرک و نفاق قرار دارد، ملاحظه شود. ممکن است عالمی بزرگ، بیشترین سالهای عمر شریف و با برکت خود را در حوزه صرف کرده باشد اما تحلیل او از رسالت حوزه در زمان کنونی، با تحلیل او در ۵۰ سال قبل تفاوت ننماید. این شخص جلیل‌القدر اگر فرد دلسوز، متعهد و انقلابی هم باشد باز نمی‌توان سخنان او را همسنگ نظرات رهبر معظم قرار داد چون چنین شخصی با تمام خصوصیات مثبت خود، در فهم مصالح اسلام در مقام فرماندهی جامعه اسلامی نبوده و در جریان بسیاری از مسائل و اطلاعات داخل و خارج کشور نیست و نمی‌تواند باشد چه اینکه منزلت اجتماعی او چنین اقتضایی را نمی‌نماید. به هر حال استمرار انقلاب پربرکت اسلامی، رهین حساسیت همهٔ اقشار جامعه نسبت به اوامر و نواهی مقام معظم رهبری است بگونه‌ای که آنرا در ردیف سخنرانی یک خطیب توانا بحساب نیاورند؛ بلکه بایستی با خروش او بخروشدند و با سکوت او زبان در کام برند. بدیهی است روحانیت معظم همواره پیشقراول ایفای مسؤولیت اجتماعی می‌باشد و از این لحاظ نیز تکلیفی سنگین بر دوش خود احساس می‌کند.

بنابراین عوامفریبی است اگر گفته شود چه بسا دیگران حرفهای بهتری برای اصلاح حوزه داشته باشند اما چون معظم له امکانات، نیروی انسانی و رسانه‌ها را در اختیار دارند بهتر می‌توانند دیدگاههای خود را از تریبونهای عمومی به گوش همگان برسانند؛ با توضیحات فوق - که در جای خود جای تفصیل بیشتر دارد - روشن شد که ضرورت توجه به بیانات رهبر عالیقدر نه به خاطر تسلط ایشان بر امکانات مختلف، بلکه به دلیل وجود منصب اجتماعی

معظمه در پرچمداری جبهه حق است.

احتمال ۳ - در بدو امر، اهتمام به پیگیری و اجرای رهنمودهای معظم له وجود داشته باشد اما هر گروهی متناسب با حساسیتها و ادراکات خود از مسائل حوزه، سخنان معظم له را تأویل و توجیه کرده و یا تنها به بخشی از کلمات ایشان توجه نماید.

متأسفانه این نقیصه همواره در برخورد با بیانات حضرت امام خمینی(ره) و یا مقام معظم رهبری (مدظله) وجود داشته است که عده‌ای قبل از آنکه قالب ذهنی خود را بر اساس کلمات این بزرگواران شکل دهند سعی در تحمیل نظرات و دیدگاههای خود بر کلمات ایشان داشته و یا تنها بر قسمتی از این سخنان که به نفع خود یا گروهشان بوده است تأکید می‌کرده‌اند.

در عکس‌العمل نسبت به سخنان رهبر معظم در خطاب به حوزه نیز ممکن است چنین اتفاقی رخ دهد و هرکس به مقتضای نظراتی که همواره بر آن تکیه می‌کرده و یا نوع اشتغالاتی که در یک بخش از فعالیت‌های حوزه داشته است، دیدگاههای معظم له را براساس نقطه نظرات قبلی خود «تأویل» یا «محدود» کند. «تأویل» این سخنان در صورتی میسر است که رهبر معظم، به نظریه‌ای خاص تصریح نفرموده باشند اما عده‌ای با استنباط قرائن ضعیف از کلام ایشان و استناد بدانها در نهایت، نظر مشخصی را به ایشان نسبت دهند. اما «محدود» نمودن کلام رهبری بدین معناست که صرفاً به یک بخش از سخنان ایشان توجه و از دیگر فرازهای آن تعمداً اغماض گردد. مثلاً از مجموع سخنان معظم له فقط به مسئله آموزش و از مسائل آموزش هم فقط به کوتاه شدن زمان تحصیل و تغییرات بعضی کتب آموزشی توجه شود. یا گروه دیگری که در بخش تبلیغ فعالیت می‌کنند به مسئله تبلیغ و در بین مسائل تبلیغ نیز فقط به محتوای آن، و کسانی که در بخش فلسفه یا کلام یا قرآن و حدیث و یا فقه و اصول و یا عرفان و اخلاق ممتحنند تنها از زاویه موضوع فعالیت خویش، به یک بخش از سخنان معظم له اهتمام ورزند یا حداقل آنرا مهم‌ترین

فعالیت حوزه و نقطه شروع اصلاحات آن بدانند.

مسلماً اگر با این سخنان چنین برخورد شود، استفاده کافی از آنها صورت نخواهد گرفت. مقام ولایت، بسان پزشک حاذقی است که نسخه علاج بخش او در صورتی که دقیقاً مورد توجه و عمل بیمار قرار بگیرد می‌تواند درمان وی را تسریع و تضمین نماید و الی‌بیماری کماکان در پیکره نحیف او باقی خواهد ماند و یا به خاطر برخورد ناشایست با چنین نسخه‌ای عوارض جانبی دیگری، جان او را مورد تهدید قرار خواهد داد.

به اعتقاد ما آنچه زمینه تأویل یا محدود نگری را در برخورد با کلام رهبر معظم به حداقل می‌رساند این است که فهم خود را از کلام ایشان «قاعده‌مند» نماییم؛ یعنی پس از ملاحظه مجموع هر سخنرانی یا مکتوبی از معظم‌له به وسیله روشی کارآ به طبقه‌بندی فرازهای مختلف آن پرداخته و در نهایت، غرض اصلی را از کلام ایشان استنباط نماییم. انجام چنین کاری دور از دسترس نیست و به عنوان نمونه، با روشی که در مقدمه بخش اول کتاب به شرح آن خواهیم پرداخت، عملی بودن این امر مورد تأکید قرار خواهید گرفت. ابتدا تلاش خواهیم نمود تا به صورت روشمند تمامی سخنان معظم‌له را در «منشور ولایت» در قالب ۱۵۰ نکته تجزیه نموده و با استفاده از محورهای اساسی این سخنان، آنها را ترکیب‌سازی و طبقه‌بندی نماییم. این روش کمک خواهد کرد تا ابتدا آنچه رهبر معظم در صدد القاء آن بوده‌اند به میزان زیادی به مخاطبین محترم منتقل شود.

احتمال ۴- به همه جوانب سخنان مقام رهبری توجه نموده و در عمل هم به فکر تحقق تمامی آنها باشیم اما در مقام پیگیری، به اجرای عجولانه و شتاب‌زده اکتفاء نموده و به لوازم انجام بهسازی بنیادین و همه جانبه در حوزه توجه ننماییم.

اگر در اجرای اوامر رهبر معظم صرفاً بر اصلاح یک بخش از فعالیت‌های حوزه - مثلاً آموزش - متمرکز شویم و در اصلاح این بخش نیز فوراً اجرایی‌ترین طرح‌های پیشنهادی را برگزینیم و با

ترکیب و تلفیق آنها طرح واحدی را بدست آورده و به مرحله اجرا بگذاریم چون چنین شیوه‌ای غالباً با غفلت از بعضی مقدمات و جوانب امر همراه است لذا ناخواسته در دام اشتباهی و تبعات آن گرفتار خواهیم شد.

چنین رویه‌ای با سه اشکال عمده روبروست که با رفع آنها می‌توان به آخرین احتمال - که قوی‌ترین آنها محسوب می‌شود - دست یافت. در ادامه نشان خواهیم داد که چگونه می‌توان بر این اساس عمل نمود. آن سه اشکال عبارتند از:

۱- در «تفکیک یک موضوع از سایر موضوعات، قبل از ملاحظه ارتباط آن با دیگر موضوعات و تشخیص میزان اولویت آن موضوع نسبت به سایرین دچار کاستی و مشکل شویم.

این مطالب مورد پذیرش است که در ایجاد هر گونه تغییر و اصلاحی در هر مجموعه نمی‌توان و نباید همه بخشهای آنرا باهم و به یک اندازه تغییر داد. اما نکته مهم این است که انتخاب یک موضوع از بین سایر موضوعات فعالیت یک مجموعه - همچون حوزه - و آغاز نمودن اصلاحات از آن موضوع باید پس از ارزیابی کلی از وضعیت کلی حوزه، بررسی فعالیت‌های انجام شده و یا در حال انجام، ایجاد طبقه‌بندی صحیح بین فعالیت‌ها، تعیین ارزشمندی و اهمیت هریک از فعالیت‌ها در کارآیی مجموعه حوزه و مسائلی از این قبیل صورت پذیرد. لذا باید بدانیم:

الف - حوزه چه رسالتی را در قبال مستضعفین، مسلمین و شیعیان بر دوش دارد؟

ب - برای انجام این رسالت باید چه نظام فعالیتی را مورد توجه قرار دهد؟

ج - وضعیت موجود و مطلوب در نظام فعالیت پیش‌بینی شده چیست؟

د - برای انجام اصلاحات و ایجاد بالندگی در حوزه باید تغییرات را از چه موضوع یا موضوعاتی آغاز کرد؟ به چه دلیل و با چه روشی؟

تنها پس از روشن شدن چهار مرحله فوق می‌توان موضوعی را که اصلاحات باید از آن آغاز گردد گزینش نمود و به ارزیابی نظرات پیرامون آن پرداخت. ممکن است پس از طی مراحل فوق باز به این نتیجه برسیم که مثلاً باید از بخش آموزش آغاز کرد اما بسیار تفاوت است بین انتخابی که از عدم محاسبه و قاعده‌مندی ناشی شده باشد با انتخابی که بر اساس آگاهی از وضعیت حال و آینده باشد.

۲- ارائه پیشنهادهاى اجرایی، قبل از محاسبه کارشناسی نسبت به آن صورت پذیرد.

انجام «محاسبه کارشناسی» متوقف بر دو امر است: اولاً باید معلوم باشد که آیا پیشنهاد ارائه شده، از قوت علمی لازم برخوردار است یا خیر؟ امکان‌سنجی، زمان‌بندی و ابزار کنترل عملیات در آن پیش‌بینی شده است یا صرف‌نظر از مقدرات مادی و انسانی موجود حوزه و بدون آنکه زمان‌بندی خاصی در آن صورت گرفته باشد این پیشنهاد ارائه شده است؟ یکی از عوامل مهم عملی نشدن پیشنهادهاى اصلاحی گذشته را باید در «قابل اجرا نبودن» آنها جستجو کرد. البته در طرف مقابل، انتقاد دیگری هم متوجه دستگاه مجری می‌باشد اگر به پیگیری کافی در بهره‌گیری از نظریات ارائه شده توجه لازم را مبذول نکرده باشد. هرچند تمام اینها یک روی سکه است اما روی دیگر آن را باید در واقع‌بینانه نبودن طرحهای ارائه شده دانست.

ثانیاً باید بر اساس «طبقه‌بندی فعالیت‌هایی» که در مرحله قبل صورت گرفته است، پیشنهاد ارائه شده ارزش‌گذاری و به میزان شایستگی به آن اهمیت داده شود. مسلماً پیشنهادی که نسبت به اصلاح نحوه پرداخت شهریه طلاب داده می‌شود - هرچند هم قابل اجرا باشد - اما هیچگاه نمی‌تواند با پیشنهادی که در مورد ایجاد بالندگی علم کلام داده می‌شود - هرچند جزئیات آن مشخص نباشد - قابل مقایسه باشد. همچنین پیشنهادی که از سطح «حفظ» نظام آموزشی فراتر نمی‌رود با پیشنهادی که «ترمیم» و بالاتر از آن، «بالندگی» در آموزش را موجب می‌شود نمی‌تواند همسنگ باشد.

بنابراین در گزینش طرحها از یک طرف قابلیت اجرای طرح از نظر امکان سنجی، زمان بندی، کنترل بازدهی، پیش بینی سازماندهی اجرا، گردش عملیات، ملاحظه ارتباط آن با سایر فعالیت های در حال انجام و امثال آن و از طرف دیگر معلوم بودن منزلت آن و اینکه چه مشکلی را می تواند در چه سطحی حل کند باید مورد دقت قرار گیرد.

۳- آخرین اشکال، مربوط به تلفیق طرحهاست بدون توجه به اینکه طراح هر طرح با چه انگیزه ای و چگونه به مسئله نگریسته است؟ چنین تلفیق هایی تنها با استفاده از روشی هماهنگ کننده ممکن است؛ روشی که استفاده از طرحها را به صورت قاعده مند ممکن سازد. اما تحقق چنین امری به نوبه خود به قدرت طبقه بندی مبانی طرحها و ارزش گذاری نسبت به کار آمدی هریک از آنها بازگشت دارد. زیرا تنظیم عمل اجتماعی بدون برنامه ریزی ممکن نبوده و انتظار از برنامه در «هماهنگ سازی امور متعدد در جهت واحد» خلاصه می شود. بنابراین برخورد ذوقی در تجزیه و تحلیل طرحها و گزینش و ترکیب غیر قاعده مند آنها نمی تواند استفاده بهینه از طرحها را تضمین نماید.

احتمال ۵- باید به دنبال فهم و اجرای جامع و روشمند رهنمودهای رهبر معظم از طریق ملاحظه مقدرات و موانع موجود بود.

بر این اساس، احتمال اخیر دارای خصوصیات زیر است:

۱- تنسک به مفاهیم و روشهای گذشته را مانع توجه به سخنان مقام رهبری و پی گیری اجرای آن قرار نداده، بلکه با اجتناب از تهتک و تنسک، به دنبال اجرای قاعده مند اوامر معظم له می باشد.

۲- به بیانات مقام عظمای ولایت، به عنوان انتظارات پرچمدار نظام اسلامی در زمان غیبت امام عصر - عجل الله فرجه الشریف - از حوزه و روحانیت می نگرد؛ یعنی شخصی که آشناترین فرد به نیاز مندیهای جهان اسلام و توانمندی موجود حوزه است.

۳- با ابداع روشی کارآ در فهم جامع این سخنان، از تحریف و محدود نگری اجتناب کرده و به وسیله این روش، توان طبقه بندی

فرازهای متنوع کلام معظمه و استنباط غرض اصلی را از کل سخن قوت می‌بخشد.

۴- پس از فهم روش‌مند کلام رهبری، پی‌گیری اجزای سرمایه‌شناسی معظمه را به دور از شتاب زندگی طی مراحل زیر ضروری می‌داند:

الف - تنظیم و طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه و مقایسه آنها در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»: این مرحله - به عنوان شرحی بر فرمایش مقام رهبری برای شناخت کاستی‌ها و راهکارهای آینده - و به تعبیر دیگر بیان «کلیات برنامه» - است که در قالب طرح «ضرورت‌ها، موضوعات و اهداف» تغییر در حوزه ارائه می‌شود.

ب - تنظیم برنامه کیفی: در این مرحله، نظام فعالیت‌هایی که می‌بایست بر روی موضوعات مختلف و به صورت «همزمان» یا «متوالی» انجام پذیرد تعیین می‌شود؛ به بیان کارشناسی، «تخصیص فعل به موضوع» در این مرحله انجام می‌گردد.

ج - تنظیم سازماندهی: در این مرحله نحوه فعالیت سازمان مجری برنامه تعیین می‌گردد. این مرحله در درون خود مشتمل بر سرفصل‌هایی است که در متن بحث به آنها اشاره خواهد شد.

د - تنظیم برنامه اجرایی (یا فعالیت‌های اجرایی): در این مرحله برنامه به صورت اجرایی و عملیاتی در می‌آید؛ یعنی با مسأله‌ها، مقدمات و موانع موجود در زمان اجرا، معلوم می‌گردد «چه کسی، چه کاری را در چه زمانی و با چه امکاناتی» باید انجام دهد.

کتاب حاضر بر اساس «احتمال پنجم» تدوین شده است و پس از فهم روش‌مند از کلام رهبری به تنظیم و طبقه‌بندی مقایسه‌ای موضوعات فعالیت حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» پرداخته و گام نخست و مقدماتی را برای «برنامه‌ریزی، سازماندهی و تنظیم فعالیت‌های اجرایی» برداشته است. بدیهی است در صورت استقبال متولیان امر، این «دفتر» آمادگی خود را برای برداشتن گام‌های بعدی اعلام خواهد کرد. ذکر این نکته ضروری است که پرداختن به امر برنامه‌ریزی، قبل از تعیین «طبقه‌بندی فعالیت‌های

حوزه» و تفکیک سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در آن، به منزله پرداختن به معالجه قبل از شناخت همه جانبه درد است!

البته ویژگی این کتاب، منحصر در شناخت کاستی‌ها نیست بلکه علاوه بر آن بیانگر این امر است که اصلاً انتظار از فعالیت‌های حوزه چیست؟ چرا باید این فعالیت‌ها را انجام داد و بالاخره سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در هر فعالیت کدام است؟ پاسخگویی به سؤالات اخیر با ارائه «تعریف‌ها» و «پیشنهادهایی» توأم است که دور نمایی از آینده بالنده حوزه را آشکارتر می‌سازد؛ همچنین ابزاری است تا به کمک آن، طرح‌های پیشنهادی که توسط اشخاص یا نهادهای حوزوی به «مرکز محترم مدیریت» عرضه می‌شود ارزیابی و ارزش‌گذاری گردد؛ چه اینکه با تسلط بر مطالب ارائه شده در این کتاب می‌توان جایگاه هر طرح را در نظام فعالیت‌های حوزه مشخص ساخت و به تناسب جایگاه هریک با یکی از سه سطح «حفظ، ترمیم یا بالندگی» به ارزش‌گذاری آنها پرداخت.

هرچند از توضیحات فوق روشن می‌گردد که چرا خود را ملزم به رعایت این نوع پیگیری نسبت به بیانات مقام رهبری دانسته و کار را از «تنظیم و طبقه‌بندی مقایسه‌ای فعالیت‌های حوزه» آغاز نموده‌ایم، اما به منظور تصریح و تبیین کامل «چرایی» این انتخاب و علت اجتناب از وارد شدن در مرحله تنظیم «برنامه‌ریزی، سازماندهی و فعالیت‌های اجرایی» به عنوان نقطه شروع این حرکت، نکاتی را به اختصار متعرض می‌شویم:

- ۱- وارد شدن در سه مرحله فوق، باید پس از تفاهم و توافق نسبی «مرکز محترم مدیریت» و مراکز تحقیقاتی حوزه، در مورد «ضرورتها، موضوعات و اهداف» در بهسازی حوزه صورت پذیرد.
- ۲- تنظیم مراحل «برنامه‌ریزی، سازماندهی و فعالیت اجرایی»، علاوه «بر روش تنظیم»، به «اطلاعات»، «امکانات» و «زمان کافی» نیز احتیاج دارد تا بدین وسیله بتوان نسبت به وضعیت همکاری محققین، فضلا و نویسندگان به حداقل اطمینان نسبی رسید و متناسب با

مقدورات عینی، اجرای سخنان مقام معظم رهبری را بر آورد عملی نمود و پس از آن، طرح زمان بندی شده را عرضه کرد.

خدای متعال را شاکریم که به «الگوی تنظیم برنامه» دست یافته ایم لذا بدین وسیله آمادگی خود را در انجام وظیفه نسبت به نهاد مقدس حوزه در اجرای اوامر مقام معظم رهبری اعلام می داریم. البته بیان مراحل فوق برای پی گیری اجرای این اوامر به معنای نفی راهکارهای کوتاه مدت نمی باشد اما لزوماً اکتفاء نمودن به آنها و غفلت از حرکت های بنیادین نیز نمی تواند تأمین کننده انتظارات معظم له از حوزه باشد.

کتاب حاضر حاصل بحث های اندیشمند گرانمایه حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی الهاشمی "زید عزه الشریف" در تفسیر و تحلیل افاضات مقام معظم رهبری در جمع نخبگان حوزه علمیه قم در مدرسه فیضیه می باشد که توسط برادر ارجمند آقای علیرضا پیروزمند تنظیم و تدوین گردیده است. وظیفه خود می دانیم که از ایشان و سایر همکارانی که در تنظیم و ارائه این کتاب مساعدت نموده اند تقدیر و تشکر نماییم.

به امید عزت و شوکت اسلام و نظام مبارک جمهوری اسلامی به رهبری قائد عظیم الشأن حضرت آیت الله العظمی خامنه ای 'مد ظله العالی'.

و من الله التوفیق

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

مرداد ماه ۱۳۷۵



مقدمه:

بیان فشرده‌ای

از

سیر مطالب کتاب

- مقدمه: بیان فشرده‌ای از سیر مطالب کتاب

پس از روشن شدن مراحل لازم، برای تحقق منویات رهبر معظم و نقش کتاب حاضر در این رابطه به ذکر فشرده‌ای از سیر مطالب کتاب می‌پردازیم؛ متن اصلی کتاب در دو بخش تنظیم شده است:

بخش اول کتاب در سه مرحله به تأمل پیرامون بیانات مقام معظم رهبری می‌پردازد و در سه فصل تقدیم می‌گردد:

فصل اول به انعکاس متن کامل سخنرانی رهبر معظم در جمع فضلا - با عنوان منشور ولایت - اختصاص دارد. در این فصل، علاوه بر انعکاس کامل سخنان معظم‌له در قالب ۱۵۰ نکته، تجزیه این نکات با سه عنوان «اصلی، فرعی و تبعی» مشخص شده است. بیان کامل سخنرانی معظم‌له و روش تجزیه آن و مراد از سه عنوان فوق، در مقدمه بخش اول خواهد آمد.

فصل دوم به فهرست‌گذاری و طبقه‌بندی کلام رهبری اختصاص دارد که شیوه این کار نیز در مقدمه بخش اول ذکر می‌شود.

فصل سوم به استنباط هدف غایی معظم‌له از بیان مطالب مطروحه می‌پردازد، تا مشخص شود در اجرای اوامر رهبری چه جهت‌گیری اصلی را همیشه باید مد نظر قرار داد.

بخش دوم کتاب به «تنظیم و تشریح» جدول طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» اختصاص دارد که خود مشتمل بر دو فصل است:

فصل اول به «تنظیم جدول طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه» می‌پردازد که این کار در سه مرحله انجام می‌شود:

۱- بیان رسالت اصلی حوزه های علمیه

۲- بیان ۹ موضوع بعنوان موضوعات اصلی و ضروری فعالیت حوزه برای توفیق در انجام رسالت خویش. این موضوعات عبارتند از: «اخلاق، کلام، فقه»، «تحقیق، آموزش، تبلیغ»، «برنامه ریزی، سازماندهی، فعالیت‌های اجرایی».

۳- تنظیم جدول طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه با برقراری ارتباط خاص بین موضوعات اصلی؛ گونه‌ای که با ترکیب ۹ موضوع اصلی، ۲۷ موضوع برای فعالیت حوزه پیش‌بینی شده است و تنظیم نظام موضوعات آن در قالب یک جدول قابل ارزیابی می‌باشد.

فصل دوم به تشریح طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» اختصاص دارد. علت تشریح موضوعات فعالیت حوزه با محوریت سه وصف اخیر، تأکید معظمله بر این مطلب می‌باشد. ایشان در بخشی از سخنان خود چنین می‌فرمایند:

«ما امروز در قبال چنین حوزه ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول - حفظ؛ دوم - ترمیم؛ سوم - بالندگی و رشد دادن و تمییه و پیش‌بردن حوزه علمیه.»

فصل دوم نیز در سه مرحله تنظیم شده است:

۱- تعریف «حفظ، ترمیم و بالندگی» با استفاده از بیانات رهبر

علیه‌السلام

۲- تعریف هر یک از ۹ موضوع اصلی فعالیت حوزه؛ یعنی «اخلاق، کلام، فقه»، «تحقیق، آموزش، تبلیغ»، «برنامه ریزی، سازماندهی، فعالیت‌های اجرایی» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» و بر اساس

۳- تعریف ۲۷ عنوان جدول طبقه‌بندی موضوعات فعالیت حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»، جدولی که در فصل اول از بخش دوم تنظیم شده بود به وسیله تعاریف مرحله دوم این فصل، شرح کامل‌تری یافته و هریک از موضوعات ۲۷ گانه فعالیت حوزه، در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» تعریف می‌گردد؛ یعنی کل موضوعات فعالیت حوزه در سه سطح فوق در قالب ۸۱ تعریف ارائه میشود. ۸۱ تعریف به وسیله ۹ جدول در آخر کتاب نمایش داده شده است اما توصیه مؤکد ما این است که عزیزان پس از خواندن کتاب به مطالعه آن جداول بپردازند، زیرا آن جداول، عصاره کل کتاب محسوب شده و با شاخصه‌های کارشناسی و در نهایت ایجاز ترسیم شده است. البته در متن کتاب، ضرورت تک تک قیود مذکور در آن ثابت گردیده و تعریف هریک نیز بیان شده است.

بنابراین کتاب با طبقه‌بندی و سپس شرح بیانات رهبری، موضوعات فعالیت حوزه را طبقه‌بندی نموده و با تشریح آن در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» علاوه بر ارائه پیشنهادهایی در موضوعات مختلف، به ترسیم روشنتر وضعیت حال و آینده حوزه پرداخته است که می‌تواند معیاری برای ارزیابی پیشنهادها قرار گیرد. شایان ذکر است که چنانچه رهبر معظم نیز فرمودند بیان نارسایی‌های حوزه به هیچ وجه از ارزشها، افتخارات و سرافرازی‌های حوزه‌ها در طول دوازده قرن کم نمی‌کند اما افتخارات گذشته نباید ما را از انجام وظیفه در شرایط کنونی جهان اسلام باز دارد.

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی در عین آنکه خداوند متعال را شاکر است که بر اساس روش مبتنی بر اصولی مستحکم از نظر استدلالی و فلسفی به انجام این وظیفه مهم پرداخته است لکن آمادگی دارد تا در سطحی شایسته با حضور روشمند، در مذاکره پیرامون این

امر به تأملی دوباره پرداخته و از این طریق به تکامل طرح اقدام کند. البته بر یک نکته نیز اصرار دارد و آن اینکه پیگیری مجدانه اوامر رهبر معظم، جز براساس قاعده‌مند نمودن کیفیت استفاده از آن ممکن نیست و تنها از این طریق می‌توان به هماهنگ نمودن نظرات مختلف، بدور از برخوردهای سیاسی و اجتناب از تعجیل بی‌مورد یا اهمال‌هایی که به اتلاف فرصت‌های گران‌قیمت منجر می‌شود نائل گردید و بر محور «همدلی، همفکری و همکاری» این رسالت عظیم را به انجام رساند.

این «دفتر» افتخار دارد که در حد توان خود به منظور پاسخ‌گویی به ندای حکیمانه و دردمندانه رهبر معظم، بخشی از مباحث جاری خود را تعطیل نموده و طی جلسات فشرده‌ای به پی‌گیری سخنان معظم‌له پرداخته است. این کتاب، حاصل مرحله اول این تلاش‌هاست. لذا در صورت صلاحدید «مرکز محترم مدیریت حوزه» - که از طرف رهبر معظم، متصدی پیگیری این امر شده‌اند - با در اختیار گرفتن اطلاعات، نیروی انسانی و امکانات لازم می‌تواند نسبت به «تنظیم برنامه» نیز در خدمت اهداف مقدس نظام اسلامی و حوزه علمیه باشد.

به امید آنکه این قلیل فعالیت در خدمتگزاری به حوزه علمیه، مورد رضایت حضرت ولی عصر (عجل‌الله فرجه‌الشریف و ارواحنا لتراب مقدمه الفدا) و خشنودی نایب ایشان حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای قرار گیرد.

إِنَّهُ وَلِيُّ النَّعَمِ

مؤلف

مرداد ماه ۱۳۷۵



بخش اول:

«تجزیه» و «طبقه بندی»

رهنمودهای

مقام معظم رهبری

و «برداشت هدف اصلی»

از سخنان معظم له

مقدمه:

چنانچه در مقدمه کتاب به عرض رسید این بخش به «تجزیه، طبقه‌بندی و استنباط هدف غایی» بیانات مقام معظم رهبری در منشور ولایت، اختصاص دارد؛ منتهی قبل از آن باید توضیح مختصری در مورد «روش تجزیه و ترکیب» داده شود. روش پیشنهادی از مراحل زیر تشکیل یافته است:

۱- تجزیه سخنان معظم له بر اساس سه وصف «اصلی، فرعی و

تبعی»

مطالبی «اصلی» است که بیانگر دیدگاهها یا اهداف باشند.

مطالبی «فرعی» است که بیانگر دلایلی یا استدلالهای مطالب اصلی باشند.

مطالبی «تبعی» است که بیانگر آثار، نمونه‌ها یا شواهدی برای مطالب اصلی و

فرعی باشند.

براین اساس هر فراز از سخن مقام رهبری - هرچند کوتاه - به تناسب اینکه بیانگر

کدامیک از سه مطلب فوق باشد به صورت مجزا تقطیع شده و قید «اصلی، فرعی یا

تبعی» در کنار آن ذکر میشود. حاصل انجام مرحله اول در منشور ولایت، تفکیک آن

به ۱۴۶ نکته می‌باشد که هم عنوان‌گذاری شده و هم «اصلی، فرعی و تبعی» بودن آن

تعیین گردیده است. هرچند برای طولانی نشدن متن، از ذکر همه عناوین خودداری

نمودیم.

۲- تفکیک نکات اصلی و دسته‌بندی آنها بر اساس سه وصف

«اصلی، فرعی و تبعی»

در این مرحله در بین نکات اصلی نیز طبقه‌بندی دیگری صورت گرفته و

اصلی‌ترین مطالب استخراج شده است. شیوه کار در این مرحله به این ترتیب است

که نحوه ارتباط هر دو مطلب اصلی با هم تعیین می‌شود، یعنی برحسب شمول و اندراج هر مطلب اصلی معلوم می‌گردد که کدامیک تابع و کدامیک حاکمند و هر مطلب اصلی برای رسیدن به چه هدف دیگری مطرح و احیاناً کدامیک از مطالب اصلی به خاطر آن طرح گردیده است. بنابراین معیار «اصلی، فرعی و تبعی» قرار گرفتن در مرحله دوم با مرحله اول تفاوت می‌کند چرا که در مرحله دوم تمامی تقطیعات بیانگر دیدگاهها یا اهداف هستند و براساس اینکه هر هدفی به تبع چه هدف دیگری مطرح شده و برچه اهداف دیگری حاکم است، طبقه‌بندی لازم صورت گرفته است. طبعاً فرازی از سخنان معظم له که اصلی‌ترین هدف در بین اهداف باشد، غرض‌خایی از کل سخنان معظم له را معرفی می‌کند و به این ترتیب استنباط محوری‌ترین یا اصلی‌ترین فراز صحبت ایشان به صورت قاعده‌مند انجام می‌گردد.

۳- ملحق کردن تقطیعات فرعی و تبعی به تقطیعات اصلی طبقه‌بندی شده

پس از طبقه‌بندی تقطیعات اصلی در مرحله دوم، تقطیعات فرعی و تبعی مربوط به هر مطلب اصلی به آن ملحق می‌شود؛ در این صورت کلیه عبارات (۱۴۹ تقطیع)، طبقه‌بندی شده و نظم منطقی خود را می‌یابد.

پس از انجام مراحل فوق جابه‌جایی لازم متناسب با تبدیل «بلاغت خطابی» به «استنتاج منطقی» در فرازهایی از سخن معظم له انجام می‌پذیرد. مثلاً متناسب با بلاغت و برای اثبات اینکه «شناسایی و علت‌یابی نارسایی‌ها برای ایجاد بالندگی در حوزه ضروری است»، مطالبی را در ابتدای سخن و نکاتی را در انتهای کلام فرموده‌اند که با بکارگیری روش فوق، در یک نقطه مجتمع و متمرکز می‌شود. البته جابه‌جایی متناسب با استنتاج منطقی که در کلام معظم له صورت گرفته عمدتاً به محور اول از سه محور اصلی فرمایش ایشان مربوط می‌شود و در ادامه، مطالب بنابر نظم موجود در سخنان معظم له دسته‌بندی شده است.

شایان ذکر است که تقطیعاتی که در متن با علامت (*) متمایز گردیده است.

فصل اوّل

تجزیه متن کامل رهنمودهای مقام معظم رهبری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، سيدنا و نبيّنا
ابى القاسم محمّد وآله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما بقية الله فى الارضين».

جلسه بسیار بزرگ و مهم و به یاد ماندنی است. ارکان و اعیان بزرگترین حوزه
علمیه شیعه، مجتمع شده‌اند و فضلا و نه‌خبران و برجستگان شاغل در این حوزه
مبارکه، تشریف آورده‌اند تا من - که افتخار دارم طلبه این حوزه و جزو آحاد شما
برادران عزیز و طلاب این مدرسه عظیم الشان هستم - عرایض خود را که عمدتاً هم
در اطراف همین حوزه مبارکه است، مطرح کنم.

در انتخاب مطلب دچار تردید نشدم. حرف برای گفتن هست؛ ولی آنچه که من
ترجیح دادم مطرح شود و از این فرصت مغتنم استفاده بکنم؛ سخنی است که به
اعتقاد من، اهمّ و اقدم و اولی از هر سخنی در چنین محفلی می‌باشد و آن سخن،
درباره حوزه علمیه و جامعه روحانیت و پایگاه رفیع علمی و دینی و تبلیغی و
هدایتی است که به دست بندگان بزرگ و صالحی در این نقطه بنا شده است. لذا

بحث من درباره حال و آینده حوزه است. (۱- اصلی)

حوزه علمیة قم که ما امروز نام آن را با افتخار و تعظیم و تجلیل می‌بریم، در واقع مصطفی و مستحصل حوزه‌های شیعه در طول تاریخ حوزه‌هاست. یعنی از اواخر قرن دوم و حداقل اوایل قرن سوم هجری که مراکزی به عنوان حوزه علمیة درست شده است، حوزه قم در دوران ائمه ثلاثه اخیر (حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم‌السلام) که دوران قمین است، یک حوزه علمیة به معنای حقیقی کلمه است که در آن، درس و بحث و جمع و تدوین و اشاعه و نشر و استادی و شاگردی به چشم می‌خورد. با این حال، از اجتماعات صحابه و محدثان و حمله علم در اطراف ائمه علیهم‌السلام در شهرهایی مثل مدینه و کوفه و... می‌گذریم و نمی‌خواهیم اصطلاح حوزه علمیة را به این مراکز اطلاق کنیم.

بنابراین، شاید قدیمی‌ترین حوزه‌های علمیة ما، همین قم قمین است که در آن، آثار بزرگانی مثل اشعریین و آل بابویه و دیگران، تا امروز باقی است. البته بعد از آن، حوزه علمیة با این عظمت باقی نمانده و به اکناف دیگری از عالم، مثل شرق دنیای اسلام و ماوراء النهر و شرق خراسان منتقل شده است و رجالی مثل «شیخ عیاشی»، «شیخ کشتی»، «سمر قندیین» و «نصاحیین» و دیگر اسمهایی که ما آنها را در زمره محدثان و روایت و مؤلفان می‌شناسیم، در آنجاها به سر برده‌اند. همچنین حوزه بغداد که حوزه «شیخ مفید» و بعد از او «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» - علیهم‌الرحمة و الرضوان - است و نیز حوزه نجف که با هجرت «شیخ طوسی» به این شهر در حدود سال ۴۵۰ یا ۴۴۸ یا ۴۴۹ و تشکیل مرکزی به نام حوزه علمیة فقاہت و حدیث و دیگر علوم اسلامی، مقطع مهمی به وجود می‌آید.

بعداً حوزه علمیة شیعه در شامات و طرابلس و حلب و سپس در حله تشکیل می‌شود که بزرگان فقهای حلی ما، اسمشان در تاریخ و آثارشان در کتابخانه عظیم فقاہت شیعه محفوظ و موجود است و این روند ادامه پیدا می‌کند تا زمانی که سلطنت صفویه در ایران تشکیل می‌شود و مقطعی عظیم به وجود می‌آید.

علی‌رغم کسانی که سعی کردند صفویه را ضد شیعه و اسلام و مفاهیم و ارزشهای دینی معرفی کنند؛ سلاطین صفویه با همه بدیهایی که در جانب حکومت و شخصیت‌های خودشان داشتند، حرکت‌های بزرگ ماندگار و فراموش نشدنی انجام دادند که یکی از آنها گسترش حوزه‌های علمی شیعه است که در آن وقت، حوزه علمیه اصفهان و خراسان و قم و نجف و بقیه مناطق، به برکت آنها آباد شد و اگر کسی وارد مطالعه بشود، شگفتی‌های عظیمی را خواهد دید. اگر شما تا قبل از دوران صفویه، فقهای شیعه را نگاه کنید، تعداد ایرانیها انگشت شمار است؛ اما بعد از صفویه هر کدام از بزرگان علماء را که نگاه کنید، شاید ۹۰٪ آنان، فقهای ایرانی هستند.

بعد از این دوره، اوج حوزه نجف و کربلا و حضور تلامذه مرحوم «وحدید بهبهانی» و سپس «شیخ» و «صاحب جواهر» و تلامذه این بزرگواران تا دوره اخیر است. بعد مرکزیت عظمای حوزه فقاقت به وسیله مرحوم «آیه الله حائری» و بعد مرحوم «آیه الله بروجردی» باز به قم منتقل می‌شود و تا امروز ادامه دارد. این حوزه، محصول این سیر تاریخی و نتیجه و مستحصل و زبده گزین همه این حرکت عظیم علمی است که با مهاجرت و تحقیق و علم، همراه بوده است و امروز در اختیار شماست. (۲- فرعی)

حوزه‌های علمیه، موضوع یک بحث تاریخی و علمی بسیار مهمی است که بجاست کسانی از فضلالی حوزه و بزرگانی از اهل نظر، به این مسأله به شکل متقن و محققانه پردازند و می‌بینم بحمدالله به این مسائل پرداخته می‌شود. (۳- اصلی)

ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول: حفظ، دوم: ترمیم، سوم: بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش‌بردن حوزه علمیه. (۴- اصلی)

«حفظ» حوزه، بحمدالله حاصل است و نسبت به گذشته، کمّاً و کیفاً افزایش پیدا کرده است. فی الجمله، در این، جای تردید نیست. (۵- اصلی)

«ترمیم» قدری دقیقتر و سخت‌تر است و از آن سخت‌تر، «بالندگی» و رشد دادن و پیش بردن است. (۶- اصلی) کفایت نمی‌کند که شما فقط میراث گذشتگان را نگه دارید و به آیندگان تحویل بدهید؛ چون نفس توقف در چنین قضیه‌ای عقب‌گرد است. (۷- فرعی)

ترمیم یعنی چه؟ یعنی پس از ثلمه حاصل از فقدانها، حوزه عناصری را تربیت کند تا موجودی فعلی، جایگزین آنها باشد و نیز پس از اندر اس مفاهیم منسوخ، مفاهیمی بیافریند که جایگزین مفاهیم مندرس و کهنه شده باشد. (۸- اصلی) مفاهیم کهنه می‌شوند و نشاط و شادابی را به تدریج و با مرور زمان، از دست می‌دهند. بعد از آن که فکری، به خاطر ورود انظار و دقتهای گوناگون بر آن، به مرور زمان دچار خدشه شد و از آن استحکام اولیه افتاد، باید جای آن مفاهیم نویی گذاشته شود. (۹- فرعی)

این کفایت نمی‌کند که ما، فرضاً در علم اصول، کتاب فصول یا قوانین را نگاه کنیم و بسیاری از مباحث آنها را منسوخ به حساب بیاوریم، همچنان که این گونه هم هست. حالا کدام فاضل و ملا و اصولی بخواهد ای است که در طول مدت اصولی خود، نسبت به کتاب فصول یا به بسیاری از ابواب قوانین، احساس احتیاج کند؟ آنها کهنه‌اند و بسیاری از آن حرفها از رونق و بها افتاده و بهتر از آنها وارد بازار شده است. (۱۰- تبعی)

مفاهیم منسوخ می‌شوند. در همه علوم، چنین چیزهایی هست. برای پر کردن خلاء حرفها و مباحث و مسائل منسوخ، باید مباحث جدیدی مطرح شود و فضای ذهنی در هر علمی، از لحاظ حجم مفاهیم ذهنی لازم، به کمال برسد. این، ترمیم است که تلاش و فعالیت زیادی لازم دارد. (۱۱- فرعی)

از آن مهمتر، مسأله بالندگی است. بالندگی به معنای پیشرفت و یک قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است. (۱۲- اصلی)

بالتدگی به این نیست که ما در یک بحث، دقت بیشتری به خرج دهیم. فرض کنید مسأله‌ای را که ملاّی قرن ششم به گونه‌ای استدلال می‌کرد، ما حالا دقت بیشتری به خرج بدهیم و بعضی از استدلال‌های او را تحکیم و بعضی را رد کنیم و مسأله را استوارتر از آب در آوریم. (۱۳- تبعی) کار، فقط این نیست، بلکه باز شدن آفاق نویی، هم در خود «علم»، یعنی فقاقت و هم در «محصول علم»، یعنی مباحث فقهی است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز همین طور است همه اینها به بالتدگی احتیاج دارد. (۱۴- اصلی)

حوزه‌های علمیه، وقتی می‌توانند خود را ترمیم نمایند و رشد و بالتدگی پیدا کنند که زنده باشند. حوزه مرده، قادر بر چنین کاری نیست. واقعیت‌های بشری، مثل خود انسانند و حیات و مرگ و ضعف و قوت و بیماری و صحت دارند. حوزه علمیه هم همین طور است. حوزه بیمار و سالم و ضعیف و قوی و زنده و مرده، وجود دارد. حوزه، باید زنده و سالم و قوی باشد تا بتواند رشد کند و آفاق جدیدی را باز نماید و منطقه جدیدی را در اختیار مستفیدان از فواید خود، قرار بدهد. (۱۵- اصلی)

وقتی سابقه حوزه علمیه قم را توضیح می‌دهیم، نخواستیم فقط بگوئیم از لحاظ زمانی و تاریخی، آنها سلف این حوزه هستند، بلکه از لحاظ محتوایی هم همین طور است. تحقیقات «شیخ طوسی» و بعد ابداعات «ابن ادریس» و «محقق حلی» و آن فعالیت فقهی وسیع «علامه» و دیگر کارهایی که دیگران کردند، امروز همه اینها در این حوزه متبلور است. هر کسی در طول این دوازده قرن، در فقه و اصول، فعالیت کرده و هنری را بروز داده است، امروز در درس و بحث و تألیف و کتاب این حوزه علمیه متبلور است. (۱۶- اصلی)

حوزه‌ای که این، سابقه و ریشه و شجره و نسبت علمی آن است، الآن در چه وضعی است؟ این، آن چیزی است که ما باید دائماً به آن پردازیم. (۱۷- اصلی)

واقعاً اگر کسی به سرنوشت اسلام و مسلمین علاقه‌مند است، باید به این قضیه

بپردازد. این از آن قضایایی نیست که بشود آن را به دست اهل بسپاریم و بگوییم حالا چه کار داریم! نه، این از آن مسائلی نیست که بشود گفت چه کار داریم! (۱۸- فرعی) هم شما آقایانی که خودتان از بزرگان و اعظم و فضلا و طلاب اینجا هستید و هم هر طلبه‌ای که در هر گوشه‌ای از این دنیای بزرگ، خودش را وامدار اینجا می‌داند و دوش خود را زیر بار منت این حوزه بزرگ می‌بیند و هم هر مسلمانی که از برکات این حوزه استفاده کرده است یا می‌خواهد بکند، باید به این موضوع فکر کنند. (۱۹- اصلی)

البته اگر غیر روحانی به این قضیه فکر کند، راه به جایی نخواهد برد؛ همچنان که اگر کار کارستانی بخواهد انجام بگیرد، باید در خود این حوزه انجام بگیرد. کار بزرگ و اساسی و ریشه‌ای و موفق، کاری است که شما در این حوزه بکنید. (۲۰- تبعی) حالا ممکن است هوادارانی هم، امثال من در بیرون داشته باشید که اینها هم باید از شما پشتیبانی کنند و کمک کارتان باشند. در عین حال، کار را خود حوزه باید انجام بدهد؛ لذا ما از اول بحث تا اینجا و از اینجا تا آخر، همواره بر روی ترمیم حوزه و ساختن آن توسط خودش، تکیه می‌کنیم. کس دیگری از بیرون نمی‌تواند این کار را بکند. (۲۱- تبعی)

امروز، حوزه چگونه است؟ فردا چگونه خواهد بود و یا چگونه باید باشد؟ امروز، حوزه نسبت به گذشته خیلی پیشرفت کرده است و هیچ کس نمی‌تواند این حقیقت را منکر بشود. یعنی اگر ما قدر مطلق را حساب کنیم، قابل مقایسه با گذشته نیست. همان طور که حضرت آیه‌الله مشکینی فرمودند: این حوزه کم‌ا و کیفاً پیش رفته است. آن روز، چهارصد نفر طلبه داشت، ولی امروز هزاران طلبه و فاضل مشغول تحصیل هستند. فضیلت امروز از فضیلت آن روز کمتر نیستند. بعضی از طلاب امروز از طلاب آن روز کم‌شوق‌تر نیستند. کاری که فضلا و طلاب امروز می‌کنند، بعضی اوقات دهها برابر کاری که آن روز طلاب و فضلا می‌کردند، اهمیت عملی و بعضاً علمی دارد. (۲۲- فرعی)

کسی نمی‌تواند بگوید که حوزه‌ها دچار عقب‌گرد است. نه، از این جهتی که بررسی می‌کنیم، حوزه پیشرفت کرده است. حرفهای گذشتگان هم دست علمای امروز است. امروز این کتاب مکاسبی که شما می‌خوانید، درس خارج «شیخ» است، عالی‌ترین تحقیقات «شیخ»، همینهاست. کفایه‌ای که شما می‌خوانید، اوج افکار اصولی «محقق خراسانی» است. اگر امروز طلبه کفایه‌خوان ما، کفایه را که می‌خواند، آن را بفهمد، مثل اکابر شاگردان «آخوند» که آن روز آن حرفها را بلد شدند، فهمیده است؛ منتها باید بداند که امروز پله آخر نیست؛ ولی آن روز، پله آخر بود. (۲۳- فرعی)

بنابراین، حوزه در فقه و اصول و در کارهای کمی حوزه‌ای و در تبايضات و گسترش خود و توسعه در اطراف عالم و مسؤولیتهایی که بر عهده گرفته است، با گذشته تفاوت زیادی دارد و پیشرفت زیادی کرده است. (۲۴- فرعی)

اما از لحاظ یک دیدگاه دیگر، حوزه دو اشکال اساسی دارد که یکی از آنها احتمالاً در گذشته نبوده و متعلق به امروز است و دیگری هم به احتمال زیاد، این گونه است. اما اشکالی که حوزه ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد؛ این است که حوزه دیروز از دنیای زمان خود عقب‌تر نبود، بلکه جلوتر هم بود. (۲۵- اصلی)

شما نگاه کنید در آن روز، علمای ما چقدر محصول علمی و فقهی و کلامی برای مردم زمان خودشان داشتند. همان عده کمی که در گذشته بودند، کارهای بزرگی انجام دادند. اگر در نیشابور یا بلخ یا هرات یا توس - که اقصی نقاط دنیای اسلام نسبت به بغداد آن روز بود - چند نفر شیعه زندگی می‌کردند و سؤال فقهی یا کلامی داشتند، «شیخ مفید» آنان را از بغداد هدایت می‌کرد؛ یعنی «شیخ مفید» از زمان خودش عقب نبود. (۲۶- تبعی)

یا در زمان «شیخ طوسی» اگر دشمن مکتب اهل بیت می‌گفت: «لا مصَنَّفَ لکم؛ شما کتاب و تصنیف ندارید»، «شیخ طوسی» خودش به تنهایی وارد میدان می‌شد و بزرگ‌ترین کتاب رجالی را تخلص می‌کرد و اختصاصاً یک کتاب و فهرست رجالی

دیگر می نوشت؛ یعنی بدون معطلی، «رجال کشی» را تخلص کرد و کتاب رجال و فهرست خود را هم نگاشت. (۲۷- تبعی)

هنوز اشکال کسی را که می گفت «نقه ندارید» از خانه اش بیرون نرفته بود که ناگهان یک کتاب عظیم پر فروغ پر تحقیق (به حسب سطح تحقیق آن روز) «مبسوط»، عرضه می گردید. (۲۸- تبعی) اگر «محمد بن زکریای رازی» چهار کلمه الحادی بر زبانش جاری می شد، فوراً «سید مرتضای رازی» در ردّ او کتاب می نوشت و نمی گذاشت حرف او بی جواب بماند. (۲۹- تبعی) اگر فلان نویسنده معاند اهل بیت، کتابی می نوشت و حقایق و اعمال شیعه را مسخره می کرد، بلافاصله «عبد الجلیل رازی قزوینی» حقیقش را کف دستش می گذاشت و کتاب «النقض» را می نوشت. بنابراین، هرکسی که در زمینه های فقهی و کلامی، به خصوص به شیعه چیزی می گفت، شیعه با قدرت و قوت، به زبان علمی به او جواب می داد و سخن تلخ رقیب و حریف و معاند، راه به جایی نمی برد. (۳۰- تبعی)

تا اواخر هم وضعیت اینگونه بوده است. در هند یک نفر پیدا شد و کتاب «تحفه ائنا عشریه» را که بر ضدّ و ذم شیعه و به ظاهر در مدح اهل بیت بود، نوشت، «سید حامد حسین»، کتاب «عقبات» با آن عظمت را در جوابش نوشت و آن طور که به نظرم می رسد، شاید حدود ده ردّ بر کتاب «تحفه ائنا عشریه» نوشته شده است.

من فهرستی را نگاه می کردم که متعلق به کتب علمای هندی شیعه بود که البته بزرگان و اعلام درجه یک هم در میان آنان بودند. به نظرم ده ردّ و شاید هم بیشتر علیه این کتاب نوشتند. بنابراین، حوزه های علمیه از زمان خودشان عقب نبودند. یک نفر پیدا می شد حرفی را در یک کتاب خطی می زد و یک نسخه می نوشت و دیگری پخش می کرد و دیگری می خواند و چهار نفر در طول زمان از آن مطلع می شدند، عالم شیعه هم بر می داشت همین کار را عیناً جواب می داد و گاهی تندتر و سریع تر و بهتر از او اقدام می کرد و عقب نمی ماند. (۳۱- تبعی)

دیگر آرای اهل سنت را ذکر نمی‌کنند. وقتی شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که در آن کتابها، رأی فقهای اهل سنت، با ادله متعدد جواب گفته شده است. فقط کتاب «خلاف» را نگاه کنید که «شیخ طوسی» در آنجا فقط به اجماع تمسک کرده است. غالباً استدلالهای محکم کتب «علامه» و دیگران و نیز کتاب خود «شیخ»، مبسوط است. (۳۲- تبعی)

اما امروز، این گونه نیست. امروز، حوزه علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذره و دو ذره نیست. مثل این است که دو نفر سوار بر اسب، در وادی ای همراه یکدیگر بروند و یکی اسبش از دیگری تندتر باشد و آنکه اسبش کندتر است، بعداً به اتومبیل دست پیدا کند. طبیعی است آنکه اسبش تندتر است، به گرد او هم نمی‌رسد. الآن وضعیت اینگونه است. در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم با زمان خیلی فاصله داریم. (۳۳- اصلی)

حتی در «اخلاق» هم اینگونه است. یکی از اعلام حوزه - ادام الله بقائه - که الآن در اینجا تشریف دارند، چند سال قبل از این، سفری به انگلستان کرده بودند و در آنجا کتابخانه‌ای را دیده بودند. به من فرمودند: «یک طبقه از این کتابخانه، کتابهای اخلاقی بود که فرنگیها در چند سال اخیر نوشته‌اند!» در این چند سال، حوزه علمیه قم، چند کتاب اخلاق بیرون داده است؟ یک هزارم آن، یک ده هزارم آن و به گمانم هنوز هم کمتر از این مقدار باشد. این تازه اخلاق است و می‌دانید غرب با اخلاق خیلی سر آشتی ندارد. البته کتب اخلاقی آنها بیشتر، فلسفه اخلاق و ردّ اخلاق و بیان اخلاق غیر معنوی و اخلاق مادی است. مابعد از «معراج السعاده» و «جامع السعادات»، در حوزه‌هایمان، چه کتابی نوشته‌ایم؟ البته بعدها در چند سال اخیر،

چند کتاب اخلاق نوشته شده است؛ چیزی که بشود به عنوان یک کتاب علمی ارائه کرد. (۳۴- تبعی)

عین همین قضیه در «حقوق» هم مشاهده می شود. شما ببینید چقدر در باب حقوق مدنی، حقوق جزا و انواع و اقسام مباحث حقوقی، تحقیقات گوناگون شده است. این کار، هم در غرب و هم در دنیای اسلام غیر شیعہ صورت گرفته است. ما در این زمینه‌ها انصافاً باید بگوییم خیلی عقیم. حال، این رشته تخصصی ماست و بیشتر تخصص حوزه‌ها تقریباً فقه است. (۳۵- تبعی)

ببینید دیگران چقدر در زمینه فلسفه و کلام و کلام جدید و فلسفه دین و مباحث دین شناسی و سایر زمینه‌ها، مطلب نوشته‌اند و چقدر کار کرده‌اند؟ ممکن است همه اینها غلط باشد؛ اما بالاخره یک مناع فکری و موج فکری است که بخشی از فضای ذهن جامعه را اشغال خواهد کرد. شما در حال حاضر کجایی؟ چطور می خواهید با اینها مقابله کنید؟ کجاست «عبد الجلیل رازی فزینی» که «النقض» مناسب این زمان را هم بنویسد؟ و نه یک کتاب، بلکه ده هزار کتاب در این زمینه‌ها نوشته شود. (۳۶- تبعی)

امروز دنیا، دنیای امواج است. با امواج و کامپیوتر، همه مفاهیم از این طرف به آن طرف دنیا منتقل می شود. الآن دورترین کتابخانه‌های دنیا می توانند در ظرف مدت پنج دقیقه، مطالب کتابی را که در کتابخانه کنگره آمریکا است، روی صفحه کاغذ خود چاپ کنند. اینگونه، مطالب منتقل می شود. ما از این دنیا عقیم، دیگر چرا این را منکر بشویم. این یک عیب قطعی است که حوزه امروز ما، آن را دارد. (۳۷- تبعی)

عیب دوم که احتمال می دهیم این عیب هم مخصوص ما باشد و در گذشته نبوده است، این است که از موجودی انسانی کنونی حوزه، استفاده بهینه نمی شود. همین حالا در همین حوزه علمیه قم، هزاران استعداد برجسته و طلاب فاضل و جوانهای خوب وجود دارد که اگر اندکی به آنان توجه شود و در جای خود قرار بگیرند و کار بایسته‌ای از آنان خواسته شود و از تضييع وقت آنان در امور زاید جلوگیری بشود، هر

وجود داشت؛ اما احتمال می‌دهم که در گذشته‌ها اینگونه نبوده است؛ مثلاً «علامه حلی» مدرسهٔ سیار درست کرده بود و با «الجایتوی خدابنده» به مناطق مختلف می‌رفت و مدرسه و طلبه‌ها را با خودش می‌برد. بعضی از قضایای تاریخی، واقعاً انسان را به شک می‌اندازند که حوزه‌ها شاید در آن وقت، واقعاً از موجودی انسانی خود، استفادهٔ درست می‌کردند. (۳۹- تبعی)

حوزه نارسایی‌های آشکاری دارد که حاکی از عیوب موجود در آن است. اول، این نارسایی‌ها را مشاهده کنیم و ببینیم که آیا آنها را قبول داریم یا نه؟ (۴۰- اصلی) یکی از نارساییها، «عدم گسترش متناسب و کمی روحانی» است. درست است که الآن روحانیت نسبت به آن وقتها، ده برابر یا به اعتباری صد برابر شده است؛ اما در عین حال، هنوز ما گسترش کمی لازم را نداریم؛ (۴۱- اصلی) یعنی مسجد و دانشگاه و روستا و کارخانه و سربازخانه‌ای که روحانی ندارد و کشوری که مسلمانانش از وجود روحانی بی‌بهره‌اند، زیاد داریم. بنابراین، همین حجم عظیم هم که امروز مشاهده می‌کنید، از لحاظ کمی گسترش لازم را ندارد. این، نارسایی آشکاری است که کسی هم نمی‌تواند منکر آن بشود. (۴۲- تبعی)

در گذشته، در بعضی از شهرهای بزرگ، ده نفر مجتهد وجود داشت که هرکدام از آنان برای ادارهٔ دویست شاگرد خوب کافی بودند؛ اما امروز یک نفر مثل چنین افراد هم در آن شهرها نیست. در بعضی از جاها، روحانیونی هستند که توانایی علمی و فکری لازم را ندارند و یا خیلی تن به کار نمی‌دهند. البته بعضیها هم هستند که خیلی خوبند؛ اما جاهایی هم این اشکال وجود دارد. (۴۳- فرعی)

یکی دیگر از نارسایی‌های حوزه، نارسایی آشکار «عدم گسترش محتوایی حوزه» است. (۴۴- اصلی) ما مسائل حل نشدهٔ فقهی و کلامی زیاد داریم. مجموعهٔ لازم

معارف برای عالم دین را هم خیلی کم داریم. در جاهای مختلف، روحانیونی داریم که آنچه را باید بدانند تا یک عالم متناسب با امروز باشند، نمی‌دانند. این را هم تحت عنوان عدم گسترش کیفی - یعنی کمبود محتوایی - تکرار می‌دهیم. (۴۵ - فرعی)

عدم گسترش در نشر و تبلیغ، یکی دیگر از نارساییهای حوزه است. (۴۶ - اصلی) امواج فرهنگی و از جمله کتاب و روزنامه و مجله، به قدر کافی از حوزه منتشر نمی‌شود. مبلغ به قدر کافی از حوزه گسیل نمی‌گردد. الان در آفاق دنیا (آفریقا و اروپا و آسیا) مرتب از ما روحانی می‌خواهند. (۴۷ - فرعی) من در سال ۱۳۷۰ که همین جلسه را با شما داشتم، مطرح کردم که بعضی از آقایان اعلام که برای کاری به خارج از کشور تشریف می‌برند، وقتی برمی‌گردند می‌گویند «دانشجویان فلان جا را دیدیم که چقدر به روحانی احتیاج داشتند، چرا کسی را به آنجا نمی‌فرستید؟» می‌گوییم: پس خوب شد که شما برای معالجه به آنجا تشریف بردید و این حقیقت را به چشم خودتان دیدید. امروز، از همه جای دنیا درخواست فراوان است. (۴۸ - تبعی)

این نارساییها وجود دارد و نمی‌شود آنها را منکر شد. این موارد، حاکی از وجود عیوبی در درون کالبد عظیم این حوزه با عظمت است. به هر حال، این عیوب در کنار این محسنات و این موجودی علمی و این اعیان از فضلا و محققان و تلاشهای خوبی که انجام می‌گیرد، وجود دارد. (۴۹ - اصلی)

البته در همین حوزه، افراد متعددی هستند که به این کارها می‌رسند و واقعاً می‌نشینند کتاب می‌نویسند؛ اگر دستشان رسید مسافرت می‌کنند؛ گرسنگی و خستگی می‌کشند؛ اگر جبهه جنگ باز می‌شود، به جبهه جنگ می‌روند؛ اگر از آنها برای سفر به خارج دعوت می‌شود، می‌پذیرند. از این قبیل افراد هم داریم. اینها حرکات فردی است و کافی نیست. (۵۰ - فرعی) اینها نارساییهایی است که وجود دارد. این نارساییها حاکی از وجود علت‌هایی در داخل است که بایستی بگردیم، آنها را پیدا

کنیم. (۵۱ - اصلی)

علت اول این است که «فقه» که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. (۵۲- اصلی) امروز خیلی از مسائل و پروژه‌ها دارند که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه، توانایی دارد، لیکن روال کار طوری بوده که فاضل محقق کار آمد، به این قضیه نپرداخته است، (۵۳- فرعی) مثل قضیه پول. اصلاً «پول» چیست؟ درهم و دینار که این همه در ابواب مختلف فقهی، مثل زکات و دیات و مضاربه، اسم آنها آمده چیست؟ باید به موضوع درهم و دینار پرداخت و باید تکلیف آن روشن شود. (۵۴- تبعی) خیلی راحت است که ما عملیات بانکی - غیر از مسأله پول و ودیعه‌گذارها - را تحت عنوان قرض و آن هم قرض ربوی بگذاریم و دورش را خط بکشیم. آیا جای این نیست که قدری بیشتر در عمقش فرو برویم و ببینیم که آیا واقعاً قرض است یا خیر؟ ما در بانک پول می‌گذاریم و به بانک قرض می‌دهیم، بانک از ما قرض می‌گیرد. چه کسی این را قبول دارد؟ شما در بانک ودیعه می‌گذارید، قرض که به او نمی‌دهید. (۵۵- تبعی)

از این قبیل مسائل زیاد است. بحث ارزش پول در هنگام تورمهای سرسام آور و سنگین - نه آن تورمی که به طور قهری در حرکت عمومی هر جامعه وجود دارد و موجب رشد است - چه می‌شود؟ بدون تورم، جامعه به رکود خواهد انجامید. آن موارد را نمی‌گوییم؛ منظور، این تورمهای بیست و سی و پنجاه درصدی و تورمهای سه رقمی است که از این هفته تا آن هفته، از ارزش پول کم می‌شود. در این حالتها، قضیه پول چه می‌شود؟ بدهکاریهای پولی و قرضهایی که از هم می‌گیریم، چه می‌شود؟ اگر شش ماه پیش صد تومان از شما قرض گرفتیم و حالا می‌خواهیم بدهیم، آیا آن صد تومان با صد تومان حالا فرق دارد؟ بالاخره تکلیف این مسأله، در فقه باید روشن شود؛ باید برای این کارها، مبنا درست کرد. (۵۶- تبعی) البته انسان می‌تواند کار خودش را به اتصالات و عمومات، آسان کند، اما مسائل، اینگونه حل نمی‌شود. (۵۷- فرعی)

* تجزیه متن کامل رهنمودهای مقام معظم رهبری *

بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون قضا و دیات و حدود، مطرح نبوده، ولی ما امروز تقصیر داریم. (۵۸- تبعی) مرحوم «محقق اردبیلی» وقتی وارد بحث جهاد می‌شود، می‌گوید این بحث مورد احتیاج ما نیست. آن بزرگوار بیشتر از ما واقف است و خودش می‌داند که چگونه باید جهاد کند؛ اما در عین حال این مسأله مورد نیاز و ابتلایشان نبود، ولی لطف می‌کنند و مسأله جهاد را در چند ورق بیان می‌کنند. امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسأله جهاد، در فقه ما روشن نیست. (۵۹- تبعی) بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم، همین مسأله پیوندها و تشریحات، مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدانها بشود. نمی‌شود با نظر سریعی به آنها نگاه کرد و خیال کنیم که حل خواهند شد. نه، اینها هم مثل بقیه ابواب فقهی هستند. (۶۰- تبعی)

شما ببینید در باب عبادات و طهارت و صلوة، فقهای ما چه دقتهایی کرده‌اند. این ذهن جوّال آنهاست. این، عیب هم نیست. می‌پرسند که چرا آنها، این همه دقت کردند؟ پاسخ این است که ذهن جوّال است که کار می‌کند، منتها ممکن است اولویت و تقدم امروز، با گذشته متفاوت باشد. امروز، چیزهای دیگری تقدم دارد و باید ذهنها را جولان داد و کار کرد و آن موارد را به بحثهای عمومی گذاشت. (۶۱- اصلی)

عدم تحول یعنی، عدم پرداختن فقه به خود مسأله فقاهاست. (۶۲- فرعی)

فقاهاست، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را «فقه» می‌گذاریم؛ همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. فقاهاست، یعنی شیوه استنباط. (۶۳- فرعی) خود این هم، به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست، بلکه متکامل است. نمی‌شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلّه فقاهاست رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این

نخواهد شد. نه، از کجا معلوم است؟ (۶۴- اصلی) «شیخ طوسی» ملائی به آن عظمت، فقاہت داشت. فتاویٰ ایشان را در یک مسأله فقهی ببینید. امروز کدام مجتهد حاضر است آنگونه بحث بکند؟ آن فتاوا، ساده و سطحی است، مجتهد امروز هرگز راضی نمی‌شود آن طور کار کند و استنباط نماید. (۶۵- تبعی)

فقاہت، در دوره‌های متعددی تکامل پیدا کرده است. انسان، همین طور که به تاریخ فقاہت نگاه می‌کند، مقاطعی را می‌یابد. البته نظرات، مختلف است. من تصورم این است که زمان «شیخ» یک مقطع است و زمان «علامه» مقطع دیگری است. به او «علامه» می‌گوییم و «محقق» نمی‌گوییم؛ در حالی که قاعدتاً اینها یکی هستند. برای اینکه بحث استدلالی در بساط «علامه» زیادتر است و انسان بیشتر می‌تواند بفهمد که با مسأله چگونه برخورد می‌کرده است؛ ولی در مورد «محقق» به این روشنی نمی‌شود فهمید. بعد، یک دوره تقریباً ۲۵۰ ساله می‌گذرد. زمان «محقق کرکی» باز یک مقطع دیگر است و به طور واضح انسان می‌فهمد که کیفیت استنباط «محقق کرکی» با کیفیت استنباط «علامه» فرق دارد. همان فقاہت است، ولی کامل شده است. بعد به مقطع بعدی می‌رسد که مقطع تلامذه «وحید بهبهانی» است که آن، دوره شکوفایی فقاہت اصولی است. «صاحب ریاض» و «صاحب قوانین» و «شیخ جعفر کاشف الغطاء» و «سید بحر العلوم» و... در این مقطع هستند. بعد به زمان «شیخ انصاری» و «صاحب جواهر» می‌رسد که البته این مقطع و تحول در شیوه فقاہت، در کار «شیخ» نسبت به کار «صاحب جواهر» بیشتر آشکار است. هر چند کار «صاحب جواهر» هم کار نو و جدیدی است؛ اما بعد از «شیخ انصاری» - به گمان قاصر این حقیر - اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم که تحولی در فقاہت انجام شده است؛ آن مقطع، مقطع مرحوم «آیة الله بروجردی» است که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقاہت باز کرد. (۶۶- تبعی)

چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را

کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل، مسائل دیگر را در بر بگیرد و خیلی از نتایج عوض گردد و خیلی از روشها دگرگون شود. (۶۷- فرعی) روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می شود. این از جمله کارهایی است که باید بشود. (۶۸- فرعی)

محقق امروز، نباید به همان منطقه ای که مثلاً «شیخ انصاری» رحمته الله علیه کار کرده است، اکتفاء کند و در همان منطقه عمیق، به طرف عمق بیشتر برود؛ این کافی نیست. (۶۹- اصلی) محقق، باید آفاق جدیدی کشف کند. (۷۰- اصلی) این کار، در گذشته هم شده است؛ مثلاً، «شیخ انصاری» حکومت را در نسبت بین دو دلیل کشف و ابداع کرده است، بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مذاقه قرار دارند. (۷۱- تبعی)

گشودن آفاق و گستره های جدید در امر فقاهاست لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند، (۷۲- فرعی) منتها باید این اراده در حوزه به حرکت در آید. باید این گستاخی و شجاعت پیدا بشود و حوزه آن را بپذیرد. (۷۳- اصلی) البته این طور نباشد که هر کس هر صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. (۷۴- فرعی) در عین حال، نباید حرف جدید در حوزه و در چارچوبهای مورد قبول، مستنکر باشد. (۷۵- فرعی)

عیب دوم، عدم گسترش کافی و لازم علم کلام می باشد که این، حقیقتاً فاجعه است. از این بالاتر و تلختر، فراموش شدن کلام است. (۷۶- اصلی) حوزه اسلام و حوزه علمی اهل بیت، در درجه اول، حوزه کلام و بعد حوزه فقه بود و بزرگان فقهای ما، جزء متکلمان بودند. (۷۷- فرعی) شما نگاه کنید، در حوزه های ما، «کلام» منسوخ است؛ در حالی که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است. همانطور که مطرح کردم، ما در گذشته عقب نبودیم و هر کس چیزی می گفت، فوراً جوابش حاضر بود؛

ولی امروز آنقدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می‌شود که حوزه علمیه از آنها مطلع نیست. (۷۸- فرعی) می‌دانید امروز در دنیا مسأله دین شناسی و فلسفه دین چقدر مورد بحث است و چه کسانی دارند می‌نویسند و می‌گویند و تحقیق می‌کنند و ما خبر نداریم؟ این عیب بزرگی است. (۷۹- تبعی)

البته کسانی از آحاد منتسب به حوزه، کارهای با ارزشی کردند و می‌کنند، اما این کار، کار حوزه در شکل نظام یافته آن، نیست. کارهای افراد، غیر از کار نظام است. نظام حوزه بایستی جواب بدهد؛ حالا اگر یک نفری پیدا شد و وارد منطقه‌ای گردید و کاری کرد و محصولی هم داد، نمی‌شود آن را به حساب حوزه گذاشت. انصافاً حوزه در این زمینه کاری نمی‌کند. (۸۰- فرعی)

اگر از کار کلامی صحبت می‌کنیم، فوراً ذهن به نوشتن چهار کتاب کلامی نرود. (۸۱- اصلی) کار حوزه انتشار کتابهای بیشتر نیست، بلکه تولید فکر تکاملی است. (۸۲- اصلی) چنانچه تولید افزایش یافت، نوبت به نشر هم می‌رسد. نشر مسأله دوم است. (۸۳- اصلی) این طور نباشد که خیال کنیم، مثلاً ده کتاب درباره مسأله‌ای نوشتیم، قضیه تمام شد. نه، حوزه باید در زمینه‌های کلامی، فکرهای نو تولید کند. (۸۴- اصلی)

عزیزان من! امروز شبهه‌های نو و خطرناکی وجود دارد. آن شبهه‌های قدیمی تمام شد. امروز شبهه «ابن کمونه» را کسی مطرح نمی‌کند؛ امروز شبهات عظیمی در تمام زمینه‌های کلامی وجود دارد. از اصل توحید و لزوم دین بگیرد تا به وجود صانع و نبوت عامه و نبوت خاصه و بعد مسأله ولایت و مسائل گوناگونی که در زمینه‌های دینی و اسلامی وجود دارد، برسید. همه اینها مورد بحث است و امروز نسبت به همه اینها شبهه وجود دارد. (۸۵- فرعی) چه کسی باید به این شبهات اعتقادی پاسخ بدهد؟ مگر علماء، مرزداران عقیده نیستند؟ آیا مرزهای عقیده مدافع ندارد و رهاست؟ چه کسی در مقابل ایتمام آل محمد صلوات الله علیهم که بی دفاع در معرض این امواج

قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟ (۸۶- فرعی)

نتیجه این می‌شود که وقتی کسی در جامعه ما گستاخی کرد و یک شبهه را به صدای بلند گفت؛ به جای اینکه ناگهان از ده نفر صدایی بلند شود و بدون عصبانیت و خشم، جواب شبهه را بدهند، عصبانی می‌شویم و دعوا و جنجال می‌کنیم؛ در حالی که اگر دست ما پر بود، چرا دعوا کنیم؟ یک نفر مقاله‌ای می‌نویسد و حرف بی‌منطق و بی‌استدلالی را بیان می‌کند و یا با استدلال غلط و مغالطه جلو می‌آید - مثل قضیه معروف کشیدن عکس مار به جای نوشتن آن - آنگاه بلافاصله ده، بیست مقاله و یا صد مقاله از حوزه علمیه قم بیرون می‌آید و در هر روزنامه و مجله‌ای جوابش داده می‌شود و تمام می‌شود و می‌رود. برای کسی که عصبانی بشود، جایی باقی نمی‌ماند، چرا عصبانی بشویم؟ حیث نیست که حوزه اسلام و این دین منطقی و مستدل را متهم کنند که استدلالی نیست و شما اهل دعوا هستید. یک دروغ هم رویش بگذارند و بگویند شما اهل تکفیرید. ما چه کسی را تکفیر کردیم؟ چه قدر کافر هستند که ما تکفیرش هم نکردیم؟ امروز حوزه کسی را تکفیر نمی‌کند. (۸۷- فرعی)

پس عیب اول مربوط به فقه بود و عیب دوم که به نظر من بیش از عیب اول است و واقعاً درد بزرگی است، مربوط به کلام است که باید زودتر به دادش برسیم. شما هم باید این چنین کنید. (۸۸- اصلی)

سومین عیبی که وجود دارد «نارسایی در امر تبلیغ» است. (۸۹- اصلی) حوزه، یک عیب اساسی در امر تبلیغ دارد و آن این است که تبلیغ از حوزه جدا شده است. (۹۰- فرعی) البته عده‌ای از حوزه علمیه در فصل تابستان یا در ایام محرم و یا ماه رمضان، بر اساس بعضی از انگیزه‌ها و نیازها، مجبور می‌شوند به تبلیغ بروند؛ (۹۱- فرعی) ولی در عین حال حوزه، تبلیغ و درس مربوط به آن را ندارد. «تبلیغ» هم یک کار و فن است و می‌تواند یک علم باشد و هست و باید تدریس بشود. یکی خوب و یکی بد در می‌آید، یکی حرفی که می‌خواهد بزند، دیگری عکس آن را

می‌زند. (۹۲- فرعی) خیلی اتفاق می‌افتد که بر اثر بلد نبودن شیوه‌های تبلیغ، فردی چیزی بگوید و آن چیزی باشد که نیت اوست و خودش هم ملتفت نیست! (۹۳- فرعی) یا مثلاً، می‌رود تبلیغ کند، ولی روان‌شناسی تبلیغی ندارد و با مردم حرفی را می‌زند که حرف آنها نیست! حرفی را که باید در دانشگاه زد، در روستا می‌زند و حرفی را که باید در روستا زده شود در کارخانه می‌زند! بنابراین، تعلیم و روش‌یابی علمی برای تبلیغ، مثل روان‌شناسی اجتماعی، در حوزه نیست. (۹۴- فرعی)

فراهم کردن مواد تبلیغ، مثل دسته بندی و مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد، وجود ندارد؛ مثلاً، اگر خواستید به فلان کشور بروید، این مطالب مفید نیست و به درد نمی‌خورد؛ در داخل کشور و در روستا یک طور است و در شهر بزرگ، طور دیگر؛ در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی یک طور است و در روضه زنانه، طور دیگر. این دسته بندی در حوزه انجام نگرفته است. (۹۵- فرعی) انواع تبلیغ صوتی و تصویری، باید از اینجا صادر بشود. (۹۶- فرعی)

من از آدمهایی نیستم که هر چیزی که مطرح می‌شود، آن را با بیگانه‌ها مقایسه کنم و به خودیها سرکوفت بزنم، این را بدانید. من معتز به حقایقی هستم که در جامعه خود ما وجود دارد. من هیچ قائل نیستم که دیگران پیش رفته‌اند؛ اما چیزهایی است که انسان می‌بیند در دنیا چگونه عمل می‌کنند. کلیسا از لحاظ علم دین صفر است. البته در بین کشیشها کسانی هستند که پروفیسورند و در رشته‌های گوناگون مثلاً، بیولوژی و گیاه‌شناسی درس خوانده‌اند. این علوم، علمی نیست که به روحانیت کاری داشته باشد، ولی به هر حال عده‌ای از روحانیون مسیحی، دنبال آن رفته‌اند. در بین مکتشفان معروف تعدادی کشیش هستند و مثلاً ریاضی و تاریخ خوانده‌اند. اما کلیسا دارای علم دین به صورت مدون و عمیق و استدلالی نیست؛ ولی در عین حال، از لحاظ تبلیغی جلو هستند. آنها بسیاری از فیلمها را ساخته‌اند که ظاهرش هم نشان نمی‌دهد، اما تبلیغ مسیحیت است. حتی دوستان خود ما هم در تلویزیون، ایام ژانویه

و کریسمس که می‌شود، به مناسبت اینکه عده‌ای از هم‌میهنان ما مسیحی هستند، از روی ملاحظت و یا مثلاً، مجامله با آنها، چند فیلم مسیحی و کلیسایی را بخش می‌کنند. من نگاه کردم، دیدم اغلب اینها تبلیغ کلیساست. آنکه این فیلم را گذاشته، نفهمیده است؛ اما کسی که این فیلم را می‌بیند، متأثر می‌شود. کشیشی را در یک چهره نورانی نشان می‌دهد که فلان کار را می‌کند. البته همه نوع کشیش داریم و من از آنها بی‌اطلاع نیستم، هم کشیش خوب و هم کشیش بد داریم، اما غرضم «تبلیغات» است که ما آن را نداریم. (۹۷- تبعی)

این کارها، کارهایی نیست که یک شبه انجام بگیرد. امروز اگر شما در این زمینه‌ها شروع به کار کردید و تولید امواج صوتی و تصویری، بخصوص تصویری داشتید؛ شاید ده سال دیگر، این توانایی برای حوزه به وجود بیاید. (۹۸- فرعی) ولی ما فعلاً این را نداریم. از هنر استفاده نمی‌کنیم؛ کتاب و مقاله و مجله نداریم. آن موارد، چیزهای مدرن و جدید و دور از دسترس بود، اما کتاب و مقاله که دور از دسترس نیست. اینها را هم نداریم. حوزه به عنوان حوزه، در زمینه تبلیغ دین، کتاب و مطبوعات و مجله هم ندارد. (۹۹- فرعی) نارسایی در امر تبلیغ وجود دارد؛ ولی اهتمام به امر تبلیغ به عنوان امری که مربوط به نظام است، در حوزه نیست. (۱۰۰- اصلی)

نکات گفتنی درباره حوزه بسیار است؛ ولی به فصل آخر - که علاج این نارساییهاست - می‌پردازم. عزیزان من! امروز این مشکلات قابل علاج است. ممکن است دیروز قابل علاج نبود و - نستعجب بالله - فردا هم ممکن است قابل علاج نباشد؛ «قم فاغتنم الفرصة بین العدمین». (۱۰۱- اصلی) چهار سال پیش که اینجا آمدم، صحبت کردم و گفتم که ما در دوران جوانی که تازه این افکار را یاد گرفته بودیم و با افکار نو مربوط به حوزه‌ها آشنا شده بودیم، موقعیت مناسبی برای اجرای طرحهای نو نداشتیم. آن وقتها هم این افکار بود، اینها حرفهای جدیدی نیست. یکی از دردهای ما هم همین است که سالهاست انگیزه‌ها وجود دارد؛ ولی به تناسب آن انگیزه‌ها، کار

کمی شده است. (۱۰۲- فرعی)

اولین نفر، مرحوم «آیةالله بروجردی» رحمته الله بودند که در آن روزها، «امام» رحمته الله و مرحوم «آیةالله محقق داماد» و مرحوم «آیةالله حاج آقا مرتضی حائری» - فضلالی جوان و پر نشاط آن روز حوزه - با همین انگیزه‌ها دور «آقای بروجردی» را گرفتند؛ ولی بعد به دلایلی نتوانستند و رها کردند و کنار آمدند. در آن وقتها، این حرفها بوده است و مرحوم «آیةالله امینی» رحمته الله برای خود من نقل می‌کرد که در زمان «آقا سید ابوالحسن» در نجف هم همین افکار بوده است و مرحوم «آیةالله خوبی» و بعضی آقایان دیگر، جزء همان جوانهای پر شور آن روز بودند که این حرفها را می‌زدند. (۱۰۳- تبعی)

حرفی که می‌توانیم بزنیم این است که آن روز، اینها نمی‌توانستند کاری بکنند؛ چون حکومت ظالمی سرکار بود و پول و امکانات در اختیار ما نبود و اجازه کار نمی‌دادند و هر روحانی که می‌خواست در این زمینه‌ها اقدامی کند، به دهانش می‌زدند. بزرگان حوزه هم می‌ترسیدند که اصل حوزه از بین برود. اگر عده‌ای می‌گفتند بیااید اصلاح کنید، می‌گفتند: اصل حوزه در خطر است و ظالمان که سرکارند، حوزه را می‌بلعند؛ ولی امروز، این حرفها نیست. (۱۰۴- فرعی)

البته این نکته را نیز بگویم که امروز هم تا ما یک کلمه حرف می‌زنیم، بدخواهان می‌گویند اینها می‌خواهند حوزه را دولتی کنند! خیر، من قویاً این ادعا را تکذیب می‌کنم. البته دولت، دولت اسلامی است، رئیس دولت هم یک فرد فاضل و طلبه خود این حوزه است. رئیس جمهور ما، خودی این حوزه است و بیگانه نیست؛ اما من اعتقاد ندارم که حوزه باید وابسته به یک تشکیلات دیگری بشود. این اعتقاد متعلق به حالا نیست. از سابق - قبل از انقلاب و بیشتر پس از انقلاب - که این قضیه مطرح می‌شد که آیا اگر دولت اسلامی باشد، باز هم حوزه باید تشکیلات جدایی داشته باشد یا خیر؟ من جزء کسانی بودم که مستدلاً و با تکیه بر ادله قوی، معتقد بودم که حوزه باید مستقل باشد؛ الآن هم عقیده‌ام همین است، از کسی هم

نمی‌خواهم تقیه بکنم، ملاحظه کسی را هم نمی‌کنم. (۱۰۵- فرعی)

به دهن کسانی که در مقابل هر حرف اصلاحی، وسوسه‌ای ایجاد می‌کنند، بنزید. دشمن به طور قطعی و روشن، همه چیز را به نفع خود حل و فصل می‌کند، و شاید هر فریاد اصلاحی و هر سخن دردآلودی که از دل دردمندی بلند می‌شود، فوراً چیزی به آن بچسبانند. (۱۰۶- فرعی) اما این مسأله، علاج دارد. امروز می‌شود این علاج را انجام داد. امروز حکومتی الهی و اسلامی و متکی و معتقد به حوزه و قدردان و پشتیبان آن داریم. من آماده هستم تا از هر حرکت خوبی در این زمینه پشتیبانی کنم. بنابراین امروز، روز علاج است. باید علاج کنیم، اگر نکردیم، خدای متعال مؤاخذه خواهد کرد. این، عقیده من است. (۱۰۷- فرعی)

آنچه را که به نظر می‌رسد علاج این موارد است فهرست وار مطرح می‌کنم: اولاً قبول درد است. (۱۰۸- اصلی) کسانی نیابند بگویند این حرفها چیست و مطرح کنند که «شیخ انصاری و «میزای نائینی» و «آخوند» و «امام» و دیگر بزرگان، در همین حوزه‌ها پرورش پیدا کرده‌اند و شما حرف تازه‌ای می‌زنید! اگر درد را قبول نکردیم، درمان درست نخواهد شد. (۱۰۹- فرعی) این کار به دست شما، به خصوص فضیلتی جوان است. بگویید، تکرار کنید، بنویسید، استدلال نمایید، با کسانی که این موارد را قبول ندارند، مباحثه کنید، مجادله به حق کنید و ثابت نمایید که این بیمار، واقعاً بیمار است و این موجود زنده، درد دارد. اگر درد را نفهمیدند، این بیمار درمان نخواهد شد. (۱۱۰- فرعی)

ثانیاً: همت گماشتن به علاج است. نگویند: بله، درد هست، ولی حالا چه کار کنیم؟ حدود سی سال پیش، یکی از بزرگان حوزه - که رضوان خدا بر او باد - و من با دل و جان به او ارادت داشتم، درباره مسأله‌ای می‌فرمود: «بله یک گناه یا جرم بزرگی (تعبیر درست یادم نیست) انجام شده است؛ لیکن حالا دیگر چه کار می‌توانیم بکنیم؟» این، یعنی نگاه کردن، مشکل را دیدن اما همت به علاج آن نگماشتن. (۱۱۱- اصلی) راهش همین است که کسانی، به خصوص جوانها که احساس درد

می‌کنند، آن درد را گسترش بدهند، منتشر کنند، به دیگران منتقل نمایند، با کارآمدان و منتقدان حوزه آنرا در میان بگذارند و وادار کنند، کار انجام بگیرد. (۱۱۲- فرعی)

ثالثاً: بیدار شدن روح کار در جوانان حوزه است. (۱۱۳- اصلی) وقتی می‌گوییم جوان، منظور این نیست که هر جوانِ خام از راه رسیده‌ای، علاج کننده درد است. منظور من، فضیلتی جوان هستند که الآن به حمد الله در حوزه، طبقه بزرگی را تشکیل می‌دهند و سنشان در حدود چهل و حول و حوش آن است و کفایه و مکاسب و درس خارج، تدریس می‌کنند و سالهاست که پای درس فقه و اصول نشسته‌اند و بعضی مباحث دیگر هم دارند. روح کار، بایستی در اینها زنده بشود. (۱۱۴- فرعی) کسانی که مخاطبان ما هستند، باید روح کار را در آنها زنده کنند؛ اگر نکردند، خود اینها بایستی حرکت و تلاش کنند و همت بگمارند. (۱۱۵- فرعی)

رابعاً: مرکزی به طور مشخص، متصدی و سر رشته دار انجام این کارها بشود. (۱۱۶- اصلی) چهار سال قبل، بحث ما بر سر تأسیس این مرکز بود که بحمد الله امروز حاصل شده است. امروز حوزه یک شورای عالی و یک مدیر دارد که من در همین جا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از زحمات جناب آقای مؤمن - ادام الله بقائه الشریف - به خاطر زحمات چند ساله شان در سمت مدیریت حوزه تشکر می‌کنم و هم به جناب آقای استادی - دامت برکاته - که عزیز ما هستند و این بار مهم را به دوش گرفتند و من واقعاً از صمیم دل به ایشان اخلاص دارم، شو شامد عرض می‌کنم. حوزه باید مرکز و سر رشته دار این حرکتها باشد. (۱۱۷- فرعی) مدیریت، دو گونه کار می‌تواند بکند: یک گونه کارهای قانونی و آیین نامه‌ای است که مثلاً، امتحانات و گزینش و شهریه این طور باشد. یکی هم کارهای بزرگ و عظیمی است که شاید تحت یک آیین نامه و نظامنامه‌ای هم نیاید بلکه حرکتی جهادی و بسیجی و به کارگیری افراد گوناگون و راه انداختن امور است. (۱۱۸- فرعی) به هر حال، باید مرکزی بر این امر مباشرت مستقیم و مشخص داشته باشد و به نظر من، امروز این مرکز، مدیریت

خامساً: ایجاد محیطهای باز برای پرورش افکار است. (۱۲۰- اصلی) باید این کار (ایجاد محیطهای باز پرورش افکار) در حوزه انجام بشود و از چیزهایی است که حوزه را زنده خواهد کرد و آن نتایج، مترتب خواهد شد. (۱۲۱- فرعی) باید برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمعهایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه، مجمع بررسی مباحث تازه فقهی مرکب از هفت، هشت، ده نفر طلبه فاضل ایجاد شود و اینها مرکزی داشته باشند و جلساتی تشکیل بدهند سخنرانیهای فقهی بگذارند تا هرکس هر خطابه و مطلب و فکر جدید در فلان مسأله فقهی دارد - از طهارت تا دیات، کوچک و بزرگ - به آنجا بیاورد و آنها نگاه کنند؛ اگر دیدند ارکانش درست است (نه اینکه خود حرف درست باشد) و متکی به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه طرح شده است، آن را در فهرست بنویسند و در نوبت بگذارند تا اینکه آن فرد، روزی بیاید و در حضور جماعتی - که اعلان می شود خواهند آمد - سخنرانی کند و مسأله را آزادانه تشریح کند و یک عده هم آنجا اشکال کنند. ممکن است کسانی که در آن جلسه هستند، از خود آن شخص فاضلتر باشند، هیچ اشکالی ندارد. یک مسأله که بحث می شود، این فکر پراکنده می گردد. [فیش ۱۲۲ ادامه دارد] این طور نباشد که تا کسی یک فکر و یا فتوای جدید فقهی ولو غلط داد، برخورد اول ما نفی باشد و بگوییم: ببینید، فلان کس چه فتوای چرندی در فلان مسأله داده است! بالاخره یک نظر فقهی باید طرح شود و مورد بحث قرار گیرد و برای ابداع افکار جدید فقهی، میدان باز شود. (۱۲۳- فرعی) البته این کار (طرح نظرات جدید فقهی) باید با ضابطه و قانون باشد، نه اینکه هرکسی بیاید برای خودش حرفی بزند. (۱۲۴- فرعی) [ادامه فیش ۱۲۲] مجمعی شبیه همین مجمع برای کلام باشد. افکار و حرفهای کلامی مطرح شوند و طلبه ها یکدیگر را برای طرح آن، خبر کنند. (۱۲۲- فرعی) باید حرفها در فضای حوزه قابل بیان باشد و کسانی که حرف تازه ای دارند، بیایند بگویند؛ «رُبَّ حَامِلٍ فُقِهَةٍ أَلِيٍّ مِّنْ هُوَ أَفْقَه»

منه» ای بسا کسانی که یک مطلب فقهی را ابراز می‌کنند، کسی می‌شنود و از او منتقل می‌گردد و بعد به یک مطلب خوب می‌رسد. ممکن است آن مطلبی که القاء شده، اصلش غلط و حرف بی‌ربطی باشد، اما کسی که آنجا نشسته، به یک مطلب جدیدی برسد و میدان و عرضه برای طرح افکار جدیدی باز بشود. در زمینه علوم عقلی هم همین طور است. (۱۲۵- فرعی)

سادساً: تغییر جدی کتب درسی است. مسأله کتابهای درسی را باید جدی گرفت؛ (۱۲۶- اصلی) باید کتابهای درسی تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه جویی در وقت طلبه باشد. (۱۲۷- فرعی) طلبه ما «مغنی» را می‌خواند، در حالی که همین مطالبی که در «مغنی» است، مقدار لازم آن در کتاب کوچکتر دیگری وجود دارد که به زبان خوبی نوشته شده و یک نفر نویسنده معاصر، آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار، چه خصوصیتی دارد؟ «مغنی» درس خارج نحو است. می‌بینید که استدلال می‌کند: آیا «واو» برای فلان معنا می‌آید یا خیر؟ فلان کس گفته است می‌آید، دلیلش این است، فلان کس هم پاسخ او را داده است. این، درس خارج است. مگر ما می‌خواهیم بدانیم «واو» در چه معنایی استعمال می‌شود و این نکته را در آن کتاب ساده‌تر نوشته‌اند. (۱۲۸- تبعی)

چرا ما بی‌خود، در «مغنی» یا مطوّل» اینهمه وقت تلف کنیم؟ آنچه را که باید در «مطوّل» یاد گرفت، در کتابی حدود یکدهم «مطوّل» است، بخوانید. (۱۲۹- تبعی) چه لزومی دارد که ما کتاب «معالم» را بخوانیم که بر اساس اولین کتاب اصولی متعلق به چندین قرن پیش است؟ در حالی که کتاب «معالم» هرچند که مطلبش یک مطلب اصولی است و بالاخره برای متعلّم جدید است، اما عبارات آن عبارات مشکلی است. چرا ما طلبه را به عبارات معطل کنیم؟ امروز در دنیا تمرین می‌کنند که مشکل‌ترین مطالب را به آسان‌ترین زبانها بیان و فرموله کنند. رمز می‌گذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد. اما ما بیاییم عبارات مشکلی را برای بیان

مطلبی انتخاب کنیم، همین مطلبی که مرحوم «صاحب معالم رحمته الله» به عبارت مشکل بیان کرده است، این مطلب را فرد دیگری در کتاب اصولی دیگری که از «معالم» کوچکتر و جدیدتر هم هست، چهار صد سال بعد از «معالم» نوشته و همه مطالب لازم «معالم» را به زبان ساده بیان کرده است اینکه بهتر از آن است. (تبعی) ۱۳۰ - چه استدلالی پشت سر این عقیده وجود دارد که ما کتابها را عوض نکنیم؟ باید لجنه‌ای از فضایی بزرگ حوزه علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لمعه» را بکند و کیفیت استدلال را نشان بدهد. «شرح لمعه» کتاب نسبتاً مشکلی است؛ (تبعی) ۱۳۱ - ما چرا برای عبارتهای سخت، طلبه را معطل کنیم؟ کتابهای درسی دیگر هم همین گونه‌اند. (فرعی) ۱۳۲ - این کتابها که از آسمان نازل نشده است. یک روز هم کتابهای درسی دیگری بود. مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ می‌گویند کتاب «مکاسب» شیخ، کتاب خیلی خوبی است، البته که کتاب خوبی است ولی مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ یک روز در حوزه‌های علمیه «ریاض» می‌خواندند که البته زمان ما نبود بلکه زمان پدران ما بود. از جمله کتابهای معمولی که طلبه‌ها در حوزه می‌خوانند، دو جلد کتاب «ریاض» بود. آیا حالا هم ما «ریاض» بخوانیم؟ آنها «قوانین» و «فصول» می‌خواندند، اما حالا نمی‌خوانند و منسوخ شده است؛ این کار چه مانعی دارد؟ باید لجنه و هیأتی بنشینند و مباحثی که شما در «مکاسب» می‌خواهید یاد بگیرید، در کتابی که خیلی هم به مشکلی «مکاسب» نباشد و آن مطالب و استدلالها را هم داشته باشد، بنویسند و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده بشود. (تبعی) ۱۳۳ - ما می‌خواهیم کاری صورت گیرد که طلبه وقتی به پای درس خارج - که اول شروع کار جدی است و الا بقیه، مقدمات درس خارج است - می‌رسد و اگر استاد در درس خارج، کلمه‌ای گفت و اشاره‌ای کرد، او گیج و گم نباشد، مسأله اصولی را بداند، کتاب اصول خوانده باشد، فقه بلد باشد، ذهنش با استدلالها آشنا باشد و مبنای «شیخ» و «آخوند» را بداند. این، هدف آن طلبه‌ای است که سطوح

مقدماتی و عالیه را می خواند. اگر بتواند همه اینها را در ظرف چهار سال بخواند، مگر عیب دارد؟ (۱۳۴- فرعی) طلبه را از دیپلم بپذیریم، پنج سال درس مقدمات و ادبیات و سطوح را بخواند و بعد وارد درس خارج بشود و کار اصلی را شروع کند. ما اگر زمان را کوتاه کنیم، بعد در این مدت چیزهای دیگری هم یاد خواهد گرفت. (۱۳۵- فرعی)

الآن اگر بگویم طلبه، زبان خارجی لازم دارد و امروز در دنیایی که این همه به هم وصل است، اگر کسی بخواند به طور کامل مفید باشد، باید زبان خارجی بداند می گویند: طلبه وقت ندارد. (۱۳۶- فرعی) راست هم می گویند، واقعاً با این وضعیت، طلبه وقت ندارد. ولی اگر در وقت صرفه جویی کنیم، طلبه می تواند به تعلیم زبان خارجی هم پردازد. (۱۳۷- فرعی) بنابراین، باید در کتب درسی تغییر جدی صورت گیرد. چون، تحول از پایه باید شروع بشود، در خود کتب درسی باید کار بشود. (۱۳۸- اصلی) در درس خارج فقه هم مباحث کاربردی و مورد استفاده باید مطرح گردد. بعضی از مباحث، مخصوصاً در اصول و در فقه وجود دارد که واقعاً مورد احتیاج نیست. ولی در اصول و فقه این مباحث را می خوانند. (۱۳۹- فرعی) در حالی که یک فقیه، در تمام طول بیست سال هم که استنباط کند، ممکن است یک بار حاجتش به چنین بحثی یا به مبنای معانی حروف یا در حقیقت و مجاز و یا مبانی دیگر بیفتد. چه لزومی دارد ما این همه در مباحث غیر لازم اصول، معطل بشویم؟ (۱۴۰- تبعی) در این زمینه مرحوم «شهید صدر رحمته الله» کار خوبی کرده اند. آن کاری که ایشان در باب اصول کردند و آن پیشنهادی که در زمینه درس و تعلیم اصول دادند، پیشنهاد خوبی است. (۱۴۱- تبعی)

سابعاً: ایجاد رشته های مستقل، مثل فقه و کلام است. فقه، یک رشته اصلی در حوزه علمیه است، کلام هم باید یک رشته اصلی باشد. (۱۴۲- اصلی) نگوید که حالا چند ساعت هم درس کلام می گذاریم. نه، طلبه باید تا جایی بخواند، بعد طرف فقه یا کلام برود. به عنوان یک رشته اصلی در حوزه، باید مجتهد در کلام هم داشته

ثامناً: وارد کردن زبان بیگانه در دروسهای اجباری حوزه است، که آن را مطرح کردم. (۱۴۴- اصلی)

تاسعاً: تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف است. (۱۴۵- اصلی) آماری که من دریافت کردم، حدود ۲۳۰۰۰ یا ۲۴۰۰۰ طلبه را در حوزه نشان می‌دهد. اگر این آمار را ملاک محاسبه قرار دهیم، از این تعداد حدود هفت - هشت هزار نفر جزء فضلاء بزرگ و علماء هستند که در این تقسیم بندی نمی‌گنجند. این افراد کسانی هستند که مراحل را گذرانده‌اند و به مدارج عالی علمی رسیده‌اند. بخش دیگر کسانی هستند که در جوانی اهل درس خواندن نبودند و حالا دیگر وقتش را ندارند. فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه قبلی، حدود هزار نفر از آنها را گزینش کنیم تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد؛ مثلاً یک دوره بیست ساله را در نظر بگیریم که طبیعتاً هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری خارج خواهند گردید ولی میانگین تقریباً همین بیست سال است. این افراد باید افراد مستعدی باشند که استعداد و شوق فقاہت داشته باشند و اهل انصراف از فقاہت نباشند. باید اینها را گزینش کرد و روی آنها کار ویژه فقاہتی انجام داد. از بین اینها مدرسان و مؤلفان بزرگی فقه و مراجع تقلید در خواهد آمد. هزار نفر فقیه کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد؛ این، خیلی زیاد است. (۱۴۶- فرعی)

اگر شما بیست سال یا چهل سال پیش تاکنون را نگاه کنید، متوجه می‌شوید هزار فقیه زبده برجسته بزرگی که بتوانند دنیای اسلام را از لحاظ فقاہت علمی ببوشانند و هزاران متکلم مجتهد در کلام، نیازهای جهان اسلام را تأمین کنند، کم نیستند. کسانی که شوق و علاقه دارند، اینها را پیدا کنند؛ باید به اینها درس مخصوص داده شود. اگر لازم است، دوره‌های خارج بروند و یا در دانشگاهها بورسیه بشوند و بورس بگیرند.

از این تعداد که بگذریم، در مرحله بعد پنج هزار نفر عالم شهری در حدود متوسط تربیت کنیم. در میان این افراد، مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزی هست و آنچه که لازم دارند، تأمین می شود، البته این هم یک دوره مشخصی خواهد داشت. ممکن است مثلاً، یک دوره بیست ساله لازم داشته باشند. اگر آن دو دسته اول حدود بیست سال طول می کشد، این دسته دوم کمتر خواهد بود. همه اینها قابل برنامه ریزی است. پنج هزار نفر هم به عنوان مبلغ و منبری و نویسنده و گوینده عالم و فاضل انتخاب شوند و سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند. مجموع اینها پانزده هزار نفر می شود، البته فردا این کار نخواهد شد. اگر امروز شروع کنیم، ممکن است پنج سال دیگر بتوانیم چنین تقسیم بندیی را بکنیم. لیکن حوزه باید به اینجا برسد و بالاخره هر روز که چنین کاری به تأخیر بیفتد، دیر است. می دانم که کار پیچیده و دشواری است اما اگر حوزه تصمیم بگیرد - و نه یکی، دو نفر - این کار خواهد شد. (۱۴۷- فرعی)

مخاطب عرایض من، سه دسته هستند: یک دسته بزرگان حوزه هستند که بحمد الله جمع کثیری از حضرات، اینجا تشریف دارند. از قدیم نسبت به اکثر آقایان ارادت داریم و بعضی از آنها، هنگامی که من طلبه جوانی بودم در همین حوزه جزء بزرگان و فضلا بودند و همیشه آنها را به بزرگی و عظمت و تقوا و علم شناخته ایم. اینها چون در حوزه متنفذند، مخاطب اول هستند. مخاطب دوم، فضلاء جوان حوزه هستند. شما مستقلاً مخاطبید، شما هم باید در این زمینه کمر همت ببندید. مخاطب سوم، دستگاه مدیریت و شخص مدیر عزیز و محترم حوزه و شورای عالی حوزه علمی هستند که اینها بیشترین بار مسؤولیت را به عهده خواهند داشت و برای اینکه این کار راه بیفتد، باید اجتماعات علمی تشکیل بشود. (۱۴۸- اصلی)

من در آن سفر قبلی هم عرض کردم که برای هر مسأله ای که می خواهید حل کنید، یک سمینار - به معنای واقعی کلمه - درست کنید. نه سمیناری که دو سه نفر

بیایند سخنرانی کنند و بروند، اینکه سمینار نیست! جلسه سخنرانی است. سمینار، یعنی یک موضوع محتاج به تأمل عقلی، انتخاب بشود و افراد صاحب نظری بروند فکر و مطالعه و آمارگیری و... بکنند و بیایند اینجا بحث کنند و نظراتشان را بگویند. بعد آن جمعی که اداره کننده سمینارند، این نظرات را جمع بندی کنند تا یک دستاورد معتناهی به دست آید. البته آن دفعه یک سمینار تشکیل شد که نتایجش هم بحمدالله خوب بود اما با گذشت مدت زمانی، تعقیب نشد. شما باید افراد مناسب برای این کار را انتخاب کنید، روشها را بسنجید و برگزینید و علاج مشکل را بیابید. صد نفر یا پنجاه نفر صاحب نظر را انتخاب کنید، از کسانی که مدیریت این کار را به عهده می گیرند، دعوت کنید تا دو سه روز، دور هم بنشینند و تفکر و بحث و استدلال کنند. حوزه علمی، حوزه استدلال است. بحث طلبگی کنید تا از نتایجش استفاده بشود. (۱۴۹- اصلی)

پروردگارا! به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم ما را در راه رضای خودت موفق بدار.
خدایا! ما را بیمارز. نیتهای ما را خالص کن. ما را از این مجلس، نصیب وافر و نزد خودت قرار بده.

پروردگارا! حوزه علمی را پایدار بدار و آن را همواره مبارک و مورد عنایت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - قرار بده.

پروردگارا! ما را از این شهر پر خیر و برکت، نصیب وافر و عنایت فرما.

اللهم اقم لنا في شهرنا هذا خيراً ما قسمت و اقم لنا من قضائك خيراً ما حثمت و اقم لنا بالسعادة فيمن حثمت و احيننا ما احييتنا موفوراً و آميتنا مسروراً و مغفوراً.

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

فصل دوم

طبقه‌بندی منطقی رهنمودهای مقام معظم رهبری

فهرست تفصیلی

طبقه‌بندی رهنمودهای مقام معظم رهبری

* - محور اول: ضرورت بررسی و علاج وضع موجود حوزه

۷۴

برای ایجاد حوزه‌بالنده در آینده

قسمت اول: ضرورت بررسی وضعیت موجود حوزه برای شناسایی

۷۴

و علت‌یابی نارسایی‌ها

۷۴

۱- حوزه میراث‌دار فعالیت‌های گذشته

۱/۱- تاریخچه گذشته حوزه علمیه قم

۷۶

۲- ضرورت بررسی نارسایی‌های حوزه

۲/۱- قابل‌اهمال نبودن بررسی وضعیت حوزه

۲/۲- وظیفه‌ی علماء و طلاب در قبال حوزه

۷۶

۳- ضرورت علت‌یابی نارسایی‌ها

قسمت دوم: ضرورت بررسی وضعیت موجود حوزه برای شناسایی

۷۷

موانع و راه‌حلهای ترمیم و بالندگی

۷۷

۱- «حفظ» و محقق بودن آن در حوزه

۱/۱- رشد کمی و کیفی حوزه نسبت به گذشته

۱/۲- مسلط بودن علمای امروز به آخرین تحقیقات گذشته

۱/۳- برعهده گرفتن وظائف جدید توسط حوزه

۷۸

۲- «ترمیم» و ضرورت آن در حوزه

۲/۱- معنای ترمیم

۲/۲- ضرورت ترمیم

* - بیان نمونه‌هایی از لزوم ترمیم

۷۹

۳- «بالندگی» و ضرورت آن در حوزه

۳/۱- معنای بالندگی

۳/۲- ضرورت بالندگی

- ضرورت تولید فکر تکاملی، در حوزه

- ضرورت کشف آفاق جدید در تحقیق

۳/۳- زنده و سالم بودن حوزه، «شرط» ترمیم و بالندگی

* - نمونه عدم بالندگی

قسمت سوم: ضرورت بررسی وضعیت موجود حوزه به علت

مناسب بودن زمان برای انجام اصلاحات

۸۱

۸۱

۱- عدم انجام اصلاحات لازم در حوزه متناسب با انگیزه‌های اصلاحی

* - نمونه‌هایی از علمای طالب اصلاحات در حوزه از زمان آیه‌الله بروجردی

۸۲

۲- عدم امکان اصلاح حوزه در زمان گذشته و امکان آن در زمان حکومت اسلامی

۸۲

۳- امور قابل به توجه در اصلاح حوزه

۳/۱- ضرورت حفظ استقلال حوزه با وجود اصلاحات

۳/۲- توصیه به برخورد جدی با افراد مخالف اصلاحات

۳/۳- مراقبت بر عدم پذیرش هر حرف جدید توسط حوزه در عین استقبال از آن

۳/۴- لزوم اصلاح حوزه توسط حوزویان

۳/۵- پشتیبانی از حوزه، وظیفه افراد خارج از حوزه

۸۴

* - محور دوم: بررسی وضع موجود حوزه

۸۴

قسمت اول: بیان نارسائیه‌ها

۸۴

۱- عقب بودن حوزه از پاسخ‌گویی به نیازهای زمان

۱/۱- پاسخ‌گویی حوزه گذشته نسبت به نیازمندی‌های زمان خود

- * - پاسخ‌گویی شیخ طوسی به نیازمندی‌های زمان خود
- * - پاسخ‌گویی شیخ مفید به نیازمندی‌های زمان خود
- * - پاسخ‌گویی سید مرتضی به نیازمندی‌های زمان خود
- * - پاسخ‌گویی رازی قزوینی به نیازمندی‌های زمان خود
- * - پاسخ‌گویی سید حامد حسین به نیازمندی‌های زمان خود
- * - پاسخ‌گویی علامه به نیازمندی‌های زمان خود

- ۱/۲ - پاسخ‌گو نبودن حوزه فعلی نسبت به بعض نیازمندی‌های زمان
- * - پاسخ‌گو نبودن حوزه نسبت به نیازمندی‌های اخلاقی
- * - پاسخ‌گو نبودن حوزه نسبت به نیازمندی‌های حقوقی
- * - پاسخ‌گو نبودن حوزه نسبت به نیازمندی‌های کلامی و فلسفی
- * - عدم استفاده حوزه از ابزارهای مناسب انتقال مفاهیم

۸۸ ۲- عدم استفاده بهینه حوزه از نیروهای انسانی موجود
۲/۱- احتمال استفاده بهینه از نیروها در حوزه گذشته

۸۸ ۳- عدم گسترش کمی لازم حوزه برای پاسخ‌گویی به نیازها
۳/۱- عدم حضور کافی روحانیون در شهرها (برخلاف گذشته)

۳/۲- پاسخ‌گو نبودن حوزه نسبت به نیاز مساجد، دانشگاه‌ها، روستاها، کارخانه‌ها
و کشورهای خارج

۸۹ ۴- عدم گسترش محتوایی حوزه

۴/۱- مسائل حل نشده فقهی و کلامی، دلیل عدم گسترش محتوایی حوزه

۸۹ ۵- عدم گسترش حوزه در نشر و تبلیغ

۵/۱- عدم صدور امواج فرهنگی از حوزه

* - نمونه‌ای از عدم حضور تبلیغی روحانیت در خارج

۵/۲- عدم کفایت حرکت‌های فردی تبلیغی در حوزه

۹۰ **قسمت دوم: علت‌یابی نارسایی‌ها**

۹۰ ۱- عدم بالندگی فقه

۱/۱- عدم کفایت حل تمامی مسائل فقهی با اطلاعات و عموماً

۱/۲- ضرورت پرداختن به مسائل فقهی متناسب با اولویت نیازمندی‌های

جامعه (جهت‌گیری فقه)

* - نمونه‌هایی از موضوعات لازم به پاسخ‌گویی توسط فقه

۱/۳- تعریف فقاہت و ضرورت تکامل آن

- تعریف فقاہت به روش استنباط

- لزوم تکامل شدن فقاہت (روش استنباط)

- تغییر فقه، در صورت تغییر روش (فقاہت)

- ضرورت وجود اراده و گستاخی لازم برای تحول فقه

۱/۴- توانمندی فضیلتی حوزه در ایجاد تکامل در حوزه

* - نمونه‌هایی از تکامل فقاہت

* - سیر تحول فقه از زمان شیخ طوسی تا مرحوم آیه‌الله بروجردی

* - اضافه کردن قواعد حکومت و ورود به وسیله شیخ، نمونه‌ای از تحول فقاہت

* - اکتفا نمودن فقهای موجود به فقاہت شیخ طوسی

۹۵

۲- عدم بالندگی کلام

۲/۱- ضرورت بالندگی در کلام به دلیل وجود بیشترین تهاجم از ناحیه مباحث کلامی

۲/۲- ضرورت بالندگی در کلام برای تولید فکر نو در مباحث کلامی

۲/۳- ضرورت بالندگی در کلام، به دلیل طرح شبهات جدید

۲/۴- ضرورت بالندگی در کلام، برای استمرار رسالت علما در پاسداری از عقیده

۲/۵- ضرورت بالندگی در کلام برای متهم نشدن حوزه به منطقی نبودن

* - دین‌شناسی و فلسفه دین، نمونه‌هایی از مباحث کلامی مورد غفلت

۲/۶- عدم کفایت کار فردی در مباحث کلامی

۹۷

۳- عدم بالندگی تبلیغ

۳/۱- ضرورت تدریس تبلیغ در حوزه

۳/۲- ضرورت تسلط بر شیوه‌های تبلیغ

۳/۳- ضرورت رعایت روان‌شناسی تبلیغ

۳/۴- ضرورت دسته‌بندی مواد تبلیغی متناسب با سطوح نیازمندی‌ها

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

۱۰۰

* - محور سوم: بررسی راهکارهای آینده حوزه

۱۰۰

قسمت اول: سیاستهای زمینه‌ساز آغاز اصلاحات در حوزه

۱۰۰

۱- لزوم قبول درد توسط حوزویان

۱/۱- قبول درد، مقدمه درمان

۱/۲- لزوم اثبات درد با مباحثه و مقاله توسط فضلالی جوان

۱۰۰

۲- همت گماشتن به علاج

۲/۱- لزوم ایجاد اهتمام بر علاج سوزه، توسط فضلالی جوان

۱۰۱

۳- لزوم بیدار شدن روح کار در جوانان

۳/۱- مراد از جوانان، فضلالی با تجربه هستند

۳/۲- لزوم ایجاد روح کار به وسیله جوانان حوزه

۱۰۱

قسمت دوم: سیاستهای سازماندهی

۱۰۱

۱- لزوم تصدی مرکزی برای مدیریت انجام اصلاحات

۱/۱- مرکز مدیریت حوزه مسئول مدیریت انجام اصلاحات

۱/۲- امکان دو شیوه «بسیجی» و «آئین نامه‌ای» برای مدیریت

۱۰۲

۲- لزوم ایجاد محیطهای باز برای پرورش افکار

۲/۱- وجود محیطهای باز پرورش افکار وسیله زنده‌سازی حوزه

۲/۲- ایجاد مجمع بررسی مسائل تازه فقهی و کلامی، طریق ایجاد محیطهای باز

پرورش افکار

- اجتناب از برخورد منفی با فتاوی جدید وسیله ابداع افکار جدید

- لزوم ضابطه‌مند بودن طرح نظرات جدید فقهی

- طرح تمامی نظرات، زمینه ایجاد نظرات جدید فقهی

۱۰۴

قسمت سوم: سیاستهای آموزشی

۱۰۴

۱- لزوم تغییر کتب درسی

۱/۱- تأثیر پایه‌ای کتب آموزشی

۱/۲- صرفه‌جویی در وقت و اجتناب از عبارات مشکل معیار تغییر کتب درسی

۱/۳- آشنایی با مبانی در حد فهم درس خارج غایت تدریس دروس سطح

۱/۴- پیشنهاد و پیش‌بینی پنج سال برای دوره سطح

* - ذکر نمونه‌هایی از کتب قابل تغییر در نظام آموزشی

* - مغنی

* - مطول

* - معالم

* - شرح لمعه

* - مکاسب

- ۱۰۷ ۲- لزوم کاربردی شدن مباحث دروس خارج
* - ذکر دو نمونه از مباحث اصولی غیر ضروری
* - تأیید مباحث اصولی شهید صدر
- ۱۰۸ ۳- لزوم ایجاد دو رشته مستقل فقه و کلام
- ۱۰۸ ۴- لزوم یادگیری زبان خارجی
۴/۱- لزوم یادگیری زبان خارجی به دلیل وجود ارتباطات
۴/۲- امکان یادگیری زبان خارجی در صورت صرفه‌جویی در وقت
- ۱۰۹ قسمت چهارم: سیاستهای برنامه‌ای
- ۱۰۹ ۱- تقسیم تدریجی طلاب برحسب اهداف
۲- تعیین مقدمات انسانی حوزه در انجام اصلاحات (بزرگان حوزه،
فضلای جوان، دستگاه مدیریت)
- ۱۱۰
- ۱۱۱ قسمت پنجم: سیاست اجرایی
- ۱۱۱ ۱- پیشنهاد تشکیل سمینار

متن کامل طبقه‌بندی شده رهنمودهای مقام معظم رهبری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«والحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، سيدنا و نبيّنا
ابى القاسم محمد وآله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما بقية الله فى الارضين».

جلسه بسیار بزرگ و مهم و به یاد ماندنی است. ارکان و اعیان بزرگترین حوزه
علمی شیعه، مجتمع شده‌اند و فضلا و نخبگان و برجستگان شاغل در این حوزه
مبارکه، تشریف آورده‌اند تا من - که افتخار دارم طلبه این حوزه و جزو آحاد شما
برادران عزیز و طلاب این مدرسه عظیم الشأن هستم - عرایض خود را که عمدتاً هم
در اطراف همین حوزه مبارکه است، مطرح کنم.

* - محور اول: ضرورت بررسی و علاج وضع موجود حوزه برای ایجاد

حوزه‌ای بالنده در آینده

در انتخاب مطلب دچار تردید نشدم. حرف برای گفتن هست، ولی آنچه که من ترجیح دادم مطرح شود و از این فرصت مغتنم استفاده بکنم؛ سخنی است که به اعتقاد من، اهمّ و اقدم و اولی از هر سخنی در چنین محفلی می‌باشد و آن سخن، دربارهٔ حوزهٔ علمیه و جامعهٔ روحانیت و پایگاه رفیع علمی و دینی و تبلیغی و هدایتی است که به دست بندگان بزرگ و صالحی در این نقطه بنا شده است. لذا بحث من در بارهٔ حال و آیندهٔ حوزه است. (۱- اصلی)

قسمت اول - ضرورت بررسی وضعیت موجود حوزه برای شناسایی

و علت‌یابی نارسایی‌ها

۱- حوزه میراث‌دار فعالیت‌های گذشته

حوزه‌های علمیه، موضوع یک بحث تاریخی و علمی بسیار مهمی است که بجاست کسانی از فضایی حوزه و بزرگانی از اهل نظر، به این مسأله به شکل متقن و محققانه بپردازند و می‌بینم بحمدالله به این مسائل پرداخته می‌شود. (۳- اصلی)

۱/۱- تاریخچهٔ گذشته حوزه علمیه قم

حوزهٔ علمیهٔ قم که ما امروز نام آن را با افتخار و تعظیم و تجلیل می‌بریم، در واقع مصطفی و مستحصل حوزه‌های شیعه در طول تاریخ حوزه‌هاست. یعنی از اواخر قرن دوم و حداقل اوایل قرن سوم هجری که مراکزی به عنوان حوزه علمیه درست شده است، حوزه قم در دوران ائمهٔ ثلاثهٔ اخیر (حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری علیهم‌السلام) که دوران قمین است، یک حوزهٔ علمیهٔ به معنای حقیقی کلمه است که در آن، درس و بحث و جمع و تدوین و اشاعه و نشر و استادی و شاگردی به چشم می‌خورد. با این حال، از اجتماعات صحابه و محدثان و حَمَلَةُ علم در اطراف ائمه علیهم‌السلام در شهرهایی مثل مدینه و کوفه و... می‌گذریم و نمی‌خواهیم

اصطلاح حوزه علمیه را به این مراکز اطلاق کنیم.

بنابراین، شاید قدیمی ترین حوزه های علمیه ما، همین قم قمین است که در آن، آثار بزرگانی مثل اشعریین و آل بابویه و دیگران، تا امروز باقی است. البته بعد از آن، حوزه علمیه با این عظمت باقی نمانده و به اکناف دیگری از عالم، مثل شرق دنیای اسلام و ماوراء النهر و شرق خراسان منتقل شده است و رجالی مثل «شیخ عیاشی»، «شیخ کثی»، «سمرقندیین» و «نصاحیین» و دیگر اسمهایی که ما آنها را در زمرة محدثان و روای و مؤلفان می شناسیم، در آنجاها به سر برده اند. همچنین حوزه بغداد که حوزه «شیخ مفید» و بعد از او «سید مرتضی» و «شیخ طوسی» - علیهم الرحمة و الرضوان - است و نیز حوزه نجف که با هجرت «شیخ طوسی» به این شهر در حدود سال ۴۵۰ یا ۴۴۸ یا ۴۴۹ و تشکیل مرکزی به نام حوزه علمیه فقاها و حدیث و دیگر علوم اسلامی، مقطع مهمی به وجود می آید.

بعداً حوزه علمیه شیعه در شامات و طرابلس و حلب و سپس در حله تشکیل می شود که بزرگان فقهای حلی ما، اسمشان در تاریخ و آثارشان در کتابخانه عظیم فقاها شیعه محفوظ و موجود است و این روند ادامه پیدا می کند تا زمانی که سلطنت صفویه در ایران تشکیل می شود و مقطعی عظیم به وجود می آید.

علی رغم کسانی که سعی کردند صفویه را ضد شیعه و اسلام و مفاهیم و ارزشهای دینی معرفی کنند؛ سلاطین صفویه با همه بدیهایی که در جانب حکومت و شخصیتهای خودشان داشتند، حرکتهای بزرگ ماندگار و فراموش نشدنی انجام دادند که یکی از آنها گسترش حوزه های علمی شیعه است که در آن وقت، حوزه علمیه اصفهان و خراسان و قم و نجف و بقیه مناطق، به برکت آنها آباد شد و اگر کسی وارد مطالعه بشود، شگفتیهای عظیمی را خواهد دید. اگر شما تا قبل از دوران صفویه، فقهای شیعه را نگاه کنید، تعداد ایرانیها انگشت شمار است؛ اما بعد از صفویه هر کدام از بزرگان علماء را که نگاه کنید، شاید ۹۰٪ آنان، فقهای ایرانی هستند.

بعد از این دوره، اوج حوزه نجف و کربلا و حضور تلامذه مرحوم «وحید بهبهانی» و سپس «شهباز» و «صاحب جواهر» و تلامذه این بزرگواران تا دوره اخیر است. بعد مرکزیت عظمای حوزه فقاقت به وسیله مرحوم «آیه الله حائری» و بعد مرحوم «آیه الله بروجردی» باز به قم منتقل می شود و تا امروز ادامه دارد. این حوزه، محصول این سیر تاریخی و نتیجه و مستحصل و زبده گزین همه این حرکت عظیم علمی است که با مهاجرت و تحقیق و علم، همراه بوده است و امروز در اختیار شماست. (۲- فرعی)

۲- ضرورت بررسی نارسایی های حوزه

حوزه ای که این، سابقه و ریشه و شجره و نسبت علمی آن است، الآن در چه وضعی است؟ این، آن چیزی است که ما باید دائماً به آن پردازیم. (۱۷- اصلی)

۲/۱- قابل اهمال نبودن بررسی وضعیت حوزه

واقعاً اگر کسی به سرنوشت اسلام و مسلمین علاقه مند است، باید به این قضیه وضع حوزه پردازد. این از آن قضایایی نیست که بشود آن را به دست اهمال بسپاریم و بگوییم حالا چه کار داریم! نه، این از آن مسائلی نیست که بشود گفت چه کار داریم! (۱۸- فرعی)

۲/۲- وظیفه علماء و طلاب در قبال حوزه

هم شما آقایانی که خودتان از بزرگان و اعظم و فضلا و طلاب اینجا هستید و هم هر طلبه ای که در هر گوشه ای از این دنیای بزرگ، خودش را وامدار اینجا می داند و دوش خود را زیر بار منت این حوزه بزرگ می بیند و هم هر مسلمانی که از برکات این حوزه استفاده کرده است یا می خواهد بکند، باید به این موضوع فکر کنند. (۱۹- اصلی)

۳- ضرورت هفت یابی نارسایی ها

این نارساییها وجود دارد و نمی شود آنها را منکر شد. این موارد، حاکی از وجود عیوبی در درون کالبد عظیم این حوزه با عظمت است. به هر حال، این عیوب در کنار

این محسّنات و این موجودی علمی و این اعیان از فضلا و محققان و تلاشهای خوبی که انجام می‌گیرد، وجود دارد. (۴۹- اصلی)

قسمت دوم - ضرورت بررسی وضعیت موجود حوزه برای شناسایی موانع و راه‌حلهای ترمیم و بالندگی

ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول: حفظ، دوم: ترمیم، سوم: بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش بردن حوزه علمیه. (۴- اصلی)

۱- «حفظ» و محقق بودن آن در حوزه

«حفظ» حوزه، بحمدالله حاصل است و نسبت به گذشته، کمّاً و کیفاً افزایش پیدا کرده است. فی‌الجمله، در این، جای تردید نیست. (۵- اصلی)

۱/۱- رشد کمّی و کیفی حوزه نسبت به گذشته

امروز، حوزه چگونه است؟ فردا چگونه خواهد بود و یا چگونه باید باشد؟ امروز، حوزه نسبت به گذشته خیلی پیشرفت کرده است و هیچ کس نمی‌تواند این حقیقت را منکر بشود. یعنی اگر ما قدر مطلق را حساب کنیم، قابل مقایسه با گذشته نیست. همان طور که حضرت آیه‌الله مشکینی فرمودند: این حوزه کمّاً و کیفاً پیش رفته است. آن روز، چهارصد نفر طلبه داشت، ولی امروز هزاران طلبه و فاضل مشغول تحصیل هستند. فضلالی امروز از فضلالی آن روز کمتر نیستند. بعضی از طلاب امروز از طلاب آن روز کم شوق‌تر نیستند. کاری که فضلا و طلاب امروز می‌کنند، بعضی اوقات دهها برابر کاری که آن روز طلاب و فضلا می‌کردند، اهمیت عملی و بعضاً علمی دارد. (۲۲- فرعی)

۱/۲- مسلط بودن علمای امروز به آخرین تحقیقات گذشته

کسی نمی‌تواند بگوید که حوزه‌ها دچار عقب‌گرد است. نه، از این جهتی که بررسی می‌کنیم، حوزه پیشرفت کرده است. حرفهای گذشتگان هم دست علمای امروز است. امروز این کتاب مکاسبی که شما می‌خوانید، درس خارج «شیخ» است، عالیترین تحقیقات «شیخ»، همینهاست. کفایه‌ای که شما می‌خوانید، اوج افکار اصولی «محقق خراسانی» است. اگر امروز طلبه کفایه‌خوان ما، کفایه را که می‌خواند، آن را بفهمد، مثل اکابر شاگردان «آخوند» که آن روز آن حرفها را بلد شدند، فهمیده است؛ منتها باید بداند که امروز پله آخر نیست؛ ولی آن روز، پله آخر بود. (۲۳- فرعی)

۱/۳- بر عهده گرفتن وظایف جدید توسط حوزه

بنابراین، حوزه در فقه و اصول و در کارهای کمی حوزه‌ای و در تبلیغات و گسترش خود و توسعه در اطراف عالم و مسؤلیتهایی که بر عهده گرفته است، با گذشته تفاوت زیادی دارد و پیشرفت زیادی کرده است. (۲۴- فرعی)

۲- «ترمیم» و ضرورت آن در حوزه

۲/۱- معنای ترمیم

ترمیم یعنی چه؟ یعنی پس از ثلمه حاصل از فقدانها، حوزه عناصری را تربیت کند تا موجودی فعلی، جایگزین آنها باشد و نیز پس از اندر این مفاهیم منسوخ، مفاهیمی بیافریند که جایگزین مفاهیم مندرس و کهنه شده باشد. (۸- اصلی)

۲/۲- ضرورت ترمیم

مفاهیم، کهنه می‌شوند و نشاط و شادابی را به تدریج و با مرور زمان، از دست می‌دهند. بعد از آن که فکری، به خاطر ورود انظار و دقتهای گوناگون بر آن، به مرور زمان دچار خدشه شد و از آن استحکام اولیه افتاد، باید جای آن مفاهیم نویی گذاشته شود. (۹- فرعی)

* - بیان نمونه‌هایی از لزوم ترمیم

این کفایت نمی‌کند که ما، فرضاً در علم اصول، کتاب فصول یا قوانین را نگاه کنیم و بسیاری از مباحث آنها را منسوخ به حساب بیاوریم، همچنان که این گونه هم هست. حالا کدام فاضل و ملا و اصولی بخواهد ای است که در طول مدت اصولی خود، نسبت به کتاب فصول یا به بسیاری از ابواب قوانین، احساس احتیاج کند؟ آنها کهنه‌اند و بسیاری از آن حرفها از رونق و بها افتاده و بهتر از آنها وارد بازار شده است. (۱۰- تبعی)

مفاهیم منسوخ می‌شوند. در همه علوم، چنین چیزهایی هست. برای پر کردن خلاء حرفها و مباحث و مسائل منسوخ، باید مباحث جدیدی مطرح شود و فضای ذهنی در هر علمی، از لحاظ حجم مفاهیم ذهنی لازم، به کمال برسد. این، ترمیم است که تلاش و فعالیت زیادی لازم دارد. (۱۱- فرعی)

از آن (ترمیم) مهمتر، مسأله بالندگی است. بالندگی به معنای پیشرفت و یک قدم جلورفتن و آفاق تازه‌ای را کشف کردن است. (۱۲- اصلی)

۳- «بالندگی» و ضرورت آن در حوزه

۳/۱- معنای بالندگی

«ترمیم» قدری دقیقتر و سخت‌تر است و از آن سخت‌تر، «بالندگی» و رشد دادن و پیش بردن است. (۶- اصلی)

کفایت نمی‌کند که شما فقط میراث گذشتگان را نگاه دارید و به آیندگان تحویل بدهید؛ چون نفس توقف در چنین قضیه‌ای عقب‌گرد است. (۷- فرعی)

۳/۲- ضرورت بالندگی

- ضرورت تولید فکر تکاملی، در حوزه

کار حوزه انتشار کتابهای بیشتر نیست، بلکه تولید فکر تکاملی است. (۸۲- اصلی)

- ضرورت کشف آفاق جدید در تحقیق

محقق، باید آفاق جدیدی کشف کند. (۷۰- اصلی)

۳/۳. زنده و سالم بودن حوزه، شرط ترمیم و بالندگی

حوزه‌های علمیه، وقتی می‌توانند خود را ترمیم نمایند و رشد و بالندگی پیدا کنند که زنده باشند. حوزه مرده، قادر بر چنین کاری نیست. واقعیتهای بشری، مثل خود انسانند و حیات و مرگ و ضعف و قوت و بیماری و صحت دارند. حوزه علمیه هم همین‌طور است. حوزه بیمار و سالم و ضعیف و قوی و زنده و مرده، وجود دارد. حوزه، باید زنده و سالم و قوی باشد تا بتواند رشد کند و آفاق جدیدی را باز نماید و منطقه جدیدی را در اختیار مستفیدان از فواید خود، قرار بدهد. (۱۵- اصلی)

وقتی سابقه حوزه علمیه قم را توضیح می‌دهیم، نخواستیم فقط بگوئیم از لحاظ زمانی و تاریخی، آنها سلف این حوزه هستند، بلکه از لحاظ محتوایی هم همین‌طور است. تحقیقات «شیخ طوسی» و بعد ابداعات «ابن ادریس» و «محقق حلی» و آن فعالیت فقهی وسیع «علامه» و دیگر کارهایی که دیگران کردند، امروز همه اینها در این حوزه متبلور است. هر کسی در طول این دوازده قرن، در فقه و اصول، فعالیت کرده و هنری را بروز داده است، امروز در درس و بحث و تألیف و کتاب این حوزه علمیه متبلور است. (۱۶- اصلی)

* - نمونه عدم بالندگی

بالندگی به این نیست که ما در یک بحث، دقت بیشتری به خرج دهیم. فرض کنید مسأله‌ای را که ملای قرن ششم به گونه‌ای استدلال می‌کرد، ما حالا دقت بیشتری به خرج بدهیم و بعضی از استدلالهای او را تحکیم و بعضی را رد کنیم و مسأله را استوارتر از آب در آوریم. (۱۳- تبعی)

کار، فقط این نیست، بلکه باز شدن آفاق نویی، هم در خود «علم»، یعنی فقاهت و هم در «محصول علم»، یعنی مباحث فقهی است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز

همین طور است همه اینها به بالندگی احتیاج دارد. (۱۴- اصلی)

تعمیرات سوم - ضرورت بررسی وضعیت موجود حوزه به علت مناسب بودن زمان برای انجام اصلاحات

نکات گفتنی درباره حوزه بسیار است؛ ولی به فصل آخر - که علاج این نارسایی هاست - می پردازم. عزیزان من! امروز این مشکلات قابل علاج است. ممکن است دیروز قابل علاج نبود و - نستجیر بالله - فردا هم ممکن است قابل علاج نباشد؛ «قم فاغتنم الفرصة بین العدمین». (۱۰۱- اصلی)

۱- عدم انجام اصلاحات لازم در حوزه متناسب با انگیزه‌های اصلاحی

چهار سال پیش که اینجا آمدم، صحبت کردم و گفتم که ما در دوران جوانی که تازه این افکار را یاد گرفته بودیم و با افکار نو مربوط به حوزه‌ها آشنا شده بودیم، موقعیت مناسبی برای اجرای طرحهای نو نداشتیم. آن وقتها هم این افکار بود، اینها حرفهای جدیدی نیست. یکی از دردهای ما هم همین است که سالهاست انگیزه‌ها وجود دارد؛ ولی به تناسب آن انگیزه‌ها، کار کمی شده است. (۱۰۲- فرعی)

* - نمونه‌هایی از علمای طالب اصلاحات در حوزه از زمان آیه‌الله بروجردی

اولین نفر، مرحوم «آیه‌الله بروجردی» رحمته‌الله علیه بودند که در آن روزها، «امام» رحمته‌الله علیه و مرحوم «آیه‌الله محقق داماد» و مرحوم «آیه‌الله حاج آقا مرتضی حائری» - فضلالی جوان و پر نشاط آن روز حوزه - با همین انگیزه‌ها دور «آقای بروجردی» را گرفتند؛ ولی بعد به دلایلی نتوانستند و رها کردند و کنار آمدند. در آن وقتها، این حرفها بوده است و مرحوم «آیه‌الله امینی» رحمته‌الله علیه برای خود من نقل می‌کرد که در زمان «آقا سید ابوالحسن» در نجف هم همین افکار بوده است و مرحوم «آیه‌الله خوبی» و بعضی آقایان دیگر، جزء همان جوانهای پر شور آن روز بودند که این حرفها را می‌زدند. (۱۰۳- تبیی)

۲- عدم امکان اصلاح حوزه در زمان گذشته و امکان آن در زمان حکومت

اسلامی

حرفی که می‌توانیم بزنیم این است که آن روز، اینها نمی‌توانستند کاری بکنند؛ چون حکومت ظالمی سرکار بود و پول و امکانات در اختیار ما نبود و اجازه کار نمی‌دادند و هر روحانی که می‌خواست در این زمینه‌ها اقدامی کند، به دهانش می‌زدند. بزرگان حوزه هم می‌ترسیدند که اصل حوزه از بین برود. اگر عده‌ای می‌گفتند بیایید اصلاح کنید، می‌گفتند: اصل حوزه در خطر است و ظالمان که سرکارند، حوزه را می‌بلعند؛ ولی امروز، این حرفها نیست. (۱۰۴-فرعی)

۳- امور قابل توجه در اصلاح حوزه

۳/۱- ضرورت حفظ استقلال حوزه با وجود اصلاحات

البته این نکته را نیز بگویم که امروز هم تا ما یک کلمه حرف می‌زنیم، بدخواهان می‌گویند اینها می‌خواهند حوزه را دولتی کنند! خیر، من قویاً این ادعا را تکذیب می‌کنم. البته دولت، دولت اسلامی است، رئیس دولت هم یک فرد فاضل و طلبه خود این حوزه است. رئیس جمهور ما، خودی این حوزه است و بیگانه نیست؛ اما من اعتقاد ندارم که حوزه باید وابسته به یک تشکیلات دیگری بشود. این اعتقاد، متعلق به حالا نیست. از سابق - قبل از انقلاب و بیشتر پس از انقلاب - که این قضیه مطرح می‌شد که آیا اگر دولت اسلامی باشد، باز هم حوزه باید تشکیلات جدایی داشته باشد یا خیر؟ من جزء کسانی بودم که مستلاً و با تکیه بر ادله قوی، معتقد بودم که حوزه باید مستقل باشد؛ الآن هم عقیده‌ام همین است، از کسی هم نمی‌خواهم تقیه بکنم، ملاحظه کسی را هم نمی‌کنم. (۱۰۵-فرعی)

۳/۲- توصیه به برخورد جدی با افراد مخالف اصلاحات

به دهن کسانی که در مقابل هر حرف اصلاحی، وسوسه‌ای ایجاد می‌کنند، بزنید. دشمن به طور قطعی و روشن، همه چیز را به نفع خود حل و فصل می‌کند، و شاید

هر فریاد اصلاحی و هر سخن دردآلودی که از دل دردمندی بلند می‌شود، فوراً چیزی به آن بچسبانند. (۱۰۶- فرعی)

اما این مسأله، علاج دارد. امروز می‌شود این علاج را انجام داد. امروز حکومتی الهی و اسلامی و متکی و معتقد به حوزه و قدردان و پشتیبان آن داریم. من آماده هستم تا از هر حرکت خوبی در این زمینه پشتیبانی کنم. بنابراین امروز، روز علاج است. باید علاج کنیم، اگر نکردیم، خدای متعال مؤاخذه خواهد کرد. این، عقیده من است. (۱۰۷- فرعی)

۳/۳- مراقبت بر عدم پذیرش هر حرف جدید توسط حوزه در عین استقبال از آن البته این طور نباشد که هر کس هر صدایی را بلند کرد، حوزه آن را قبول کند. (۷۴- فرعی)

در عین حال، نباید حرف جدید در حوزه و در چارچوبهای مورد قبول، مستنکر باشد. (۷۵- فرعی)

۳/۴- لزوم اصلاح حوزه توسط حوزویان

البته اگر غیر روحانی به این قضیه فکر کند، راه به جایی نخواهد برد؛ همچنان که اگر کار کارستانی بخواهد انجام بگیرد، باید در خود این حوزه انجام بگیرد. کار بزرگ و اساسی و ریشه‌ای و موفق، کاری است که شما در این حوزه بکنید. (۲۰- تبعی)

۳/۵- پشتیبانی از حوزه، وظیفه افراد خارج از حوزه

حالا ممکن است هوادارانی هم، امثال من در بیرون داشته باشید که اینها هم باید از شما پشتیبانی کنند و کمک کارتان باشند. در عین حال، کار را خود حوزه باید انجام بدهد؛ لذا ما از اول بحث تا اینها و از اینها تا آخر، همواره بر روی ترمیم حوزه و ساختن آن توسط خودش، تکیه می‌کنیم. کس دیگری از بیرون نمی‌تواند این کار را بکند. (۲۱- تبعی)

* - محور دوم: بررسی وضع موجود حوزه

قسمت اول: بیان نارساییها

۱- عقب بودن حوزه از پاسخ‌گویی به نیازهای زمان

اما از لحاظ یک دیدگاه دیگر، حوزه دو اشکال اساسی دارد که یکی از آنها احتمالاً در گذشته نبوده و متعلق به امروز است و دیگری هم به احتمال زیاد، این گونه است. اما اشکالی که حوزه ما، دیروز آن را نداشت و امروز دارد؛ این است که حوزه دیروز از دنیای زمان خود عقب‌تر نبود، بلکه جلوتر هم بود. (۲۵- اصلی)

۱/۱- پاسخ‌گویی حوزه گذشته نسبت به نیازمندی‌های زمان خود

* - پاسخ‌گویی شیخ طوسی به نیازمندی‌های زمان خود

یا در زمان «شیخ طوسی» اگر دشمن مکتب اهل بیت می‌گفت: «لا مصنّف لکم؛ شما کتاب و تصنیف ندارید»، «شیخ طوسی» خودش به تنهایی وارد میدان می‌شد و بزرگ‌ترین کتاب رجالی را تخلص می‌کرد و اختصاصاً یک کتاب و فهرست رجالی دیگر می‌نوشت؛ یعنی بدون معطلی، «رجال کشی» را تخلص کرد و کتاب رجال و فهرست خود را هم نگاشت. (۲۷- تبعی)

هنوز اشکال کسی را که می‌گفت «فقه ندارید» از خانه‌اش بیرون نرفته بود که ناگهان یک کتاب عظیم پر فروغ پر تحقیق (به حسب سطح تحقیق آن روز) «مبسوط»، عرضه می‌گردید. (۲۸- تبعی)

* - پاسخ‌گویی شیخ مفید به نیازمندی‌های زمان خود

شما نگاه کنید در آن روز، علمای ما چقدر محصول علمی و فقهی و کلامی برای مردم زمان خودشان داشتند. همان عده کمی که در گذشته بودند، کارهای بزرگی انجام دادند. اگر در نیشابور یا بلخ یا هرات یا توس - که اقصی نقاط دنیای اسلام نسبت به بغداد آن روز بود - چند نفر شیعه زندگی می‌کردند و سؤال فقهی یا کلامی داشتند، «شیخ مفید» آنان را از بغداد هدایت می‌کرد؛ یعنی «شیخ مفید» از زمان

*** - پاسخ‌گویی سید مرتضی به نیازمندی‌های زمان خود**

اگر «محمد بن زکریای رازی» چهار کلمه الحادی بر زبانش جاری می‌شد، فوراً «سید مرتضای رازی» در ردّ او کتاب می‌نوشت و نمی‌گذاشت حرف او بی‌جواب بماند. (۲۹- تبعی)

*** - پاسخ‌گویی رازی قزوینی به نیازمندی‌های زمان خود**

اگر فلان نویسنده معاند اهل بیت، کتابی می‌نوشت و حقایق و اعمال شیعه را مسخره می‌کرد، بلافاصله «عبد الجلیل رازی قزوینی» حَقّش را کف دستش می‌گذاشت و کتاب «النقض» را می‌نوشت. بنابراین، هرکسی که در زمینه‌های فقهی و کلامی، به خصوص به شیعه چیزی می‌گفت، شیعه با قدرت و قوت، به زبان علمی به او جواب می‌داد و سخن تلخ رقیب و حریف و معاند، راه به جایی نمی‌برد. (۳۰- تبعی)

*** - پاسخ‌گویی سید حامد حسین به نیازمندی‌های زمان خود**

تا اواخر هم وضعیت اینگونه بوده است. در هند یک نفر پیدا شد و کتاب «تحفه ائنا عشریه» را که بر ضدّ و ذم شیعه و به ظاهر در مدح اهل بیت بود، نوشت، «سید حامد حسین»، کتاب «عبارات» با آن عظمت را در جوابش نوشت و آن طور که به نظرم می‌رسد، شاید حدود ده ردّ بر کتاب «تحفه ائنا عشریه» نوشته شده است.

من فهرستی را نگاه می‌کردم که متعلق به کتب علمای هندی شیعه بود که البته بزرگان و اعلام درجه یک هم در میان آنان بودند. به نظرم ده ردّ و شاید هم بیشتر علیه این کتاب نوشتند. بنابراین، حوزه‌های علمیه از زمان خودشان عقب نبودند. یک نفر پیدا می‌شد حرفی را در یک کتاب خطی می‌زد و یک نسخه می‌نوشت و دیگری پخش می‌کرد و دیگری می‌خواند و چهار نفر در طول زمان از آن مطلع می‌شدند، عالم شیعه هم بر می‌داشت همین کار را عیناً جواب می‌داد و گاهی تندتر و سریع‌تر و بهتر از او اقدام می‌کرد و عقب نمی‌ماند. (۳۱- تبعی)

* - پاسخ‌گویی علامه به نیازمندی‌های زمان خود

تا زمان «شهید اول علیه السلام»، کتب فقهی ما مثل کتب «علامه» و «فخر المحققین» غالباً متضمن آرای فقهای اهل سنت هم بوده است؛ ولی بعد از آن زمان، کتب شیعه غالباً، دیگر آرای اهل سنت را ذکر نمی‌کنند. وقتی شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که در آن کتابها، رأی فقهای اهل سنت، با ادله متعدد جواب گفته شده است. فقط کتاب «خلاف» را نگاه کنید که «شیخ طوسی» در آنجا فقط به اجماع تمسک کرده است. غالباً استدلال‌های محکم کتب «علامه» و دیگران و نیز کتاب خود «شیخ»، مبسوط است. (۳۲- تبعی)

اما امروز، این‌گونه نیست. امروز، حوزه علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذره و دو ذره نیست. مثل این است که دو نفر سوار بر اسب، در وادی ای همراه یکدیگر بروند و یکی اسبش از دیگری تندتر باشد و آنکه اسبش کندتر است، بعداً به اتومبیل دست پیدا کند. طبیعی است آنکه اسبش تندتر است، به گرد او هم نمی‌رسد. الآن وضعیت اینگونه است. در حال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم می‌بینیم با زمان خیلی فاصله داریم. (۳۳- اصلی)

۱/۲- پاسخ‌گو نبودن حوزه فعلی نسبت به بعض نیازمندی‌های زمان

* - پاسخ‌گو نبودن حوزه نسبت به نیازمندی‌های اخلاقی

حتی در «اخلاق» هم اینگونه است. یکی از اعلام حوزه - ادام الله بقائه - که الآن در اینجا تشریف دارند، چند سال قبل از این، سفری به انگلستان کرده بودند و در آنجا کتابخانه‌ای را دیده بودند. به من فرمودند: «یک طبقه از این کتابخانه، کتابهای اخلاقی بود که فرنگیها در چند سال اخیر نوشته‌اند!» در این چند سال، حوزه علمیه قم، چند کتاب اخلاق بیرون داده است؟ یک هزارم آن، یک ده هزارم آن و به گمانم هنوز هم کمتر از این مقدار باشد. این تازه اخلاق است و می‌دانید غرب با اخلاق

خیلی سر آشتی ندارد. البته کتب اخلاقی آنها بیشتر، فلسفه اخلاق و ردّ اخلاق و بیان اخلاق غیر معنوی و اخلاق مادی است. مابعد از «معراج السعاده» و «جامع السعادات»، در حوزه هایمان، چه کتابی نوشته ایم؟ البته بعدها در چند سال اخیر، چند کتاب اخلاق نوشته شده است؛ چیزی که بشود به عنوان یک کتاب علمی ارائه کرد. (۳۴- تبعی)

* - پاسخگو نبودن حوزه نسبت به نیازمندی های حقوقی

عین همین قضیه در «حقوق» هم مشاهده می شود. شما ببینید چقدر در باب حقوق مدنی، حقوق جزا و انواع و اقسام مباحث حقوقی، تحقیقات گوناگون شده است. این کار، هم در غرب و هم در دنیای اسلام غیر شیعه صورت گرفته است. ما در این زمینه ها انصافاً باید بگوییم خیلی عقیم. حال، این رشته تخصصی ماست و بیشتر تخصص حوزه ها تقریباً فقه است. (۳۵- تبعی)

* - پاسخگو نبودن حوزه نسبت به نیازمندی های کلامی و فلسفی

ببینید دیگران چقدر در زمینه فلسفه و کلام و کلام جدید و فلسفه دین و مباحث دین شناسی و سایر زمینه ها، مطلب نوشته اند و چقدر کار کرده اند؟ ممکن است همه اینها غلط باشد؛ اما بالاخره یک متاع فکری و موج فکری است که بخشی از فضای ذهن جامعه را اشغال خواهد کرد. شما در حال حاضر کجا هستید؟ چطور می خواهید با اینها مقابله کنید؟ کجاست «عبد الجلیل رازی قزوینی» که «التقص» مناسب این زمان را هم بنویسید؟ و نه یک کتاب، بلکه ده هزار کتاب در این زمینه ها نوشته شود. (۳۶- تبعی)

* - عدم استفاده حوزه از ابزارهای مناسب انتقال مفاهیم

امروز دنیا، دنیای امواج است. با امواج و کامپیوتر، همه مفاهیم از این طرف به آن طرف دنیا منتقل می شود. الآن دورترین کتابخانه های دنیا می توانند در ظرف مدت پنج دقیقه، مطالب کتابی را که در کتابخانه کنگره امریکاست، روی صفحه کاغذ خود چاپ کنند. اینگونه، مطالب منتقل می شود. ما از این دنیا عقیم، دیگر چرا این را

منکر بشویم. این یک عیب قطعی است که حوزه امروز ما، آن را دارد. (۳۷- تبعی)

۲- عدم استفاده بهینه حوزه از نیروهای انسانی موجود

عیب دوم که احتمال می‌دهم این عیب هم مخصوص ما باشد و در گذشته نبوده است، این است که از موجودی انسانی کنونی حوزه، استفاده بهینه نمی‌شود. همین حالا در همین حوزه علمیه قم، هزاران استعداد برجسته و طلاب فاضل و جوانهای خوب وجود دارد که اگر اندکی به آنان توجه شود و در جای خود قرار بگیرند و کار بایسته‌ای از آنان خواسته شود و از تضييع وقت آنان در امور زاید جلوگیری بشود، هر کدامشان خواهند توانست بخشی از این خلأ را پر کنند. (۳۸- اصلی)

۲/۱- احتمال استفاده بهینه از نیروها در حوزه گذشته

البته این عیب، زمان ما هم بود. آن زمانی که ما ساکن حوزه بودیم، همین عیب وجود داشت؛ اما احتمال می‌دهم که در گذشته‌ها اینگونه نبوده است؛ مثلاً «علامه حلّی» مدرسه بسیار درست کرده بود و با «الجایتوی خدابنده» به مناطق مختلف می‌رفت و مدرسه و طلبه‌ها را با خودش می‌برد بعضی از قضایای تاریخی، واقعاً انسان را به شک می‌اندازند که حوزه‌ها شاید در آن وقت، واقعاً از موجودی انسانی خود، استفاده درست می‌کردند. (۳۹- تبعی)

حوزه نارسایی‌های آشکاری دارد که حاکی از عیوب موجود در آن است. اول،

این نارسایی‌ها را مشاهده کنیم و ببینیم که آیا آنها را قبول داریم یا نه؟ (۴۰- اصلی)

۳- عدم گسترش کمی لازم حوزه برای پاسخ‌گویی به نیازها

یکی از نارساییها، «عدم گسترش متناسب و کمی روحانی» است. درست است که الآن روحانیت نسبت به آن وقتها، ده برابر یا به اعتباری صد برابر شده است؛ اما در عین حال، هنوز ما گسترش کمی لازم را نداریم. (۴۱- اصلی)

۳/۱- عدم حضور کافی روحانیون توانمند در شهرها (برخلاف گذشته)

در گذشته، در بعضی از شهرهای بزرگ، ده نفر مجتهد وجود داشت که هر کدام از

آنان برای ادارهٔ دوستان شاگرد خوب کافی بودند؛ اما امروز یک نفر مثل چنین افراد هم در آن شهرها نیست. در بعضی از جاهها، روحانیونی هستند که توانایی علمی و فکری لازم را ندارند و یا خیلی تن به کار نمی‌دهند. البته بعضیها هم هستند که خیلی خوبند؛ اما جاهایی هم این اشکال وجود دارد. (۴۳- فرعی)

۳/۲- پاسخ‌گو نبودن حوزه نسبت به نیاز مساجد، دانشگاهها، روستاها،

کارخانه‌ها و کشورهای خارج

یعنی مسجد و دانشگاه و روستا و کارخانه و سربازخانه‌ای که روحانی ندارد و کشوری که مسلمانانش از وجود روحانی بی‌بهره‌اند، زیاد داریم. بنابراین، همین حجم عظیم هم که امروز مشاهده می‌کنید، از لحاظ کمی گسترش لازم را ندارد. این، نارسایی آشکاری است که کسی هم نمی‌تواند منکر آن بشود. (۴۲- تبعی)

۴- عدم گسترش محتوایی حوزه

یکی دیگر از نارساییهای حوزه، نارسایی آشکار «عدم گسترش محتوایی حوزه»

است. (۴۴- اصلی)

۴/۱- مسائل حل‌نشده فقهی و کلامی، دلیل عدم گسترش محتوایی حوزه

ما مسائل حل‌نشدهٔ فقهی و کلامی زیاد داریم. مجموعهٔ لازم معارف برای عالم دین را هم خیلی کم داریم. در جاهای مختلف، روحانیونی داریم که آنچه را باید بدانند تا یک عالم متناسب با امروز باشند، نمی‌دانند. این را هم تحت عنوان عدم گسترش کیفی - یعنی کمبود محتوایی حوزه - قرار می‌دهیم. (۴۵- فرعی)

۵- عدم گسترش حوزه در نشر و تبلیغ

عدم گسترش در نشر و تبلیغ، یکی دیگر از نارساییهای حوزه است. (۴۶- اصلی)

۵/۱- عدم صدور امواج فرهنگی از حوزه

امواج فرهنگی و از جمله کتاب و روزنامه و مجله، به قدر کافی از حوزه منتشر نمی‌شود. مبلّغ به قدر کافی از حوزه گسیل نمی‌گردد. الآن در آفاق دنیا (آفریقا و اروپا

و آسیا) مرتب از ما روحانی می خواهند. (۴۷- فرعی)

* - نمونه‌ای از عدم حضور تبلیغی روحانیت در خارج

من در سال ۱۳۷۰ که همین جلسه را با شما داشتیم، مطرح کردم که بعضی از آقایان اعلام که برای کاری به خارج از کشور تشریف می‌برند، وقتی برمی‌گردند می‌گویند «دانشجویان فلان جا را دیدیم که چقدر به روحانی احتیاج داشتند، چرا کسی را به آنجا نمی‌فرستید؟» می‌گوییم: پس خوب شد که شما برای معالجه به آنجا تشریف بردید و این حقیقت را به چشم خودتان دیدید. امروز، از همه جای دنیا درخواست فراوان است. (۴۸- تبعی)

۵/۲- عدم کفایت حرکتهای فردی تبلیغی در حوزه

البته در همین حوزه، افراد متعددی هستند که به این کارها می‌رسند و واقعاً می‌نشینند کتاب می‌نویسند؛ اگر دستشان رسید مسافرت می‌کنند؛ گرسنگی و خستگی می‌کشند؛ اگر جبهه جنگ باز می‌شود، به جبهه جنگ می‌روند؛ اگر از آنها برای سفر به خارج دعوت می‌شود، می‌پذیرند. از این قبیل افراد هم داریم. اینها حرکات فردی است و کافی نیست. (۵۰- فرعی)

اینها نارساییهایی است که وجود دارد. این نارساییها حاکی از وجود علت‌هایی در داخل است که بایستی بگردیم، آنها را پیدا کنیم. (۵۱- اصلی)

قسمت دوم: علت یابی نارسایی‌ها

۱- عدم بالندگی فقه

علت اول (نارسایی‌ها) این است که «فقه» که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است. (۵۲- اصلی)

امروز خیلی از مسائل وجود دارد که فقه باید تکلیف اینها را معلوم کند، ولی معلوم نکرده است. فقه، توانایی دارد، لیکن روال کار طوری بوده که فاضل محقق

کار آمد، به این قضیه پرداخته است، (۵۳- فرعی)

۱/۱- عدم کفایت حل تمامی مسائل فقهی با اطلاقات و عمومات

محقق امروز، نباید به همان منطقه‌ای که مثلاً «شیخ انصاری» رحمته الله علیه کار کرده است، اکتفاء کند و در همان منطقه عمیق، به طرف عمق بیشتر برود؛ این کافی نیست. (۶۹- اصلی)

۱/۲- ضرورت پرداختن به مسائل فقهی متناسب با اولویت نیازمندی‌های

جامعه (جهت گیری فقه)

شما ببینید در باب عبادات و طهارت و صلوة، فقهای ما چه دقت‌هایی کرده‌اند. این ذهن جوّال آنهاست. این، عیب هم نیست. می‌پرسند که چرا آنها، این همه دقت کردند؟ پاسخ این است که ذهن جوّال است که کار می‌کند، منتها ممکن است اولویت و تقدم امروز، با گذشته متفاوت باشد. امروز، چیزهای دیگری تقدم دارد و باید ذهنها را جولان داد و کار کرد و آن موارد را به بحث‌های عمومی گذاشت. (۶۱- اصلی)

عدم تحول یعنی، عدم پرداختن فقه به خود مسأله فقاقت. (۶۲- فرعی)

* - نمونه‌هایی از موضوعات لازم به پاسخ‌گویی توسط فقه

* - مثل قضیه پول. اصلاً «پول» چیست؟ درهم و دینار که این همه در ابواب مختلف فقهی، مثل زکات و دیات و مضاربه، اسم آنها آمده چیست؟ باید به موضوع درهم و دینار پرداخت و باید تکلیف آن روشن شود. (۵۴- تبعی)

خیلی راحت است که ما عملیات بانکی - غیر از مسأله پول و ودیعه گذارها - را تحت عنوان قرض و آن هم قرض رزوی بگذاریم و دورش را خط بکشیم. آیا جای این نیست که قدری بیشتر در عمقش فرو برویم و ببینیم که آیا واقعاً قرض است یا خیر؟ ما در بانک پول می‌گذاریم و به بانک قرض می‌دهیم، بانک از ما قرض می‌گیرد. چه کسی این را قبول دارد؟ شما در بانک ودیعه می‌گذارید، قرض که به او

نمی‌دهید. (۵۵- تبعی)

از این قبیل مسائل زیاد است. بحث ارزش پول در هنگام تورمهای سرسام آور و سنگین - نه آن تورمی که به طور قهری در حرکت عمومی هر جامعه وجود دارد و موجب رشد است - چه می شود؟ بدون تورم، جامعه به رکود خواهد انجامید. آن موارد را نمی گوئیم؛ منظور، این تورمهای بیست و سی و پنجاه درصدی و تورمهای سه رقمی است نه از این هفته تا آن هفته، از ارزش پول کم می شود. در این حالتها، قضیه پول چه می شود؟ بدهکاریهای پولی و قرضهایی که از هم می گیریم، چه می شود؟ اگر شش ماه پیش صد تومان با صد تومان حالا فرق دارد؟ بالاخره تکلیف این مسأله، در فقه باید روشن شود؛ باید برای این کارها، مبنا درست کرد. (۵۶- تبعی)

البته انسان می تواند کار خودش را به اطلاقات و عمومات، آسان کند، اما مسائل، اینگونه حل نمی شود. (۵۷- فرعی)

* - بسیاری از مباحث حکومتی، مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسائل قضا برای دستگاه با عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده و تکلیفش معلوم نگردیده است. البته کسی در گذشته تقصیر نداشته است؛ چون، قضا و دیات و حدود، مطرح نبوده، ولی ما امروز تقصیر داریم. (۵۸- تبعی)

* - مرحوم «محقق اردبیلی» وقتی وارد بحث جهاد می شود، می گوید این بحث مورد احتیاج ما نیست. آن بزرگوار بیشتر از ما واقف است و خودش می داند که چگونه باید جهاد کند؛ اما در عین حال این مسأله مورد نیاز و ابتلایشان نبود، ولی لطف می کنند و مسأله جهاد را در چند ورق بیان می کنند. امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسأله جهاد، در فقه ما روشن نیست. (۵۹- تبعی)

* - بسیاری از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، مسائل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم، همین مسأله پیوندها و تشریحا، مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدانها بشود. نمی شود با نظر سربعی به آنها نگاه کرد و خیال

کنیم که حل خواهند شد. نه، اینها هم مثل بقیه ابواب فقهی هستند. (۶۰- تبعی)

۱/۳- تعریف فقاہت و ضرورت تکامل آن

- تعریف فقاہت به روش استنباط

فقاہت، یک شیوه و روش برای استنباط آن چیزی است که ما اسمش را «فقه» می‌گذاریم؛ همان چیزی است که تا این درس را نخوانید، یاد نمی‌گیرید که چگونه باید از کتاب و سنت استنباط کرد. فقاہت، یعنی شیوه استنباط. (۶۳- فرعی)

- لزوم تکامل شدن فقاہت (روش استنباط)

خود این هم، به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی نیست، بلکه متکامل است. نمی‌شود ادعا کرد که ما امروز دیگر به اوج قلّه فقاہت رسیده‌ایم و این شیوه، دیگر بهتر از این نخواهد شد. نه، از کجا معلوم است؟ (۶۴- اصلی)

- تغییر فقه، در صورت تغییر روش (فقاہت)

روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می‌شود. این از جمله کارهایی است که باید بشود. (۶۸- فرعی)

- ضرورت وجود اراده و گستاخی لازم برای تحول فقه

منتها باید این اراده در حوزه به حرکت در آید. باید این گستاخی و شجاعت پیدا بشود و حوزه آن را بپذیرد. (۷۳- اصلی)

۱/۴- توانمندی فضایی حوزه در ایجاد تکامل در حوزه

چه دلیلی دارد که فضلا و بزرگان و محققان ما نتوانند بر این شیوه بیفزایند و آن را کامل کنند؟ ای بسا خیلی از مسائل، مسائل دیگر را در بر بگیرد و خیلی از نتایج عوض گردد و خیلی از روشها دگرگون شود. (۶۷- فرعی)

* - نمونه‌هایی از تکامل فقاہت

* - سیر تحول فقه از زمان شیخ طوسی تا مرحوم آیت الله بروجردی

فقاہت، در دوره‌های متعددی تکامل پیدا کرده است. انسان، همین طور که به

تاریخ فقاہت نگاه می‌کند، مقاطعی را می‌یابد. البته نظرات، مختلف است. من تصورم این است که زمان «شیخ» یک مقطع است و زمان «علامه» مقطع دیگری است. به او «علامه» می‌گوییم و «محقق» نمی‌گوییم؛ در حالی که قاعدتاً اینها یکی هستند. برای اینکه بحث استدلالی در بساط «علامه» زیادتر است و انسان بیشتر می‌تواند بفهمد که با مسأله چگونه برخورد می‌کرده است؛ ولی در مورد «محقق» به این روشنی نمی‌شود فهمید. بعد، یک دوره تقریباً ۲۵۰ ساله می‌گذرد. زمان «محقق کرکی» باز یک مقطع دیگر است و به طور واضح انسان می‌فهمد که کیفیت استنباط «محقق کرکی» با کیفیت استنباط «علامه» فرق دارد. همان فقاہت است، ولی کامل شده است. بعد به مقطع بعدی می‌رسد که مقطع تلامذه «وحید بهبهانی» است که آن، دوره شکوفایی فقاہت اصولی است. «صاحب ریاض» و «صاحب قوانین» و «شیخ جعفر کاشف الغطاء» و «سید بحر العلوم» و... در این مقطع هستند. بعد به زمان «شیخ انصاری» و «صاحب جواهر» می‌رسد که البته این مقطع و تحول در شیوه فقاہت، در کار «شیخ» نسبت به کار «صاحب جواهر» بیشتر آشکار است. هر چند کار «صاحب جواهر» هم کار نو و جدیدی است؛ اما بعد از «شیخ انصاری» - به گمان قاصر این حقیر - اگر بخواهیم از مقطعی اسم بیاوریم و بگوییم که تحولی در فقاہت انجام شده است؛ آن مقطع، مقطع مرحوم «آیة الله بروجردی» است که یک مقطع و باب جدیدی است که آن بزرگوار در کار فقاہت باز کرد. (۶۶- تبعی)

* - اضافه کردن قواعد حکومت و ورود به وسیله شیخ، نمونه‌ای از تحول

فقاہت

این کار، در گذشته هم شده است؛ مثلاً، «شیخ انصاری» حکومت را در نسبت بین دو دلیل کشف و ابداع کرده است، بعد دیگران آمدند و تعمیق کردند و آن را گستراندند و مورد مذاقه قرار دارند. (۷۱- تبعی)

گشودن آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاہت لازم است. چه دلیلی دارد که

بزرگان و فقها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند.
(۷۲- فرعی)

* - اکتفاء ننمودن فقهای موجود به فقاہت شیخ طوسی

«شیخ طوسی» ملای به آن عظمت، فقاہت داشت. فتاوی ایشان را در یک مسأله فقهی ببینید. امروز کدام مجتهد حاضر است آنگونه بحث بکند؟ آن فتاوا، ساده و سطحی است، مجتهد امروز هرگز راضی نمی شود آن طور کار کند و استنباط نماید. (۶۵- تبعی)

۲- عدم بالندگی کلام

عیب دوم، عدم گسترش کافی و لازم علم کلام می باشد که این، حقیقتاً فاجعه است. از این بالاتر و تلختر، فراموش شدن کلام است. (۷۶- اصلی)
- حوزه اسلام و حوزه علمیه اهل بیت، در درجه اول، حوزه کلام و بعد حوزه فقه بود و بزرگان فقهای ما، جزء متکلمان بودند. (۷۷- فرعی)

۲/۱- ضرورت بالندگی در کلام (په دلیل وجود بیشترین تهاجم از ناحیه

مباحث کلامی

شما نگاه کنید، در حوزه های ما، «کلام» منسوخ است؛ در حالی که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است. همانطور که مطرح کردم، ما در گذشته عقب نبودیم و هرکس چیزی می گفت، فوراً جوابش حاضر بود؛ ولی امروز آنقدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می شود که حوزه علمیه از آنها مطلع نیست. (۷۸- فرعی)

۲/۲- ضرورت بالندگی در کلام برای تولید فکر نو در مباحث کلامی

اگر از کار کلامی صحبت می کنیم، فوراً ذهن به نوشتن چهار کتاب کلامی

نرود. (۸۱- اصلی)

چنانچه تولید افزایش یافت، نوبت به نشر می رسد. نشر مسأله دوم است.

این طور نباشد که خیال کنیم، مثلاً ده کتاب درباره مسأله‌ای نوشتیم، قضیه تمام شد. نه، حوزه باید در زمینه‌های کلامی، فکرهای نو تولید کند. (۸۴ - اصلی)

۲/۳ - ضرورت بالندگی در کلام، به دلیل طرح شبهات جدید

عزیزان من! امروز شبهه‌های نو و خطرناکی وجود دارد. آن شبهه‌های قدیمی تمام شد. امروز شبهه «ابن کمونه» را کسی مطرح نمی‌کند؛ امروز شبهات عظیمی در تمام زمینه‌های کلامی وجود دارد. از اصل توحید و لزوم دین بگیرد تا به وجود صانع و نبوت عامه و نبوت خاصه و بعد مسأله ولایت و مسائل گوناگونی که در زمینه‌های دینی و اسلامی وجود دارد، برسید. همه اینها مورد بحث است و امروز نسبت به همه اینها شبهه وجود دارد. (۸۵ - فرعی)

۲/۴ - ضرورت بالندگی در کلام، برای استمرار رسالت علماء در پاسداری از

عقیده

چه کسی باید به این شبهات اعتقادی پاسخ بدهد؟ مگر علماء، مرزداران عقیده نیستند؟ آیا مرزهای عقیده مدافع ندارد و رهاست؟ چه کسی در مقابل ایتمام آل محمد صلی الله علیه و آله که بی دفاع در معرض این امواج قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟ (۸۶ - فرعی)

۲/۵ - ضرورت بالندگی در کلام، برای متهم نشدن حوزه به منسقی نبودن

نتیجه این می‌شود که وقتی کسی در جامعه ما گستاخی کرد و یک شبهه را به صدای بلند گفت؛ به جای اینکه ناگهان از ده نفر صدایی بلند شود و بدون عصبانیت و خشم، جواب شبهه را بدهند، عصبانی می‌شویم و دعوا و جنجال می‌کنیم؛ در حالی که اگر دست ما پر بود، چرا دعوا کنیم؟ یک نفر مقاله‌ای می‌نویسد و حرف بی‌منطق و بی‌استدلالی را بیان می‌کند و یا با استدلال غلط و مغالطه جلو می‌آید - مثل قضیه معروف کشیدن عکس مار به جای نوشتن آن - آنگاه بلافاصله ده، بیست مقاله

و یا صد مقاله از حوزه علمیه قم بیرون می‌آید و در هر روزنامه و مجله‌ای جوابش داده می‌شود و تمام می‌شود و می‌رود. برای کسی که عصبانی بشود، جایی باقی نمی‌ماند، چرا عصبانی بشویم؟ حیف نیست که حوزه اسلام و این دین منطقی و مستدل را متهم کنند که استدلالی نیست و شما اهل دعوا هستید. یک دروغ هم رویش بگذارند و بگویند شما اهل تکفیرید. ما چه کسی را تکفیر کردیم؟ چه قدر کافر هستند که ما تکفیرش هم نکردیم؟ امروز حوزه کسی را تکفیر نمی‌کند. (۸۷- فرعی)

پس عیب اول مربوط به فقه بود و عیب دوم که به نظر من بیش از عیب اول است و واقعاً درد بزرگی است، مربوط به کلام است که باید زودتر به دادش برسیم. شما هم باید اینچنین کنید. (۸۸- اصلی)

* - دین شناسی و فلسفه دین، نمونه‌هایی از مباحث کلامی مورد غفلت

می‌دانید امروز در دنیا مسأله دین شناسی و فلسفه دین چقدر مورد بحث است و چه کسانی دارند می‌نویسند و می‌گویند و تحقیق می‌کنند و ما خبر نداریم؟ این عیب بزرگی است. (۷۹- تبعی)

۲/۶- عدم کفایت کار فردی در مباحث کلامی

البته کسانی از آحاد منتسب به حوزه، کارهای با ارزشی کردند و می‌کنند، اما این کار، کار حوزه در شکل نظام یافته آن، نیست. کارهای افراد، غیر از کار نظام است. نظام حوزه بایستی جواب بدهد؛ حالا اگر یک نفری پیدا شد و وارد منطقه‌ای گردید و کاری کرد و محصولی هم داد، نمی‌شود آن را به حساب حوزه گذاشت. انصافاً حوزه در این زمینه کاری نمی‌کند. (۸۰- فرعی)

۳- عدم بالندگی تبلیغ

سومین عیبی که وجود دارد «نارسایی در امر تبلیغ» است. (۸۹- اصلی)

حوزه، یک عیب اساسی در امر تبلیغ دارد و آن این است که تبلیغ از حوزه جدا

شده است. (۹۰- فرعی)

البته عده‌ای از حوزه علمیه در فصل تابستان یا در ایام محرم و یا ماه رمضان، بر اساس بعضی از انگیزه‌ها و نیازها، مجبور می‌شوند به تبلیغ بروند؛ (۹۱- فرعی)

۳/۱- ضرورت تدریس تبلیغ در حوزه

ولی در عین حال حوزه، تبلیغ و درس مربوط به آن را ندارد. «تبلیغ» هم یک کار و فن است و می‌تواند یک علم باشد و هست و باید تدریس بشود. یکی خوب و یکی بد در می‌آید، یکی حرفی که می‌خواهد بزند، دیگری عکس آن را می‌زند. (۹۲- فرعی)

۳/۲- ضرورت تسلط بر شیوه‌های تبلیغ

خیلی اتفاق می‌افتد که بر اثر بلد نبودن شیوه‌های تبلیغ، فردی چیزی بگوید و آن چیزی باشد که نیت اوست و خودش هم ملتفت نیست! (۹۳- فرعی)

۳/۳- ضرورت رعایت روان‌شناسی تبلیغ

یا مثلاً، می‌رود تبلیغ کند، ولی روان‌شناسی تبلیغی ندارد و با مردم حرفی را می‌زند که حرف آنها نیست! حرفی را که باید در دانشگاه زد، در روستا می‌زند و حرفی را که باید در روستا زده شود در کارخانه می‌زند! بنابراین، تعلیم و روش‌یابی علمی برای تبلیغ، مثل روان‌شناسی اجتماعی، در حوزه نیست. (۹۴- فرعی)

۳/۴- ضرورت دسته‌بندی مواد تبلیغی متناسب با سطوح نیازمندی‌ها

فراهم کردن مواد تبلیغ، مثل دسته‌بندی و مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد، وجود ندارد؛ مثلاً، اگر خواستید به فلان کشور بروید، این مطالب مفید نیست و به درد نمی‌خورد؛ در داخل کشور و در روستا یک طور است و در شهر بزرگ، طور دیگر؛ در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی یک طور است و در روضه‌زنانه، طور دیگر. این دسته‌بندی در حوزه انجام نگرفته است. (۹۵- فرعی)

انواع تبلیغ صوتی و تصویری، باید از اینجا صادر بشود. (۹۶- فرعی)

من از آدمهایی نیستم که هر چیزی که مطرح می‌شود، آن را با بیگانه‌ها مقایسه کنم و به خودیها سرکوفت بزنم، این را بدانید. من معتزاً به حقایقی هستم که در جامعه

خود ما وجود دارد. من هیچ قائل نیستم که دیگران پیش رفته‌اند؛ اما چیزهایی است که انسان می‌بیند در دنیا چگونه عمل می‌کنند.

کلیسا از لحاظ علم دین صفر است. البته در بین کشیش‌ها کسانی هستند که پروفیسورند و در رشته‌های گوناگون مثلاً، بیولوژی و گیاه‌شناسی درس خوانده‌اند. این علوم، عمومی نیست که به روحانیت کاری داشته باشد، ولی به هر حال عده‌ای از روحانیون مسیحی، دنبال آن رفته‌اند. در بین مکتشفان معروف تعدادی کشیش هستند و مثلاً ریاضی و تاریخ خوانده‌اند. اما کلیسا دارای علم دین به صورت مدون و عمیق و استدلالی نیست؛ ولی در عین حال، از لحاظ تبلیغی جلو هستند.

آنها بسیاری از فیلمها را ساخته‌اند که ظاهرش هم نشان نمی‌دهد، اما تبلیغ مسیحیت است. حتی دوستان خود ما هم در تلویزیون، ایام ژانویه و کریسمس که می‌شود، به مناسبت اینکه عده‌ای از هم‌میهنان ما مسیحی هستند، از روی ملاطفت و یا مثلاً، مجامله با آنها، چند فیلم مسیحی و کلیسایی را پخش می‌کنند. من نگاه کردم، دیدم اغلب اینها تبلیغ کلیساست. آنکه این فیلم را گذاشته، نفهمیده است؛ اما کسی که این فیلم را می‌بیند، متأثر می‌شود. کشیشی را در یک چهره نورانی نشان می‌دهد که فلان کار را می‌کند. البته همه نوع کشیش داریم و من از آنها بی‌اطلاع نیستم، هم کشیش خوب و هم کشیش بد داریم، اما غرضم «تبلیغات» است که ما آن را نداریم. (۹۷- تبعی)

این کارها، کارهایی نیست که یک شبه انجام بگیرد. امروز اگر شما در این زمینه‌ها شروع به کار کردید و تولید امواج صوتی و تصویری، بخصوص تصویری داشتید؛ شاید ده سال دیگر، این توانایی برای حوزه به وجود بیاید. (۹۸- فرعی)

ولی ما فعلاً این را نداریم. از هنر استفاده نمی‌کنیم؛ کتاب و مقاله و مجله نداریم. آن موارد، چیزهای مدرن و جدید و دور از دسترس بود، اما کتاب و مقاله که دور از دسترس نیست. اینها را هم نداریم. حوزه به عنوان حوزه، در زمینه تبلیغ دین، کتاب و

مطبوعات و مجله هم ندارد. (۹۹-فرعی)

نارسایی در امر تبلیغ وجود دارد؛ ولی اهتمام به امر تبلیغ به عنوان امری که مربوط به نظام است، در حوزه نیست. (۱۰۰-اصلی)

* - محور سوم: بررسی راهکارهای آینده حوزه

قسمت اول - سیاستهای زمینه‌ساز آغاز اصلاحات در حوزه

۱- لزوم قبول درد توسط حوزویان

آنچه را که به نظر می‌رسد علاج این موارد است فهرست وار مطرح می‌کنم:

اولاً قبول درد است. (۱۰۸-اصلی)

۱/۱- قبول درد، مقدمه درمان

کسانی نیایند بگویند این حرفها چیست و مطرح کنند که «شیخ انصاری و «میزای نائینی» و «آخوند» و «امام» و دیگر بزرگان، در همین حوزه‌ها پرورش پیدا کرده‌اند و شما حرف تازه‌ای می‌زنید! اگر درد را قبول نکردیم، درمان درست نخواهد شد. (۱۰۹-فرعی)

۱/۲- لزوم اثبات درد با مباحثه و مقاله توسط فضیای جوان

این کار به دست شما، به خصوص فضیای جوان است. بگویند، تکرار کنید، بنویسید، استدلال نمایید، با کسانی که این موارد را قبول ندارند، مباحثه کنید، مجادله به حق کنید و ثابت نمایید که این بیمار، واقعاً بیمار است و این موجود زنده، درد دارد. اگر درد را نفهمیدند، این بیمار درمان نخواهد شد. (۱۱۰-فرعی)

۲- همت گماشتن به علاج

ثانیاً: همت گماشتن به علاج است. نگویند: بله، درد هست، ولی حالا بچه کار کنیم؟ حدود سی سال پیش، یکی از بزرگان حوزه - که رضوان خدا بر او باد - و من با دل و جان به او ارادت داشتم، درباره مسأله‌ای می‌فرمود: «بله یک گناه یا جرم بزرگی

(تعبیر درست یادم نیست) انجام شده است؛ لیکن حالا دیگر چه کار می‌توانیم بکنیم؟» این، یعنی نگاه کردن، مشکل را دیدن اما همت به علاج آن نگماشتن. (۱۱۱- اصلی)

۲/۱- لزوم ایجاد اهتمام بر علاج حوزه، توسط فضیای جوان

راهش همین است که کسانی، به خصوص جوانها که احساس درد می‌کنند، آن درد را گسترش بدهند، منتشر کنند، به دیگران منتقل نمایند، با کارآمدان و منتقدان حوزه آنرا در میان بگذارند و وادار کنند، کار انجام بگیرد. (۱۱۲- فرعی)

۳- لزوم بیدار شدن روح کار در جوانان

ثالثاً: بیدار شدن روح کار در جوانان حوزه است. (۱۱۳- اصلی)

۳/۱- مراد از جوانان، فضیای با تجربه هستند

وقتی می‌گوییم جوان، منظور این نیست که هر جوانِ خام از راه رسیده‌ای، علاج کننده درد است. منظور من، فضیای جوان هستند که الآن به حمد الله در حوزه، طبقه بزرگی را تشکیل می‌دهند و سنشان در حدود چهل و حول و حوش آن است و کفایه و مکاسب و درس خارج، تدریس می‌کنند و سالهاست که پای درس فقه و اصول نشسته‌اند و بعضی مباحث دیگر هم دارند. روح کار، بایستی در اینها زنده بشود. (۱۱۴- فرعی)

۳/۲- لزوم ایجاد روح کار بوسیله جوانان حوزه

کسانی که مخاطبان ما هستند، باید روح کار را در آنها زنده کنند؛ اگر نکردند، خود اینها بایستی حرکت و تلاش کنند و همت بگمارند. (۱۱۵- فرعی)

قسمت دوم - سیاستهای سازماندهی

۱- لزوم تصدی مرکزی برای مدیریت انجام اصلاحات

رابعاً: مرکزی به طور مشخص، متصدی و سر رشته دار انجام این کارها

۱/۱- مرکز مدیریت حوزه، مسئول مدیریت انجام اصلاحات

چهار سال قبل، بحث ما بر سر تأسیس این مرکز بود که بحمد الله امروز حاصل شده است. امروز حوزه یک شورای عالی و یک مدیر دارد که من در همین جا فرصت را مغتنم می‌شمارم و از زحمات جناب آقای مؤمن - ادام الله بقائه الشریف - به خاطر زحمات چند ساله شان در سمت مدیریت حوزه تشکر می‌کنم و هم به جناب آقای استادی - دامت برکاته - که عزیز ما هستند و این بار مهم را به دوش گرفتند و من واقعاً از صمیم دل به ایشان اخلاص دارم، خوشآمد عرض می‌کنم. حوزه باید مرکز و سررشته دار این حرکتها باشد. (۱۱۷- فرعی)

۱/۲- امکان دو شیوه «بسیجی» و «آیین نامه‌ای» برای مدیریت

مدیریت، دو گونه کار می‌تواند بکند: یک گونه کارهای قانونی و آیین نامه‌ای است که مثلاً، امتحانات و گزینش و شهریه این طور باشد. یکی هم کارهای بزرگ و عظیمی است که شاید تحت یک آیین نامه و نظامنامه‌ای هم نیاید بلکه حرکتی جهادی و بسیجی و به کارگیری افراد گوناگون و راه انداختن امور است. (۱۱۸- فرعی)

به هر حال، باید مرکزی بر این امر مباشرت مستقیم و مشخص داشته باشد و به نظر من، امروز این مرکز، مدیریت حوزه است. (۱۱۹- فرعی)

۲- لزوم ایجاد محیطهای باز برای پرورش افکار

خامساً: ایجاد محیطهای باز برای پرورش افکار است. (۱۲۰- اصلی)

۲/۱- وجود محیطهای باز پرورش افکار وسیله زنده‌سازی حوزه

باید این کار (ایجاد محیطهای باز پرورش افکار) در حوزه انجام بشود و از چیزهایی است که حوزه را زنده خواهد کرد و آن نتایج، مترتب خواهد شد.

(۱۲۱- فرعی)

باز پرورش افکار

باید برای فقه و کلام و علوم عقلی، مجمعهایی تشکیل شود و مثلاً برای فقه، مجمع بررسی مباحث تازه فقهی مرکب از هفت، هشت، ده نفر طلبه فاضل ایجاد شود و اینها مرکزی داشته باشند و جلساتی تشکیل بدهند سخنرانیهای فقهی بگذارند تا هرکس هر خطابه و مطلب و فکر جدید در فلان مسأله فقهی دارد - از طهارت تا دیات، کوچک و بزرگ - به آنجا بیاورد و آنها نگاه کنند؛ اگر دیدند ارکانش درست است (نه اینکه خود حرف درست باشد) و متکی به بحث و استدلال طلبگی است و عالمانه طرح شده است، آن را در فهرست بنویسند و در نوبت بگذارند تا اینکه آن فرد، روزی بیاید و در حضور جماعتی - که اعلان می شود خواهند آمد - سخنرانی کند و مسأله را آزادانه تشریح کند و یک عده هم آنجا اشکال کنند. ممکن است کسانی که در آن جلسه هستند، از خود آن شخص فاضلتر باشند، هیچ اشکالی ندارد. یک مسأله که بحث می شود، این فکر پراکنده می گردد. [فیث ۱۲۲ ادامه دارد]

- اجتناب از برخورد منفی با فتاوای جدید وسیله ابداع افکار جدید

این طور نباشد که تا کسی یک فکر و یا فتوای جدید فقهی ولو غلط داد، برخورد اول ما نفی باشد و بگوییم: ببینید، فلان کس چه فتوای چرندی در فلان مسأله داده است! بالاخره یک نظر فقهی باید طرح شود و مورد بحث قرار گیرد و برای ابداع افکار جدید فقهی، میدان باز شود. (۱۲۳- فرعی)

- لزوم ضابطه مند بودن طرح نظرات جدید فقهی

البته این کار (طرح نظرات جدید فقهی) باید با ضابطه و قانون باشد، نه اینکه هرکسی بیاید برای خودش حرفی بزند. (۱۲۴- فرعی)

[ادامه فیث ۱۲۲] مجمعی شبیه همین مجمع برای کلام باشد. افکار و حرفهای

کلامی مطرح شوند و طلبه ها یکدیگر را برای طرح آن، خبر کنند. (۱۲۲- فرعی)

- طرح تمامی نظرات، زمینه ایجاد نظرات جدید فقهی

باید حرفها در فضای حوزه قابل بیان باشد و کسانی که حرف تازه‌ای دارند، بیایند بگویند؛ «رُبَّ حَامِلٍ فَمَن هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ» ای بسا کسانی که یک مطلب فقهی را ابراز می‌کنند، کسی می‌شنود و از او منتقل می‌گردد و بعد به یک مطلب خوب می‌رسد. ممکن است آن مطلبی که القاء شده، اصلش غلط و حرف بی‌ربطی باشد، اما کسی که آنجا نشسته، به یک مطلب جدیدی برسد و میدان و عرضه برای طرح افکار جدیدی باز بشود. در زمینه علوم عقلی هم همین طور است. (۱۲۵- فرعی)

قسمت سوم - سیاستهای آموزشی

۱- لزوم تغییر کتب درسی

سادساً: تغییر جدی کتب درسی است. مسأله کتابهای درسی را باید جدی گرفت. (۱۲۶- اصلی)

۱/۱- تأثیر پایه‌ای کتب آموزشی

بنابراین، باید در کتب درسی تغییر جدی صورت گیرد. چون، تحول از پایه باید شروع بشود، در خود کتب درسی باید کار بشود. (۱۲۸- اصلی)

۱/۲- صرفه جویی در وقت و اجتناب از عبارات مشکل، معیار تغییر کتب

درسی

باید کتابهای درسی تغییر کند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه جویی در وقت طلبه باشد. (۱۲۷- فرعی)

۱/۳- آشنایی با مبانی در حد فهم درس خارج، نهایت تدریس دروس سطح

ما می‌خواهیم کاری صورت گیرد که طلبه وقتی به پای درس خارج - که اول شروع

کار جدی است و الاً بقیه، مقدمات درس خارج است - می‌رسد و اگر استاد در درس خارج، کلمه‌ای گفت و اشاره‌ای کرد، او گیج و گم نباشد، مسأله اصولی را بداند، کتاب اصول خوانده باشد، فقه بلد باشد، ذهنش با استدلالها آشنا باشد و مبنای «شیخ» و «آشورند» را بداند. این، هدف آن طلبه‌ای است که سطوح مقدماتی و عالییه را می‌خواند. اگر بتواند همه اینها را در ظرف چهار سال بخواند، مگر عیب دارد؟ (۱۳۴ - فرعی)

۱/۴ - پیشنهاده و پیش بینی پنج سال برای دوره سطح

طلبه را از دیپلم بپذیریم، پنج سال درس مقدمات و ادبیات و سطوح را بخواند و بعد وارد درس خارج بشود و کار اصلی را شروع کند. ما اگر زمان را کوتاه کنیم، بعد در این مدت چیزهای دیگری هم یاد خواهد گرفت. (۱۳۵ - فرعی)

* ذکر نمونه‌هایی از کتب قابل تغییر در نظام آموزشی

* - مغنی

طلبه ما «مغنی» را می‌خواند، در حالی که همین مطالبی که در «مغنی» است، مقدار لازم آن در کتاب کوچکتر دیگری وجود دارد که به زبان خوبی نوشته شده و یک نفر نویسنده معاصر، آن را نوشته است. چه لزومی دارد که ما حرف «ابن هشام» را بخوانیم؟ این کار، چه خصوصیتی دارد؟ «مغنی» درس خارج نحو است. می‌بینید که استدلال می‌کند: آیا «واو» برای فلان معنا می‌آید یا خیر؟ فلان کس گفته است می‌آید، دلیلش این است، فلان کس هم پاسخ او را داده است. این، درس خارج است. مگر ما می‌خواهیم بدانیم «واو» در چه معنایی استعمال می‌شود و این نکته را در آن کتاب ساده‌تر نوشته‌اند. (۱۲۸ - تبعی)

* - مطول

چرا ما بی خود، در «مغنی» یا مطول» اینهمه وقت تلف کنیم؟ آنچه را که باید در «مطول» یاد گرفت، در کتابی حدود یکدهم «مطول» است، بخوانید. (۱۲۹- تبعی)

* - معالم

چه لزومی دارد که ما کتاب «معالم» را بخوانیم که بر اساس اولین کتاب اصولی متعلق به چندین قرن پیش است؟ در حالی که کتاب «معالم» هرچند که مطلبش یک مطلب اصولی است و بالاخره برای متعلم جدید است، اما عبارات آن عبارات مشکلی است. چرا ما طلبه را به عبارات معطل کنیم؟ امروز در دنیا تمرین می‌کنند که مشکلتین مطالب را به آسانترین زبانها بیان و فرموله کنند. رمز می‌گذارند تا با گفتن یک کلمه، مخاطب ده کلمه را بفهمد. اما ما بیاییم عبارات مشکلی را برای بیان مطلبی انتخاب کنیم، همین مطلبی که مرحوم «صاحب معالم رحمته الله» به عبارت مشکل بیان کرده است، این مطلب را فرد دیگری در کتاب اصولی دیگری که از «معالم» کوچکتر و جدیدتر هم هست، چهار صد سال بعد از «معالم» نوشته و همه مطالب لازم «معالم» را به زبان ساده بیان کرده است اینکه بهتر از آن است. (۱۳۰- تبعی)

* - شرح لمعه

چه استدلالی پشت سر این عقیده وجود دارد که ما کتابها را عوض نکنیم؟ باید آنچه‌ای از فضلالی بزرگ حوزه علمیه بنشینند و یک دوره فقه، از طهارت تا دیات، به زبان ساده بنویسند که کار «شرح لمعه» را بکنند و کیفیت استدلال را نشان بدهند. «شرح لمعه» کتاب نسبتاً مشکلی است. (۱۳۱- تبعی)

ما چرا برای عبارتهای سخت، طلبه را معطل کنیم؟ کتابهای درسی دیگر هم

همین گونه‌اند. (۱۳۲- فرعی)

این کتابها که از آسمان نازل نشده است. یک روز هم کتابهای درسی دیگری بود. مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ می‌گویند کتاب «مکاسب» شیخ، کتاب خیلی خوبی است، البته که کتاب خوبی است ولی مگر «ریاض» کتاب بدی است؟ یک روز در حوزه‌های علمیه «ریاض» می‌خواندند که البته زمان ما نبود بلکه زمان پدران ما بود. از جمله کتابهای معمولی که طلبه‌ها در حوزه می‌خوانند، دو جلد کتاب «ریاض» بود. آیا حالا هم ما «ریاض» بخوانیم؟ آنها «قوانین» و «فصول» می‌خواندند، اما حالا نمی‌خوانند و منسوخ شده است؛ این کار چه مانعی دارد؟ باید لجنه و هیأتی بنشینند و مباحثی که شما در «مکاسب» می‌خواهید یاد بگیرید، در کتابی که خیلی هم به مشکلی «مکاسب» نباشد و آن مطالب و استدلالها را هم داشته باشد، بنویسند و آن کتاب در حوزه‌ها خوانده بشود. (۱۳۳- تبعی)

۲- لزوم کاربردی شدن مباحث دروس خارج

در درس خارج فقه هم مباحث کاربردی و مورد استفاده باید مطرح گردد. بعضی از مباحث، مخصوصاً در اصول و در فقه وجود دارد که واقعاً مورد احتیاج نیست. ولی در اصول و فقه این مباحث را می‌خوانند. (۱۳۹- فرعی)

* - ذکر دو نمونه از مباحث اصولی غیر ضروری

در حالی که یک فقیه، در تمام طول بیست سال هم که استنباط کند، ممکن است یک بار حاجتش به چنین بحثی یا به مبنای معانی حروف یا در حقیقت و مجاز و یا مبنای دیگر بیفتد. چه لزومی دارد ما این همه در مباحث غیر لازم اصول، معطل بشویم؟ (۱۴۰- تبعی)

* - تأیید مباحث اصولی شهید صدر

در این زمینه مرحوم «شهید صدر» رحمۃ اللہ علیہ کار خوبی کرده‌اند. آن کاری که ایشان در باب اصول کردند و آن پیشنهادی که در زمینه درس و تعلیم اصول دادند، پیشنهاد خوبی است. (۱۴۱- تبعی)

۳- لزوم ایجاد دو رشته مستقل فقه و کلام

سابعاً: ایجاد رشته‌های مستقل، مثل فقه و کلام است. فقه، یک رشته اصلی در حوزه علمیه است، کلام هم باید یک رشته اصلی باشد. (۱۴۲- اصلی)

نگویید که حالا چند ساعت هم درس کلام می‌گذاریم. نه، طلبه باید تا جایی بخواند، بعد طرف فقه یا کلام برود. به عنوان یک رشته اصلی در حوزه، باید مجتهد در کلام هم داشته باشیم. (۱۴۳- فرعی)

۴- لزوم یادگیری زبان خارجی

ثامناً: وارد کردن زبان بیگانه در درسهای اجباری حوزه است، که آن را مطرح کردم. (۱۴۴- اصلی)

۴/۱- لزوم یادگیری زبان خارجی به دلیل وجود ارتباطات

الآن اگر بگوییم طلبه، زبان خارجی لازم دارد و امروز در دنیایی که این همه به هم وصل است، اگر کسی بخواهد به طور کامل مفید باشد، باید زبان خارجی بداند می‌گویند: طلبه وقت ندارد. (۱۳۶- فرعی)

۴/۲- امکان یادگیری زبان خارجی در صورت صرفه‌جویی در وقت

(می‌گویند: طلبه وقت ندارد.) راست هم می‌گویند، واقعاً با این وضعیت، طلبه وقت ندارد. ولی اگر در وقت صرفه‌جویی کنیم، طلبه می‌تواند به تعلیم زبان خارجی هم بپردازد. (۱۳۷- فرعی)

قسمت چهارم - سیاستهای برنامه‌ای

۱- تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف

تاسعاً: تقسیم تدریجی طلاب بر حسب اهداف است. (۱۴۵- اصلی)

آماری که من دریافت کردم، حدود ۲۳۰۰۰ یا ۲۴۰۰۰ طلبه را در حوزه نشان می‌دهد. اگر این آمار را ملاک محاسبه قرار دهیم، از این تعداد حدود هفت - هشت هزار نفر جزء فضیله بزرگ و علماء هستند که در این تقسیم بندی نمی‌گنجد. این افراد کسانی هستند که مراحل را گذرانده‌اند و به مدارج عالی علمی رسیده‌اند. بخش دیگر کسانی هستند که در جوانی اهل درس خواندن نبودند و حالا دیگر وقتش را ندارند. فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه قبلی، حدود هزار نفر از آنها را گزینش کنیم تا فقیه و مجتهد بزرگ تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد؛ مثلاً یک دوره بیست ساله را در نظر بگیریم که طبیعتاً هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری خارج خواهند گردید ولی میانگین تقریباً همین بیست سال است. این افراد باید افراد مستعدی باشند که استعداد و شوق فقاقت داشته باشند و اهل انصراف از فقاقت نباشند. باید اینها را گزینش کرد و روی آنها کار ویژه فقاقتی انجام داد. از بین اینها مدرسان و مؤلفان بزرگ فقه و مراجع تقلید در خواهد آمد. هزار نفر فقیه کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد؛ این، خیلی زیاد است. (۱۴۶- فرعی)

اگر شما بیست سال یا چهل سال پیش تاکنون را نگاه کنید، متوجه می‌شوید هزار فقیه زنده برجسته بزرگی که بتوانند دنیای اسلام را از لحاظ فقاقت علمی بپوشانند و هزاران متکلم مجتهد در کلام، نیازهای جهان اسلام را تأمین کنند، کم نیستند. کسانی

که شوق و علاقه دارند، اینها را پیدا کنند؛ باید به اینها درس مخصوص داده شود. اگر لازم است، دوره‌های خارج بزنند و یا در دانشگاهها بورسیه بشوند و بورس بگیرند. از این تعداد که بگذریم، در مرحله بعد پنج هزار نفر عالم شهری در حدود متوسط تربیت کنیم. در میان این افراد، مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزی هست و آنچه که لازم دارند، تأمین می‌شود، البته این هم یک دوره مشخصی خواهد داشت. ممکن است مثلاً، یک دوره بیست ساله لازم داشته باشند. اگر آن دو دسته اول حدود بیست سال طول می‌کشد، این دسته دوم کمتر خواهد بود. همه اینها قابل برنامه ریزی است. پنج هزار نفر هم به عنوان مبلغ و منبری و نویسنده و گوینده عالم و فاضل انتخاب شوند و سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند. مجموع اینها پانزده هزار نفر می‌شود، البته فردا این کار نخواهد شد. اگر امروز شروع کنیم، ممکن است پنج سال دیگر بتوانیم چنین تقسیم بندی را بکنیم. لیکن حوزه باید به اینجا برسد و بالاخره هر روز که چنین کاری به تأخیر بیفتد، دیر است. می‌دانم که کار پیچیده و دشواری است اما اگر حوزه تصمیم بگیرد - و نه یکی، دو نفر - این کار خواهد شد. (۱۴۷ - فرعی)

۲- تعیین مقدرات انسانی حوزه در انجام اصلاحات (بزرگان حوزه، فضیلابی جوان، دستگاه مدیریت)

مخاطب عرایض من، سه دسته هستند:

یک دسته بزرگان حوزه هستند که بحمد الله جمع کثیری از حضرات، اینجا تشریف دارند. از قدیم نسبت به اکثر آقایان ارادت داریم و بعضی از آنها، هنگامی که من طلبه جوانی بودم در همین حوزه جزء بزرگان و فضیلا بودند و همیشه آنها را به بزرگی و عظمت و تقوا و علم شناخته‌ایم. اینها چون در حوزه متنفذند، مخاطب

اول هستند.

مخاطب دوم، فضیای جوان حوزه هستند. شما مستقلاً مخاطبید، شما هم باید در این زمینه کمر همت ببندید.

مخاطب سوم، دستگاه مدیریت و شخص مدیر عزیز و محترم حوزه و شورای عالی حوزه علمیه هستند که اینها بیشترین بار مسؤلیت را به عهده خواهند داشت و برای اینکه این کار راه بیفتد، باید اجتماعات علمی تشکیل بشود. (۱۴۸- اصلی)

قسمت پنجم - سیاست اجرایی

۱- پیشنهاد تشکیل سمینار

من در آن سفر قبلی هم عرض کردم که برای هر مسأله‌ای که می‌خواهید حل کنید، یک سمینار - به معنای واقعی کلمه - درست کنید. نه سمیناری که دو سه نفر بیایند سخنرانی کنند و بروند، اینکه سمینار مدیست! جلسه سخنرانی است. سمینار، یعنی یک موضوع محتاج به تأمل عقلی، انتخاب بشود و افراد صاحب نظری بروند فکر و مطالعه و آمارگیری و... بکنند و بیایند اینجا بحث کنند و نظراتشان را بگویند. بعد آن جمعی که اداره کننده سمینارند، این نظرات را جمع بندی کنند تا یک دستاورد معتنا بهی به دست آید.

البته آن دفعه یک سمینار تشکیل شد که نتایجش هم بحمد الله خوب بود اما با گذشت مدت زمانی، تعقیب نشد. شما باید افراد مناسب برای این کار را انتخاب کنید، روشها را بسنجید و برگزینید و علاج مشکل را بیابید. صد نفر یا پنجاه نفر صاحب نظر را انتخاب کنید، از کسانی که مدیریت این کار را به عهده می‌گیرند، دعوت کنید تا دو سه روز، دور هم بنشینند و تفکر و بحث و استدلال کنند. حوزه

علمیه، حوزه استدلال است. بحث طلبگی کنید تا از نتایجش استفاده بشود.

(۱۴۹- اصلی)

پروردگارا! به محمد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را در راه رضای خودت موفق بدار.
خدایا! ما را پیامرز، نیت‌های ما را خالص کن، ما را از این مجلس، نصیب وافر و نزد
خودت قرار بده.

پروردگارا! حوزه علمیه را پایدار بدار و آن را همواره مبارک و مورد عنایت
حضرت بقیة الله ارواحنا فداه - قرار بده.

پروردگارا! ما را از این شهر پر خیر و برکت، نصیب وافر عنایت فرما.
اللهم اقسم لنا فی شهرنا هذا خیر ما قَسَمْتَ و اقسم لنا من قَضَائِكَ خیر ما خَتَمْتَ و اقسِم لنا
بالسَّعَادَةِ فِیْهِنَّ خَتَمْتَ و اَحِبِّنا ما اَحْبَبْتَنَا مَوْفُوراً و اَمِتْنَا مَسْرُوراً و مَغْفُوراً.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

فصل سوم

برداشت هدف اصلی از رهنمودهای مقام معظم رهبری

انعکاس کامل بیانات مقام معظم ولایت و طبقه‌بندی آن زمینه لازم را برای تأمل پژوهشگران و برنامه‌ریزان نظام مقدس اسلامی خصوصاً حوزه‌های علمیه فراهم نمود تا با استنباط غرض اصلی معظم‌له از طرح مطالب مزبور، زمینه علمی و عملی تحقق آنها را در آینده فراهم آورند. مقصود ما از دسته‌بندی سخنان معظم‌له در بخش اول کتاب چیزی بیش از این نبود.

چنانچه ملاحظه شد، پس از تجزیه فرازهای سخنان معظم‌له به سه دسته «اصلی، فرعی و تبعی» - که به ترتیب، «اهداف، استدلالها و آثار» را بیان می‌نمودند - براساس تعیین اولویت بین تقطیعات اصلی، مجموعه سخنان معظم‌له طبقه‌بندی گردید و در نهایت سه محور یا هدف اصلی از رهنمودهای معظم‌له استنباط گردید:

۱- ضرورت بررسی وضعیت موجود برای ایجاد حوزه‌ای بالنده

۲- بررسی وضعیت موجود حوزه

۳- راهکارهای آینده برای ایجاد بالندگی در حوزه

با مراجعه به سه محور مطرح شده در کلام معظم‌له روشن می‌گردد که حجم زیادی از این سخنان به بیان وضعیت حال و آینده حوزه اختصاص داشت بگونه‌ای که بررسی «وضعیت موجود» حوزه در محور دوم و تبیین «راهکارهای آینده» در محور سوم مطرح شد. چنانچه در ابتدای سخن، چنین تصریح فرمودند:

«در انتخاب مطلب دچار تردید نشدم... بحث من درباره حال و آینده

حوزه است.»^۱

لکن باید توجه نمود که بحث در باره حال و آینده حوزه به چه منظور صورت پذیرفته و اصولاً چه هدفی از آن دنبال شده است؟ پاسخ این سؤال را باید در محور

اول از کلام ایشان جستجو کرد که برای پیش بردن حوزه در بستر «بالندگی» و ایجاد حوزه‌ای زنده، پرتحرک و پاسخ‌گو به نیازهای داخلی و خارجی زمان خود، لزوم شناخت ضعفها و اتمام به رفع آنها را از ضروریات اولیه دانستند و مجموعه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان «حوزه» را به پیش‌بینی نیازهای آینده جهان اسلام، قبل از هجوم مسائل به آنها، توجه دادند تا علاوه بر مهیا شدن برای پاسخ‌گویی به «حوادث واقعه»، ابتکار عمل را در صحنه ایجاد حوادث بر علیه دشمن بدست گرفته و تمامی عرصه‌های «اخلاقی، اعتقادی و عملی» جهان کفر را مورد تهاجم قرار دهند. بدیهی است این مهم جز با گام نهادن حوزه به آفاق جدید میسر نیست. عبارات زیر گویای ضرورت دنبال نمودن این غرض در کلام رهبری است:

«ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است، وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول: حفظ؛ دوم: ترمیم؛ سوم: بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش‌بردن حوزه علمیه.»^(۱)

حوزه‌های علمیه، وقتی می‌توانند خود را ترمیم نمایند و رشد و بالندگی پیدا کنند که زنده باشند. حوزه مرده، قادر بر چنین کاری نیست. واقعیتهای بشری، مثل خود انسانند و حیات و مرگ و ضعف و قوت و بیماری و صحت دارند. حوزه علمیه هم همین‌طور است. حوزه بیمار و سالم و ضعیف و قوی و زنده و مرده، وجود دارد. حوزه، باید زنده و سالم و قوی باشد تا بتواند رشد کند و آفاق جدیدی را باز نماید و منطقه جدیدی را در اختیار مستفیدان از فواید خود، قرار بدهد.^(۲)

بنابراین از سه محور اصلی رهنمودهای رهبر معظم، محور سوم تابع محور دوم و محور دوم تابع محور اول است؛ یعنی این امر به تبع «شناخت نارسایی‌های موجود» ممکن است و شناخت نارسایی‌های موجود نیز به تبع ضروری دانستن تکامل و بالندگی در حوزه. به همین دلیل «ایجاد تحرک و بالندگی لازم در حوزه» به عنوان اصلی‌ترین هدف معظم‌له معرفی گردید.



بخش دوم:

طبقه بندی موضوعات

برنامه بهسازی حوزه

و مقایسه آنها در سه سطح

«حفظ، ترمیم و بالندگی»

فصل اوّل

تنظیم جدول طبقه بندی موضوعات برنامه حوزه

۱- تعیین موضوعات اصولی برنامه حوزه

۱/۱- «سرپرستی تکامل الهی»، رسالت اصلی حوزه‌های علمیه

حوزه‌های علمیه میراث‌دار رسالت انبیاء در «استنباط، حفظ و ابلاغ» تعالیم دینی هستند. این نهاد مقدس باید مبلغ همان پیامی باشد که انبیاء علیهم‌السلام متکفل ابلاغ آن بودند؛ باید درصدد فهمیدن و فهماندن احکام هدایتی باشد که حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و اولیاء معصوم علیهم‌السلام بیانگر آن بودند.

مسئله غرض شارع مقدس چیزی جز هدایت مردم به سمت کمال و قرب حق نیست و این امر متوقف بر ابلاغ احکامی است که بر رشد فرد و جامعه حکومت دارد و تحققش منوط به بعث انبیاء و اولیاء و استمرار آن بدست نواب عام - که در رأس آنها ولی فقیه عادل است - می‌باشد.

بنابراین رسالت منحصر بفرد حوزه که دیگران از آن عاجزند و حق دخالت در آن را ندارند «تفقه در دین» و استنباط احکام هدایتی است که نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و اولیاء معصومش علیهم‌السلام ابلاغ فرمودند؛ احکامی نورانی که در صورت استنباط کامل و اجرای صحیح آنها، می‌توان «توسعه نیازمندی‌های فردی و اجتماعی» را

سرپرستی کرد و از این طریق، فرهنگ عمومی جامعه را به سمت کمال و عبودیت هرچه بیشتر سوق داد.

البته در فراز بعد روشن خواهد شد که بررسی چه موضوعاتی، تفقه در دین را کامل می‌سازد اما نکته قابل ذکر در اینجا این است که تفقه در دین به معنای منحصر نمودن رسالت حوزه در «فقه» به معنای متعارف آن نیست بلکه علم «اخلاق» و «کلام» را هم دربر می‌گیرد که در ادامه آنرا روشن خواهیم ساخت.

۱/۲- ضرورت بررسی «اخلاق، کلام، فقه» برای سرپرستی تکامل

موضوعات اصولی فعالیت حوزه نیز به تبع شناخت اهمّ موضوعاتی که در هدایت مردم نقش داشته و ادیان، خصوصاً دین خاتم نسبت به آن نظر داشته‌اند، تعیین می‌گردد.

معیار تشخیص این موضوعات اصولی، معرفی عناصری است که اظهار نظر در مورد آنها بتواند جامع همه مسائل مورد نیاز در جریان تکامل فرد و جامعه باشد؛ به عبارت دیگر مجموعه تعالیم دینی باید ظرفیت سرپرستی کلیه ارکانی را که در گام نهادن انسان به سمت کمال سهیمند، داشته باشد.

سه رکن اصلی که بیان احکام رشد در آنها برنامه تعالی انسان را کامل می‌کند عبارت است از: «روحیات، افکار و اعمال» فردی و اجتماعی؛ لذا مجموعه دستورات و ارشادات دینی به سه بخش فوق قابل تقسیم است. اگر تمایلات و حساسیتهای فردی و اجتماعی مردم در کنار عقاید و توصیفات و نیز رفتار و عملکرد عینی آنها، بر محور تعبد و پرستش خدای متعال شکل بگیرد آنگاه حرکت عمومی جامعه در مسیر کمال، تضمین خواهد شد.

همین سه امر است که موضوعات اصولی فعالیت حوزه را تعیین می‌کند. از این رو گزاره نیست اگر بگوییم: حوزه باید ظرفیت سرپرستی «روحی، فکری و عینی»

جامعه را بر محور معارف دینی دارا باشد چرا که کارآمدی حوزه نسبت به جامعه بیرون از خود می تواند موضوعات فعالیت آن را تعیین نماید. بر این اساس حوزه باید در یک بخش به بررسی «نظام احکام اخلاقی» یا پرورشی، و در بخش دیگر به بررسی «نظام احکام اعتقادی» یا توصیفی، و بالاخره در بخش سوم به بررسی «نظام احکام تکلیفی» یا دستوری اسلام پردازد.

توجه به این سه محور اصولی از دیرباز در حوزه های مقدس علمیه وجود داشته و بررسی هر یک به علمی خاص سپرده شده است هر چند گستردگی و عمق کاوش در هر مورد در طول تاریخ حوزه ها متفاوت بوده و گاهی همپون زمان ما با نیازهای روز جامعه فاصله گرفته است.

با اندکی تأمل در تاریخ حوزه ها درمی یابیم که بررسی معارف و احکام مربوط به نظام پرورشی اسلام را علم «اخلاق و عرفان» و تبیین معارف و احکام مربوط به نظام اعتقادی اسلام را علم «کلام و فلسفه» و بررسی معارف و احکام مربوط به نظام تکالیف و دستورات اسلام را علم «فقه و اصول» بر عهده داشته است. به طور خلاصه سه علمی که موضوعات اصولی فعالیت حوزه های شیعه را در خود جای داده اند عبارتند از: «اخلاق، کلام و فقه» به گونه ای که پرورش روحی با «اخلاق»، جهان بینی یا نظام فکری با «کلام» و بایدهای عملی یا احکام کلی تصمیم گیری با «فقه» شکل می گیرد.

مقام معظم رهبری (مدظله) نیز در بیان نارسایی های حوزه عمدتاً بر همین سه امر تأکید داشتند چنانچه در مورد اهمیت پرداختن به اخلاق می فرمایند:

«حتی در «اخلاق» هم این گونه است. یکی از اعلام حوزه - ادام الله

بقائه - که الآن در اینجا تشریف دارند، چند سال قبل از این، سفری به

انگلستان کرده بودند و در آنجا کتابخانه ای را دیده بودند. به من فرمودند:

«یک طبقه از این کتابخانه، کتابهای اخلاقی بود که فرنگیها در چند سال اخیر نوشته‌اند!» در این چند سال، حوزه علمیه قم، چند کتاب اخلاق بیرون داده است؟ یک هزارم آن، یک ده هزارم آن و به گمانم هنوز هم کمتر از این مقدار باشد. این تازه اخلاق است و می‌دانید غرب با اخلاق خیلی سرآشتی ندارد. البته کتب اخلاقی آنها بیشتر، فلسفه اخلاق و رد اخلاق و بیان اخلاق غیر معنوی و اخلاق مادی است. ما، بعد از «معراج السعادة» و «جامع السعادات»، در حوزه‌هایمان، چه کتابی نوشته‌ایم؟ البته بعدها در چند سال اخیر، چند کتاب اخلاق نوشته شده است؛ چیزی که بشود به عنوان یک کتاب علمی ارائه کرد.»^۱

و در مورد اهمیت پرداختن به کلام چنین می‌فرمایند:

«عیب دوم، عدم گسترش کافی و لازم علم کلام می‌باشد که این، حقیقتاً فاجعه است. از این بالاتر و تلختر، فراموش شدن کلام است. حوزه اسلام و حوزه علمیه اهل بیت، در درجه اول، حوزه کلام و بعد حوزه فقه بود و بزرگان فقه‌های ما، جزء متکلمان بودند. شما نگاه کنید، در حوزه‌های ما، «کلام» منسوخ است؛ در حالی که امروز بیشترین تهاجم از سمت مباحث کلامی است.

همان طور که مطرح کردم، ما در گذشته عقب نبودیم و هر کس چیزی می‌گفت، فوراً جوابش حاضر بود؛ ولی امروز آنقدر مباحث کلامی در دنیا مطرح می‌شود که حوزه علمیه از آنها مطلع نیست.»^۲

و بالاخره در مورد اهمیت پرداختن به فقه چنین بیان داشته‌اند:

«علت اول این است که «فقه» که کار اصلی ماست، به زمینه‌های نوظهور

گسترش پیدا نکرده یا خیلی کم گسترش پیدا کرده است.»^(۱) «گشودن آفاق و گستره‌های جدید در امر فقاقت لازم است. چه دلیلی دارد که بزرگان و فته‌ها و محققان ما نتوانند این کار را بکنند؟ حقیقتاً بعضی از بزرگان این زمان و نزدیک به زمان ما، از لحاظ قوت علمی و دقت نظر، از آن اسلاف کمتر نیستند.»^(۲)

البته رهبر معظم در بیان علل نارسایی‌ها، علاوه بر عدم بالندگی در «فقه و کلام» به ضعف در نشر و «تبلیغ» نیز اشاره فرمودند که ما در ادامه بحث، آن را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در به ثمر نشستن موضوع فعالیت حوزه و ایجاد ارتباط آن با جامعه مطرح خواهیم ساخت.

باید توجه داشت که بررسی سه موضوع «اخلاق، کلام، فقه» با آن گستردگی که مقام معظم رهبری بدان تصریح داشتند حوزه‌های علمیه را در انجام جمیع وظائف محوله خویش موفق خواهد ساخت. پس از آنکه روشن شد که تکامل انسان تنها در سایه سرپرستی سه بعد «روحی، ذهنی و عینی» او میسر بوده و بررسی این ابعاد را همان سه علم متکفلند این مطلب نیز پذیرفتنی خواهد بود که همه انتظاراتی که نسبت به حوزه مطرح است عملاً در قالب همین سه مجموعه می‌گنجد. لذا عرفان و اخلاق و گرایشهای مربوط به آنها در محور اول؛ کلام، فلسفه، منطق و گرایشها و مقدمات مربوط به آنها در محور دوم؛ و بالاخره فقه، اصول و حقوق هم با گرایشها و مقدمات مربوطه در محور سوم قابل طرح خواهند بود.

البته این امر را هم نباید از نظر دور داشت که بیان روابط کیفی در علوم انسانی نیز که ارائه آن از حوزه‌های علمیه انتظار رفته و می‌رود، به همین سه محور مربوط

می باشد که در صورت ایجاد بالندگی در آنها عملاً قدرت سرپرستی علوم انسانی اسلامی نیز توسط حوزه بوجود خواهد آمد. «۱»

۱/۳- ضرورت تحقیق، آموزش، تبلیغ، در «اخلاق، کلام، فقه»

الف- معنی و ضرورت «تبلیغ»

پس از روشن شدن «موضوعات اصولی فعالیت حوزه» باید دید که در چه صورت حوزه می تواند در انجام وظائف فوق، متناسب با هر زمان موفق باشد؟ از مقدمه گذشته معلوم شد که محدود شدن حوزه در حصار درونی و ارائه نکردن خدمات لازم در سطوح مختلف به معنای بازماندن این نهاد مقدس از رسالت اصلی خویش است. «تبلیغ» به معنای اعم خود تنها وسیله ای است که ارتباط حوزه را با جامعه برقرار می کند؛ لذا میزان توفیق در آن را باید از شاخصه های خطیری دانست که کارآمدی حوزه را در بررسی عمیق و گسترده «مباحث اخلاقی، کلامی و فقهی» نمایان می سازد. باید توجه داشت که معنای تبلیغ را نباید در فرستادن تعدادی مبلغ برای اداره مجالس مذهبی در ایامی خاص محدود کرد چرا که تبلیغ به معنای هر نوع ارتباط هنری است که حوزه برای تکامل رفع نیازمندی های «اخلاقی، کلامی و فقهی» جامعه برقرار می کند.

از آنجا که تکامل اجتماعی به تبع تکامل تاریخی، امری توقف ناپذیر است لذا

۱- علوم انسانی از یک نگاه به دو بخش مرتبط باهم قابل تقسیم است: ۱- بخش نظام احکام و روابط کیفی
۲- بخش نظام معادلات و روابط کمی.

لزوماً سرپرستی بخش اول به عهده حوزه ها، و اداره بخش دیگر بر عهده دانشگاهها می باشد، بدین صورت که آنچه حوزه از معارف الهی بدست می آورد باید اساس کار دانشگاه در ارائه معادلات عینی قرار گیرد تا امکان تصرفات اجتماعی از این طریق بوجود آید. تنها با وقوع چنین ارتباطی است که علمای حوزه به عنوان خبرگان دین شناس، سرپرستی تولید و گسترش علوم انسانی را بدست خواهند گرفت. بدیهی است این نظریه، با دو دیدگاهی که معتقدند آشنایی حوزه با علوم انسانی صرفاً از طریق کسب اطلاعات وارداتی از دانشگاه امکانپذیر است و یا نقش حوزه در سرپرستی این علوم، تنها با بیان احکام نظام نیافته اقتصادی، سیاسی و امثال آن پایان می یابد و تأثیری در تغییر معادلات کمی ندارد، تفاوت بسیار دارد.

نیازمندی‌های مربوط به پیمودن مسیر کمال نیز همواره رو به گسترش خواهد بود. از دیگر سو ساحت شارع مقدس از پندار عدم پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های تکامل بشری مبرّاست. از این رو معنا ندارد که خداوند حکیم، انسانها را در این وادی پرخطر، سرگردان رها نموده و پرستش غیر خود را جایز شمرده باشد. پس بر علمای گرانقدر ما فرض است که با مراجعه مستمر و قاعده‌مند به منابع وحی، جریان این نیازهای روبه تکامل را هدایت نمایند.

با تعریفی که از تبلیغ صورت گرفت مشخص شد که این امر در واقع به عنوان حلقه ارتباط حوزه با جامعه بوده و زمینه ساز ارائه خدمات ضروری است که باید انسان طالب کمال را در صعوبت راه، یار و مددکار باشد. پس جای مبالغه نیست اگر تبلیغ را ابزار مؤثری برای به بار نشستن زحمات پرتلاش گذشتگان دانسته و اهتمام به آنرا شرط اول تحقق اهداف آینده بدانیم. متأسفانه نارسایی در امر نشر و تبلیغ، تا بدانجا مشهود است که مقام معظم رهبری آنرا یکی از علل نارسایی حوزه برشمرده و چنین می‌فرمایند:

«سومین عیبی که وجود دارد «نارسایی در امر تبلیغ» است. حوزه، یک عیب اساسی در امر تبلیغ دارد و آن این است که تبلیغ از حوزه جدا شده است.»

«نارسایی در امر تبلیغ وجود دارد؛ ولی اهتمام به امر تبلیغ به عنوان امری که مربوط به نظام است، در حوزه نیست.»^(۱)

ب- معنا و ضرورت «آموزش»

روشن است که امر «تبلیغ، بدون «آموزش» نیروهای کارآمدی که به اطلاعات لازم مسلط بوده و قدرت ارائه آنها را به گونه‌های متنوع و مناسب داشته باشند از کارآیی چندانی برخوردار نخواهد بود. لذا آموزش نیروهای قابل، متناسب با

نیازمندی‌های متنوع، از فعالیت‌های درونی نهاد روحانیت محسوب شده و پشتوانه‌ای ضروری برای تکامل رفع نیازمندی‌های مربوط به حوزه است. با مراجعه به کلام مقام ولایت ملاحظه می‌شود که ضعف در نظام آموزشی از نظر «محتوا» و «قالب»، از دیگر نقائص حوزه موجود شمرده شده است:»^۱

«بنابراین، باید در کتب درسی تغییر جدی صورت گیرد. چون تحول از

پایه باید شروع بشود، در خود کتب درسی باید کار بشود.»^۲

ج- معنا و ضرورت «تحقیق»

«آموزش»، در عین آنکه تأثیری بنیادین در امر «تبلیغ» دارد اما خود به عنوان تابعی از «تحقیق» بشمار می‌رود. چه اینکه در مرحله آموزش باید متونی تدریس شود که قبلاً در بخشهای پژوهشی حوزه و توسط نخبگان ذی صلاح، تدریس و طی یک برنامه مرحله‌بندی شده بهینه‌سازی شده است. هم‌چنین در این مرحله باید یک نظام آموزشی حکمفرما بوده و از روشی پیروی شود که قبل از آن در بخشهای تحقیقی مربوطه مورد مذاقه قرار گرفته و کارآیی هر یک محاسبه شده باشد. بنابراین غنای بخش آموزش از هر جهت به قوت و تحرک در بخش تحقیق وابسته است؛ هم از نظر «محتوای آموزشی»، هم به لحاظ «نظام آموزشی»، و هم از جهت «شیوه مدیریت آموزش».^۳

ویژگی مهم تحقیق که موجب ایجاد توانمندی، تحرک و پویایی در بخشهای زیرمجموعه خود می‌گردد امکان «ایجاد توسعه مفاهیم» و اطلاعات مربوط به موضوع تحقیق می‌باشد. به تعبیر رهبر معظم، وظیفه اصلی حوزه، تولید فکر تکاملی است و سایر فعالیت‌ها از این بستر تغذیه می‌کنند:

۱- آن دسته از بیاناتی که در بررسی جوانب هر یک از موضوعات «اخلاق، کلام، فقه» و «تحقیق، آموزش، تبلیغ» در کلام رهبری مطرح شده است در ادامه مطالب این کتاب مورد توجه مجدد قرار خواهد گرفت.

۲- پیش شماره ۲۸.

۳- ثمرات منفی غفلت از بخش تحقیق و ایجاد رشد تورمی در بخش آموزش پس از طرح جدول «تنظیم موضوعات فعالیت حوزه» مطرح خواهد شد.

«کار حوزه، انتشار کتابهای بیشتر نیست؛ بلکه تولید فکر تکاملی است.»

چنانچه تولید افزایش یافت، نوبت به نشر هم می‌رسد. نشر، مسأله دوم

است.»^(۱)

بنابراین «تحقیق، آموزش، تبلیغ» سه نوع فعالیت است که باید در خصوص سه موضوع «اخلاق، کلام، فقه» اعمال شود؛ چه اینکه «تولید فکر تکاملی» در سه محور یاد شده تنها پس از گذر از مرحله «آموزش» می‌تواند در جهت «تکامل رفع نیازمندی‌های الهی جامعه» به کار آید.

البته «تحقیق، آموزش، تبلیغ» تنها در موضوع فعالیت حوزه ضرورت نمی‌یابد بلکه هر مجموعه‌ای که وظیفه‌ای «فرهنگی» به عهده دارد برای توفیق در کار خود باید به سه امر فوق به موازات یکدیگر - اما با توجه به اختلاف رتبه در هر یک - اهتمام ورزد. از این رو می‌توان سه امر «تحقیق، آموزش، تبلیغ» را به عنوان شاخصه‌های ارزیابی هر «فعل فرهنگی» در نظر گرفت.

۱/۴- ضرورت «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء» در «تحقیق، آموزش،

تبلیغ»

تا اینجا معلوم شد که نهاد حوزه برای توفیق روزافزون در ادای رسالت خویش باید توان ساماندهی «تحقیق، آموزش، تبلیغ» را در سه موضوع «اخلاق، کلام، فقه» داشته باشد.

حال در این بخش باید ببینیم آیا می‌توان پذیرفت که سه نوع فعالیت «تحقیق، آموزش، تبلیغ» خود به خود صورت گیرد؟ آیا می‌توان انجام آنها را به تحرکات فردی ناشی از انگیزه‌های فردی واگذار نمود؟ به تعبیر دیگر آیا چنین وضعیتی قابل قبول است که هر یک از افراد حوزه در موضوعاتی که به هر دلیل علاقه‌مند می‌شوند و با هر شیوه‌ای که خود می‌پسندند به «تحقیق» پردازند؟ شاگرد و استاد در انتخاب

موضوع و شیوه «آموزش» آزاد باشند و در موضوعاتی که برای آشنایی با معارف الهی لازم می‌بینند به تعلیم و تعلم اقدام کنند؟ آیا می‌توان پذیرفت که هر طلبه‌ای به محض توانا دیدن خود در امر «تبلیغ»، صرفاً به حکم تشخیص وظیفه فردی در موضوعاتی که خود می‌پسندد و با تمسک به شیوه‌ای که آن را موفق می‌داند به تبلیغ پردازد؟ متأسفانه عده‌ای براساس این تحلیل ساده‌اندیشانه که «رمز بقاء و موفقیت، در همین روحیه استقلال طلبی حوزه و عناصر درونی آن بوده است، و همین عامل هم منشاء به حداقل رسیدن ضربه پذیری این نهاد از تهدید دشمنان اسلام بوده است» و به تعبیر حضرت امام خمینی علیه السلام حاکمیت تز «نظم در بی‌نظمی»^۱ را بر حوزه، نه تنها مضر نمی‌دانند بلکه استمرار آن را لازم دانسته و تنظیم برنامه‌ریزی، سازماندهی و فعالیت‌های اجرایی را در این تشکل، منافی حفظ استقلال حوزه و منشاء «دولتی شدن» آن می‌دانند!

چنین تحلیل ساده‌اندیشانه‌ای ناشی از مقایسه غلط وضع موجود روحانیت پس از انقلاب مبارک اسلامی با وضعیت گذشته آن در زمان رژیم‌های طاغوتی است. در آن زمان، اسلام و به تبع آن روحانیت در انزوا و تحت فشار بود و استبدادگران اجازه هیچ‌گونه حرکت متشکلی را توسط روحانیت نمی‌دادند لذا روحانیت برای گریز از معاونت بر ظلم از یک سو و امکان بقاء این نهاد مقدس از دیگر سو ناگزیر بود تا در سه عرصه «تحقیق، آموزش و تبلیغ» به حرکت‌های فردی و گاه گروهی اکتفاء نماید. اما در این زمان به لطف الهی و همت و بیداری مردم، اسلام و روحانیت، قدرت یافته و در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی حضور مؤثر پیدا کرده است. از این رو ضرورت دارد

۱ - امام خمینی علیه السلام در تفسیر این نظریه چنین می‌فرمایند:

«مقایسه امروز حوزه‌ها با قبل از انقلاب که روحانیون از سیاست و نظر در امور کشور به واسطه تبلیغات و فشارها و کج فهمی‌ها منزله و برکنار بودند، بسیار ناهنجار و غلط است. اگر چه ممکن است بعضی از کج فهم‌ها با این امر حیاتی مخالف باشند و با تز نظم در بی‌نظمی است با توهمات شیطانی دست به گریبان باشند لکن اینان در اقلیت هستند و قشرهای عظیم روحانیون مفکر و متوجه به مسائل و پیش آمدها، در این فکر هستند».

(پیام امام امت علیه السلام فروردین ۱۳۶۰)

حوزه در عین حفظ استقلال خود به منظور مساعدت حکومت اسلامی و مقام ولایت، به تقویت بنیه خود با استفاده بهینه از نیروها و امکانات موجود توجه کرده و فعالیت‌های خود را آن چنان سامان دهد تا بتواند قالب فردی حاکم بر ساختار کنونی را متناسب با ضرورت‌ها و شتاب روزافزون انقلاب دگرگون سازد.

الف - معنا و ضرورت «برنامه‌ریزی»

در مقطع برنامه، «نظام اموری» که باید توسط یک مجموعه یا سازمان، برای تولید محصول یا ارائه خدماتی خاص به مجموعه بیرون از خود انجام پذیرد، تعیین می‌گردد. از این رو در امر برنامه‌ریزی حوزه نیز ابتدائاً باید کارهایی که به صورت موازی یا در طول هم، برای پرورش نیروهای آشنا به معارف الهی و توانمند در سرپرستی فرهنگی جامعه لازم است، تعیین گردد. طبعاً توانایی سرپرستی هر بخش از فرهنگ عمومی جامعه به مهارت‌ها و اطلاعات خاص خود نیاز دارد و برنامه پرورشی و آموزشی متناسب با خود را طلب می‌کند. بر برنامه‌ریزان محترم حوزه است تا با اولویت‌بندی خدمات فرهنگی که باید توسط این نهاد مقدس ارائه گردد، تمهیدات لازم را برای تربیت نیرو در هر زمینه فراهم آورند.

بدیهی است بدون برنامه، تشتت و انفعال در تصمیم‌گیری‌ها جایگزین حرکت منظم و حساب شده خواهد شد که طبعاً حاصلی جز هدر رفتن نیروها و امکانات حوزه و نهایتاً عدم تحقق انتظاراتی که از این نهاد با برکت وجود دارد، در پی نخواهد داشت.

ب - معنا و ضرورت «سازماندهی»

سازماندهی به تنظیم «فعالیت‌های درونی» سازمان می‌پردازد و تحرک لازم را برای اجرای برنامه در سازمان ایجاد می‌کند. در مقطع سازماندهی باید چند امر روشن گردد تا تحرک متناسب با اجرای برنامه در سازمان بوجود آید: اول باید «تنظیم و تقسیم حدود و وظائف و اختیارات لازمی که باید در یک مجموعه انجام شود

تا به اجرای برنامه منجر گردد»، تعیین شود. دوم باید «آئین نامه گردش عملیات» تنظیم گردد. آئین نامه گردش عملیات چرخه تصمیم سازی، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم را در سازمان معلوم می‌کند. سوم باید براساس تنظیم حدود اختیارات و آئین نامه گردش عملیات، نظام توییح و تشویق یا عزل و نصب سازمانی تعیین گردد. چهارم باید براساس موارد قبل، الگوی گزینش افراد برای تصدی مناصب سازمانی تعریف شود.

در بهسازی حوزه نیز پس از برنامه‌ریزی باید چهار مرحله فوق در مقام اصلاح سازماندهی حوزه، بهینه گردد.

در این قسمت است که باید معین شود شورای محترم سیاستگذاری، مرکز مدیریت محترم حوزه (و معاونت‌های زیرمجموعه آن)، مراکز تحقیقاتی و آموزشی حوزه، مدارس علمیه و بالاخره طلاب و فضلا، چه وظیفه‌ای در مجموعه سازمان روحانیت برعهده دارند و چگونه به یکدیگر ارتباط می‌یابند؟ هر چند ساختار مناصب و مدیریت تعریف شده‌ای که در وضعیت موجود حوزه وجود دارد بحمدالله پیشرفت محسوسی نسبت به قبل از انقلاب داشته است اما این واقعیت نیز جای انکار ندارد که ایجاد «بالندگی» در «فعالیت‌های» حوزه، بدون تحرک و انعطاف لازم در «سازماندهی» آن ممکن نخواهد بود.

ج - معنا و ضرورت «تنظیم فعالیت‌های اجرایی»

به وسیله تنظیم فعالیت‌های اجرایی، برنامه و سازماندهی انجام شده در دو مرحله قبل شکل کاملاً اجرایی و عملیاتی به خود می‌گیرد؛ یعنی معلوم می‌شود که «چه کاری، در چه زمانی، توسط چه کسی و با چه امکاناتی» باید انجام شود. علاوه بر این باید پس از هر مرحله اجرا نیز «کنترل بازدهی» صورت گرفته و متناسب با پیشرفت عینی برنامه‌ریزی و سازماندهی، پیش‌بینی و پا به پای تغییر شرایط در حین عمل، به اصلاح برنامه و سازماندهی پرداخته شود. پس به صورت خلاصه در

مرحله تنظیم فعالیت‌های اجرایی باید سه کار صورت گیرد: ۱- امکان‌سنجی ۲- زمان‌بندی ۳- کنترل بازدهی. در طرح بهینه‌سازی حوزه نیز می‌بایست پس از تنظیم برنامه و سازماندهی متناسب با آن، فعالیت‌های اجرایی تنظیم گردد تا بدین وسیله امکان کنترل «سرعت، دقت و انضباط» در عمل فراهم آید.

با کنترل گردش عملیات این امکان فراهم می‌آید تا حضور به موقع افراد در انجام وظایف، میزان دقت یا راندمان کار آنها و همچنین سرعت عمل آنها در کار تعیین شده و اصلاحات لازم در هر زمان برای حفظ و ارتقاء تحرک سازمان روحانیت انجام پذیرد.

بنابراین «تنظیم فعالیت‌های بیرونی، تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات و تنظیم فعالیت‌های اجرایی» باید نسبت به هر یک از امور «تحقیق، آموزش، تبلیغ» صورت پذیرد تا امکان ارائه طرح جامعی به منظور تحقق فرمایش مقام معظم رهبری فراهم آید.

چنانچه بیان شد «برنامه‌ریزی، سازماندهی و فعالیت‌های اجرایی» سه شاخصه طراحی هر حرکت اجتماعی است؛ به دلیل نارسایی‌های فعالیت فردی در تنظیم تحرک اجتماعی، ضرورت حتمی مشارکت و همکاری سایر افراد جامعه در حرکت‌های اجتماعی انکارناپذیر می‌گردد و هر حرکت اجتماعی هم‌لزماناً باید از این سه مرحله عبور کند تا عملاً امکان کنترل و بهینه‌سازی آن فعالیت فراهم گردد.

هر چند در بیانات مقام معظم رهبری - در منشور ولایت - از تعابیر برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء استفاده نشده است اما از رهنمودهای ایشان برای اصلاح حوزه چنین استفاده می‌شود که برخی از آن به سیاست‌های برنامه‌ای، قسمتی به سیاست‌های سازماندهی و بخشی هم به سیاست‌های اجرایی اختصاص دارد.

۲- تنظیم «جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه» با بیان ارتباط

۹ موضوع اصولی فعالیت حوزه

۲/۱- چگونگی ارتباط موضوعات اصولی فعالیت حوزه و تبدیل آن

به ۲۷ موضوع

با کنار هم گذاردن مطالب گذشته می‌توان برای مجموعه فعالیت‌های حوزه، محدوده و طبقه‌بندی مشخصی ارائه داد. در ابتدا معلوم شد که برای توفیق در ارائه احکام سرپرستی تکامل باید حوزه، قدرت پاسخ‌گویی به نیازمندی‌های تکامل «روحی، فکری و عملی» فرد و جامعه را داشته باشد که البته این امر نیز بنوبه خود منوط به دارا بودن قدرت لازم در سه موضوع «تحقیق، آموزش و تبلیغ» است. هم چنین مشخص شد که ایجاد هماهنگی و تحرک کافی در این سه موضوع، به قدرت «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء»^۱ وابسته است.

حال با طرح این مقدمات، رابطه منطقی ۹ وصف فوق را بدینگونه می‌توان بیان کرد: «برنامه‌ریزی، سازماندهی، اجراء»، سه شاخصه بررسی هر «فعل اجتماعی» است.^۲

«تحقیق، آموزش، تبلیغ»، سه شاخصه بررسی هر «فعل اجتماعی-فرهنگی» است.

«اخلاق، کلام، فقه»، سه شاخصه بررسی «فعل اجتماعی-فرهنگی حوزه» است. بنابراین تنظیم فعالیت‌های حوزه با تنظیم برنامه، سازماندهی و اجرای تحقیق، آموزش، تبلیغ در سه موضوع اخلاق، کلام، فقه ممکن است.

برای نمایش این مجموعه فعالیت، در قالب یک جدول، باید در ابتدا،

۱- مراد از «اجراء» در همه موارد استعمال آن «فعالیت‌های اجرایی» است که برای کوتاه شدن عبارت از چنین تعبیری استفاده می‌شود.

۲- چنانچه گذشت «فعل اجتماعی»، فعلی است که هم در تحقق خود به همکاری جمعی وابسته است و هم هدف از آن تأثیرگذاری بر جامعه و یا ارائه خدمات سیاسی یا فرهنگی یا اقتصادی به جامعه است.

«برنامه‌ریزی، سازماندهی، اجرا» را در «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و سپس حاصل آن را در «اخلاق، کلام، فقه» ضرب نمود. با این وصف ضرب مرحله اول، به شکل زیر صورت می‌پذیرد:

فعالیت‌های اجرایی	سازماندهی	برنامه‌ریزی	فعل اجتماعی
			فعل اجتماعی-فرهنگی
فعالیت‌های اجرایی تحقیق	سازماندهی تحقیق	برنامه‌ریزی تحقیق	تحقیق
فعالیت‌های اجرایی آموزش	سازماندهی آموزش	برنامه‌ریزی آموزش	آموزش
فعالیت‌های اجرایی تبلیغ	سازماندهی تبلیغ	برنامه‌ریزی تبلیغ	تبلیغ

جدول شماره ۱

در صورتی که ۹ عنوان دو قیدی بدست آمده در جدول اخیر، به ترتیب شماره در یک سطر نوشته شده و در اخلاق، کلام، فقه - بعنوان شاخصه‌های فعل اجتماعی فرهنگی حوزه - ضرب شوند ۲۷ عنوان اصلی موضوعات فعالیت حوزه بدین صورت تعیین می‌گردد:

جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه

فصل اجتهادی فردنگی حوزه	برنامه			سازماندهی					فصل اجتهادی فردنگی حوزه
	برنامه تحقیق	آموزش	تبلیغ	سازماندهی تحقیق	سازماندهی آموزش	سازماندهی تبلیغ	فالیتهای تحقیق	فالیتهای آموزش	
اخلاق	برنامه تحقیق اخلاق	برنامه آموزش اخلاق	برنامه تبلیغ اخلاق	سازماندهی تحقیق اخلاق	سازماندهی آموزش اخلاق	سازماندهی تبلیغ اخلاق	فالیتهای تحقیق اخلاق	فالیتهای آموزش اخلاق	فالیتهای تبلیغ اخلاق
	۱/۱/۱	۱/۲/۱	۱/۳/۱	۲/۱/۱	۲/۲/۱	۲/۳/۱	۳/۱/۱	۳/۲/۱	۳/۳/۱
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
کلام	برنامه تحقیق کلام	برنامه آموزش کلام	برنامه تبلیغ کلام	سازماندهی تحقیق کلام	سازماندهی آموزش کلام	سازماندهی تبلیغ کلام	فالیتهای تحقیق کلام	فالیتهای آموزش کلام	فالیتهای تبلیغ کلام
	۱/۱/۲	۱/۲/۲	۱/۳/۲	۲/۱/۲	۲/۲/۲	۲/۳/۲	۳/۱/۲	۳/۲/۲	۳/۳/۲
	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	
فقه	برنامه تحقیق فقه	برنامه آموزش فقه	برنامه تبلیغ فقه	سازماندهی تحقیق فقه	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی تبلیغ فقه	فالیتهای تحقیق فقه	فالیتهای آموزش فقه	فالیتهای تبلیغ فقه
	۱/۱/۳	۱/۲/۳	۱/۳/۳	۲/۱/۳	۲/۲/۳	۲/۳/۳	۳/۱/۳	۳/۲/۳	۳/۳/۳
	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

جدول شماره ۲

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

چنانچه ملاحظه می شود از ۲۷ عنوان جدول فوق، ۹ عنوان به «برنامه ریزی»، ۹ عنوان به «سازماندهی»، و ۹ عنوان به «فعالیت های اجرایی» مربوط می شود، اما چنانچه لازم باشد فعالیت های مربوط به هر یک از «تحقیق، آموزش، تبلیغ» یا «اخلاق، کلام، فقه» نیز تفکیک گردد امکان تشخیص ۹ عنوان مربوط به هر یک از آنها وجود خواهد داشت.

روش کدگذاری جدول شماره ۲ به قرار زیر است:

- ۱- برنامه، سازماندهی و فعالیت های اجرایی به ترتیب کد ۱، ۲، ۳ را می پذیرند.
- ۲- از بین ۹ عنوان دو قیدی که به صورت یک سطر در بالای جدول قرار دارد، سه عنوان زیرمجموعه برنامه، سه عنوان زیرمجموعه سازماندهی و سه عنوان هم زیرمجموعه فعالیت های اجرایی است که به ترتیب کد ۱/۱، ۱/۲، ۱/۳؛ ۲/۱، ۲/۲، ۲/۳، ۳/۱؛ ۳/۲، ۳/۳ را می پذیرند.
- ۳- اخلاق، کلام، فقه نیز به ترتیب کد ۱، ۲، ۳ را پذیرفته و به کدهای دو رقمی اضافه می شوند؛ به این ترتیب هر کد دو رقمی به سه کد سه رقمی تبدیل می شود. مثلاً کد ۱/۱ به سه کد ۱/۱/۱، ۱/۱/۲، ۱/۱/۳ تبدیل می شود. در نهایت ۹ کد دو رقمی به ۲۷ کد سه رقمی تبدیل می گردد.

۲/۲- بیان اختلاف مراتب موضوعات ۲۷ گانه برنامه حوزه

شایان ذکر است که جدول فوق علی رغم شکل ظاهری آن - که تقریباً تمامی موضوعات را در یک ردیف قرار داده و اختلاف سطوح آنها را نشان نمی دهد - بر پذیرش طبقه بندی و اختلاف سطوح خاصی بین موضوعات استوار است. بیان دقیق این اختلاف مراتب، با ارزشگذاری هر فعالیت، براساس یک نظام کمی - که در جای خود اثبات شده است - ممکن می باشد؛ به عبارت دیگر ارائه هر طرح پیشنهادی آنگاه کارشناسانه خواهد بود که تنها به توصیف کیفی اکتفاء ننموده و بتواند علاوه بر آن به ارزشگذاری هر موضوع پرداخته و پس از ارزیابی مقدمات، بر مبنای همین

ارزشگذاری به تعیین هزینه و زمان انجام هر فعالیت اقدام کند. لکن از آنجاکه در این سطح از بررسی مسائل حوزه، مخاطب ما را عموم حوزویان تشکیل می‌دهند به منظور دوری از پیچیدگی کلام، ناگزیر از حذف ارزشگذاری کمی موضوعات بوده و تنها اشاره‌ای به اولویت‌بندی بین موضوعات می‌نماییم.

از میان شاخصه‌های فعل اجتماعی، امر برنامه‌ریزی نسبت به سازماندهی و در رتبه بعد، امر سازماندهی نسبت به اجراء، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که هر نهاد یا سازمان ابتدائاً باید بداند «چه هدفی را باید دنبال کند؟»، «چه خدماتی را باید به جامعه عرضه نماید؟» (و چه فعالیتی را باید به مجموعه بیرون از خود ارائه دهد؟) تنها در این صورت است که می‌تواند ساختار تشکیلاتی مناسبی را که در درون سازمان و برای انجام آن فعالیت‌ها لازم است پیش‌بینی و طراحی نموده و در نهایت، نحوه اجرای برنامه را از طریق گردش عملیات آن به صورت مشخص‌تر ترسیم کند.

اما از میان شاخصه‌های فعل فرهنگی نیز امر تحقیق نسبت به آموزش و در رتبه بعد، امر آموزش نسبت به تبلیغ از اهمیت بیشتری برخوردار است چرا که فعل آموزش در تنظیم «محتوا، روش و نحوه مدیریت» به فعل تحقیق وابسته بوده و فعل تبلیغ نیز بنوبه خود به تربیت نیروهای وابستگی دارد که علاوه بر تسلط بر محتوا و روش تبلیغ، خود واجد کمالات «روحی، فکری و رفتاری» باشند.

بالاخره از میان شاخصه‌های فعل فرهنگی حوزه نیز علم اخلاق نسبت به علم کلام و در رتبه بعد، علم کلام نسبت به علم فقه از اهمیت بالاتری برخوردار است. هرچند تقید به فقه و کلام عملاً زمینه پیدایش اخلاق صحیح را فراهم می‌نماید، لکن از نظر مرتبه، ارتقاء ایمان نسبت به ارتقاء معرفت و ارتقاء معرفت نسبت به ارتقاء عمل از سه درجه اولویت برخوردار هستند. توانمندی حوزه به عنوان یک کل برای صدور فرهنگ ناب اسلام و مقابله تهاجم فرهنگی دشمن، منوط به بالا رفتن ظرفیت

سه علم اخلاق، کلام و فقه است. این سه، سه علم جدا از یکدیگر نیستند بلکه بر روی هم قدرت مقاومت به حوزه می دهند؛ سه صنعتی هستند که در یک وحدت حضور دارند و سهم تأثیر آنها در بالا بردن ظرفیت کار آمدی حوزه متفاوت است. بدیهی است بی توجهی به سرپرستی تکامل هر یک از سه علم اخلاق، کلام و فقه، در مسیر کمال ایجاد خلل کرده و مانع جدی تبرز ایمان در رفتار فردی و اجتماعی محسوب می شود. البته بحث استدلالی پیرامون این مسأله به مباحث انسان شناسی و جامعه شناسی مربوط می شود.

گفتنی است این اولویت بندی ها، مربوط به شرایط طبیعی و متعادل بوده و ممکن است به دلیل وجود شرایطی خاص، اولویتها نیز تغییر یابد. چه اینکه اگر سازمان، در یکی از بخشهای خود با رشد توری و در بخشی دیگر با رکود چشمگیر روبرو گردد آنگاه باید به تناسب عدم تعادل موجود، در اولویت بندی موضوعات نیز تجدید نظر کرد. در شرایط فعلی حوزه که ضعف در تحقیق و تبلیغ، منشأ تمرکز نیرو و امکانات در آموزش شده و دقیقاً به دلیل همین ناهماهنگی، سرمایه گذاری در بخش آموزش نیز بازدهی کافی را در جهت تقویت تحقیق و تبلیغ به دنبال نداشته است می توان آنرا یکی از مصادیق شرایط نامطلوب محسوب می نمود.

با صرف نظر از شرایط غیر طبیعی، و براساس اولویت بندی ذکر شده بین شاخصه ها معلوم می شود که از بین ۲۷ عنوان سه قیدی موجود در وسط جدول، ۹ عنوان مربوط به «برنامه» از اهمیت بیشتری نسبت به ۹ عنوان مربوط به «سازماندهی»، و ۹ عنوان مربوط به «سازماندهی» از جایگاه بالاتری نسبت به ۹ عنوان مربوط به «اجراء» برخوردار است. و اما از میان ۹ عنوان مربوط به هر یک از این سه بخش نیز ستون اول از ستون دوم و این ستون نیز از ستون آخر دارای سهم تأثیر بیشتری است.

بنابراین اگر ۲۷ عنوان جدول طبقه بندی موضوعات از ابتدا تا انتها به صورت ۹

ستون ملاحظه شود، موضوعات هر ستون نسبت به موضوعات ستون بعدی و از میان موضوعات هر ستون نیز سطر اول نسبت به سطر دوم و سطر دوم نسبت به سطر سوم از اهمیت بیشتری برخوردار است.

فصل دوم

تشریح جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه با

مقایسه موضوعات در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

هر یک از موضوعات ۲۷ گانه فعالیت حوزه را که برشمردیم در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» قابل بررسی است. معین بودن تعریف و خصوصیات سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در مورد کلیه فعالیت‌های حوزه، از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و مهم‌ترین امری است که ما را به تألیف این مجموعه واداشته است. واضح نبودن وظیفه حوزه و مجموعه فعالیت‌هایی که برای انجام این وظائف لازم است از یک سو و تفکیک نشدن طرحها، برنامه‌ها و عملکردها در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» از سوی دیگر، دو عامل مهم در عدم استفاده بهینه از شرایط و امکانات بی نظیری است که پس از انقلاب مبارک اسلامی در اختیار حوزه قرار گرفته است.

از این پس نیز حوزه که با ارشادات مقام معظم رهبری و همت بزرگان و فضلا، در بازیابی و اصلاح نارسایی‌های خود گام می‌نهد معین نبودن هر یک از ایندو امر موجب هدر رفتن تلاشها خواهد شد. عدم تفکیک سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در هر فعالیت باعث می‌شود تا دسته‌بندی و اولویت‌گذاری طرحها و پیشنهادها به

خوبی امکان نیابد و احیاناً طرحی که در سطح «حفظ» کاربرد دارد، بسیار مهم جلوه نماید و یا آن دسته از پیشنهادهایی که در جهت «بالندگی» حوزه است به سرعت بایگانی گردد!

البته چنانچه رهبر معظم فرمودند «حفظ، ترمیم و بالندگی» سه وظیفه‌ای است که همواره باید به صورت موازی دنبال شود لذا نباید پرداختن به یکی منشأ غفلت از دو امر دیگر شود. ایشان در این باره چنین می‌فرمایند:

«ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است وظیفه داریم. من به سه وظیفه «در کنار هم» اشاره می‌کنم که اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث هم نمی‌خواهد: اول - حفظ، دوم - ترمیم، سوم - بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش بردن حوزه علمیه.»^(۱)

بر این اساس اهتمام ما بر آن است تا به تعریف کلیه فعالیت‌ها در سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» پردازیم، برای این منظور لازم است تا این مراحل طی شود:

۱- تعریف «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۲- تعریف هر یک از موضوعات اصولی فعالیت حوزه - یعنی اخلاق، کلام، فقه، تحقیق، آموزش، تبلیغ، برنامه‌ریزی سازماندهی، اجرا - در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

۳- در این مرحله، پس از تعریف مفردات یاد شده باید به حاصلضرب ۲۷ گانه‌ای که هر عنوان شامل سه قید باشد، در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» پرداخته و نهایتاً به ۸۱ تعریف مختلف و دارای قیود یاد شده دست یابیم.

۱- معنای و ضرورت «حفظ، ترمیم و بالندگی» در حوزه

۱/۱- معنای «حفظ» و عدم کفایت آن

«حفظ» یعنی میراث‌داری و امانت‌داری از دستاوردهای گذشته حوزه؛

نگاهداری میراث گذشتگان و تحویل آنها به آیندگان. پس در یک کلام «حفظ» به معنی پاس نهادن به کارهای گذشتگان از حیث کمی و کیفی است. مقام معظم ولایت در این رابطه می‌فرمایند:

«حفظ حوزه، بحمدالله حاصل است و نسبت به گذشته، کمّاً و کیفیاً افزایش پیدا کرده است. فی‌الجمله در این، جای تردید نیست»^۱ «کفایت نمی‌کند که شما فقط میراث گذشتگان را نگه دارید و به آیندگان تحویل بدهید؛ چون نفس توقف در چنین قضیه‌ای عقبگرد است»^۲.

اگر حوزه صرفاً خود را موظف به ردّ امانت گذشتگان به آیندگان بداند، طبعاً هیچ وظیفه‌ای در قبال «تغییر موضوع» و یا «سطح موضوعات مورد بررسی» و همچنین «روش تحقیق، آموزش یا تبلیغ» پیرامون آنها احساس نخواهد کرد. این دقیقاً همان طرز تفکری است که مانع ترمیم و بالندگی حوزه خواهد بود، زیرا چنین دیدگاهی هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد تا در صحت و جامعیت عملکرد خود در هیچ زمانی تردید نماید. طبیعی است اولین ثمره چنین دیدگاهی، غفلت از ضعف و نارسایی خود خواهد بود که تبعاً مجالی برای جبران نقائص موجود باقی نخواهد گذاشت. البته ممکن است مفاهیم و روشهای گذشته واقعاً برای پاسخ‌گویی به مسائل زمان خود کافی و جامع بوده باشد اما این، دلیل بر بقاء چنین وضعی در تمامی زمانها نیست.^۳ از این رو صحیح است که بگوییم: کامل بودن دین خدا و کهنه نشدن تعالیم نبی اکرم ﷺ و ائمه طاهرين ﷺ را نباید به عنوان کامل بودن نحوه عملکرد روحانیت دین‌شناس قلمداد کرد لذا بر مجموعه روحانیت فرض است که ارزشها و

۱ - فیش شماره ۵.

۲ - فیش شماره ۷.

۳ - چنانچه رهبر معظم نسبت به گذشته حوزه چنین ابراز نظر فرمودند که حوزه گذشته از زمان خود جلو بود و جواب هر شبهه‌ای را قبل از طرح گسترده آن، در اختیار مردم قرار می‌داد. اما حوزه فعلی از چنین حالتی برخوردار نیست. (مراجعه شود به فیش شماره ۲۵ تا ۳۷ در منشور ولایت).

نقطه قوت‌های گذشته را شناخته و بر استمرار آن جدیت داشته باشد.

وجود افتخارات درخشان و کم نظیر در سابقه حوزه نباید موجب توقف تکامل آن در حال و آینده گردد چرا که بهره‌ورده مقام معظم رهبری: «نفس توقف در چنین امری عقبگرد است». مثل این امر، برخورد کارگاهی است که دهها سال به ساختن درشکه اقدام می‌کرده است و در آستانه قرن بیست و یکم نیز بر این حرفه خود مصرّ می‌باشد که در دوران ارتباطات کماکان ضرورت اولیه جامعه در امر حمل و نقل، وجود همین وسیله ابتدایی است! بدیهی است چنین برخوردی علاوه بر اینکه نشانه عقبگرد است باعث کاسته شدن کارایی این مجموعه که متنسک به حفظ قابلیت‌های گذشته خود در دوران تحول و تکامل است، خواهد شد.

۱/۲- معنای ترمیم و عدم کفایت آن

«ترمیم» یعنی پر کردن خلاء مباحث و مسائل منسوخ؛ به گونه‌ای که آن دسته از موضوعات و مباحثی که کارایی خود را از دست داده‌اند با موضوعات و مباحث جدید جایگزین شوند تا عملاً سطح کارایی گذشته حفظ گردد. مقام معظم رهبری نیز در این زمینه تعریف کاملاً رسایی ارائه دادند که تنها به فرازی از آن اشاره می‌کنیم: «۱»

«پس مفاهیم منسوخ می‌شوند. در همه علوم، چنین چیزهایی هست. برای پر کردن خلاء حرفها و مباحث و مسائل منسوخ، باید مباحث جدیدی مطرح شود و فضای ذهنی در هر علمی، از لحاظ حجم مفاهیم ذهنی لازم، به کمال برسد. این، ترمیم است که تلاش و فعالیت زیادی لازم دارد.» «۲»

با تأمل در تعریف فوق درمی‌یابیم که دو دسته از فعالیت‌ها به عنوان زیر مجموعه

ترمیم قرار می‌گیرند:

۱- طرح مطالب جدید مربوط به موضوعات و مسائل گذشته به منظور جبران مفاهیم منسوخ شده

۲- بکارگیری روشهای گذشته برای پاسخ‌گویی به مسائل مورد ابتلاء و موضوعات جدید

حال برای آنکه علت بیان دو قسم فوق برای مرحله «ترمیم»، وضوح بیشتری پیدا کند، ضروری است مقایسه‌ای اجمالی بین سه مرحله حفظ، «ترمیم» و «بالندگی» صورت گیرد تا تمیز ویژگیهای هر کدام از این مراحل آسانتر شود:

خصوصیت اصلی مرحله «حفظ» در ملاحظه کامل «روند گذشته» خلاصه می‌گردد به گونه‌ای که «موضوعات»، «کیفیت بررسی آنها» و «دستاوردهای حاصل از این بررسی» همگی از گذشته اخذ می‌شود؛ اما در مرحله ترمیم، موضوعات و دستاوردهای بررسی، فی‌الجمله تغییر می‌یابد لکن در حدی که آن مجموعه بتواند بالنسبه توان گذشته خود را در زمان بعد نیز حفظ کند. دقت در دو ویژگی اصلی حفظ و ترمیم، ترسیم کاملتری از بالندگی ارائه می‌دهد چرا که در این مرحله، علاوه بر موضوعات و مباحث مورد بررسی، «روش» برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء و نیز نحوه تحقیق، آموزش و تبلیغ متکامل می‌شود تا جایی که می‌توان تکامل دستاوردها را حاصل توانمندی روشهای فوق دانست.

بنابراین تفاوت عمده دو مرحله اخیر در این است که هر چند در مرحله «ترمیم» علاوه بر مسائل گذشته به مسائل جدید نیز توجه می‌شود لکن این توجه، براساس مبانی و روشهای گذشته صورت گرفته و ارزیابی موضوعات و دستاوردها نیز در همین راستا تفسیر می‌شود. لذا وجود «نوآوری» در این مرحله، امری قابل انتظار است اما آن نوع نوآوری که حاصل بررسی مسائل جدید بوده و با تکیه بر روشهای سابق صورت می‌گیرد؛ مثلاً اگر در گذشته به اخلاق «فردی» پرداخته می‌شد اینک در

مرحله ترمیم، پاسخ‌گویی به موضوعات مربوط به اخلاق «اجتماعی»، بعنوان دستور کار اصلی قرار می‌گیرد اما بررسی این موضوعات نیز کماکان براساس همان مفاهیم و روشهایی که متکفل بررسی اخلاق فردی بود صورت می‌پذیرد.

می‌توان «حفظ، ترمیم و بالندگی» را در قالب مثالی دیگر چنین ترسیم نمود: اگر اتومبیلی در نظر گرفته شود می‌توان از ابعاد گوناگون، مسائل مربوط به چنین پدیده‌ای را مورد دقت قرار داد. گاهی صرفاً به مراقبت و تعمیر به موقع آن - که نازلترین سطح برخورد محسوب می‌شود - توجه می‌گردد و گاهی یک قدم فراتر رفته و با اندکی تغییر در دانش فنی و محاسبات مربوط به همین اتومبیل قدیمی، سعی می‌شود ماشینهایی با سرعت، رفاه و امنیت بیشتر تولید گردد و بالاخره در مرحله دیگر با وارد شدن در افق جدیدی از دانش فنی و قدرت طراحی، تحول چشم‌گیری در ایجاد وسیله حمل و نقل جدیدی مانند هواپیما بوجود می‌آید که قابل قیاس با وسیله قبلی نیست. حال این سه نحوه برخورد با چنین پدیده‌ای را می‌توان بترتیب مراحل حفظ، ترمیم و بالندگی در صنعت حمل و نقل دانست. حاصل سخن آنکه در مرحله ترمیم، ابزار بررسی مسائل و تنظیم فعالیت‌ها تغییر نمی‌یابد، لکن بکارگیری آن در مسائل جدید می‌تواند دستاوردهای جدیدی را در حد خود به دنبال داشته باشد.

۱/۳- معنای «بالندگی» و ضرورت آن

«بالندگی» یعنی گام نهان به آفاق جدید؛ یعنی باز شدن آفاق نوینی، هم در خود «علم» و هم در «محصولات» آن؛ یعنی بکارگرفتن روشهای نوین و اصلاح شده در ارزیابی مسائل جدید و احیاناً قدیمی. با بیان مقام معظم رهبری در این باره، بحث را پی می‌گیریم:

«بالندگی به معنای پیشرفت و یک قدم جلو رفتن و آفاق تازه‌ای را

کشف کردن است.»^۱

«بالندگی به این نیست که ما در یک بحث، دقت بیشتری به خرج دهیم. فرض کنید مسأله‌ای را که ملای قرن ششم به گونه‌ای استدلال می‌کرد، ما حالا دقت بیشتری به خرج بدهیم و بعضی از استدلالهای او را تحکیم و بعضی را رد کنیم و مسأله را استوارتر از آب در آوریم.»^۲

«کار، فقط این نیست، بلکه باز شدن آفاق نویی، هم در خود علم، یعنی فقهات و هم در محصول علم، یعنی مباحث فقهی است. اصول و کلام و دیگر مباحث نیز همین‌طور است همه اینها به بالندگی احتیاج دارد.»^۳

اگر در طرح مباحث «اخلاقی، کلامی، فقهی» و نیز به تردید انداختن کفار در توان اداره «روحی، فکری و عملی» بشر، قدرت ابتکار عمل را از دست داده و آن چنان در موضع انفعالی قرار بگیریم که دیگران با طرح شبهات و ایجاد انحراف، زمینه «اخلاقی، فکری و عملی» جامعه را مشوش سازند، مسلماً در چنین وضعیتی، چاره‌ای جز مقابله، دفاع و ترمیم جراحات وارده بر ساختار نظام اجتماعی خود نخواهیم داشت، حال آنکه به فرموده امام راحل علیه السلام و امام خامنه‌ای (ایده الله) حوزه باید از زمان خود جلو باشد و این پیشگامی جز با پی‌گیری آنچه برای بالندگی لازم است - یعنی ارتقاء سطح فعالیت حوزه و تکامل روشها در آن - امکان پذیر نیست.

۲ - تعریف موضوعات اصولی برنامه حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

بیان معنای «حفظ، ترمیم و بالندگی» نخستین گام تشریح موضوعات ۲۷ گانه فعالیت حوزه در این سه سطح محسوب می‌شود. اما گام دوم، بیان «تعریف موضوعات اصولی فعالیت حوزه» در این سطوح است. بدین منظور باید ۹ عنوان

۱ - فیش شماره ۱۲.

۲ - فیش شماره ۱۳.

۳ - فیش شماره ۱۴.

«اخلاق، کلام، فقه؛ تحقیق، آموزش، تبلیغ و برنامه، سازماندهی، اجراء» را در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» براساس تعاریفی که از نظر خوانندگان محترم گذشت، معنا نمود.

۲/۱- معنای «اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف - بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی در

سطح «حفظ اخلاق»

برای ارائه تعریف مشخصی از اخلاق در سطح حفظ باید معنای هر یک از دو مفهوم «اخلاق» و «حفظ» را در نظر داشت. علم اخلاق بنا به تعریفی که گذشت مسئولیت پرورش روحی افراد را بر عهده دارد؛ لذا باید حسن و قبح‌ها یا خوبی‌ها و بدی‌ها را بیان نموده و ارزشها و ضد ارزشها را معرفی کند. مفهوم «حفظ» نیز به عدم تغییر در مسائل و روش بررسی آنها تعریف شد.

قبل از هر چیز باید ببینیم مسائل و روش بررسی غالب در علم اخلاق موجود به چه صورت است؟ آیا به پرورش فرد به صورت منفصل از جامعه نمی‌پردازد؟ آیا بر محور فردگرایی و انزوای فرد از جامعه، به تربیت روحی او همت نمی‌گمارد؟

اگر در پرورش اخلاقی، فرد به صورت مستقل از جامعه و شرایطی که در آن قرار دارد ملاحظه شود و در مقام تهذیب، بر اخلاص و محاسبه فردی تکیه گردد آنگاه چنین سطحی سطح حفظ در اخلاق خواهد بود. مسلماً حاصل چنین پرورشی سیر به طرف انزواست؛ در این دیدگاه، آن شخصی انسان صالح محسوب می‌شود که کاری به جهان نداشته، غرق در محاسبه حساسیتهای خود باشد و نسبت به هیچ یک از وقایع پیرامون خود تحریک نشود، چون تحریک شدن نسبت به چنین وقایعی، یعنی روی از جانب معبود برگرداندن و دل به غیر خدا بستن! یعنی به دنبال حب نفس و حب جاه رفتن! اصولاً آنچه بر سر اسلام و مسلمین می‌آید به انسان غیر مهذب، مربوط نیست. اگر هم نفس خود را تربیت کرد باز وظیفه‌ای جز دعوت به

تهذیب آن هم با شیوه‌ای که خود بر آن اساس، مهذب شده است ندارد! بر اساس این دیدگاه در صدد اصلاح جامعه بودن اگر هم معنا داشته باشد جز اصلاح تک تک افراد با سرپرستی فردی نیست لذا اینکه پیدایش چه موضوعاتی، منشاء پیدایش چه نوع اخلاقی در جامعه می‌شود، به عالم اخلاقی مربوط نیست. اینکه نظام پرورشی مربوط به هر یک از اقسام جامعه چگونه است و چه تمایلاتی حاکم بر آحاد جامعه بوده و چه تأثیری بر افکار و رفتارشان دارد امری نیست که ربطی به اخلاق و عالم اخلاقی داشته باشد! چرا که وظیفه نهایی چنین عالمی، در فردسازی، آن هم بر محور جداسازی فرد از جامعه خلاصه می‌شود.

آنچه از تعریف دو قید مربوط به اخلاق در سطح حفظ حاصل شد^۱ این است که: اولاً - وظیفه علم اخلاق صرفاً در چارچوب احکام ارزشی حاکم بر فرد و بیان چنین احکامی قابل تعریف است. ثانیاً - علم اخلاق در این سطح ایجاب می‌کند که در بیان احکام پرورشی فرد، از فرهنگ روش انتزاعی تبعیت نموده و فرد را به صورت مستقل از جامعه ملاحظه کند و در مقام تهذیب یک فرد نیز از قدرت ملاحظه نسبت بین حالات او عاجز باشد. اینکه «وارد شدن یک صفت رذیله چه تأثیری بر سایر خلیقات فرد می‌گذارد، و یا تأثیر تناسب و معادله هر یک از ملکات رذیله و حسنه در یکدیگر چیست؟» از جمله اموری است که کمتر مورد توجه بوده و در بعضی از موارد که احیاناً در مقام معالجات روحی به این امر پرداخته‌اند به علت قاعده‌مند نبودن و عدم شاخصه‌بندی دستورالعملها، موارد اختلاف بسیاری را می‌توان در کلام و رفتار ایشان سراغ گرفت.

ب - بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش انتزاعی، در سطح

«ترمیم اخلاق»

بیان تعریف اخلاق در سطح ترمیم نیز با در نظر داشتن معنای «اخلاق» و «ترمیم»

* تشریح طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

ممکن است. وظیفه اصولی علم اخلاق در فراز قبل بیان گردید. معنای عمومی «ترمیم» نیز «تغییر مسائل و موضوعات مورد بررسی برای پر کردن خلاء مفاهیم منسوخ، در عین ثابت بودن روش بررسی»، عنوان شد.

حال اگر شرح وظائف و دامنه مسئولیت علم اخلاق در سطح حفظ، گسترش یابد اما کماکان با همان روش گذشته به ارائه دستورالعمل تهذیب پرداخته شود آنگاه می توان این علم را «اخلاق در سطح ترمیم» نام نهاد. لذا در این وضعیت، عالم اخلاقی می خواهد با استفاده از همان روش سابق، در مواضع جدید به ابراز نظر بپردازد. او بخوبی می داند که روحیات و خلیقیات فرد از تمایلات اجتماعی جدا شدنی نیست؛ توجه دارد که فرد باید در جامعه زندگی کند بلکه در آن مسئولیت بپذیرد؛ می داند جامعه می تواند از طریق ساختارهای اجتماعی و تنظیم الگوی توزیع و مصرف خاص، منشاء ایجاد خوف و طمع مادی در افراد گردد؛ بر این امر واقف است که فرد علاوه بر ناهنجاری های روحی که در زندگی فردی با آن روبروست باید با اصطکاکها و ناهنجاری های روانی که در صحنه تصمیم گیری های اجتماعی یا رفتار سازمانی وجود دارد روبرو شود تا بتواند در تمامی این عرصه ها ایمان خود را در مصافی این چنین تقویت نماید.

بدیهی است توجه به این قبیل امور موجب می شود تا علم اخلاق در گستره ای وسیعتر از قبل، به بیان احکام ارزشی اسلام بپردازد. اما اگر این «التفات»، با «غفلت» از امری دیگر توأم گردد منشاء آن می شود که علم اخلاق از سطح ترمیم فراتر نرود؛ غفلت از اینکه مبتلا به های روحی حاصل از رفتار اجتماعی با معضلات روحی حاصل از رفتار فردی یکسان نیست، باعث می شود که اکتفا نمودن به ذکر دستورالعمل های گذشته نیز کارساز نباشد. علت تشریفاتی شدن مواظب اخلاقی در کلیه ارگانها، نهادها و مراکز آموزشی دولتی و غیر دولتی را باید دقیقاً پیامد همین طرز تفکر دانست.

نگرش فوق به مسأله اخلاق در جامعه، در قالب ضرورت طرح مباحث اخلاقی و آشنایی با رذائل و فضائل نفسانی برای طبقات مختلف جامعه نمود پیدا کرده است لذا عده‌ای از عزیزان مسئولیت‌شناس و زحمت‌کش از طبقه روحانیت، خود را موظف به وارد شدن در این عرصه می‌دانند، لکن آنچه به اقبشار مختلف ارائه می‌نمایند غالباً به صورت یکسان، مشابه و نامأنوس با احتیاجات خاص مخاطبین می‌باشد غافل از آنکه هر قشری از افراد با توجه به شرایط و منزلت اجتماعی که در آن قرار داشته و مسئولیتی که در جامعه پذیرفته‌اند عملاً با مسائل خاصی مواجهند. احیاناً اگر یک روحانی متعهد توانسته باشد با تحقیق و تجربه فردی و استمرار حضور در یک مجموعه (همچون یک مجموعه دانشجویی یا کارگری) به مشکلات خاص روحی آنها واقف گردد، و به تناسب آن، مواعظ خود را ترتیب دهد، باز نمی‌توان تأثیر چنین مواعظی را بیش از محدوده زمان جلسه و احیاناً قدری پس از آن، دانست. چون این سطح از اخلاق، آن چنان تعریف شده نیست که بتواند روابط انسانی و حقوقی متناسب با خود را در سازمان مربوطه ایجاد کند؛ لذا تقابل موجود بین توصیه‌هایی که فرد از روحانی مسجد یا اداره یا پادگان خود می‌شنود با واقعیاتی که در محیط کار با آنها روبروست معمولاً به خنثی شدن تأثیر آن مواعظ می‌انجامد. متأسفانه مسأله زمانی بفرنج‌تر می‌شود که بدانیم شرائط حاکم بر ویژگیهای محیط کار، شرایط خاص جامعه‌ای است که تمایلات و گرایشهای افراد را شکل می‌دهد. حال اگر علمای اخلاق، قدرت ارائه دستورالعملهای مناسب برای کنترل و هدایت این میل و نفرت عمومی را در جامعه نداشته باشند مسلماً انتظار تأثیر مواعظ اخلاقی برای افراد امری غیر عقلایی جلوه می‌نماید.

بنابراین معیار اصلی سطح ترمیم در اخلاق این است که این علم خود را موظف به بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد، آن هم فرد بریده از جامعه ندانسته و مسئولیت‌پذیری و حضور در جامعه را برای افراد لازم می‌داند لذا در صدد بیان

احکام پرورشی در چنین سطحی برمی آید لکن موضوعات مورد ابتلای فرد را در این حوزه گسترده، مشابه همان موضوعات فردی سابق قلمداد کرده و تکلیف خود را منحصرأ در تمسک به همان سطح از مفاهیم و استفاده از همان روش گذشته که برای حل مسائل فردی وجود داشت می داند؛ روشی که فرد را از سازمان و سازمان را از جامعه بریده و به لحاظ همین فرهنگ انتزاعی نابجا موضوعات مبتلابه اخلاقی را در همه سطوح به صورت یکسان فرض می کند.

ج - بیان نظام احکام ارزشی ^{هاسم} بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر، در

سطح «بالندگی اخلاق»

دقت در آنچه پیرامون نقطه ضعف و نارسایی دو سطح حفظ و ترمیم در اخلاق ذکر شد، ضرورت «بالندگی در اخلاق» را و هرآنچه در این سطح، ضرورت بررسی آن احساس می شود نمایان می سازد. در بالندگی باید آفاق جدیدی در خود علم و محصول آن گشوده شود که این مهم نیز جز با بهسازی روشها ممکن نخواهد بود. از این رو اگر در دیدگاهی که در سطح ترمیم اخلاق وجود داشت بتوانیم «فرهنگ مجموعه نگر» را جایگزین «فرهنگ انتزاعی» نماییم حتماً تغییر در روش و مواد علم اخلاق را در پی خواهد داشت. در اینصورت می توان مدعی شد که تحرک جدیدی در علم اخلاق و محصولات آن رخ داده است چرا که در این حال، هم شناخت عالم اخلاقی از موضوعات و مسائل اخلاقی، جامعتر خواهد بود و هم احکام و دستورات عملیاتی که برای سطوح مختلف ارائه می دهد می تواند راهگشای مسیر کمال و ناظر به موضوعات مبتلابه فعلی فرد و جامعه باشد. پس:

در اخلاق بالنده، نه پرورش فرد جدای از میل و نرفتهای اجتماعی قابل تحلیل است و نه پرورش تمایلات اجتماعی بدون توجه به فرد؛ بلکه مجموعه تمایلات فرد و جامعه تنها در سایه یک نظام هماهنگ که تحت سرپرستی ولی اجتماعی و حول محور تکامل الهی جامعه قرار دارد، می تواند قابل سرپرستی

تذکر این نکته ضروری است که «خواست‌های ناهنجار»، به آن دسته از خواسته‌هایی که در درون خود دچار تشنگی بوده و اضطراب را بارمغان می‌آورند اطلاق می‌شود. حال با توجه به این تعریف می‌گوییم اخلاق بالنده باید قدرت تبدیل خواسته‌های ناهنجار را به خواسته‌های بهنجار داشته باشد. به تعبیر دیگر زمانی که هر طایفه‌ای بر محور منافع گروهی، میل و نفرت خاصی را از خود بروز می‌دهند، این وظیفه اخلاق بالنده است که بتواند امر هماهنگ‌سازی چنین خواسته‌هایی را بر محور تکامل الهی جامعه ساماندهی کند.

اخلاق بالنده باید برای اقشار مختلف جامعه نظام پرورشی خاصی ارائه دهد. روحانی، دانشجو، بازاری، کارگر و... هر یک با مشکلات خاصی روبرو هستند و عالم اخلاق همچون یک طبیب حاذق باید برای هر یک نسخه مناسب را تجویز کند. اخلاق بالنده باید بستر صحیح پرورشی جامعه را شناسایی و انتخاب کرده و با تعیین فعالیت‌های ضروری پرورشی در جامعه بتواند نسبت این امور را با حساسیت افراد مشخص کند؛ در این صورت عالم اخلاقی قادر به تبیین این واقعیت خواهد بود که پیدایش هر اخلاقی، از چه زمینه اجتماعی نشأت گرفته و رجحان چه کیفیت بر کیفیتی دیگر، باعث بروز آن شده است؟

حاصل کلام آنکه اخلاق بالنده باید نیازهای پرورشی فرد و جامعه را پاسخ دهد؛ یعنی بتواند به تعریف ساختارهای اجتماعی که اخلاق را پرورش می‌دهند و در

۱ - از آنجا که برای معنا شدن بالندگی در سایر موارد نیز به نگرش فوق به فرد و جامعه نیاز داریم، تذکر این نکته ضروری است که مطلب فوق براساس دیدگاه جامعه‌شناسانه خاصی استوار است که نه اصالت را به فرد می‌دهد و نه به جامعه، در عین اینکه هم فرد را حقیقی می‌داند و هم جامعه را. براساس این دیدگاه تقویم بین فرد و جامعه بر محور تولی به ولایت ولی الهی، اساس در شکل‌گیری «روحیات، افکار و رفتار» می‌باشد.

همانگونه که «ولایت تکوینی» نقش اصلی، «ولایت تاریخی» سهم فرعی و «ولایت اجتماعی» سهم تبعی را در نظام آفرینش داراست «ولایت اجتماعی» نیز در ایجاد زمینه پرورش، سهم اصلی و «جامعه» سهم فرعی و «تصمیم‌گیری» فرد سهم فرعی را دارا خواهد بود. تفصیل این مباحث را باید در جای خود پی گرفت.

پرورش اخلاق دخیلند پردازد؛ ساختارهایی همچون نظام ادارات، نظام آموزشی، نظام مصرف و امثال آن. اضافه نمودن موارد فوق، تحمیل بار اضافه‌ای بر دوش علم اخلاق نیست چرا که اگر علمای متعهد ما قدرت تبیین احکام ارزشی اسلام را در چنین سطح و گستره‌ای نداشته باشند جامعه ما نظام اخلاقی خود را از دیگران خواهد گرفت و ناچار از پذیرش نظرات تئورسینهایی که متکفل سازماندهی روابط اجتماعی، سازماندهی توزیع اطلاعات و بکارگیری ابزارهای هنری بر مبانی غیرالهی هستند، خواهد شد.

۲/۲- معنای «کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

الف - بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی،

در سطح «حفظ کلام»

«کلام» عهده‌دار ارائه اعتقادات یا توصیفات صحیحی از جهان و حرکت آن، داشتن خالق و غایتداری هستی و نیز تکامل انسان و ضرورت مناسک تکامل او می‌باشد که مجموعه این توصیفات بر روی هم، نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می‌دهد.

انضمام تعریف مربوط به «حفظ» به تعریف فوق، مبین تعریف کلام در سطح حفظ است. کلام در این سطح تنها توان پاسخ‌گویی به شبهات نظری محض را داراست. از این رو گرایشها و اعتقادات را منحصرأ متأثر از مفاهیم نظری - فلسفی محض شناخته و تأثیر حتمی بسترهای عینی - پرورشی را در اعتقادات از نظر عقلی قابل اغماض می‌داند، و هرگز تأثیر اصولی برای ساختارهای اجتماعی در ایجاد شبهات و گرایشهای انحرافی قائل نیست^۱.

۱ - با توضیحاتی که در تعریف ترمیم و بالندگی در کلام بیان خواهیم داشت، روشن می‌شود که بیان این سطح از مباحث اعتقادی - در عین ضرورتش - به عنوان سطح اولیه طرح مباحث اعتقادی قلمداد می‌شود. شایان ذکر است آنچه منشأ محدود شدن کلام در سطح حفظ به بررسی شبهات نظری محض شده است، «محدود ساختن جریان (ادامه در صفحه بعد)

هم چنین این سطح از کلام اصولاً ساختن «نظام فکری» را که می‌توان در پرتو آن، سرپرستی هر گونه تحرک فکری را بر عهده گرفت، وظیفه خود نمی‌داند.^۱ لذا صرفاً با بیان استدلال‌های قدما راجع به مسائل گذشته و احياناً ایجاد تغییر جزئی در صورت ظاهری این استدلال‌ها، رسالت خود را تمام شده تلقی می‌کند! حال آنکه تحقیقاً بسیاری از شبهات گذشته اصولاً مجال طرح در جامعه امروزی نداشته و سؤالات جدیدی جایگزین آن شده است. رهبر معظم انقلاب در بیان دردمندانه و رسای خود چنین می‌فرماید:

«عزیزان من! امروز شبهه‌های نو و خطرناکی وجود دارد. آن شبهه‌های قدیمی تمام شد. امروز شبهه «ابن کمونه» را کسی مطرح نمی‌کند؛ امروز شبهات عظیمی در تمام زمینه‌های کلامی وجود دارد؛ از اصل توحید و لزوم دین بگیرد تا به وجود صانع و نبوت عامه و نبوت خاصه و بعد مسأله ولایت و مسائل گوناگونی که در زمینه‌های دینی و اسلامی وجود دارد، برسید. همه اینها، مورد بحث است و امروز نسبت به همه اینها شبهه وجود دارد.»^۲

البته بسیاری از موضوعات طرح شده در مباحث کلامی کهنه شدنی نیست حتی نوع مطالبی که پیرامون هر مسأله مطرح می‌شود در بسیاری از زمانها نیز قابل استفاده است؛ اما اکتفاء نمودن به همان مطالب و از نظر دور داشتن شبهات جدید و بالاتر از آن، عدم تکامل و توسعه مباحث کلامی در حدی که کفار در همه توصیفات خود در مورد جهان، انسان، دنیا، آخرت و... احساس ضعف و تردید نمایند، نقطه ضعف

(ادامه از صفحه قبل):

علیت در مفاهیم نظری» است. جریان علیت در مفاهیم نظری را قابل ملاحظه و دسته‌بندی به برهان و مغالطه می‌داند لکن جریان علیت را در آثار موضوعات و روابط عینی قائل نیست و تأثیر آنرا بر پیدایش مفاهیم، شبهات گرایشات انحرافی نا دیده می‌گیرد.

۱ - منظور از «قدرت سرپرستی هر گونه تحرک فکری» انشاءالله در بحث «بالندگی کلام» تشریح خواهد شد.

۲ - فیش شماره ۸۵.

جدی این سطح از مباحث کلامی است.

اینکه تصور شود «ضعف ما صرفاً ناشی از عدم نشر کافی مباحث گذشته است و اگر به ارسال ترجمه مناسب اصول عقاید موجود، به غرب اقدام کنیم اروپا و آمریکا را فتح می‌کند»، توهمی است که از ناآشنایی با موج تفکرات غلط موجود ناشی می‌شود.

ب - بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ

افتزاعی، در سطح «ترمیم کلام»

در سطح «ترمیم کلام»، حیطة مسائل مورد بررسی گسترش می‌یابد اما روش برخورد با مباحث اعتقادی همان شیوه گذشته است؛ شیوه‌ای که به هر موضوع مستقلاً نظر کرده و خود را متکفل ارائه «نظام فکری» نمی‌داند.

در کلام ترمیم یافته، به شبهاتی که تئوریسینهای غرب در این زمان القاء می‌کنند توجه شده و با بکارگیری روش استدلالی گذشته در مسائل جدید سعی در نقادی آن می‌شود. همین قدر که فلاسفه و متکلمین شیعه، دامنه توجهات خود را به مشکلات نوین فکری جامعه به خصوص نسل جوان معطوف دارند و نسبت به امواج فکری موجود در جامعه احساس مسئولیت نمایند، گام مثبت و نوید بخشی است که حاکی از گام نهادن در سطح ترمیم است. جمع محدودی از اندیشمندان و فضیلابی حوزه که به این سطح گام نهاده‌اند در تلاش برآمدند تا با تسلط بر زبان بیگانه و اعزام طلاب به کشورهای غربی و یا دسترسی به آخرین کتب تألیف شده و ترجمه آنها، در جریان محصولات فکری جدید در مباحث کلامی قرار گیرند و به تدریج در مواردی به پاسخ‌گویی پردازند.

با وجود اینکه سطح ترمیم کلام برای به تردید نيفتادن نسل جوان پس از انقلاب در برخی مباحث، مثمرتر است اما نباید از نقطه ضعف آن غافل بود. اجمالاً می‌توان عمده‌ترین ضعف آن را در جداسازی و مستقل انگاری مباحث اعتقادی از

یکدیگر و از سایر مسائل فکری بشر دانست که به تبع، خود را ناچار از صدور حکم نسبت به امور متفصل از هم می‌بیند. متأسفانه تبعات این فرهنگ انتزاعی در سطوح مختلف باعث بروز مشکلاتی جدی، از این قبیل شده است:

۱- جدا انگاری حوزه «ادراکات نظری» از «ادراکات تجربی» و به تعبیر بهتر مؤثر ندانستن جهان‌بینی در تعریف تکامل اجتماعی و ابزارهای تحقق آن در فرهنگ انتزاعی باعث شده است تا بسیاری از فلاسفه و متکلمین گرانقدر ما، از حوزه ادراکات نظری یک قدم تجاوز نکرده و وظیفه خود را محدود به اثبات اعتقادات نسبت به هستی‌شناسی بدانند لذا طبیعی است که دیگر خود را مکلف به تبیین ساختارهای اجتماعی و برقراری عدالت ندانسته و به کاوش پیرامون کیفیت ولایت حاکم بر جامعه همت نگمارند. اینکه «اصول و پایه‌های ابزارهای انتقال «قدرت، اطلاع و ثروت» در جامعه اسلامی باید چگونه باشد؟» را مربوط به مباحث کلامی نمی‌دانند و چگونگی وقوع تحمیل محرومیت یا اجراء عدالت در «تصمیم‌گیری، توسعه اطلاع و بهره‌وری مادی» را موضوعاً به عقل و حس بشر واگذار می‌کنند. از این‌رو در جواب این سؤال که «اگر اسلام، برنامه کامل سعادت است، چه پاسخی در مورد این امور دارد؟» کلامی جز این ندارند که «این امور مربوط به نیازمندی‌های دنیوی است و ربطی به دین ندارد!»

۲- فرهنگ انتزاعی در فهم شبهات اعتقادی و پاسخ‌گویی به آنها باعث توسعه دامنه جدانگاری حتی در خود مباحث اعتقادی و کیفیت پاسخ‌گویی به شبهات جدید می‌شود لذا پذیرش این واقعیت، بر ایشان گران خواهد بود که مجموعه مفاهیم فلسفی می‌تواند زاینده یک، موج فکری گسترده در جامعه گردد. صاحبان چنین بینشی در برخورد با آراء یک متفکر مادی نمی‌توانند مجموع این نظریات را در ربط با هم بررسی کنند، بلکه قضاوت در مورد هر مسأله را جدا از مسأله دیگر، و بررسی مباحث متعدد مطرح در هر بحث را منفک از یکدیگر، صحیح و لازم می‌شمارند!

«بنابراین جدا ساختن هر ذات از سایر ذوات، و دیدن لوازم برهانی همان ذات» در واقع از آثار فرهنگی است که منطق انتزاعی بر ذهن تحمیل می‌کند. از این‌رو هیچ‌گاه نمی‌توان قدرت ملاحظه «نسبت بین مجموعه‌ها» را از چنین منطقی انتظار داشت.^۱ متأسفانه فرهنگ بررسی کارآمدی «اخلاق، کلام و فقه» در جهان تشنه کنونی، به فرهنگی ایستا و خمود تبدیل شده است.

در یک کلام، حاکمیت فرهنگ انتزاعی بر مباحث کلامی، دو ثمره نامیمون در برداشته است: ۱- سلب قدرت تهاجم بر اعتقادات فاسد غرب ۲- ترویج دفاع سازش‌کارانه فرهنگی.^۲

۱- اما قدرت تهاجم، سلب می‌شود زیرا طرح شبهات نوین غرب در قالب فرهنگ انتزاعی در واقع ترجمه اشکال دیگران به زبانی است که قدرت ترجمان آن را ندارد. چرا که وقتی موضوع مطروحه در دستگاه فکری شرک و الجاد به زبانی انتزاعی مطرح می‌گردد حتماً «تبدیل صورت مسأله» نیز واقع می‌شود. یعنی موضوعی که یک نقاد به نقادی آن می‌پردازد موضوعی نیست که فرد مهاجم طرح نموده است؛ لذا طبیعی خواهد بود اگر پاسخ ارائه شده از دستگاه فکری چنین فردی، پاسخ به یک موضوع تبدیل شده باشد که صرفاً مانع از به تردید افتادن دوست می‌شود و نه باعث به اسکات کشاندن خصم؛ چه رسد به ایجاد تردید در دستگاه نظری او. اصولاً نازلترین سطح دفاع فرهنگی، پیشگیری از تردید دوستان می‌باشد. لکن روشن است که دارا بودن قدرت مقابله و تهاجم زمانی میسر است که

۱ - به لطف الهی در جای خود اثبات نموده‌ایم که کفار نیز با همه ادعاهای خود، قدرت ملاحظه نسبت بین مجموعه‌ها را جز در سطح خرد ندارند که این عجز دقیقاً از جهانی بینی فاسد آنها ناشی می‌شود.

۲ - خوانندگان محترم توجه دارند که بنای ما در این کتاب، بر اختصار و اجتناب از طرح مباحث استدلالی است لذا تنها به میزانی که برای توضیح سطوح فعالیت حوزه ضروری است اکتفاء می‌کنیم، از جمله مطالبی که در جای خود توضیح بیشتری را طلب می‌کند همین مطلب است.

قدرت شکستن یقین خصم وجود داشته باشد.

۲- سازشکاری فرهنگی نیز حاکم می‌گردد که ضرورتاً این امر زمینه‌ساز التقاط فرهنگی می‌شود چرا که جداسازی مباحث کلامی باعث می‌شود تا حداقل بخشی از مفاهیم فرهنگ غرب به صورت «حق» جلوه کند و به جای طرد این مفاهیم، صرفاً به گونه‌ای ساده اندیشانه به غربال آنها بسنده شود به این دلیل که بسیاری از صاحبان این دیدگاه بر این عقیده‌اند که چنین مفاهیمی از آن متفکرانی است که زمانی طولانی را به تأمل در مباحث کلامی سپری کرده و بعضاً به نتایج خوبی نیز دست یافته‌اند لذا عقل سلیم چنین حکم می‌کند که باید از تجارب علمی دیگران بهره برد و تنها در این عرصه به جداسازی سره از ناسره اکتفاء کرد تا هم از آفات فکری ایشان مصون بمانیم و هم از تجارب ارزنده آنها بهره‌مند شویم! بر اهل دقت پوشیده نیست که سازشکاری فرهنگی در همین قالب، تعریف شدنی است که در تکامل دو فرهنگ، هر یک در ازای صادرات خود، پذیرای واردات فکری دیگری باشد تا این التقاط فرهنگی در دراز مدت، موجبات رفع نقائص هر کدام را فراهم آورد. اما سؤال اساسی ما از اصحاب چنین بینشی این است که اصولاً کدامین بخش از فرهنگ غنی تشیع را ناقص و محکوم به جبران می‌دانید که بدینگونه دست نیاز به سوی کسانی دراز کرده‌اید که از تفسیر اصولی‌ترین احکام نظام خلقت عاجزند و بزرگان ایشان نیز بارها با اعتراف خود بر این حقیقت صحه گذارده‌اند؟

البته خواندن کتب ضلال به قصد رد آنها لازم و ضروری است لکن خواندن آن برای یادگیری محض یا به قصد بهره‌گیری جایز نیست چه رسد به دلباختگی نسبت به مفاهیم فرهنگ بیگانه. در حقیقت نقشه تهاجم دشمن - که به بخش اطلاعات برای رسیدن به اهداف خود روی می‌آورد - ضرورت عینی مطالعه نظرات کلامی دیگران را اثبات می‌کند. با این وصف می‌توان ضرورت بررسی نقشه تهاجم دشمن را در دو امر «شناخت نقاط آسیب پذیر دشمن» و «شناخت راهکارهای مؤثر برای پیشگیری از

آسیب پذیری دوست» خلاصه نمود. چنانچه رهبر معظم نیز در عین القاء تردید نسبت به محصولات فکری دیگران بر ضرورت آشنایی با مباحث جدید برای دفاع از حریم عقائد حقه، تأکید می نمایند:

«بینید دیگران چقدر در زمینه فلسفه و کلام و کلام جدید و فلسفه دین و مباحث دین شناسی و سایر زمینه‌ها، مطلب نوشته‌اند و چقدر کار کرده‌اند؟ ممکن است همه اینها هم غلط باشد؛ اما بالاخره یک متاع فکری و موج فکری است که بخشی از فضای ذهن جامعه را اشغال خواهد کرد. شما در «حال حاضر کجا هستید؟ چطور می‌خواهید با اینها مقابله کنید؟ کجاست آن «عبدالجلیل رازی قزوینی» که «النقض» مناسب این زمان را هم بنویسد؟ و نه یک کتاب، بلکه ده هزار کتاب در این زمینه‌ها نوشته شود.»^۱

«چه کسی باید به این شبهات اعتقادی پاسخ بدهد؟ مگر علماء، مرزداران عقیده نیستند؟ آیا مرزهای عقیده مدافع ندارد و رهاست؟ چه کسی در مقابل این ایستاد؟ محمد ﷺ که بی‌دفاع در معرض این امواج قرار گرفته‌اند، جواب خدا را خواهد داد؟»^۲

ج - بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روشن مجموعه‌نگر، در سطح «بالندگی کلام»

تعریف «بالندگی کلام» با توجه به مطالب گذشته روشن می‌شود. کلام بالنده آن است که در سرپرستی تفکر اجتماعی حضور داشته و در صدر همه علوم بنشیند، نه آنکه خود را از سایر علوم جدا بداند.

کلام بالنده آن است که هیچ سطحی از تشنیت فکری را در جامعه نپذیرد و کلیه

توصیفات بشر را بر محور ایمان تعریف کند؛ لذا اینکه یک متکلم، مجموعه تفکر فرد را پاره پاره کرده و به یک بخش از آن پردازد و یا وحدت ترکیبی تفکرات افراد را منفصل از هم دانسته و تشخیص مناسک تکامل اجتماعی را به عقل و حس بشر واگذارد همگی مطرود و ناپسند است. زیرا این سازشکاری فرهنگی نهایتاً به تنظیم مناسکی منتهی می‌شود که از حصار در این فرهنگ، رهایی یافته و تکامل اجتماعی را براساس عقل و حس هوا پرستان تعریف می‌کند.

کلام بالنده آن است که قابلیت‌های ذهنی فرد را از ارتکازات عمومی جامعه جدا ندانسته و با ملاحظه تقوم آنها «نظام فکری» جامعی را بر محور پرستش خدای متعال ارائه دهد؛ آن نظام فکری که بتواند سعادت بشر را در همه شئون تفسیر نماید.

کلام بالنده آن است که با مجموعه‌نگری در برخورد با تفکرات الحادی، قدرت استخراج مبانی حاکم بر مسائل را داشته و بتواند ربط مسائل را با مبانی با سرعت لازم آشکار سازد.

کلام بالنده آن است که جمیع مفاصد اخلاقی غرب و شرق را محصول شجره خبیثه کفر و شرک دانسته و متفکرین این گونه جوامع را از پایه‌گذاران اساسی آن بشناسد. همچنین با نفی هر گونه سازشکاری فرهنگی از همه سو، توان لازم را برای تهاجم فکری علیه خصم داشته باشد.

کلام بالنده آن است که رشته بحث را از هستی مجرد آغاز کرده و به توصیف تکامل فرد و جامعه ختم نماید؛ یعنی بتواند رابطه بین اعتقاد و عمل را روشن ساخته و تردید در عمل را از بین ببرد.

کلام بالنده دارای ماهیتی مشکک است؛ بدین معنا که باید بتواند برای هر قشری از جامعه متناسب با ظرفیت و مشکلات ذهنیش، حرف روشنگرانه داشته باشد.

کلام بالنده باید پشتوانه استدلالی «اخلاق و فقه» باشد؛ هم مضامین اخلاقی را مستدل سازد و هم حجیت و اتقان استظهارات فقهی را به اثبات برساند؛ به عبارت

دیگر کلام بالنده، «دلیل» اخلاق بالنده است. اخلاق در شکل استدلال، کلام است و کلام در هیئت یک حالت، اخلاق؛ عالم اخلاقی می‌خواهد «حالت ملکوتی» ایجاد کند اما ابزارهای محوری او در تغییر حالت باید علم کلام باشد؛ چنانچه متکلم می‌خواهد فکر و جهانبینی توحیدی را به فرد و جامعه عرضه کند.

به اعتقاد ما تولید فکر در مباحث کلامی که رهبر معظم در عبارات زیر بر آن تأکید ورزیدند راهی جز پی‌ریزی مسائل فوق ندارد:

«اگر از کار کلامی صحبت می‌کنیم، فوراً ذهن به نوشتن چهار کتاب کلامی نرود... این طور نباشد که خیال کنیم، مثلاً در کتاب درباره مسأله‌ای نوشتیم، قضیه تمام شد. نه، حوزه باید در زمینه‌های کلامی، فکرهای نو تولید کند.»^(۱)

۲/۳ - معنای «فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

الف - بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی، در

سطح «حفظ فقه»

فقه، احکام عمل مکلف را بیان می‌کند؛ بایدها و نبایدهای تکلیفی را از منابع وحی استخراج می‌نماید، لکن در مرحله «حفظ فقه»، موضوعات و روش بررسی آنها هیچ‌گونه تغییر و تکاملی را نمی‌پذیرد.

«موضوعاتی» که در این سطح از فقه به آن پرداخته می‌شود عمدتاً پاسخ‌گوی مسائل مبتلابه فردی است چون اگر هم ضرورت وجودی حکومت اسلامی را امری تمام بدانند، باز نمی‌تواند ادراک کاملی از حکومت و معضلات مبتلابه آن داشته باشند؛ لذا مدعی است همین اندازه که آحاد مکلفین در عبادات و معاملات خود با سؤال بی‌پاسخی مواجه نشوند، رسالت فقه پایان یافته است؛ فقه باید جوابگوی باید و نبایدهایی باشد که هر مکلف به تناسب شغل و محیط زندگی خود از زمان بلوغ تا

زمان مرگ با آن روبرو می‌گردد. اگر همه مردم در هر پست و مقامی که هستند وظائف فردی خود را درست انجام دهند، کار جامعه هم اصلاح خواهد شد؛ لذا اداره حکومت اسلامی اگر هم امری لازم باشد، مؤونه‌ای بیش از این را طلب نمی‌کند!

طبیعی است «روشی» که در این سطح از فقه بعنوان ابزار استنباط قرار می‌گیرد باید مسانخ با ویژگیهای مزبور باشد لذا هر چند که فقیه متمسک به این روش، در بررسی یک فرع فقهی به «مجموعه‌نگری» می‌پردازد اما در عین حال ارائه «نظامی از نسبت بین موضوعات» را غیر ضروری و انتساب آنرا به شرع ممتنع می‌داند. چنین فقیهی وقتی می‌خواهد حکم شک بین ۳ و ۴ را در نماز استنباط کند یا اینکه حکم طهارت یا عدم طهارت کافر حربی یا غیر حربی را معلوم سازد جمیع ادله شرعی مربوط به این فرع فقهی را استخراج کرده و پس از اطمینان از «اصل» و «جهت» صدور، برای فهم «دلالت» ادله، نسبت بین آنها را با قواعد اصولی می‌سنجد ولی با وجود این سطح از مجموعه‌نگری - که بسیار در خور تقدیر بوده و نشان از دقت و انضباط فقهای شیعه در اسناد استنباطات خود به شارع مقدس دارد - بخوبی می‌توان ردپای فرهنگ انتزاعی را از جانبی دیگر مشاهده کرد؛ آنجا که در بیان حکم عناوین فقهی، هر عنوان به صورت مستقل فرض شده و نهایتاً آنچه صادر می‌گردد چیزی جز احکام منفصل از یکدیگر نیست. ریشه این نقص را باید در این فرهنگ خلاصه کرد که قائل است اصولاً ملاحظه نسبت بین عناوینی که به ارائه «نظام احکام» منتهی می‌گردد وظیفه فقیه نیست بلکه این مکلف است که به تناسب شرایطی که در آن قرار می‌گیرد به دسته‌ای از عناوین و احکام نیاز پیدا می‌کند که برای انجام وظیفه خود کافی است تک تک رفتار خویش را تابع حکم هر عنوان قرار دهد تا یقین به برائت ذمه پیدا کند.

پس حاکمیت فرهنگ انتزاعی در «موضوعات» به محدود شدن فقه به موضوعات مبتلا به فردی، و در «روش» به مستقل دیدن عناوین احکام، منجر

* تشریح طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

می‌شود. نقطه ضعف این نگرش با آنچه در مرحله ترمیم و بالندگی بدان خواهد شد روشن می‌گردد.

ب - بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ

انتزاعی، در سطح «ترمیم فقه»

اگر فقیه به نیازمندی‌هایی که به تبع در دست داشتن اداره حکومت پدید آمده است اجمالاً توجه نماید اما در عین حال توسعه محصول فقه را بدون توسعه فقاهت - روش استنباط - طلب کند، در واقع گامی به پیش نهاده و در مرحله «ترمیم» وارد شده است.

وارد شدن در سطح ترمیم، مستلزم توجه اجمالی به توسعه نیازمندی به دین است که بحمدالله چهره چنین حقیقتی پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی نمایان شده است. قبل از آنکه اسلام و علمای اسلام در صدر حکومت قرار گیرند بسیار بجا و کافی بود اگر فقهای عظام، مسائل مبتلابه فردی را پاسخ گویند یا تنها به بعضی از ابواب فقه بپردازند. اما پس از قدرت گرفتن اسلام، توقف در این حد جداً محل تأمل است. اگر در گذشته نسبت به ابواب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حدود و دیات و امثال آن کمتر توجه می‌شد جای اغماض داشت چراکه ابتلاء به این موضوعات، به غایت اندک بود اما اکنون چنین نیست. اینکه ضرورت یابد که تمامی قوانین، لوایح و برنامه‌های یک کشور براساس اقامه دیانت پی‌ریزی شوند در بیست سال پیش کمتر به ذهن کسی خطور می‌کرد اما به برکت انقلاب اسلامی، شعاع حضور فقه شیعه تا چنین افق‌هایی گسترش یافته است.^(۱)

حال اگر هر فقهی ضرورت تطبیق قوانین نظام را با شرع مقدس، تمام شده قلمداد کند اما اولاً مسائل «فقه حکومتی» را از قبیل همان مسائل «فقه فردی» بداند و ثانیاً در ارزیابی فقهی آنها از روش متأثر از فرهنگ انتزاعی بهره‌گیرد؛

مسئله‌ها چنین فقیه‌ی در مقام استنباط، از سطح ترمیم فراتر نرفته است. همانگونه که هویت جامعه غیر از هویت فرد است، مسائل اجتماعی نیز با مسائل مبتلابه فردی متفاوت است؛ کم و کیف «تنظیم روابط پولی و مالی» یک کشور قابل قیاس با محاسبه مالی یک کاسب نیست؛ «تنظیم بازار کار» با اداره کارگران یک کارگاه یکی نیست؛ «معادلات توزیع ثروت» جامعه با معادلات تخصیص ثروت یک فرد کاملاً تفاوت دارد و... لذا تصور اینکه ساختار موضوعات اجتماعی، همان ساختار موضوعات فردی اما در مقیاسی بزرگتر است در واقع از عدم آشنایی فرد با موضوعات حکومتی نشأت می‌گیرد.

زیرا «تنظیم اختیارات اقدار اجتماعی» با اعمال «اختیار فرد در محدوده مالکیت خود» کاملاً متفاوت است و همین امر رمز تفاوت موضوعات حکومتی را با موضوعات خرد فردی معین می‌کند.

اما غفلت دوم در این باب، از «شیوه استنباط» ناشی می‌شود؛ چرا که به اقتضای فرهنگ انتزاعی، موضوعات مرکب و پیچیده اجتماعی به حیثیات متعدد و اجزاء کوچکی تقسیم شده و با اعلام موضع نسبت به هر حیث یا هر جزء، «حکم کل» داده می‌شود. مثلاً برای اینکه حکم گردش عملیات پولی در بانک معلوم شود، هر یک از افعال بانک به صورت مجزا ملاحظه شده و تأیید یا احیاناً اصلاح می‌گردد. در این دیدگاه بانک، یعنی مرکزی که در پاره‌ای از معاملات، عقد مضاربه می‌بندد و در پاره‌ای دیگر عقد شرکت یا وکالت یا... حال اگر تک تک این افعال تحت عقود اسلامی قرار گیرد آنگاه می‌توان صحت استناد آنها را به شرع مقدس تمام شده دانست! در حالی که هدف سیاستگذار بانک از بستن عقود مضاربه یا شرکت با مشتریان، نفس چنین عقدی نیست بلکه او نقش بانک را در کنترل مستقیم روابط پولی، و کنترل غیرمستقیم روابط مالی می‌داند؛ او می‌خواهد بین بازار پول، بازار کالا، بازار کار و بازار سرمایه، تعادل مورد نظر خویش را برقرار سازد. لذا گزافه نیست اگر

بگوئیم باید روابط عدل و ظلمی را که به واسطه این سیاستگذارها در جامعه اعمال می شود و تأثیرات مثبت یا منفی را که سیستم بانکی بر روابط اقتصادی و اجتماعی هر کشور بر جای می گذارد، در کنار استنباط احکام مربوط به هر یک از عقود مزبور، مورد توجه جدی قرار داد تا آنچه به عنوان نظر نهایی نقیه نسبت به موضوع بانک صادر می شود نظری تمام و مجموعه نگر باشد. آنچه گذشت تنها در مورد یک پدیده اجتماعی بنام بانک صادق نیست؛ مسلماً سایر پدیده ها و مسائل اجتماعی نیز از همین قبیل است.

بنابراین فقه را مسئول پاسخ گویی به مسائل اجتماعی ندانستن یا موضوعات اجتماعی را با موضوعات فردی یکی دانستن از یک سو و به کار گرفتن روش متأثر از انتزاع نگری در شناسایی حکم و موضوع از سوی دیگر باعث می شود تا کارآیی فقه از حد پاسخ گویی به مسائل مستحدثه فراتر نرود. بسیار فاصله است بین فقهی که اجازه می دهد دنیا داران برای تکامل تمدن مادی خود موضوعاتی را پدید آورده و جوامع اسلامی را با آن مواجه سازند، با فقهی که در تحقق تکامل الهی جامعه حضور مؤثر داشته و قدرت «ایجاد، تعریف و بیان» حکم موضوعات را در جریان تکامل داشته باشد چون در این صورت می تواند در جریان تکامل اجتماعی، محدث حادثه باشد و نه صرفاً پاسخ گو به مسائل مستحدثه.

فقه حوزه های شیعیه در بخشی که علمای جلیل القدر و سهمت کوش آن ممحض شده اند بسیار قوی و مستحکم است و در تکامل فقه نیز حتماً باید نقطه قوت های تلاش ایشان را استمرار بخشید. لکن دیدن نقطه قوتها و چشم پوشی از نقاط ضعف، مانع نقش آفرینی فقه، متناسب با منزلت رفیع آن در سرپرستی تکامل جامعه است. چرا نباید باور کنیم که فقه ما در تبیین «نظام احکام اجتماعی» دچار کاستی های جدی است؟ مسلماً توجه به چنین کاستی هایی ما را ملزم می کند که با رعایت ضوابطی که تعبد به کلمات وحی را محرز می سازد بتوانیم

فقه شیعه را در این بخش نیز فعال سازیم.

به هر حال فقهی که قدرت «ایجاد، تعریف و بیان» حکم موضوعات اجتماعی را نداشته باشد و در بیان حکم موضوعاتی که تولید آن بدست ما نیست به صورت انفعالی برخورد نموده و حیثیات را منتزع سازد حتماً در هدایت جامعه به سمت کمال الهی منفعل خواهد بود و سرپرستی حوادث را به فرهنگ بیگانه خواهد سپرد، و اگر نفی سبیل کفار را در مرتبه فرهنگی نیز ضروری بدانیم آنگاه باید ضرورت فعالیت فقه را برای رهایی از این وضعیت، غیر قابل تردید بشماریم؛ هرچند در زمان محدودیت قدرت مسلمین، وجود این سطح از فقه ضروری بوده است. زیرا قدرت، شرط سنجش تکلیف می باشد و تحولات قدرت، تحول موضوعات تکلیف را محرز می نماید.

ج- بیان نظام احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر، در

سطح «بالندگی فقه»

«بالندگی فقه» از دیگر اموری است که تأکید بر آن در سخنان مقام معظم رهبری به وضوح مشهود بوده و عدم بالندگی آن را به عدم بالندگی فقاهاست یا روش استنباط نسبت داده اند؛ آنجا که می فرمایند:

«عدم تحول (فقه) یعنی، عدم پرداختن فقه به خود مسأله فقاهاست.»^(۱)

و پس از تعریف نمودن فقاهاست به روش استنباط^(۲) چنین می فرمایند:

«خود این (فقاهاست) هم به پیشرفت احتیاج دارد. اینکه چیز کاملی

نیست، بلکه متکامل است.»^(۳)

۱- فیش شماره ۹۲.

۲- به فیش شماره ۶۳ مراجعه شود.

۳- فیش شماره ۶۴.

در ادامه به ذکر سیر تاریخی تکامل فقاهت پرداخته و در بیان ثمرات تکامل روش می‌فرمایند:

«روشها که عوض شد، جوابهای مسائل نیز عوض خواهد شد و فقه، طور دیگری می‌شود. این از جمله کارهایی است که باید بشود.»^(۱)

«محقق امروز، نباید به همان منطقه‌ای که مثلاً «شیخ انصاری» - علیه الرحمه - کار کرده است، اکتفاء کند و در همان منطقه عمیق، به طرف عمق بیشتر برود؛ این کافی نیست.»^(۲)

«محقق، باید آفاق جدیدی کشف کند.»^(۳)

بنابراین تکامل روش فقاهت، امری غیر قابل اجتناب است که در صورت پیگیری می‌توان آفاق جدیدی را در فقه اهل بیت علیهم‌السلام کشف نمود. اما نکته مهم این است که این امر چیزی جز تکامل مجموعه‌نگری و ملاحظه نسبت مفاهیم کلمات در موضوعات مختلف نیست؛ لذا باید به گونه‌ای پیش رفت که از ملاحظه نسبت ادله مربوط به یک موضوع، به درک «نظام نسبت‌های» موجود در کلام الله و سخن معصومین علیهم‌السلام نائل شد. جدا نکردن عناوین و حیثیات از یکدیگر، ما را به درک عمیقتر از آنچه شارع مقدس برای سطوح مختلف ادراک، در طول تاریخ القاء فرموده است رهنمون می‌سازد و راه را برای ارائه «نظام احکام تکلیفی» - به جای احکام جدا و غیر مرتبط با هم - هموار می‌نماید.

در صورت انجام چنین توسعه‌ای در روش و محصول روش فقاهت، نواقص گذشته مرتفع می‌گردد؛ دیگر به راحتی باید و نبایدهای کلان اجتماعی بی‌ارتباط با فقه قلمداد نمی‌شود و همان احکام فردی در پاسخ به مسائل اجتماعی تکرار نمی‌گردد؛ چرا که در این حال می‌توان با ورود به آفاق جدید

۱ - فیش شماره ۴.

۲ - فیش شماره ۹۶.

۳ - فیش شماره ۷۰.

فقهی، تکالیف فردی و اجتماعی لازم را در طریق کمال ارائه نمود و قدرت «ایجاد، تعریف و بیان» حکم نظام موضوعات فردی و اجتماعی را بدست آورد؛ به این ترتیب حضور فقه در صحنه عمل فردی و اجتماعی، حضوری فعال خواهد بود نه انفعالی چرا که خود محدث حادثه است. در این صورت دیگر فقیه، به سطح خاصی از ادراک نسبت به منابع متنسک نشده و دائماً در فکر تکامل روش و محصول آن می باشد.

البته توسعه روش باید براساس معیارهایی که فقه سنتی و فقه صاحب جواهری بر آن استوار می باشد انجام پذیرد؛ یعنی باید تعبد به کلمات شارع مقدس و معصومین علیهم السلام و اجتناب از هرگونه تحریف و خودرأیی در آن ظهور داشته باشد؛ هیچ استنادی به شارع بدون قاعده و معیاری که حجیت آن قبلاً به اثبات رسیده باشد، انجام نپذیرد و بالاخره قواعد جدید در روش و محصولات آن، قابل عرضه و دفاع نزد علمای فقه و اصول بوده باشد. بر خوانندگان محترم پوشیده نیست که رعایت چنین ضوابطی به معنای مراقبت بر اصول متقن فقه سنتی است که در آن از هرگونه تأویل حسی، عقلی و عرفانی اجتناب شده است.^(۱)

* تشریح طبقه بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

۱ - معنای تأثیر زمان و مکان در اجتهاد را نیز باید در همین راستا جستجو نمود. اگر متناسب با توسعه نیازمندی به دین - که در جریان تکامل الهی جامعه پدید می آید - با بهینه روش استنباط، درک عمیق تر و گسترده تری از دین حاصل شد و اساس سرپرستی فرد و جامعه قرار گرفت، آنگاه میتوان مدعی شد که زمان و مکان تأثیر مناسب خود را بر اجتهاد گذارده است. بنابراین لازم نیست تا برای توجیه تأثیر زمان و مکان، آشنایی فقیه با علوم جدید را ضروری بشماریم و با فرض صحت پیشرفت معارف حسی بشر، استنباط از کلمات را با رشد علم و تکنولوژی بشر هماهنگ سازیم؛ یا در نقطه مقابل، اگر سخن از تأثیر زمان و مکان به میان آمد، وحشت از دست رفتن فقه سنتی ما را فراگیرد؛ چرا که این معرفت دینی است که همواره سرپرستی سایر حوزه های معرفت را بر عهده داشته و خود نیز متناسب با مراحل تکامل الهی جامعه تکامل می یابد اما تکاملی قاعده مند که حجیت آن در جای خود احراز شده است.

الف - «تعریف تحقیق» به ابزار توسعه اطلاعات

پس از بررسی معنای «اخلاق، کلام، فقه»^۱ در سطوح حفظ، ترمیم و بالندگی اینک نوبت به بررسی معنای «تحقیق، آموزش، تبلیغ» در سه سطح فوق می‌رسد. با مقایسه سه موضوع اخیر مشخص خواهد شد که تحقیق نسبت به آموزش و آموزش نسبت به تبلیغ از اهمیت افزونتری برخوردار است چرا که تحرک و پویایی در تحقیق پشتوانه آموزش، و آموزش به موقع، جامع و متکامل هم بنوبه خود ابزار پرورش نیروهای کار آمد بخشهای مختلف تبلیغ است. لذا تحقیق از جمله امور مهمی است که در روند تکامل حوزه مقدس علمیه باید جایگاه حقیقی خود را باز یابد، اما اعمال هرگونه اصلاحات در بخش تحقیق، فرع بر شناخت انتظارات مورد نظر از تحقیق، و نارسایی‌ها و موانع علمی و اجرایی موجود بر سر راه آن می‌باشد، با این وصف ارائه تعریف «تحقیق» در سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» برای بهینه شناسایی و ارزیابی بخش تحقیق ضرورت می‌یابد.

شاملترین^۲ تعریفی که می‌توان برای تحقیقات ذکر کرد چنین است: تحقیقات به مجموعه فعالیت‌های گفته می‌شود که نهایتاً از طریق آنها بتوان به «توسعه مفاهیم نظری و کاربردی» در خصوص موضوع مورد بررسی خود دست یافت. آن نوع فعالیت فرهنگی که به هیچ وجه به «تولید جدید» ختم نگردد، نمی‌توان نام تحقیق را بر آن نهاد. البته مراتب تحقیق یکسان نیست چون این امر از «توسعه کمی» مفاهیم آغاز شده و تا «توسعه کیفی» و سپس «توسعه موضوعی» آنها ادامه می‌یابد. هرکدام از مراتب فوق نیز با شیوه خاصی در تحقیق تناسب بیشتر دارد که در ادامه به بررسی

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

۱ - «اخلاق، کلام، فقه» را به عنوان شاخصه‌های «فعل اجتماعی فرهنگی» حوزه و «تحقیق، آموزش، تبلیغ» را به عنوان شاخصه‌های هر «فعل اجتماعی فرهنگی» معرفی نمودیم.

۲ - مراد از «شامل‌ترین تعریف»، تعریفی است که در جمیع سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» به نحوی حضور داشته باشد.

اجمالی این مطلب نیز خواهیم پرداخت.

ب- توسعه کمی تحقیقات و انجام تحقیق به صورت فردی، در سطح «حفظ

تحقیق»

آشنایی با سطح حفظ در تحقیق با روشن شدن مفهوم دو قید «توسعه کمی تحقیقات» و «انجام تحقیق به صورت فردی» صورت می‌پذیرد.

برای روشن شدن مفهوم توسعه کمی در تحقیقات، در نظر داشتن معنای «حفظ» ضروری است^۱ تا با مقید ساختن آن به بخش تحقیق، معنای مورد نظر بدست آید. مرحله حفظ، در فعالیت‌های فرهنگی به این معنا شد که «روش گذشته در موضوعات گذشته» مجدداً بکار گرفته و هیچ‌گونه بهینه سازی نه در روش و نه در موضوعات مورد بررسی انجام نپذیرد.

حال اگر محقق به صرف اینکه موضوعی در گذشته از اهمیت زیادی برخوردار بوده است آنرا برای تحقیق برگزیند در حالی که هم در تشخیص «موضوع» تحقیق و هم در انجام «فعالیت‌های» تحقیقاتی و هم در تأمین «تدارکات» لازم برای تحقیق همچون گذشتگان خود به صورت فردی عمل نماید آنگاه صحیح است که بگوییم چنین فردی در سطح «حفظ تحقیق» مشغول فعالیت است.

باید توجه داشت که ضرورت بهینه سازی موضوعات تحقیق بدین معنا نیست که با گذشت زمان حتماً باید کلیه موضوعات گذشته فراموش شود و موضوعات نوینی مطرح گردد؛ بلکه بدان معناست که حتماً باید در هر دوره، متناسب با رسالت اصلی روحانیت محترم در همان دوره، اولویت بندی موضوعات تعیین شود و احیاناً با توجه به محدودیت امکانات، موضوعات جدیدی جایگزین موضوعات غیر ضروری گذشته گردد. نهاد مقدسی همچون حوزه علمیه که همواره به اصیل ترین و

* تشریح طبقه بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

اصلی‌ترین نیاز بشریت یعنی ایمان انسان به عالم غیب و بیان احکام هدایت و پی‌گیری اجرای آنها هدایت از طریق تبیین معارف حقه الهی پرداخته است، نباید هیچ‌گاه این جهت‌گیری اصولی را از دست دهد. اگر از موضع این جهت‌گیری اصولی، روند تاریخی فعالیت‌های روحانیت تحلیل شود، تغییری در آن ملاحظه نشده و در آینده نیز نباید ملاحظه شود. بیان این نکته ضروری است که نه تنها ثبات در جهت‌گیری با تغییر موضوعات در سطح خرد و حتی کلان منافاتی ندارد، بلکه حوزه باید بتواند از یک سو روز به روز «دین محوری» را در جامعه در افقی گسترده‌تر و عمیق‌تر مطرح نماید و از سوی دیگر متناسب با تکامل نیازمندی‌های الهی جامعه، احکام هدایت و سرپرستی آنها را متناسب با همان سطح از نیازمندی، استنباط کند. این امر به نوبه خود زمینه اصلاح توسعه موضوعات «تحقیق، آموزش و تبلیغ» را در حوزه‌ها فراهم می‌نماید.

معمولاً حفظ موضوعات گذشته در تحقیق با حفظ «روش تحقیق» متداول در گذشته حوزه تناسب و تقارن بیشتری دارد، چون در دوران حاکمیت سلاطین جور، انجام تحقیق ضرورتاً به صورت فردی امکان تحقق داشته که همین امر باعث شده است روش متداول حوزه‌های علمیه در گذشته به سطح «حفظ تحقیق» تنزل یابد.

منظور ما از روش فردی در تحقیق این است که محقق در تعیین موضوع پژوهشی آزاد است و خود را ملزم به ملاحظه نسبت موضوع و فعالیت پژوهشی خود با سایر فعالیت‌های تحقیقاتی که دیگر افراد در اطراف همین موضوع یا سایر موضوعات مربوط به حوزه انجام می‌دهند، نمی‌بیند. لذا نه در ابتدا برای تعیین موضوع و نه در انتها برای «کنترل محصول تحقیقات» چنین ضرورتی را احساس نکرده و حتی در برآورد هزینه‌ای که باید صرف آن کار تحقیقاتی شود نیز ملاحظه هیچ محدودیتی را ضروری نمی‌بیند مگر محدودیت محقق در جذب سرمایه‌های مالی حوزه که این امر نیز بنوبه خود به میزان ارتباطات حوزوی این فرد و توان توجیه او نسبت به موضوع

فعالیت خود بستگی دارد. لذا چه بسا در همان زمان، شخصی دیگر با توانایی‌های فردی بیشتر و انتخاب موضوعی با اهمیت افزونتر در صدد انجام فعالیت پژوهشی باشد اما به دلیل ضعف در ارتباط و به تبع، جلب اعتماد مراکز مالی حوزه با تنگنای شدید روبرو گردد.

خلاصه اینکه تحقیق فردی از ابتدا تا انتها بر محوریت فرد و قابلیت‌های فردی انجام می‌پذیرد؛ از انتخاب موضوع و روش تحقیق گرفته تا میزان صرف وقت و سرمایه‌ای که برای فعالیت پژوهشی در نظر گرفته می‌شود، همگی به صورت فردی انجام می‌پذیرد.

از چنین رویه‌ای در تحقیق چه انتظاری می‌توان داشت در حالی که با اندکی تأمل می‌توان دریافت که دستاورد چنین تحقیقی معمولاً از حد تنظیم معاجم، دائرةالمعارفها و حداکثر تحقیقات موضوعی فراتر نمی‌رود. بنابراین در یک کلام آنچه معمولاً با عملکرد فردی قابل دستیابی است بررسی «مشابهت‌های لفظی یا موضوعی» است. بررسی «مشابهت‌های لفظی» کاری است که معمولاً در معجم نویسی‌ها بدان توجه می‌شود، به تناسب اینکه اصل معجم مربوط به چه موضوعی باشد. در چنین معجم‌هایی معمولاً مشتقات مربوط به هر لفظ که در موارد گوناگونی استعمال شده است در یک جا عرضه می‌گردد. اما بررسی «مشابهت‌های موضوعی» کاری است که معمولاً در تبعات موضوعی انجام می‌پذیرد. در این گونه تحقیقات، اشتراک موضوعی، ملاک دسته‌بندی است؛ مثلاً احادیثی که در موضوع غیبت یا جهاد یا امر به معروف و امثال آن وجود دارد در یک مجموعه گردآوری می‌شود؛ از این رو تفاسیر موضوعی کلاً جزء این رده از تحقیقات محسوب می‌شوند چرا که محور تنظیم در آنها گردآوری آیات مربوط به هر موضوع اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی در یک مجموعه و با ملاحظه وحدت موضوع است.

هرچند ملاحظه مشابهت‌های لفظی و موضوعی به عنوان زمینه اولیه تحقیقات

بنیادین، امری لازم و مفید است اما قلمداد کردن آنها به عنوان فعالیت‌های تحقیقاتی بنیادین امری خطاست؛ چون این گونه تألیفات، بیشتر جنبه خدمات‌رسانی تحقیقاتی دارند تا تولید مفاهیم نو همراه با کارآمدی افزونتر. از این رو دست اندرکاران چنین اموری عمدتاً مفاهیم تولید شده قبلی را در قالبی جدید عرضه می‌دارند و به همین دلیل است که ما دستاورد این‌گونه تحقیقات را در سطح «توسعه کمی اطلاعات» ارزیابی نمودیم. کم نیستند کتابها، مقاله‌ها و سخنرانی‌هایی که در ظاهر عنوان دایره المعارف یا گرد آوری موضوعی ندارند، اما جز به عنوان یک کار تبثی در این سطح که در آن نظریات مختلف پیرامون یک موضوع جمع آوری شده است، محتوای دیگری نداشته و کمتر توانسته‌اند تحلیل یا استدلال قوی‌تری را در خصوص موضوع مورد بررسی خود عرضه کنند چه رسد به اینکه توانسته باشند «روش استدلالی» جدیدی را پایه ریزی نمایند. لذا بسیاری از محصولات فرهنگی که احیاناً ادعای پژوهشی جدید دارند عملاً در این دسته قرار می‌گیرند.

البته تقارن تحقیقات فردی، «با توسعه کمی اطلاعات» به معنای تقارن همیشگی آنها نیست؛ چه اینکه سازمانهای عربض و طویل بسیاری ادعای تحقیقات سازمانی دارند اما محصول آنها از حد توسعه کمی مفاهیم فراتر نمی‌رود. در مقابل، افراد زیادی در تاریخ تحولات علوم یافت می‌شوند که به تنهایی کار یک جمع را انجام می‌دهند. اگر ظرفیت جامعه‌ای که علامه مجلسی یا علامه حلی یا شیخ انصاری در آن زندگی می‌کردند اجازه کار سازمانی را می‌داد و روش تحقیق سازمانی همراه با نیروها و امکانات لازم در اختیار چنان افراد ذی‌قیمتی قرار می‌گرفت مسلماً جهان اسلام پیش از پیش می‌توانست از وجود این گوهرهای تاریخ شیعه بهره ببرد. بسیار پسندیده است که همه سطوح تحقیق در مراکز فرهنگی - تحقیقی خصوصاً حوزه علمیه از شکل فردی خارج شده و به صورت سازمانی در آیند. هرچند نباید از این نکته غافل شد که در آن صورت نیز باید اختلاف سطوح «کمی، کیفی و موضوعی» را

در تحقیق مدّ نظر قرار داد.

ج - توسعه کیفی تحقیقات و انجام تحقیق به صورت گروهی، در سطح

«ترمیم تحقیق»

آشنایی با سطح ترمیم در تحقیق با روشن شدن معنای این دو قید ممکن می‌گردد:
«توسعه کیفی تحقیقات» و «انجام تحقیق به صورت گروهی».

برای روشن شدن مراد از «توسعه کیفی تحقیقات» مرور مجددی بر معنای «ترمیم» در هر فعالیت فرهنگی لازم است. منظور از «ترمیم»، بکارگیری روشهای گذشته در حل مسائل جدید است. حال اگر در تحقیق با بکارگیری همان روشهای گذشته، دستیابی به قواعد و استدلالات جدیدی حاصل شود که دارای قدرت ایجاد حکم و موضوع جدیدی باشند آنگاه می‌توان مدعی شد که «توسعه کیفی تحقیقات» واقع شده است. از این رو اگر در سطح ترمیم، تحقیقات در زمینه فقهی باشد فقیه محقق می‌کوشد بدون هیچ‌گونه توسعه‌ای در «قواعد علم اصول»، استدلالهای فقهی مستحکم و نوینی را در موضوعات قدیم یا جدید عرضه نماید. و اگر تحقیقات در زمینه فلسفی باشد فیلسوف محقق بدون هیچ‌گونه توسعه‌ای در قواعد منطق صوری و صرفاً با تکیه بر بدیهیات عقلی، سعی در عرضه استدلالهای عقلی مستحکم و نوینی در موضوعات قدیم یا جدید می‌کند. همین وضعیت در زمینه اخلاق، تفسیر، تاریخ و امثال آنها نیز وجود دارد.

آن نوع روش تحقیقی که معمولاً با توسعه کیفی اطلاعات، تناسب و تقارن بیشتری دارد، «تحقیق گروهی» است. تحقیق گروهی نسبت به تحقیق فردی همواره یک گام جلوتر است چرا که پیشرفت کار در آن به فعالیت مجموعه افراد باز می‌گردد. فرد در تعیین موضوع، شیوه تحقیق و همچنین میزان سرمایه گذاری در هر قسمت کاملاً آزاد نیست، بلکه همه این موارد با توافق تعدادی مشخص از افراد محقق که در چنین مجموعه‌ای گرد هم آمده‌اند، تعیین می‌گردد. امتیاز کار گروهی بر کار فردی در

این است که ضرورتی ندارد هر فرد، یک تنه خود را به انجام همه امور، از تأمین تدارکات لازم گرفته تا انتخاب موضوع و انجام تبعات و مطالعات مورد نظر ملزم ببیند بلکه با تقسیم کارها عده‌ای به تأمین تدارکات و پشتیبانی و اموری از این قبیل می‌پردازند و عده‌ای هم به انجام فعالیت‌های تحقیقاتی؛ به گونه‌ای که جوانب مختلف یک موضوع را به عناوین مستقل تجزیه کرده و هر کدام مسئول پی‌گیری یک قسمت می‌گردند.

انجام کار گروهی، امکان تمرکز یافتن محقق به انجام مطالعات تبعی و ارزیابی ادعاها و استدلال‌های مطرح شده پیرامون موضوع تحقیق را فراهم نموده و او را در ارائه استدلال‌های جدید در چنین موضوعی یاری می‌رساند.

با وجود امتیازات تحقیق گروهی بر تحقیق فردی نباید از نارسایی تحقیق گروهی نسبت به تحقیق سازمانی غافل بود. مشخص نبودن نسبت بین موضوعات خرد تحقیقاتی و عدم تأثیر نتایج حاصله در هر بخش، در صحت و بطلان مطالب سایر بخشها، اشکال اساسی این شیوه تحقیقی است. در یک کار گروهی اگر موضوع پژوهش گروه، واحد نباشد موضوعات متعددی به افراد گروه سپرده می‌شود و اگر موضوع مورد پژوهش، واحد است چنین موضوعی بنوبه خود به چندین عنوان مستقل تجزیه می‌شود و سپس به تناسب گستردگی کار گروه و پس از تعیین منابع لازم برای مطالعه، مراجعه به هر منبع به فرد یا افرادی واگذار می‌گردد. در این شیوه، حاصل مطالعات و تحقیقات هیچ فرد یا گروهی، حاصل کار فرد یا گروه دیگر را نفی نمی‌کند و صحت استدلال و استنتاج در هر بخش به سایر بخشها مربوط نیست. به تعبیر دیگر صحت تحقیق در هر بخش به سایر بخشها وابسته نیست؛ چه رسد به اینکه کیفیت این وابستگی و تأثیر گذاری نیز مشخص باشد. لذا در سطح ترمیم، میزان ارزشمندی هر فعالیت تعریف نشده و ارزش همه فعالیت‌ها با هم برابر فرض می‌شوند. البته در مقام عمل این برابری محقق نیست و در توازن قدرت، کفه به

نفع بعضی موضوعات به صورت تخمینی سنگینی می‌کند.

با این توضیح مختصر در مورد کار گروهی، روشن شد که تعدادی از مراکز تحقیقاتی موجود که ظاهراً کار سازمان یافته تحقیقاتی را انجام می‌دهند در واقع به کار گروهی مشغولند؛ لذا به صرف اینکه افرادی تحت یک نام و در یک ساختمان گرد هم بیایند الزاماً تحقیقات سازمانی شکل نمی‌گیرد.

معمولاً دستاورد کار گروهی، در حدّ ایجاد «توسعه کیفی در مفاهیم» است؛ یعنی با پیاده کردن روش گذشته در حل مسائل جدید عملاً ظرفیت جدیدی در اطلاعات پدید می‌آید اما چنانچه در مرحله حفظ نیز اشاره نمودیم حصول توسعه کیفی تحقیقات از طریق یک کار گروهی، امری قطعی و همیشگی نیست. چه بسیارند گروه‌های تحقیقاتی که دستاورد فعالیت آنها از حد یک کار فردی تجاوز نکرده و محصولی جز توسعه کمی اطلاعات از طریق انجام دادن کارهای تألیفی نصیب ایشان نمی‌شود. همچنانکه کم نیستند افرادی که با تکیه بر قابلیت‌های فردی خود می‌توانند در توسعه کیفی مفاهیم، منشاء اثر باشند لکن با اغماض از موارد استثناء معمولاً ظرفیت «کار گروهی» بیش از «توسعه کیفی مفاهیم» را ایجاب نمی‌نماید.

د - توسعه موضوعی تحقیقات و انجام دادن تحقیق به صورت سازمانی،
در سطح «بالندگی تحقیق»

پس از بیان اجمالی خصوصیات دو سطح حفظ و ترمیم در تحقیق اینک نوبت به سطح بالندگی در تحقیق می‌رسد. همچون دو مرحله قبل، تعریف تحقیق در این سطح با معنا شدن این دو قید میسر است: «توسعه موضوعی تحقیقات» و «انجام تحقیق به صورت سازمانی».

توسعه موضوعی تحقیقات یعنی پیشرفت تحقیقات به گونه‌ای که موضوعات جدیدی در عرصه تحقیق مطرح شود که قبل از آن امکان طرح و بررسی آنها وجود نداشت؛ لذا سطح تحقیق در افقی قرار می‌گیرد که نه ذهن قبلاً قدرت گمانه زنی در

چنین سطحی را دارا بود و نه می توانست ابزار تجزیه و تحلیل آن را در اختیار داشته باشد. معمولاً در مسیر تکامل کلیه علوم، نقاط عطفی وجود دارد که از تحول چشم گیری در آن علم حکایت می کند. از این رو در فیزیک با طرح قوانین نسبیت، در ریاضی با طرح ریاضیات مجموعه ها، در الکترونیک با اختراع کامپیوتر، در فلسفه با طرح حرکت جوهری، در فقه با شکل گرفتن علم اصول و به همین ترتیب در بسیاری علوم دیگر می توان ردپای چنین تحولاتی را بخوبی پیدا کرد. در این قبیل تحولات صحبت از اینکه عالمی نسبت به موضوعات گذشته، نظری جدیدتر و دقیق تر ابراز کند نیست، بلکه صحبت از پیدایش فصلی جدید با موضوعات تازه در آن علم است که سالیان سال می تواند محور اصلی تحقیقات و مذاکره محافل علمی باشد. در این صورت می توان بوضوح آثار و لوازم چنین بنیان نوظهوری را در مواضع مختلف از عرصه علم شاهد بود.

تحلیل پیدایش تحولات مهم در علوم، جنبه های متعددی دارد که تنها از یک نظر مورد بحث فعلی ماست و آن روش تحقیقی است که امکان چنین تحولات و نوآوری هایی را فراهم می آورد؛ چرا که نوآوری در روش تجزیه و تحلیل مسائل از عوامل عمده نوآوری در محصولات تحقیق می باشد.

در تحقیق بالنده اولاً موضوعات و عناوین تحقیق به هم مرتبط هستند؛ ثانیاً صحت نتیجه گیری در هر قسمت در صورتی تمام است که نتایج حاصله در سایر بخشها نیز آنرا تأیید کند و این امر جز با در اختیار داشتن روش تحقیقی که بتواند تقویم بین موضوعات را حول محور واحد تمام نماید ممکن نیست.

در تحقیق بالنده نه تنها موضوعات مورد پژوهش از ارزش مساوی برخوردار نیست بلکه هر موضوع در طبقه بندی پیش بینی شده ای از اولویت و از تأثیر خاصی برخوردار است؛ طبقه بندی موضوعات نیز تخمینی نبوده و قاعده مند است.

در تحقیق بالنده علاوه بر ملاحظه نسبتهای درونی، نسبت موضوع با تکامل الهی

جامعه و نیازمندی‌های اجتماعی نیز مد نظر قرار می‌گیرد.

ایجاد چنین ویژگی‌هایی در عرصه تحقیق جز با «سازمانی شدن امر تحقیق» ممکن نیست، «سازمان» به معنای حقیقی کلمه ابزاری است برای تقسیم وظایف، برقراری نسبت بین فعالیت‌ها و هماهنگ‌سازی آنها حول جهت‌گیری واحد؛ و این واقعیت با تحقیق فردی و گروهی فاصله بسیاری دارد. اگر نهادی، نظام تحقیقات حوزه را بر اساس نیازمندی‌های جامعه، وظیفه حوزه در قبال جامعه و توانمندی‌های موجود در آن تنظیم کند و قدرت طبقه‌بندی و ملاحظه اثرگذاری هر بخش را بر سایر بخشها داشته باشد؛ بسیار متفاوت خواهد بود با اینکه هر گروهی مستقلاً موضوع یا موضوعاتی را مهم تشخیص داده و به تناسب موقعیت خود در حوزه، افراد و امکاناتی را به آن تخصیص دهد و بالاخره در مقام عمل نیز به همان شیوه‌ای که اجمال آن گذشت عمل نماید به گونه‌ای که ابتدائاً موضوعات و سپس وجوه مختلف مربوط به یک موضوع را از یکدیگر جدا نموده و سپس در گروههایی به صورت منفصل عمدتاً به تتبع - و نه تولید - پردازد. صورت نامناسب‌تر این است که نیروی انسانی حوزه به تعداد افراد آن تقسیم و تجزیه شود و هرکس در انجام دادن وظایف محوله، بر همت و امکانات فردی خود متکی باشد.

در وضعیت موجود حوزه، امر تحقیق در سطحی نازل و موضعی ضعیف قرار دارد؛ تحقیقات عموماً به صورت فردی و گاه به صورت گروهی انجام می‌شود. اهمیت دادن به تحقیق، روشن نمودن روش تحقیق و اولویتهای تحقیقی در پیکره اصلی حوزه هنوز به صورت نهادینه در نیامده است؛ صرفاً می‌توان مراکز را در کنار آن یافت که به اهتمام بعضی از اشخاص بوجود آمده است که تحت عنوان یک سازمان عملاً به تحقیقات غیر سازمانی مشغولند!

با توضیحات فوق علت لزوم تقارن «توسعه موضوعی تحقیقات» با «سازمانی بودن تحقیق» روشن می‌شود، اما همچنان توجه به تذکر گذشته لازم است که این

تقارن استثناء بردار است؛ امکان دارد در مواردی توسعه موضوعی اطلاعات بدون تحقیقات سازمانی واقع شده باشد یا سازمانی تشکیل شود که در ایجاد توسعه موضوعی مفاهیم توفیق کافی را نیابد. اما از ابتکار عملهای فردی که بگذریم اگر قرار باشد حرکتی فرهنگی و اصلاح گرایانه در سطح کل حوزه سازماندهی شود ناچار از سازماندهی تحقیقات در این بخش مهم از حوزه هستیم.

البته سازمانی شدن تحقیقات لزوماً به معنای منحل شدن اختیارات کلیه مراکز تحقیقاتی حوزه و متمرکز شدن اختیارات آنها در یک مرکز واحد نیست، بلکه به معنای هماهنگ سازی آنها با یک جهت گیری واحد است. به اعتقاد ما «مرکز مدیریت حوزه»، «مراکز تحقیقاتی» و «افراد محقق» سه سطح از سازمان تحقیقاتی حوزه را تشکیل می دهند که وظیفه هر سطح با سطح دیگر متفاوت بوده و در عین استقلال عمل می توانند هماهنگ با یکدیگر عمل نمایند.^(۱)

۲/۵- معنای آموزش در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف- تعریف «آموزش» به ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و

ارتقاء عملکرد

آنچه بدو از تعریف آموزش به ذهن متبادر می شود «یاد دادن یا تعلیم» است. در یک تعریف ساده آموزش یعنی «انتقال معلومات یک استاد به یک شاگرد».

همین معنا در تعریفی دقیقتر چنین است که آموزش، وسیله «توزیع اطلاعات» می باشد. به بیان جامعتر، باید در کنار تحقیق که وسیله «تولید اطلاعات» است و تبلیغ که وسیله «به مصرف رساندن» آنهاست از «آموزش» نیز بعنوان وسیله توزیع اطلاعات یاد کرد. چنانچه ذکر شد تحقیق، وظیفه توسعه مفاهیم و اطلاعات را بر عهده دارد. اما از طریق آموزش و با منتقل ساختن اطلاعات تولید شده به افراد درون

۱- دفتر فرهنگستان علوم اسلامی در این زمینه بررسی هایی داشته است که طرح خود را در زمان مناسب ارائه خواهد نمود. تشریح چگونگی تنظیم «شبکه تحقیقاتی حوزه» در رساله ای مستقل تقدیم خواهد شد.

حوزه می‌توان به توزیع اطلاعات همت‌گمارد و نهایتاً در مرحله سوم، افراد آموزش دیده متناسب با نیاز مخاطبان خود، اطلاعات توزیع شده را به مصرف رسانده و آنرا در حل نیازمندی‌های تکاملی جامعه مصرف کنند. مشابه یک کتاب - یا هر محصول دیگر - که پس از تدوین، توسط چاپخانه به مرحله تولید می‌رسد و سپس از طریق شبکه توزیع می‌توان آنرا در نقاط مختلف در دسترس علاقه‌مندان قرار داد و در نهایت به وسیله نمایندگی‌های فروش کتاب آنها را به دست مصرف‌کننده رساند.

با پاسخ‌گویی به این سؤال که «آیا آموزش تنها وسیله شکل دادن به ذهنیت محصلین است؟» می‌توان بصورتی دقیق‌تر آموزش را تعریف نمود.

اگر توجه نمودیم که ارائه اطلاعات علاوه بر «رشد ذهنی»، به «پرورش روحی» و «بالا بردن قدرت عملکرد عینی» - یا تنظیم رفتار - نیز منجر می‌شود، آنگاه تصدیق خواهیم نمود که آموزش، «ابزار سرپرستی همه جانبه محصل» است. لذا تنها با ذهن محصل سروکار ندارد بلکه می‌تواند در روح و عمل او نیز تأثیر بگذارد. درست است که در آموزش، اطلاعات مشخصی به متعلم منتقل می‌شود، اما قدرت کلمات و مفاهیم آنچنان است که علاوه بر ابزار پرورش ذهنی، می‌توانند بعنوان زمینه ابزار پرورش روحی و عملی نیز بکار گرفته شوند. ممکن است موضوع یک کلاس، بحث اخلاقی یا رفتاری نباشد، لکن فراگیری هر سطح از مفاهیم آموزشی، آمادگی روحی و تأثیر عملی متناسب با خود می‌طلبد که بی توجهی به آن، مانع بزرگی در موفقیت نظام آموزشی است. اگر در حوزه مقدس علمیه یا هر مرکز آموزشی دیگر، خود را با محصلین سرگردانی مواجه دیدیم که نمی‌دانند چرا باید این مطالب را فراگیرند و تعلم آنها چه فایده‌ای برای خود و جامعه آنها دارد باید علت اصلی را در گسیختگی «آموزش» از «پرورش» و «موضوع‌گیری اجتماعی» دانست.

بنا بر مطلب اخیر، وظیفه آموزش، تربیت نیروهایی است که از طریق انتقال

اطلاعات لازم به آنها، می‌توان متناسب با مسئولیت آینده ایشان در تعالی الهی جامعه، به پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد آنها پرداخت.^{۱)} در ادامه بیان خواهیم داشت که اتخاذ چه روشی در رشد ذهنی طلاب علوم دینی و در کنار چه نوع پرورش روحی می‌تواند در نهایت به چه قدرت عملکرد عینی بیانجامد؟

برای کامل شدن بررسی مسأله آموزش در حوزه ضروری است شاخصه‌های «مدیریت آموزش، روش آموزش و محتوای آموزش» را در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ملاحظه نماییم تا به این ترتیب بتوان تصویر کاملتری از کارآمدی محصل در هر یک از سطوح فوق ارائه داد.^{۲)} عناوینی که در فهرست کتاب، برای معرفی سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» آموزش بیان شد در حقیقت بیانگر «کارآمدی نظام آموزش» در این سطوح است. از این رو کارآمدی نظام آموزشی «در سطح حفظ» تربیت نیروهایی است که تنها قدرت دفاع فرهنگی از خود و ساختن سپری برای اجتناب از هرگونه تردید را داشته باشند. حال آنکه هدف اصلی آموزش در سطح ترمیم، تربیت نیروهایی است که علاوه بر دفاع از خود بتوانند در مقابله فردی با خصم و به تردید انداختن او همراه با هماهنگی ساختن نیاز دوست، موفق باشند. بالاخره در «سطح بالندگی» علاوه بر تحقق دو هدف فوق می‌توان شاهد ایجاد حرکت‌های سازمان یافته فرهنگی در تثبیت فرهنگ الهی یا تضعیف فرهنگ الحادی بود.

به نظر می‌رسد در بخش آموزش اگر بازنگری نسبت به سه موضوع مورد اشاره - یعنی مدیریت، روش و محتوای آموزشی - صورت پذیرد، می‌توان امید زیادی به اصلاح اساسی در این زمینه داشت.

۱- با دقت در تعریف فوق، «ضرورت» و «هدف» آموزش و ارتباط آن با تحقیق و تبلیغ نیز اجمالاً روشن می‌شود.
۲- علت تشریح بیشتر بخش آموزش، فراخوانی اخیر «مرکز محترم مدیریت حوزه» در خصوص آموزش است. هرچند انشاءالله سعی خواهیم نمود تا به صورت مستقل و کامل، دیدگاه‌های خود را در این رابطه عرضه نماییم.

در «مدیریت آموزش» چگونگی تقسیم حدود وظایف و اختیارات در این بخش، ضابطه‌گزینش استاد و طلبه، روش تربیت و ارزیابی اساتید، و شیوه‌های آموزشی و امثال آن تعیین می‌شود.

در «روش آموزش»، شیوه‌ای که در امر تعلیم و انتقال مطالب به محصل و تسلط او بر مطالب ارائه شده اتخاذ می‌شود، تعیین می‌گردد.

در «محتوای آموزش» اطلاعاتی که در مقاطع مختلف به موازات هم یا به صورت متوالی باید به دانش پژوهان عرضه گردد، تعیین می‌شود.

شاخصه «مدیریت آموزش»، همان امری است که در بیان سطوح «سازماندهی» - در کد ۲/۸ از همین فصل - بیان خواهیم کرد که علاوه بر مدیریت آموزش، «مدیریت تحقیق» و «مدیریت تبلیغ» را نیز در بر می‌گیرد. لذا برای اجتناب از تکرار مطالب تنها به ذکر شاخصه‌های «روش آموزش» و «محتوای آموزش» در سه سطح «حفظ، تمریم و بالندگی» اکتفاء می‌نماییم:

ب- افزوای فرهنگی، در سطح «حفظ آموزش»

اگر در «شیوه آموزش» بر «حفظ نمودن مطالب» تأکید شد و در «محتوای آموزش» نیز «عدم هماهنگی» مواد درسی با نیازمندی‌های فرد و جامعه وجود داشت آنگاه می‌توان سطح آموزش را در مرحله حفظ دانست. در این صورت طبیعی است اگر طلبه‌ای در چنین نظام آموزشی پرورش یابد نهایتاً در اقامه احکام اسلام، منزوی می‌گردد. آنچه باختصار گذشت نیازمند توضیح بیشتری بدین قرار است:

مسلم است که تقویت حافظه محصل در سطح حفظ آموزش، از «طریقی» خاص امکانپذیر است و «ثمره‌ای» مشخص بر آن مترتب می‌باشد.

«طریق» مزبور عمدتاً منحصر به افزایش تکرار و تمرین مواد آموزشی است. در این شیوه، محصل احتیاج به فرصتی برای فهمیدن و فکر کردن بر مطالب ندارد لذا تنوع و تعدد دروس تا حدی که امکان حفظ را سلب ننماید، امری مضرّ

محسوب نمی‌شود.

«ثمره» ناخوشایند این شیوه، خمودی تحرک فکری محصل و ناتوانی او از هرگونه نوآوری در عرصه علم و فرهنگ است. در این نوع آموزش، شخصی که چیزی را می‌آموزد خود نمی‌تواند هیچ‌گونه تحرک و تصرفی در آموخته خویش داشته باشد. چنین فردی اگر به عنوان یک دانشمند نیز شناخته شود به نوار ضبط صوتی می‌ماند که به یک دیسکت بزرگ تبدیل شده است؛ حجم اطلاعاتی که در آن دیسکت قرار دارد بسیار وسیع بوده و قابل قیاس با مطالب مضبوط در نوار کاست یک ساعته نیست لذا می‌توان هزاران نوار کاست را از اطلاعات آن پر نمود، اما نمی‌توان این دیسکت را بعنوان یک عنصر متحرک و متصرف قلمداد کرد و از آن انتظاری بیش از یک بایگانی اطلاعات داشت. حال چنانچه این شیوه آموزشی با محتوای آموزشی هماهنگ با خود ضمیمه گردد، آنگاه طلبه در برخوردهای اجتماعی منزوی می‌گردد. مراد از محتوای آموزش که هماهنگ با شیوه حفظ نمودن مسائل در آموزش می‌باشد آن نوع مواد درسی است که مضامین آن، طلبه را به آنچه باید در جامعه پاسخگوی آن باشد قادر نمی‌سازد لذا در این سطح از آموزش توجه نمی‌شود که چه اطلاعاتی برای حل چه مسائلی کافی است؟ التفات نمی‌شود که حوزه باید در چه زمینه‌هایی به تربیت نیرو پردازد و در هرکدام از این زمینه‌ها به چه نوع اطلاعاتی نیاز دارد؟ صرف اینکه شیوه مستمر گذشتگان بر طرح موضوعی خاص یا خواندن کتابی مشخص بوده است، محصل را به تأمل پیرامون همان موضوع و خواندن همان کتاب ترغیب می‌کند تا جایی که عملاً ضرورتی برای صرف وقت و توان خود در غیر آنها نمی‌بیند. ثمره قهری چنین بی‌توجهی آن می‌شود که محور هماهنگ کننده‌ای در انتخاب و تنظیم محتوای آموزشی بوجود نیاید؛ در نتیجه یا باید شاهد نوعی جمود و عدم تغییر در وضع آموزشی بود و یا در صورت پذیرش مواد درسی جدید، بدون توجه به جایگاه و میزان فایده هر یک، حضور ناهماهنگ آنها را

با نیازهای زمان بر خود تحمیل کرد.

حال اگر چنین محتوای آموزشی با آن شیوه آموزشی که صرفاً بر حفظ نمودن مطالب پای می فشارد، جمع گردد در نهایت محصول چنین پیوندی، پرورش محصلی خواهد بود که قدرت پاسخ‌گویی به سؤالات اساسی مطرح شده در جامعه خود را اعم از توصیفات اعتقادی و احکام فقهی نخواهد داشت. در نتیجه قابل پیش بینی خواهد بود که چنین فردی، در زمانی که می خواهد برای رفع معضلات اجتماعی از محفوظات خود بهره گیرد، دست خود را خالی ببیند و به تبع آن یا خود را از صحنه‌های اجتماعی کنار بکشد و یا در برخورد با امواج ناشکیب و سهمگین اجتماعی درهم بشکند و در ورطه تردید غوطه ور گردد.

در اینجا مناسب است معنای انزوای حاصل از سطح حفظ در شیوه و محتوای آموزش را به صورت روشنتر بیان کنیم:

معنای انزوای این گونه افراد لزوماً محصور شدن آنها در حصار تنگ خانه خود نیست بلکه معنای آن محدودیت تأثیر اجتماعی آنها در اقامه دین است. ایشان به عناصری تبدیل می شوند که عواطف مذهبی مردم را از تحرک انقلابی و حمایت از حکومت و ولایت باز می دارند و مفهوم انتظار ظهور حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف و ارواحنا فداه) را به موظف نبودن مردم به اقامه دین در زمان غیبت معنا می کنند.^۱»
براین اساس انزوای از حکومت را برای خود بعنوان شأن دینی معرفی می کنند و ورود در دستگامهای حکومتی را مغایر با مصلحت اسلام و مسلمین و متلازم با رعایت تقوی و زهد در دنیا می پندارند. توجه مقدس مآبانه آنها در این کناره گیری هم آن است که در زمان رژیم ستمشاهی، مظالم شاه به نام اسلام تمام نمی شد اما در زمان حکومت اسلامی بی عدالتی‌ها به اسم اسلام تمام می شود و ما حاضر به مشارکت در مظالم نیستیم!

۱- در این رابطه نیز بعضاً به فهم غلط خود نسبت به پاره‌ای از روایات تکیه می کنند.

مسئله همه این افراد را نمی‌توان مغرض دانست. لکن ایشان در زمره افرادی هستند که «شیوه و محتوای آموزشی» آنها اجازه نمی‌دهد تا هجوم خطرناک و همه جانبه دشمن را بر علیه اسلام در شرایط کنونی باور کرده و تأسیس حکومت را از اوجب واجبات در نفی سبیل کفار بر مسلمین بدانند چه رسد به اینکه سرپرستی تکامل اجتماعی را در زمره اصول قطعی اجتماعی دین بشناسند و حل معضلات نظام را وظیفه دینی خود تشخیص دهند. این قبیل افراد هرچند دست نشاندۀ رسمی دشمنان اسلام نیستند اما با بازداشتن عواطف مذهبی گروهی از مردم از تحرک انقلابی، عملاً به جای ستون پنجم دشمن عمل نموده و باهموار نمودن سبیل کفار بر مسلمین، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. این همه حاصل ضعف بینشی است که از شیوه و محتوای آموزش نا هماهنگ با شرایط پس از انقلاب، ناشی می‌شود.

با تلاش و اهتمام دست‌اندرکاران، حوزه مقدس علمیه در بخش آموزش توانسته است از سطح حفظ فراتر رود اما متأسفانه ضعف آن در دو بخش تحقیق و تبلیغ، پیشرفت نسبی بخش آموزش را هم تحت الشعاع خود قرار داده است.^(۱)

ج - انفعال فرهنگی در سطح «ترمیم آموزش»

اگر در شیوه آموزش بر «فهم مسائل» تأکید شد و در محتوای آموزش «هماهنگی مواد درسی» با نیازمندی‌های فعلی فرد و جامعه مورد توجه قرار گرفت آنگاه سطح «ترمیم» در آموزش تحقق یافته است. طبعاً طلبه‌ای که در چنین نظام آموزشی تربیت یابد در خود، قدرت موضع‌گیری فردی را در مقابل موضوعاتی که دیگران ایجاد کرده‌اند خواهد یافت.

در سطح ترمیم پیش از آنکه به حفظ مسائل عرضه شده در طول آموزش توجه شود بر فهم آن تأکید می‌گردد لذا ارتقاء «هوشمندی» محصل بیشتر مد نظر است تا

۱ - اثبات مطلب فوق با مراجعه به آنچه در مورد تحقیق ذکر شد و آنچه در مورد آموزش و تبلیغ ذکر خواهد شد، چندان مشکل نیست.

تقویت حافظه‌وی. تحقق این شیوه آموزشی نیز منوط به اتخاذ «طریقی» مشخص بوده و راه و «ثمره‌ای» خاص بر آن مترتب است. کم کردن تعداد مواد درسی و گسترش زمینه «مباحثه» نسبت به سایر ابزارهای آموزشی از ویژگیهای این سطح از آموزش است؛ چون زیادی حجم مطالب ارائه شده و تنوع بیش از حد آن، فرصت تأمل را از متعلم سلب می‌کند و در مقابل، کم کردن حجم دروس و تنوع آن اجازه دقت در موضوعات مطروحه و ارزیابی میزان صحت و سقم آن را به وی می‌دهد. اگر فرد بخواهد در یک سال تحصیلی ۱۰ کتاب درسی را آموزش ببیند و در هر روز هم از درس سه استاد بهره‌مند شود ناچار از تقسیم روزهای هفته می‌شود تا بتواند حضور خود را در هر کلاس تداوم بخشد. از این رو چنین کسی حتی اجازه «تمحض» نسبت به کثرات معتنا به دروس تحصیلی را نخواهد یافت چه رسد به فرصت «تفکر»؛ او تنها حق تمرین دروس خود را دارد تا از این رهگذر بتواند پاسخ سؤالات را یافته و در امتحانات نیز قبول شود. اما اگر تعداد دروس کاهش یافت آنگاه برای ذهن شخص، امکان تمحض که اولین گام برای تفکر است پیدا می‌شود و در صورتی که تمحض برای فرد پیدا شود در اوقات فراغت خود نیز مجال می‌یابد تا از نعمت تفکر پیرامون همان موضوع بهره‌مند شود.

اضافه نمودن مباحثه دو نفره، یا چند نفره عامل دیگری است که زمینه تمحض و تفکر را افزایش می‌دهد. در مباحثه، طرفین بحث، فهم یکدیگر را از مطالب استاد به تضارب می‌گذارند و هر کدام مستلاً از برداشت خود دفاع می‌کنند. مسلماً این امر بدون حضور ذهن کافی و دقت قبلی در فهم سخنان استاد، میسر نیست. «ثمره» بکارگیری این شیوه، فعال نمودن ارتقاء هوشمندی، ایجاد زمینه برای تحرک فکری و قدرت ابداع احتمال پیرامون هر مطلب است. از این رو دیگر ذهن نسبت به موضوعات و احکام مطرح شده به خمودی نمی‌گراید و با تغییر صورت مسأله از حل آن عاجز نخواهد ماند.

در سطح ترمیم علاوه بر شیوه آموزش، محتوای آموزش نیز باید یک مرحله بهینه گردد؛ بهینه سازی محتوای آموزشی بسته به این است که با نیازمندی‌های «فعلی» فرد و جامعه هماهنگ باشد. حداقل توجهی که در انتخاب یا تنظیم مواد آموزشی لازم است، رعایت نمودن تناسب آن با رفع احتیاجات جامعه می‌باشد؛ نیازهایی که هر یک مربوط به علمی خاص بوده و تنها با آشنایی نسبت به ابزار متناسب با آن نوع نیازها می‌توان به رفع آن همت گمارد.

اگر معلوم نباشد هر درس برای چه خوانده می‌شود و میزان اهمیت آن نسبت به سایر مواد درسی در چه حدی است باید آن نوع ناهماهنگی را که در سطح حفظ از آن سخن رفت انتظار داشته باشیم. توجه به نیازمندی‌های فعلی جامعه، امکان تغییر محتوای آموزشی را متناسب با تکامل نیازمندی‌ها فراهم می‌کند. تنظیم محتوای آموزشی با چنین شاخصه‌ای در عین آنکه از مزیت جدی نسبت به سطح حفظ برخوردار است اما نسبت به سطح بالندگی دچار ضعف عمده‌ای است که با تعریف سطح بالندگی آموزش، این نقطه ضعف نیز آشکار خواهد شد.

حاصل سخن آنکه در مرحله ترمیم، آن نوع «شیوه آموزشی» پسندیده است که بتواند دانشجویانی فهیم و نسبتاً متفکر پرورش دهد؛ و آن نوع «محتوای آموزش» مورد قبول است که بتواند اطلاعات لازم را برای رفع نیازمندی‌های فعلی جامعه در اختیار محصل قرار دهد. اما مجموعه این دو تنها می‌تواند قدرت موضع‌گیری انفعالی را به طلاب ارزانی دارد. چنانچه گذشت از ثمرات مهم ترمیم در شیوه و محتوای آموزش، ایجاد و ارتقاء قدرت تقابل فرهنگی با دشمنان و همراه ساختن دوستان است چون چنین فردی، هم اطلاعات لازم برای پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات مطرح در جامعه را در اختیار دارد و هم از توان و تحرک فکری لازم برخوردار است لذا در مواجهه با امواج فرهنگ بیگانه نه تنها خود به تردید نمی‌افتد، بلکه می‌تواند طرف مقابل را نیز به تردید اندازد. این نقطه قوت سطح ترمیم نسبت به سطح حفظ

است. اما نقطه ضعف آن نسبت به مرحله بالندگی، «انفعالی بودن» این نوع موضع‌گیری است. علت این است که چنین نظام آموزشی، تنها پاسخ‌گویی مسائل مستحدثه است و خود نمی‌تواند محدث حوادث فرهنگی باشد. لذا منتظر می‌نشیند تا موضوعات و سؤالات جدیدی از خارج یا داخل مطرح شود و او اطلاعات لازم را برای اثبات حرف حق و شکستن حرف باطل در اختیار محصلین خود قرار داده و از این طریق ایشان را در یافتن باطل السحر سخنان خصم یاری دهد. بدیهی است چنین شیوه‌ای ضرورتاً قادر نیست ابتکار عمل را در طرح مباحث فرهنگی بدست گیرد چرا که صرفاً به فکر حل نیازمندی‌های فعلی است نه «حضور در ایجاد تکامل نیازمندی‌ها».

حال با توجه به تعریف ارائه شده می‌توان مدعی شد که فعلاً در حوزه‌های علمیه، شیوه آموزش حداکثر در سطح ترمیم قرار دارد؛ یعنی از شیوه‌ای پیروی می‌شود که بیشتر به فهم مطلب اهمیت می‌دهد تا حفظ نمودن آن. لذا می‌بینیم تعداد دروس موازی، اندک می‌باشد و مباحثه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. طلبه در هر روز، بیش از ۲ یا سه درس مهم ندارد و بعد از هر درس سعی می‌کند به مباحثه و قبل از آن به پیش مطالعه مقید باشد. اینها همه عواملی است که موجبات تمحض و تفکر را فراهم می‌آورد. محتوای آموزشی حوزه نیز هرچند در سطح حفظ نیست اما ترمیم کافی هم نسبت به آن صورت نگرفته است چه رسد به بالندگی. اجمالاً توجه به نیازمندی‌های فرد و جامعه در آن به چشم می‌خورد و همچون کلاف سر درگمی نیست که بدو و ختم آن معلوم نباشد؛ اما در عین حال در مقام هماهنگ‌سازی مواد و مراحل آموزشی با نیازمندی‌های جامعه نیز از توانایی کافی برخوردار نیست. فقه و اصول از ارکان اساسی حوزه‌های شیعه است اما متمرکز ساختن تمام توان فعال حوزه، در این بخش و غافل ماندن از اخلاق و کلام، موجب عدم تربیت کافی نیرو در دو بخش اخیر و ضعیف شدن حضور روحانیت در این دو صحنه اجتماعی شده

است. بدیهی است چون جامعه ناچار است نیاز فکری خود را از جایی تأمین کند اگر روحانیت به وظیفه خطیر خود بخوبی عمل نکند افراد نا آشنا با معارف دینی از داخل یا خارج چنین خواهند کرد که تبعات سوء و غیر قابل جبران آن ناگفته پیداست.

د - ابتکار عمل فرهنگی، در سطح «بالندگی آموزش»

اگر در شیوه آموزش بر «فهم مبانی» مسائل تأکید شد و در محتوای آموزش، «تکامل نیازمندی‌های جامعه» مد نظر قرار گرفت، طلبه تربیت شده در چنین نظام آموزشی، قدرت «برخورد فعال» با مسائل فرهنگی را خواهد داشت.

در شیوه آموزش بالنده، به امر حفظ کمترین اما به فهم مطالب و پیش از آن به درک مبانی نظرات، بیشترین بها داده می‌شود. طلبه باید عادت کند که در برخورد با هر علمی بیش از آنکه ساده اندیشانه و برای اخذ مدرک به حفظ مطالب پردازد و بیش از آنکه برای فهم مطالب، به گستردگی احکام و قضایای موجود در هر علم توجه نماید، ضرورتاً به اصول و مبانی که مسائل و احکام و قضای علوم، روینای آن می‌باشند عنایت داشته باشد. اگر طلبه در هر علمی تأثیر مبنا را در بنا متوجه بوده و قدرت استخراج مبانی هر علم را داشته باشد آنگاه می‌تواند از موضعی فعال با مسائل آن علم برخورد نماید. در این صورت حتی فهم قواعد و کاربردهای آن در حل مسائل فقهی، اصولی، رجالی و امثال آن را برای خود کافی نمی‌شمرد، بلکه دقت می‌کند که براساس چه مبنایی و با چه روشی، قواعد فوق و کاربردهای آنها قابل تأیید می‌باشد و انجام چه تغییر و تصرفی در مبانی، چه ثمراتی را در مسائل و کاربردها در پی خواهد داشت؟ آن شیوه آموزشی که به ایجاد چنین تسلطی در متعلمین بیانجامد، شیوه‌ای بالنده در آموزش است که در آتی به شرح بیشتر آن خواهیم پرداخت.

همچون دو مرحله قبل، تکیه بر فهم مبانی و نسبت آن با نیازمندی‌های اجتماعی

از «راهی» مشخص امکانپذیر بوده و «ثمره‌ای» خاص بر آن مترتب است:

راه آن، اضافه کردن «مناظره» به مباحثه و مطالعه در مراحل آموزش است. مناظره، امری است که باید در آن مناظره شونده، قدرت دفاع و اثبات یک مطلب علمی را داشته باشد و بتواند نسبت بین مسائل را باهم و با مبنا به خوبی برقرار کند. منتهی بهره برداری مطلوب از مناظره در صورتی امکانپذیر است که به صورت سازمانی برگزار شود. مناظره سازمانی دارای چهار رکن با خصوصیات زیر است:

۱- طرفین مناظره؛ حداقل در هر مناظره، دو طرف وجود دارد که نباید در مسئله مورد مناظره همنظر باشند بلکه باید یک طرف مناظره «طرفدار» وضع موجود و طرف دیگر مناظره «ناقض» وضع موجود باشد. مراد از «وضع موجود» آخرین نظریاتی است که تا کنون در موضوع مورد مباحثه ابراز شده است و مراد از «نقض وضع موجود» آشکار ساختن عدم کارآیی وضع موجود نسبت به کارآمدهای تکاملی مطلوب می‌باشد.

بنابراین یک طرف مناظره، مدافع است و یک طرف ناقض. ناقض باید بتواند در سه سطح نقض خود را وارد کند: ابتدا نسبت به «آثار»، سپس نسبت به «قواعد» و در نهایت نسبت به «مبانی»؛ ابتدا نارسایی آثار نظریه‌ای را که طرف مقابل، مدافع آن است نشان دهد، سپس نارسایی آثار را مستنداً به نارسایی قواعد و استدلالها ارتباط دهد و در نهایت نارسایی استدلالها را منطقاً به ضعف مبانی ارجاع دهد.

پس از نقض «آثار، قواعد و مبانی» مرحله اول مناظره پایان پذیرفته است اما برای آنکه مناظره به تردید ختم نشود باید طرف نقض کننده حرف قوی تری را جایگزین نظریات سابق نماید. برای این منظور باید مبانی گذشته را اصلاح نموده و مبانی جدیدی «طرح» نماید. براساس مبانی جدید، قواعد گذشته را اصلاح کند و براساس بکارگیری قواعد جدید آثار و لوازم نوینی را مطرح سازد. در مرحله دوم مناظره آنکه در مرحله اول ناقض بود طراح و مدافع بحث جدید می‌شود و در هر سه سطح مبانی، قواعد و آثار، نظریه جدیدی را که طرف مقابل ابراز می‌کند نقد می‌نماید. در

صورت موفقیت طراح نظریه جدید، مناظره به نتیجه مطلوب خود رسیده است. البته مناظره در این سطح مناظره‌ای است که به نوآوری ختم می‌شود و باید در سطح درس خارج انجام گیرد لکن سطوح نازلتر مناظره از نظر محتوا نیز قابل انجام است؛ مثل فهمیدن نظر و آراء صاحب نظران که قبل از درس خارج کاربرد دارد.

۲- هیئت مدیره؛ رکن دوم مناظره سازمانی، هیئت مدیره است. وظیفه هیئت مدیره، حفظ صیانت سیاسی مناظره است بدین معنا که مدیر باید میدان و محدوده موضوع را بشناسد و اجازه خروج طرفین مناظره را از آن ندهد، علاوه بر این باید مانع برخوردهای روانی و مجادله‌انگیز شود؛ نگذارد تا بحث به مجادله به غیرحق و لجاجتهای بیهوده‌ای - که در روایات از آن به عنوان مرآء یاد شده است - بیانجامد؛ اجازه ندهد تا یک طرف مناظره با برخورد سیاسی و تحقیر و تمسخر یا به پشتوانه شخصیت علمی یا سیاسی خود حرف خویش را پیش ببرد. جمیع این موارد باید امتیاز بندی شده و طرفین مناظره در نهایت «نمره سیاسی» دریافت کنند.

۳- هیئت علمی؛ رکن سوم مناظره سازمانی، هیئت علمی است؛ برخلاف هیئت مدیره که وجهه سیاسی مناظره را مراقبت می‌نمود هیئت علمی، وجهه علمی و فرهنگی مناظره را مراقبت می‌کند. وظیفه اصلی این هیئت، مراقبت بر تعمیق و تکامل بحث است و اینکه در چه مرحله بحث عمق بیشتری می‌یابد؛ فضاوت می‌کند که آیا سطح موضوعات و احتمالاتی که طرفین مطرح می‌کنند همتراز است یا اینکه یکی در «آثار» متوقف می‌شود و دیگری قدرت جولان و مرتبط ساختن آثار را با قواعد و قواعد را با مبانی دارد؟

به هر حال هیئت مدیره براساس قدرت فرهنگی طرفین در مجاب ساختن یکدیگر به آنها امتیاز می‌دهد.

۴- هیئت نظارت؛ رکن چهارم مناظره سازمانی، هیئت نظارت است. این هیئت بر کار طرفین مناظره، هیئت مدیره و هیئت علمی نظارت می‌کند و در درون خود از

چهار کمیته تشکیل می‌شود: کمیته اول بر فعالیت طرف اول مناظره؛ کمیته دوم بر فعالیت طرف دوم مناظره؛ کمیته سوم بر فعالیت هیئت مدیره و کمیته چهارم بر فعالیت هیئت علمی نظارت می‌نماید.

علاوه بر مناظره، آنچه طلبه را به ریشه‌یابی هر بحث قادر می‌کند رعایت این مسیر در مراحل آموزشی است:

۱- تسلط بر تجزیه و تحلیل ادبی به گونه‌ای که پس از تسلط بر این قواعد بتواند درک صحیحی از معانی کلمات و ترکیب آنها در جملات داشته باشد.

۲- تسلط بر تجزیه و تحلیل منطقی به گونه‌ای که پس از درک معانی عبارات بتواند نسبت منطقی بین مفاهیم آنها را درک کند تا قادر باشد به طبقه‌بندی مجموعه مفاهیمی که به نتیجه‌گیری خاصی منجر می‌شود پرداخته و نقش و جایگاه هر مفهوم را در اثبات یا ردّ هر مطلب علمی تعیین نماید.

۳- تسلط بر استخراج مبانی به گونه‌ای که پس از درک نظام مفاهیمی که به نتیجه‌گیری خاصی ختم شده است بتواند اصلی یا محوری‌ترین مفهومی را که اساس سایر مطالب است استخراج نموده و به ارزیابی آن پردازد و در صورت وارد دیدن هر اشکال بر آن، تأثیر این ضعف و تزلزل را در کلیه مفاهیم مشاهده کند و در نهایت مبنایی جامع‌تر و قویتر ارائه کرده و نظام جدید مفاهیم و استدلال را براساس آن پایه‌ریزی نماید^۱».

اگر مقاطع مختلف و از پیش تعیین شده آموزش به تدریج چنین تسلطی را در طلاب بوجود آورد می‌توان مدعی شد که شیوه آموزش به سطح بالندگی ارتقاء یافته است؛ در چنین حالی بدون آنکه وقت طلبه صرف عبارات مشکل و ضمایر مبهم گردد می‌توان شاهد ارتقاء روزافزون قوت علمی محصلین بود. در کنار سنگینی و

۱- سه مرحله فوق علاوه بر «مراحل آموزش»، «برنامه مناظره» را نیز تبیین می‌کند. یعنی سه مرحله فوق در عین حال بیانگر سه مرحله مناظره‌اند و مناظره شونده باید در سه مرحله یاد شده تسلط خود را به اثبات رساند.

اغلاق متون درسی حوزه که باعث اتلاف وقت طلاب و کم کردن سرعت آموزش می شود نقاط قوتی نیز وجود دارد که منشأ استقبال فضلا از چنین متونی شده است. بمنظور ارزیابی و برنامه ریزی قوی برای حوزه ضرورتاً باید نقاط ضعف و قوت را شناخت تا بتوان به این جمع بندی رسید که چگونه می توان نقاط قوت آنرا به گونه ای حفظ کرد که ضعف سابق را هم نداشته باشد؟

نقطه قوت موجود در نحوه نگارش متون درسی حوزه، وارد شدن طلبه در عرصه فکر و تامل و بررسی احتمالات مختلف برای فهم معنای عبارات است. در هر ضمیر، احتمال رجوع به چندین مرجع وجود دارد که براساس هر کدام معنا نیز متفاوت می شود لذا طلبه باید پس از ارزیابی جمیع احتمالات، راجح ترین احتمال را برگزیند که این امر بنوبه خود هوشمندی و قدرت ابداع احتمال محصل را بالا می برد.

به اعتقاد ما شیوه پیشنهادی اخیر که در سه مرحله ذکر شد و در جای خود ضرورت تشریح خصوصیات آن وجود دارد - در عین برخورداری از نقطه قوت فوق - به شکلی قوی تر می تواند جابر نقطه ضعف آن نیز باشد تا جایی که طلبه در اسرع وقت قادر است بر دقائق علوم اشراف پیدا کند؛ کافی است تا یک کتاب «اصولی» کامل و ساده مثل حلقات مرحوم صدر رحمته الله علیه به شیوه پیشنهادی تدریس گردد تا محصل بتواند در کوتاهترین زمان، بیشترین تسلط را بر قواعد اصولی پیدا کند. پیشنهاد فوق، شیوه ای عملی در پی گیری فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر تغییر جدی کتب درسی بر محور صرفه جویی در وقت طلاب است. معظم له در پیشنهاد ششم خود برای انجام اصلاحات چنین فرمایند:

«سادساً: تغییر جدی کتب درسی است؛ مسأله کتابهای درسی را باید

جدی گرفت؛ باید کتابهای درسی تغییر کنند. بنای بر تغییر هم باید بر صرفه

جویی در وقت طلبه باشد»^۱.

همچنین در جایی دیگر فرمایشی بدین مضمون دارند:

«غایت دوره سطح آشنایی با استدلالها و مبانی فقهی و اصولی برای

آمادگی ورود به درس خارج است.»^۲

به اعتقاد ما در صورت تغییر در شیوه آموزش به شکل پیشنهادی می توان با کتب ساده اما کامل فقهی و اصولی در کوتاهترین زمان، تسلط فقهی و اصولی طلاب را بالا برد.

در این بخش سعی کردیم نشان دهیم آن نوع شیوه آموزشی، بالنده است که بتواند قدرت فهم مبانی و اصلاح آن را در طلاب ارتقاء دهد. هم چنین با اشاره به دو امر مهم یعنی اضافه کردن مناظره سازمانی به مراحل آموزش و نیز بیان برنامه آموزشی خاصی که به تسلط بر مبانی می انجامد، بنا داشتیم راه وصول به چنین شیوه‌ای را برای عزیزان خواننده ترسیم نماییم.

اما «نمره» تحقق چنین بالندگی در شیوه آموزش چیست؟ با پی گرفتن شیوه فوق، محصلین علوم دینی ژرف‌نگرتر از گذشته به مسائل می‌نگرند؛ قدرت جولان فکری و گمانه زنی در آنها به خوبی تقویت می‌گردد؛ دیگر در دام «لیبرالیسم فرهنگی» گرفتار نمی‌آیند چرا که با آن دید مجموعه نگری و قدرت مبناشناسی که پیدا کرده‌اند به راحتی متوجه می‌شوند که نمی‌توان با مباحث کلامی، فلسفی، اخلاقی و حقوقی غرب و شرق به صورت ساده اندیشانه برخورد نمود؛ به سهولت می‌توانند مبنای کلام آنها را بدست آورده و فساد آنرا ظاهر کنند و سپس تأثیر سستی مبنا را در کلیه بنای فکری آنها نشان دهند؛ نه تنها در مقابل احتمالات نظری به هم تنیده شده کفار و مشرکین خضوع نمی‌کنند بلکه قدرت برخورد و مقابله علمی لازم را در خود

۱- فیش شماره ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- فیش شماره ۱۳۴.

احساس کرده و سست بنیانی مواضع کفار را بر ملا می‌سازند.

تا بدین جا صحبت از «راه» و «ثمره» بالندگی در شیوه آموزش بود. حال باید دید اگر «محتوای آموزشی» نیز بالنده گردد چنین مجموعه‌ای در نهایت تا چه اندازه می‌تواند استعداد‌های موجود در حوزه را تقویت کند؟

ترمیم محتوای آموزش در این بود که متون آموزشی با توجه به انتظارات بحقی که از یک طلبه درس خوانده وجود دارد تنظیم و انتخاب شده باشد؛ لذا تشخیص این مطلب که بالاخره با اطلاعاتی که یک طلبه در طول تحصیل خود فرا گرفته است چه مشکلی از مشکلات فعلی خود و جامعه خویش را می‌تواند برطرف نماید امکانپذیر می‌گردد. اما بالندگی در محتوای آموزش، نویدبخش این واقعیت است که با تنظیم متون آموزشی نه تنها به نیازهای فعلی بلکه به نیازهای آینده جهان اسلام نیز می‌توان پاسخ داد. اصولاً حوزه فعال و زنده باید بتواند تحت سرپرستی ولایت فقیه، ظرفیت ایجاد حوادث فرهنگی را در خود پدید آورد. لذا نمی‌پسندد تا دیگران مسأله بیافرینند و او یا بعنوان ناظری محترم، راه انزوا و سکوت را در پیش گیرد و یا اگر هم همتی کند تنها محدود به خنثی سازی اثرات سوء تلاش دیگران باشد. این آینده نگری باید در متون آموزشی - که وسیله تربیت نیروهاست - انعکاس یابد؛ باید متناسب با پرورش روحی، رشد فکری و ارتقاء قدرت عملکرد عینی که در مراحل بعدی تکامل اجتماعی لازم است اطلاعات نوینی در اختیار طلاب گذارده شود.

آموزش، ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد عینی است لکن این سه، اموری توقف‌پذیر نیستند. جسارت روحی، قابلیت ذهنی و ظرفیت عینی که در صد سال پیش برای روحانیت آن زمان کافی بود، برای روحانیت پس از انقلاب مبارک اسلامی کافی نیست؛ همچنان که توانایی لازم در این زمان نیز برای صد سال آینده کافی نخواهد بود. تغییر مقیاس «سرعت، دقت و انضباط» سه شاخصه پیشنهادی ما در ارزیابی توانمندی «روحی، ذهنی و عملی» روحانیت در هر

زمان است. تغییر مقیاس «سرعت در تبعیت» که معیار اندازه‌گیری پرورش روحی است در قالب تبعیت از خدای متعال، اولیاء معصوم علیهم‌السلام و بالاخره ولی فقیه زمان و مدیرانی که از قیل ایشان منسوب می‌شوند رخ می‌نماید. لذا به هر میزان که افراد، در مواضع بیشتر و با تردید کمتر در تبعیت از نظام ولایت الهی سبقت گیرند قوت ایمان و صلابت روحی ایشان مضاعف می‌گردد.

تغییر مقیاس «دقت در سنجش»، معیار اندازه‌گیری رشد ذهنی است؛ لذا هرچه طلاب محترم در گستردگی و عمق بیشتری به فهم مطالب پیردازند افقی روشنتر در ارتقاء توان فکری روحانیت ترسیم می‌گردد.

تغییر مقیاس «انضباط در عمل»، معیار اندازه‌گیری عملکرد عینی می‌باشد. لذا به میزانی که موضع‌گیری‌ها حساب شده و به موقع انجام شود، قدرت عملکرد عینی نیز ارتقاء می‌یابد. از این رو ما شدیداً معتقد به سازمانی عمل کردن طلاب و رعایت انضباط در رفتار اجتماعی از جانب ایشان هستیم.

در یک کلام، بالندگی در محتوای آموزش بسته به این است که زمینه سرعت لازم در تبعیت، دقت در اندیشه و انضباط در عمل را فراهم آورد تا بتوان علاوه بر رفع نیازمندی‌های فعلی، از ارتقاء سطح «روحیات، افکار و رفتار» اجتماعی نیز برخوردار شد. شاهدیم که چگونه کفار و مشرکین در مسیر تحقق اهداف باطل خود، سعی در ریودن گوی سبقت از دیگران در هر سه بعد مزبور دارند. اگر جبهه حق همواره یک گام جلوتر نباشد حتماً در موازنه قدرت، طرف غالب نخواهد بود.

به این ترتیب تعریف از بالندگی آموزش در قالب ارائه تعریف از بالندگی در شیوه و محتوای آموزش کامل می‌گردد. در صورت تحقق بالندگی مورد نظر در این دو زمینه، طلابی که در این بستر پرورش یافته‌اند به مراتب ورزیده‌تر و تواناتر از دو سطح قبل خواهند بود به گونه‌ای که نه همچون مرحله حفظ، به تردید یا انزوا کشیده شده و نه همچون مرحله ترمیم، به برخورد انفعالی واداشته می‌شوند بلکه از ابتدا تا

انتهای دوران آموزش، مسیر روشنی را فراروی خود می‌بینند که کار آمدی هر دسته از اطلاعات ایشان با نیازمندی‌های حال و آینده فردی و اجتماعی در جهان اسلام تضمین شده خواهد بود. چنین آموزشی منشاء این می‌شود که محصلین آن، در مبارزه «روحی، فکری و عینی» با جبهه باطل نه تنها به تردید نیفتند بلکه بتوانند طرف مقابل را هم به تردید بیندازند؛ نه تنها در مقابل حوادث منفعل نگردند بلکه جبهه مقابل را به انفعال و سردرگمی وا دارند؛ نه تنها خود قدرت ابتکار عمل در موضع‌گیری داشته باشند بلکه بتوانند ایجاد حرکت‌های سازمانی و جمعی را نیز بر عهده بگیرند، تا جایی که در مبارزه فرهنگی با دشمنان اسلام علاوه بر مبارزه فردی، راه مبارزه اجتماعی را هم پیدا کرده و در هدایت فرهنگی مسلمین طریق «همدلی، همفکری و همکاری» را پیشه خود سازند.

۲/۶- معنای «تبلیغ» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف - تعریف «تبلیغ» به ابزار ارتباط حوزه با جامعه، به منظور تکامل

نیازمندی‌های روحی، ذهنی و عملی جامعه

معنای تبلیغ در حوزه در چند سطح قابل ملاحظه است:

در سطح اول می‌توان گفت تبلیغ «وسیله ارتباط حوزه با جامعه به منظور انتقال احکام و معارف الهی آن» است؛ یعنی آنچه از دو مرحله تحقیق و آموزش عبور کرده است در مرحله تبلیغ به عموم مردم عرضه می‌شود. اساس این تعریف صحیح است اما نواقصی دارد که با توجه به دو مرحله دیگر از تعریف تبلیغ، مشخص می‌شود.

در سطح دوم می‌توان تبلیغ را به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور ارائه احکام و معارف مورد ابتلای جامعه» تعریف نمود. نقطه قوت این تعریف نسبت به تعریف اول، در توجه به نیازمندی فعلی جامعه نهفته است چه اینکه در ارائه احکام و معارف الهی می‌توان به دو گونه عمل نمود:

۱- نیازمندی افراد در همه زمانها و همه اقصای یکسان فرض شود.

۲- به اختلاف نیازمندی اقشار گوناگون جامعه در زمانهای مختلف توجه شده و احکام و معارف متناسب با ابتلائات «روحی، ذهنی و عملی» اقشار جامعه به آنها عرضه شود.

در تعریف اول، تبلیغ به گونه اول در ارائه احکام صورت می‌پذیرد و در تعریف دوم به گونه دوم؛ لذا تعریف دوم از جامعیت بیشتری برخوردار است.

و بالاخره در سطح سوم می‌توان تبلیغ را «وسیله ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندی روحی، ذهنی و عملی آن از طریق بیان احکام و معارف الهی» دانست. نکته تکمیلی این تعریف نسبت به تعریف اخیر در توجه به «تکامل نیازمندی‌های جامعه» خلاصه می‌شود. از این رو علاوه بر دو احتمالی که در کیفیت ارائه احکام به جامعه ذکر شد، احتمال دیگری قابل طرح است که با توجه به تعریف سوم می‌توان آنرا در قالب توجه به «تکامل و توسعه فرد و جامعه» بیان کرد. اصولاً برای هر مرحله از کمال فرد و جامعه، کمال افزونتری نیز قابل تصور است که باید به آن اندیشید. طبیعی است مبلغی که در عالی‌ترین شکل تبلیغ، تکامل نیازمندی‌های جامعه را از طریق بیان احکام، وظیفه خود می‌داند باید بتواند روحیه کمال طلبی و فزون خواهی الهی را در مخاطبین خود القاء نماید. شرط تحقق چنین امری، ایجاد احساس نیاز و کمبود دائمی در میان آحاد جامعه است به گونه‌ای که ایشان همواره فقدان را وجدان کنند و در طلب آن بکوشند. بدیهی است نیازمندی‌ها دارای مراتب مختلف است که معمولاً بدون تأمین مرتبه‌ای از نیاز روحی، ذهنی و عملی، نیاز مرتبه بعد احساس شدنی نیست.

شایان ذکر است که بر اساس دو تعریف اخیر علاوه بر توجه به نیازمندی‌های فعلی و آتی جامعه باید ظرفیت علمی حوزه‌های مقدس علمیه نیز چنان ارتقاء یابد که علاوه بر «احکام تکلیفی»، «احکام اخلاقی و اعتقادی اسلام» و علاوه بر «احکام فردی»، «احکام اجتماعی اسلام» را نیز برای مردم بیان دارند. بنابراین مبلغ باید با

ابلاغ احکام و معارف الهی، همزمان دو کار انجام دهد:

- ۱- نیازمندی‌های «روحی، ذهنی و عملی» فعلی جامعه را پاسخ گوید.
- ۲- نیازمندی‌های جدیدی را در مقابل آنها طرح کند که البته رفع آن مستلزم ورود به افق جدیدی از تکامل خواهد گردید.

با بیان سیر فوق، علت عدول ما از تعریف متعارف تبلیغ و تعریف نمودن آن به «ابزار تکامل نیازمندی‌های جامعه» روشن می‌گردد هرچند قدر متیقن هر سه تعریف این است که اولاً تبلیغ، وسیله ارتباط حوزه با جامعه - یا مجموعه بیرون از خود - می‌باشد و ثانیاً در تبلیغ باید معارف و احکام الهی به مردم ابلاغ گردد. لذا اگر بخواهیم تعریف مشترکی از تبلیغ در هر سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» ارائه دهیم باید تعریفی ارائه داد که متضمن همین معنا باشد لکن به تناسب اینکه در امر تبلیغ اصلاً به نیازمندی‌ها توجه نشود یا تنها نیازمندی‌های کنونی جامعه در نظر گرفته شود و یا علاوه بر آن، تکامل نیازمندی‌ها نیز مد نظر قرار گیرد، می‌توان این مهم را در سطوح سه گانه‌ای تعریف نمود که اجمال آن از نظر خوانندگان محترم گذشت.

اختلاف مزبور، زیربنای تعریف تبلیغ در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» است که در ادامه بحث به توضیح آن خواهیم پرداخت. اما قبل از وارد شدن به بیان سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در تبلیغ، تذکر این نکته ضروری است که بررسی جوانب مختلف در بخش تبلیغ حوزه به سه رکن اساسی «مدیریت تبلیغ، روش تبلیغ و محتوای تبلیغ» - همانند بخش آموزش - باز می‌گردد. اما از آنجا که تبیین سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در مدیریت تبلیغ منوط به تبیین سطوح «سازماندهی» است - که در بخش‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت - لذا از تکرار مجدد آن در این بخش خودداری نموده و تنها به بیان سه سطح مزبور در «روش و محتوای تبلیغ» اکتفاء می‌نماییم.

ب - رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی‌های آنها در

سطح «حفظ تبلیغ»

چنانچه «روش تبلیغ» تنها به شیوه سنتی تبلیغ محدود شود و «محتوای تبلیغ» در حد ارائه اطلاعات عمومی آنها بدون توجه به نیاز مخاطبین محدود گردد قطعاً محصولی جز افزایش کمی تعداد مخاطبین و رشد کمی اطلاعات آنها نصیب نخواهد شد.

منظور از روش سنتی تبلیغ، استفاده از گفتار یا نوشتاری است که مستقیماً به بررسی یکی از مباحث اخلاقی، کلامی یا فقهی می‌پردازد. تبلیغ در حوزه‌های علمیه عمدتاً به معنای اداره مجالس مذهبی در اعیاد اسلامی یا ایام و فیات و موالید ائمه اطهار علیهم‌السلام بوده است که مستلزم حضور و ارتباط مستقیم سخنران با مردم می‌باشد. اداره چنین مجالسی در طول زمان، سبک و سیاق مشخصی پیدا کرده است؛ خطیب باید بتواند به گونه‌های مختلف ذهن شنونده را متوجه بحث کرده و به نحوه‌ای دلنشین و قابل فهم مطلب خود را ارائه نماید، از جمله اینکه از آیات و روایات به اندازه کافی استفاده نماید؛ لحن صدای خود را در موقع مناسب تغییر دهد؛ از زبان تاریخ، شعر و حکایت بهره‌گیرد و امثال آن. البته به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی و تحول در رسانه‌های عمومی کشور و امکان استفاده روحانیون از صدا و سیما جمهوری اسلامی و مطبوعات و مجلات، همان روش سنتی تبلیغ اما در سطحی گسترده‌تر دنبال می‌شود که در برخی از آنها همچون سیما، حضور مبلغین حین سخنرانی بخوبی احساس می‌شود و در برخی دیگر همچون جراید تنها به انعکاس مکتوب سخنرانی‌ها مبادرت می‌گردد. در کنار مبلغین، افراد محقق نیز از طریق نوشتن کتاب و مقاله در زمینه‌های مربوط به حوزه به نشر معارف حقه الهی پرداخته‌اند؛ هرچند طبیعی است که تعداد این افراد، از قشر وسیع مبلغین بمراتب کمتر می‌باشد.

از این رو می‌توان دو شیوه مؤثر تبلیغی را در قالب سخنرانی و تألیف دانست که ضعف یا نبود هر یک، در هر بخشی از بخشهای فرهنگ نظام، آثار جبران ناپذیری را بدنبال خواهد داشت؛ خصوصاً سخنرانی که شکل رایج آن در حوزه‌های علمیه مختص حوزه‌های شیعه بوده و از متن فرهنگ تشیع برخاسته است. اگر در طول تاریخ شیعه همواره شاهد حضور شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام در پای منابر بوده‌ایم تعجبی نیست مادامی که در قلوب آحاد شیعه علوی، عشق به این خاندان معظم موج می‌زند.

تجمع شیعیان به این قصد - یعنی تبرّز به شادمانی در ایام شادی اهل بیت علیهم‌السلام و تبرّز به عزا و ماتم در ایام سوگواری ائمه اطهار علیهم‌السلام - رکن مهمی در آشنایی با فرهنگ اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم محسوب می‌شود و به همین دلیل در مقاطع مختلف تاریخ توانسته است سهم مهمی را در بیداری اسلامی مردم ایفاء کند. بدون تردید روحانیت، عمده‌ترین نقش را در حفظ و استمرار چنین مجالسی بر عهده داشته است.

بنا بر این اگر از سخنرانی و تألیف به عنوان روشهای سنتی تبلیغ یاد می‌شود به معنای کم کردن ارزش و نادیده گرفتن تأثیر گذشته و آینده آنها نیست بلکه به معنای محدود نساختن خود به شیوه‌های تبلیغی گذشته، بهره‌گیری از روشهای نوین و مهم‌تر از آن تأمل، پیرامون نوآوری در شیوه‌های تبلیغ است. تبیین این مطلب را به بالندگی تبلیغ موکول می‌کنیم.

پس از روشن شدن «روش تبلیغ» در سطح حفظ، به توضیح مختصری در مورد «محتوای تبلیغ» در این سطح پرداخته و بحث در این قسمت را جمع‌بندی می‌نماییم:

مواد تبلیغ در سطح حفظ عمدتاً از سلسله اطلاعات عمومی نظیر عقائد، اخلاق، تفسیر، سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، روایات، ادعیه و امثال آن تشکیل شده است. اما متأسفانه انتخاب موضوعات و نوع اطلاعات جمع‌آوری شده عموماً بر

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خاصی استوار نیست؛ تا جایی که با تمام مخاطبین خود از هر قشر و صنف به یک صورت برخورد می‌شود. مسلماً این شیوه برخورد، با شیوه‌ای منطقی که بر اساس یک جامعه‌شناسی دقیق، وضعیت اعتقادی، اخلاقی و عملی مردم را در جامعه ارزیابی نموده و نقاط ضعف و قوت آن را تعیین می‌کند و پس از شناخت نقاط آسیب‌پذیر جامعه در هر زمان اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار می‌دهد، تفاوت اساسی دارد. تبلیغ مبلغ همانند طبابت طبیب می‌ماند؛ طبیب حاذق کسی است که قدرت تشخیص وضعیت جسمی بیمار را داشته باشد و نسخه‌ای درخور حال او تجویز نماید. اگر یک پزشک به تصور اینکه تمارد وضعیت جسمی در همه بیماران تعریف واحد دارد، برای همه ایشان نسخه‌ای واحد تجویز کند، طبابت او کامل نخواهد بود. به همین ترتیب مبلغ هم نباید این‌گونه تصور کند که وضعیت مطلوب و متعادل فرهنگی فرد و جامعه - اعم از وضعیت اعتقادی، اخلاقی و عملی آن جامعه - تعریف ثابت و همواره یکسان دارد و نباید چنین فکر کند که چون مردم در همیشه ایام به مواظبت اخلاقی، اعتقادی و عملی نیاز دارند پس ارائه نسخه واحد برای اقشار مختلف مردم در همه زمانها امری قابل دفاع است. یک مبلغ توانا براحتی تصدیق می‌کند که میزان احتیاج مردم به هریک از مباحث اخلاقی، اعتقادی و عملی در زمانهای مختلف متفاوت است لذا در هر زمان باید آنچه را که بیشتر مورد احتیاج و ابتلاء جامعه است با شیوه‌ای منطقی که انتقال سریعتر مطالب را بدنبال دارد مورد توجه قرار داد. در این صورت است که فرهنگ جامعه، اصلاح خواهد شد و معارف الهی به گونه‌ای وافی و قابل مفاهمه عرضه می‌شود؛ چه اینکه حتی در مجموعه مباحث اخلاقی، کلامی و اعتقادی نیز به تناسب ابتلائات خاص هر زمان، نوع مطالب قابل استفاده تغییر می‌کند. زمانی که فرهنگ عمومی جامعه ارتقاء یافت سؤالات و نیازهای عمومی نیز در قالب و محتوایی کاملتر مطرح می‌شود. لذا چه بسیار است مباحثی که تا دیروز از جایگاه ویژه‌ای در منابر برخوردار

بود اما امروزه بعنوان مباحث کهنه و کم فایده به آنها نگرسته می‌شود.

با اندکی تأمل می‌توان منشأ رسوخ این طرز تفکر در حوزه را که می‌گوید «انتخاب مواد تبلیغی، احتیاج به جامعه شناسی و مردم شناسی خاصی ندارد» در اعتقاد به این توهم خلاصه کرد که پنداشته‌اند «نه نیاز مردم به معارف و احکام الهی متغیر است و نه معارف حقه الهی، اموری قابل تغییر و کهنه شدنی می‌باشد»؛ لذا قائل شده‌اند که دعوت به توحید، تذکر امر معاد، محکم ساختن پایه‌های امامت، آشنایی با سیره اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام معرفی اخلاق حمیده و رذیله، بیان احکام عبادات و معاملات مردم و آشنا ساختن ایشان با قرآن و ادعیه وارده و امثال آن از اموری است که نه نوع نیاز به آنها و نه مطالبی که در ذیل هر یک از موضوعات فوق مطرح می‌شود قابل تغییر است، لذا این‌گونه مباحث هیچ‌گاه کهنه شدنی نبوده و همیشه از طراوت و تازگی برخوردارند!

پاسخ به چنین توهمی در دو نکته خلاصه می‌شود: ۱- نیاز مردم متناسب با مراحل تکامل اجتماعی نمی‌تواند یکسان باشد. ۲- فهم ما از منابع وحی بر محور تعبد قابل تکامل است.

نکته اول با دقت در استدلالی که در اثبات منطقی نبودن یکسانی نیازمندی‌های همه اقشار جامعه در زمانهای مختلف ذکر شد، روشن می‌گردد. هرچند می‌پذیریم سلسله‌ای از نیازهای عمومی وجود دارد که ثبات نسبی در مواد تبلیغی را طلب می‌کند، اما این امر نباید منشاء غفلت از شدت و ضعفی باشد که در نیاز به معارف و احکام در شرایط متنوع پیدا می‌شود. فرهنگ اسلام همیشه در تقابل با فرهنگ کفر به سر می‌برد و همواره فرهنگ کفر سعی در تحمیل خود بر ملل مستضعف دارد. بنابراین نوع و شکل هجوم فرهنگی دشمن، مقتضی اتخاذ موضع فرهنگی متناسب برای دفع تهاجم می‌باشد. علاوه بر این جامعه برای اتخاذ موضع فعال و گام نهادن در افقهای جدید تعالی خود، مواجه با سوالات و نیازمندی‌های جدیدی است. توجه به

این امر علاوه بر اینکه دقت‌های جدید عقلی و نقلی متناسب با کمال الهی جامعه را طلب می‌کند، مستلزم تناسب مواد تبلیغی گذشته با نیاز فعلی جامعه است. مواد تبلیغی موجود در حوزه نیز آنگاه به خوبی اثر بخش خواهند بود که در جای خود مورد استفاده قرار گیرند. ممکن است علم یک پزشک بسیار باشد اما اگر قدرت تشخیص او ضعیف بوده و بجای داروی عفونت ریه، داروی اعصاب تجویز کند مسلماً نتوانسته است از اطلاعات خود بهره لازم را ببرد.^۱»

و اما نکته دوم، معطوف به قابلیت تکامل فهم نقلی و عقلی ماست. درست است که اصل دین از هرگونه تغییر و تحول مبرا است، لکن فهم و تفقه ما از دین ثابت نیست. و به میزان شدت تولی به کلام وحی و بالا رفتن ظرفیت ذهنی، قابل تکمیل و گسترش می‌باشد؛ چنانچه در گذشته نیز چنین بوده است. از آنجا که دستمایه محتوای تبلیغی مبلغان از تلاش فکری محققان حوزه تغذیه می‌کند لزوماً مواد تبلیغی نیز از تکامل در معرفت دینی متأثر می‌شوند.^۲»

در نتیجه‌گیری از مباحث این قسمت باید دید در صورت متوقف شدن حوزه «در سطح حفظ تبلیغ»، چه پیامدهایی از ارتباط حوزه با جامعه قابل انتظار است؟ به تعبیر دیگر هرچند تربیت مبلغ از طریق آموزش مواد و روش تبلیغ ممکن خواهد بود اما باید دید مبلغی که به مواد و روش تبلیغ در سطح حفظ مسلط است اصولاً چه نیازی از جامعه را مرتفع می‌سازد؟ پاسخ بدین سؤال، با توجه به مطالب گذشته چندان مشکل نیست. اگر روش تبلیغ، به اداره مجالس مذهبی یا حداکثر، تألیف و تصنیف

۱- توجه به نکته فوق روشن می‌سازد که مشارکت مبلغ در هدایت جامعه بدون در نظر داشتن شرایط زمان و مکان یا وضعیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسلام نسبت به جهان کفر، مشارکت مؤثری نخواهد بود. بنابراین همواره آشنایی با احکام و معارف الهی با آشنایی نسبت به وضعیت سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جهان اسلام عجین است.

۲- شایان ذکر است که در این نوشتار قصد پرداختن به تشریح عوامل مؤثر در تغییر معرفت دینی، اثبات یا رد وجود معرفت دینی ثابت و دیگر مسائل مربوط به این بحث را نداریم و تنها به وجهی از مطلب که تقریباً مورد اتفاق همه صاحب‌نظران است استناد نمودیم که آن، قابلیت تبیین، تکامل و گسترده‌گی بیشتر معرفت ما از دین می‌باشد.

معارف الهی محدود شد و محتوای تبلیغ نیز تنها انبوهی از اطلاعات عمومی را در برداشت قطعاً نباید محصولی جز رشد کمی اطلاعات مخاطبین و احیاناً افزایش محدود تعداد آنها را متوقع باشیم.

تفاوت است بین وضعیتی که حجم محفوظات ذهنی مردم افزایش یابد با آنکه اطلاعات ارائه شده علاوه بر ذهن، در روح و عمل آنها نیز تأثیر متناسب خود را برجای گذارد. تأثیر در پرورش روحی و ارتقاء قدرت عملکرد عینی در صورتی واقع می‌شود که مواد تبلیغ با نیاز روحی و عینی مخاطبین تناسب داشته باشد و این واقعیتی است که کمتر اثری از آن را می‌توان در سطح «حفظ تبلیغ» یافت. همچنین تفاوت است بین حالتی که اقبال مردم به روحانیت صرفاً از انگیزه‌های مذهبی ایشان ناشی شده باشد با وضعیتی که ایشان را به عنوان طیبیان امراض روحی، ذهنی و عملی خود بدانند. البته در هیچ دوره‌ای از تاریخ روحانیت شیعه مردم صرفاً به دلیل اینکه شخصی ملبس به لباس روحانیت بوده است پای صحبت او ننشسته و به او احترام نگذارده‌اند بلکه عمدتاً به دلیل اینکه سلسله روحانیت را حلقه اتصال خود با دستورات خدای متعال و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانستند به این قشر پربرکت و خدوم، اقبال می‌نمودند، لکن توان روحانیت در ارضای احتیاجات دینی مردم و بالاتر از آن احیاء حاجتمندی بیشتر آنها به معارف دینی - در هر سطحی از رشد و کمال که باشند - همواره یکسان نبوده است؛ برهه‌هایی همچون زمان ما متناسب با احتیاج جامعه اسلامی، اتصال جامعه با دین برقرار نشده است و به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) در عصر ماشین‌های مدرن می‌خواهند با اسب حرکت کنند! هرچند این واقعیت، قابل کتمان نیست که حوزه‌های مقدس، تمامی ظرفیت فکری گذشته خود را با تمام غنی و پرباری در خود جای داده‌اند.

حاصل سخن آنکه در تبلیغ نباید به رشد کمی اطلاعات مخاطبین و رشد نسبی تعداد مستمعین قانع بود؛ چرا که این امر، حداقل موفقیت را در سطح تبلیغ

ج- رفع نیازمندی‌های فعلی فردی و اجتماعی در سطح «ترمیم تبلیغ»

اگر «روش تبلیغ» تغییر نیابد و سبک سنتی آن کماکان حفظ شود اما «محتوای تبلیغ» با نیازمندی‌های فعلی فرد و جامعه متناسب شود آنگاه تبلیغ به سطح ترمیم پا نهاده است.

در مباحث بعدی در مورد تکمیل «روش تبلیغ» در مرحله بالندگی سخن خواهیم گفت اما در این مرحله بیشتر به بهینه‌سازی محتوای تبلیغ می‌پردازیم. قبل از هر چیز، ضرورت و تعریف اصلاح محتوایی را از کلام مقام معظم رهبری ذکر می‌کنیم:

«... یا مثلاً می‌رود تبلیغ کند، ولی روان‌شناسی تبلیغی ندارد و با مردم حرفی را می‌زند که حرف آنها نیست! حرفی را که باید در دانشگاه زد، در روستا می‌زند و حرفی که باید در روستا زده شود، در کارخانه می‌زند! بنابراین، تعلیم و روش‌یابی علمی و فراهم کردن مقدمات علمی برای تبلیغ، مثل روان‌شناسی اجتماعی، در حوزه نیست.»^(۱)

در این فراز، رهبر معظم «روان‌شناسی اجتماعی» را شرط اصلی تبلیغ مؤثر و موفق قلمداد می‌کنند؛ لذا تأکید می‌فرمایند که باید دید هر طبقه از مردم به چه مطالبی نیاز دارند تا در همان موضوع و با زبانی که با آن آشنا هستند به تبلیغ معارف الهی پرداخت. از این رو می‌توان مدعی شد که اگر «روان‌شناسی اجتماعی» بریده از «جامعه‌شناسی» ملاحظه شود حتماً نتیجه مطلوبی در بر نخواهد داشت؛ به تعبیر بهتر هر قشر از اقشار جامعه را نباید بریده از سایرین و بی‌توجه به شرایط و مسائل اجتماعی که عموم مردم در آن بسر می‌برند قلمداد کرد. چون ترکیب اقشار مردم جامعه، در قالب یک وحدت حقیقی (به عنوان «جامعه») رخ می‌نماید که بستر کمال و رشد افراد خود محسوب می‌شود. این وحدت دارای رشد و تکس است و در مقابله

دائمی با دشمنان، گاهی به فتور مبتلا می‌شود و گاهی با اتخاذ موضعی فعال، بر ایشان هجوم می‌آورد اما مهم آن است که این نقاط ضعف و قوت جامعه باید شناخته شود.^(۱)

البته جامعه‌شناسی در همه ابعاد، مربوط به حوزه نیست اما حداقل نسبت به فرهنگ جامعه باید از شناخت و اشراف کافی برخوردار باشد؛ وضعیت فرهنگی مسلمین در مقابل کفار را دائماً زیر نظر داشته باشد؛ به پیشروی‌ها یا عقب نشینی‌هایی که در دو جبهه حق و باطل صورت می‌گیرد واقف باشد تا بتواند پشتیبانی فرهنگی کافی را از جبهه حق بعمل آورد.

پس چنین جامعه‌شناسی است که روان‌شناسی اجتماعی را بصورتی کارآمد در امر تبلیغ ضروری می‌سازد. در روان‌شناسی اجتماعی باید محاسبه نمود که نیاز هر یک از اقشار، متناسب با وضعیت فرهنگی جامعه‌ای که در آن به سر می‌برند چیست؟ همچنین باید مشخص کرد که یک کشاورز، دانشگاهی، نظامی و کاسب در عصر ارتباطات و رسانه‌ها و در شرایط پس از پیروزی انقلاب و جنگ که کشور به بازسازی و بهسازی خود مشغول است اصولاً به چه نوع اطلاعات مذهبی احتیاج دارد و چگونه می‌توان شدت روحی، تحرک ذهنی و انضباط عملی متناسب را در آنها ایجاد کرد؟ پس از این جامعه‌شناسی و روان‌شناسی حساب شده - که لزوماً از عهده یک فرد خارج است - مبلغ می‌تواند قادر به تشخیص و اعمال تحقیر و تجلیل بجا و مؤثر باشد. آنچه مکمل روان‌شناسی تبلیغ بوده و به نوعی به انجام آن کمک می‌کند، «طبقه‌بندی مواد تبلیغی متناسب با سطوح مخاطبین» است و این همان

۱ - همان گونه که مقام معظم رهبری مجموعه حوزه را به عنوان یک وحدت ترکیبی ارزیابی نموده و مورد خطاب قرار می‌دهند، با مجموع دانشگاه‌ها را مورد عتاب قرار داده و از اسلامی نبودن آن ابراز نگرانی می‌فرمایند، معلوم می‌شود که وحدت ترکیبی هر نهاد یا هر قسمت دارای آثاری قابل مطالعه است. مشابه همین امر در مقیاسی بزرگتر در مورد جامعه نیز وجود دارد به گونه‌ای که با صرف نظر از کثرت افراد و تنوع اقشار آن، دارای قابلیت رشد و نکس فرهنگی است و حوزه به عنوان نهادی که سهم شایان توجهی در هدایت فرهنگ عمومی دارد باید همواره نبض فرهنگی جامعه را در دست داشته باشد.

مطلبی است که مقام معظم رهبری (مدظله) در نقل قول گذشته به آن تصریح فرمودند.

بنابراین با دسته‌بندی مواد تبلیغ از یک سو و ارزیابی وضعیت اجتماعی و صنفی مخاطب از سوی دیگر مبلغ می‌تواند مواد تبلیغی مناسب را در اختیار جامعه قرار دهد.

در سطح «ترمیم تبلیغ» باید بوسیله یک «فعالیت سازمانی» نیازمندی‌های «روحی، ذهنی و عملی» مسلمین و بلکه مستضعفین عالم را شناسایی و سپس کار آماده سازی و طبقه‌بندی مواد تبلیغ را متناسب با آن انجام داد. همچنین با آموزش «فن تبلیغ» و «محتوای تبلیغ» به طلاب مستعد، ارتباط حوزه با جامعه را قویتر، گسترده‌تر و مؤثرتر نمود. تأکید مقام معظم رهبری (مدظله) نسبت به آموزش تبلیغ در جملات زیر منعکس است:

«فراهم کردن مواد تبلیغ، مثل دسته‌بندی و مشخص کردن مباحثی که لازم است برای انواع مستمعان انجام گیرد، وجود ندارد؛ مثلاً اگر خواستید به فلان کشور بروید، این مطالب لازم است، ولی در فلان کشور دیگر، این مطالب مفید نیست و به درد نمی‌خورد؛ در داخل کشور و در روستا یک طور است و در شهر بزرگ، طور دیگر؛ در تهران و دانشگاه و محیط طلبگی یک طور است و در روضه زنانه، طور دیگر. این دسته‌بندی در حوزه انجام نگرفته است.»^(۱)

«ولی در عین حال حوزه، تبلیغ و درس مربوط به آن را ندارد. «تبلیغ» هم یک کار و فن است و می‌تواند یک علم باشد و هست و باید تدریس بشود. یکی خوب و یکی بد در می‌آید، یکی حرفی که می‌خواهد بزنند،

دیگری عکس آن را می‌زند»^۱.

برتری سطح ترمیم نسبت به سطح حفظ در متناسب شدن مواد تبلیغ با نیازمندی‌های فعلی جامعه است؛ به این ترتیب مبلغینی تربیت می‌شوند که علاوه بر فن تبلیغ و قدرت القاء مطلب، محتوای مناسب با وضعیت فرد - و مهم‌تر از آن جامعه - را در اختیار دارند؛ مبلغانی پرورش می‌یابند که می‌توانند از ظرفیت علمی موجود حوزه استفاده لازم را به عمل آورند چرا که قادرند ربط معارف موجود حوزه را با موضوعات مبتلابه اجتماعی معلوم نمایند. به عبارت دیگر ترمیم محتوای تبلیغی همیشه به معنای اضافه نمودن اطلاعات جدید به اطلاعات گذشته نیست بلکه بعضاً به معنای «به‌کارگیری مناسب مفاهیم سابق در حل مسائل موجود» نیز بکار می‌رود. اما چنانچه ذکر شد هر دو مرحله فوق - استفاده از اطلاعات جدید و قدیم - به «جامعه‌شناسی»، «روان‌شناسی» و «طبقه‌بندی مواد تبلیغ» وابسته است.

مبلغانی می‌توانند حوزه را به جامعه ارتباط دهند که بدانند متناسب با تغییر شرایط و تنوع مخاطبین باید چه اموری را تجلیل و چه اموری را تحقیر کرد. تبلیغ یک کار هنری است و هنر وسیله ارتباط و ابزار تصرف در یک مسأله با القاء یک راه‌حل به مخاطب است که در قالب تصرف یا القاء «روحی یا ذهنی یا عملی» در غیر، از طریق تحقیر و تجلیل اموری نزد بیننده یا شنونده صورت می‌پذیرد. این، قاعده‌ای عام و جاری در هر نوع ابزار هنری و از جمله ابزار ارتباط در حوزه است، همانگونه که در ساده‌ترین و رایج‌ترین شکل تبلیغ در حوزه - یعنی اداره مجالس مذهبی - یک سخنران یا مدیحه‌گوی اهل بیت علیهم‌السلام کاری جز تحقیر افراد و افعالی خاص و تجلیل از افراد و افعالی دیگر انجام نمی‌دهد همانگونه که در سنگین‌ترین مذاکرات علمی از طریق فلسفه و استدلال، همین تحقیر و تجلیل اما با منطقی دیگر نسبت به یک «باور» صورت می‌گیرد.

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

د- هدایت تکامل نیازمندی‌های فردی و اجتماعی در سطح «بالندگی تبلیغ»
اگر در «روش تبلیغ» علاوه بر روشهای سنتی، از روشهای متنوع نوین
استفاده شود و در «محتوای تبلیغ» علاوه بر نیازمندی‌های فعلی، به تکامل
نیازمندی‌ها در جهت تکامل اجتماعی توجه گردد، آنگاه تبلیغ به سطح بالندگی
وارد شده است.

روش تبلیغ منحصر به کتاب و مقاله و سخنرانی نیست بلکه به تعبیر مقام معظم
رهبری (مد ظله) انواع تبلیغ صوتی و تصویری را نیز شامل می‌شود:

«انواع تبلیغ صوتی و تصویری باید از اینجا صادر شود»^(۱)

ایشان پس از اشاره به اینکه کلیسا با وجود در اختیار نداشتن علم دین به صورت
مدون و عمیق و استدلالی، از لحاظ تبلیغی از ما جلوتر است و با تمسک به شیوه‌های
مختلف هنری خصوصاً فیلمسازی، به ترویج مسیحیت مبادرت می‌ورزد می‌فرماید:

«این کارها کارهایی نیست که در یک شب انجام بگیرد. امروز اگر

شما در این زمینه‌ها شروع به کار کردید و تولید امواج صوتی و تصویری،

بخصوص تصویری داشتید؛ شاید ده سال دیگر، این توانایی برای حوزه

به وجود بیاید»^(۲).

لذا هرچه دیرتر آغاز کنیم دیرتر بهره خواهیم گرفت، شبکه‌های اطلاع‌رسانی،
فیلم و تأثر و شعر و رمان و امثال آن، روشهایی است که باید برای نشر معارف دینی
از آنها بهره گرفت هرچند روحانیت مستقیماً وارد این میادین نشود و تنها به
سیاست‌گذاری و هدایت آن اهتمام ورزد. البته نباید به روشهای موجود نیز اکتفاء کرد
بلکه باید به فکر نوآوری در روشهای تبلیغی بود و صرف استفاده دیگران از
شیوه‌هایی خاص را مجوز و از آن بالاتر نقطه مطلوب یک کار هنری در نظام الهی

قلمداد نکرد چرا که «هنر، کیفیت بروز انگیزه است» لذا «هر سبک هنری با انقاء هنر
مطلوبی تناسب ندارد.»^۱

حتی روشهای سنتی تبلیغ را نیز می توان بهینه نمود و آنرا از حالت فردی خارج
کرد؛ مثلاً می توان به جای اعزام «افراد» به نقاط مختلف، به اعزام چند «گروه» با
توانایی های متنوع و مورد نیاز هر منطقه پرداخت. و یا به جای تحقیق و تبلیغ فردی یا
حداکثر گروهی برای تألیف کتاب یا ارائه مقاله، به حرکت های سازمانی و منسجم در
این جهت همت گماشت. چون فردی بودن حرکت های تبلیغی براساس شیوه سنتی
یکی از علل ضعف حوزه در نوشتن کتاب و انتشار مقاله بشمار می رود.^۲ معظّم له
ضمن ابراز نگرانی از این امر می فرماید:

«ولی ما فعلاً این را نداریم. از هنر استفاده نمی کنیم؛ کتاب و مقاله و

مجله هم نداریم. آن موارد، چیزهای مدرن و جدید و دور از دسترس بود،

اما کتاب و مقاله که دور از دسترس نیست. اینها را هم نداریم. حوزه به

عنوان حوزه، در زمینه تبلیغ دین، کتاب و مطبوعات و مجله هم ندارد.»^۳

و اما «محتوای تبلیغ» در مرحله بالندگی، به گونه ای است که علاوه بر
نیازمندی های فعلی به تکامل اجتماعی جامعه نیز نظر دارد، لذا تنها به رفع
نیازمندی های اخلاقی، اعتقادی و فقهی موجود جامعه اکتفاء نمی نماید بلکه از
تکامل فرد و جامعه هم تعریفی عینی داشته و در هر مرحله مخاطب خود را یک گام

۱ - در مورد هنر و جهت داری آن یعنی ارتباط نفس روش های هنری با انگیزه های الهی و مادی سخن بسیار است
که این مختصر جای مناسبی برای پرداختن به آن نیست. به همین دلیل در توضیح بالندگی در روش تبلیغ بر
ضرورت تأسیس هنر اسلامی تأکید نمودیم و صرفاً ضرورت استفاده از روش های جدید تبلیغ و دقت پیرامون نو
آوری در روشها را متذکر شدیم.

۲ - البته علت اصلی ضعف در نشر و تبلیغ، ضعف در امر تحقیق است؛ چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) در فراز
دیگری از سخن خود فرمودند: «چنانچه تحقیق و تولید انجام شد نوبت به نشر و تبلیغ می رسد.»
اما بهترین تولیدها هم بدون همکاری سازمانی معمولاً به شکل مناسب و در زمان خود به جامعه عرضه نمی شود.

۳ - فیش شماره ۹۹.

جلوتر می‌برد. در این صورت می‌تواند احتیاجات ناخودآگاه او را آشکار کند و نداری‌ها و ضعفهایش را متناسب با مرحله تکاملی که در آن به سر می‌برد برای او نمایان سازد؛ همچنین در هر مرحله، فرد و جامعه را خواهان ورود در افقهای جدید نموده و اجازه توقف به آنها ندهد.

توفیق در چنین امری به دو عامل وابسته است: ۱- ایستا نبودن یا تکاملی بودن مواد تبلیغ ۲- شناخت صحیح وضعیت مخاطبین.

طبقه‌بندی مواد تبلیغی متناسب با نیاز اقشار مختلف مردم - که رهبر معظم به آن تصریح داشتند - نباید ایستا و ساکن باشد؛ یعنی نباید تنها متناسب با یک مرحله از تکامل، تنظیم شده باشد. توجه به تکامل اجتماعی و ایجاد موضوعات جدید در مراحل تکامل، پذیرش تغییر در مواد طبقه‌بندی شده تبلیغ را ایجاب می‌نماید. از سوی دیگر مبلغ باید قدرت شناسایی وضعیت «روحی، ذهنی و رفتاری» فرد و جامعه را داشته باشد تا از این طریق در عین رفع نیازهای موجود متناسب با مرحله جدید تکامل، سؤالات جدیدی را پیش روی مخاطبین خود قرار دهد.

از همین جاست که عملیات تبلیغ در حوزه با اوامر و ارشادات مقام معظم رهبری پیوندی ضروری می‌یابد. ولی فقیه زمان، آگاه‌ترین فرد به مسیر تکامل جامعه از یک طرف و ضعف و قوت‌های موجود جهان اسلام و دنیای کفر از طرف دیگر می‌باشد لذا ایشان همواره مسلط‌ترین فرد به دو عامل فوق‌الذکر است. بدیهی است که تسلط ایشان چیزی از وظیفه سنگین حوزه‌های علمیه نمی‌کاهد؛ حوزه‌های علمیه باید با سرلوحه قرار دادن خط مشی‌هایی که مقام معظم رهبری (مد ظله) بیان می‌فرمایند تنظیم مواد تبلیغ و آسیب شناسی وضعیت فرهنگی جامعه را در سطوح خرد انجام داده و با شیوه‌های مناسب تبلیغی آنرا به جریان‌اندازند.

با آموزش مواد و روش‌های بالنده تبلیغی به طلاب محترم، مبلغینی تربیت می‌شوند که در این سطح قدرت انجام وظیفه داشته باشند. لکن تأثیرگذاری مبلغ، در سطح بالندگی بدون اینکه مبلغ خود واجد آنچه می‌گوید باشد عملاً ممکن نیست؛ مبلغی که خود ساخته نباشد و به آنچه که به دیگران توصیه می‌نماید عمل نکند حتماً مبلغی موفق نخواهد بود. نفوذ کلمه فرد تنها به زیبایی و رسایی سخن و حتی قوت و سنجیده بودن نوشتار و گفتار نیست بلکه علاوه بر ایندو به سلامت نفس و قوت روح گوینده یا نویسنده یا ایجادکننده هر اثر هنری نیز بستگی دارد. اگر تأثیر عامل سوم - خصوصاً در زمان ما که گفتار و کردار روحانیون از هر نظر تحت مراقبت مردم است - از دو عامل دیگر بیشتر نباشد قطعاً کمتر نیست؛ در طول تاریخ حرکت‌های مهم اجتماعی را روحانیونی ایجاد کرده‌اند که مردم از هر جهت آنها را اسوه خود تشخیص داده و همواره ایشان را از نظر اخلاقی، اعتقادی و رفتاری پیشگام خود می‌دیده‌اند؛ دعوت به آخرت و ترک دنیا را فقط برای دیگران نمی‌خواستند و عمل به واجبات، ترک محرمات، انس با قرآن و ادعیه، کسب ملکات فاضله، ترک صفات رذیله، حسن انجام وظیفه و دفاع از حریم ولایت و امثال آن را ابتدائاً از خود آغاز کرده بودند. البته وجود این شرط در تبلیغ منحصر به مرحله بالندگی نیست بلکه در سطوح حفظ و ترمیم نیز اگر مبلغ، واجد آنچه می‌گوید باشد تأثیر کلامش مضاعف خواهد شد. در سطح بالندگی وجود این شرط ضروری‌تر می‌نماید، چرا که مبلغ برای ایجاد تکامل در نیازمندی‌های اجتماعی به نفوذ بیشتر کلمه احتیاج دارد که صرف بهینه‌سازی فن و محتوای تبلیغ در آن کافی نیست.

تا بدینجا معنای بالندگی در روش و محتوای تبلیغ مشخص شد، اکنون می‌توان به نتیجه‌گیری از این بحث پرداخت. آنچه در «عنوان» بحث ذکر نمودیم نتیجه حاصل از بالندگی است که چیزی جز هدایت «تکامل نیازمندی‌های جامعه» نیست؛ مبلغ در این سطح علاوه بر پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح اعتقادی، اخلاقی و فقهی، سؤالاتی

را نیز خود مطرح ساخته و حساسیتهای نهفته در وجدان بشری را به بیداری فرا می‌خواند تا زمینه ارتقاء فرهنگ عمومی جامعه عملاً فراهم گردد. البته مجموع این حرکتها در راستای جهت‌گیری‌هایی که ولی فقیه زمان ترسیم می‌نماید، صورت می‌پذیرد. یعنی مبلغان حوزه در این سطح علاوه بر نیاز فرهنگی افراد، نیاز دولت در ارگانها و نهادها - و مهم‌تر از نیاز دولت - نیازها یا انتظارات مقام عظمای ولایت را پاسخ می‌گویند که این امر چیزی جز گام نهادن حوزه در مقیاس نیازمندی‌های جهانی اسلام نیست. در این حال حوزه نه تنها قادر است از «بحران هویت» مسلمین در تمامی سطوح جلوگیری کند بلکه می‌تواند دشمنان اسلام را با چنین مشکلی روبرو گرداند. بحران هویت یعنی احساس سردرگمی و بلا تکلیفی؛ نشناختن توانمندی‌های خود و احساس ضعف در کارآمدی و بالاخره احساس پوچی و ناتوانی، که البته مراتب آن یکسان نیست. بحران هویت همچنانکه ممکن است گریبان فرد را بگیرد می‌تواند به مشکلی اجتماعی نیز بدل شود. در صورتی که روحانیت نتواند بسان گذشته درخشان خود، اسلام را معرفی کرده و مسلمین را از نظر فرهنگی تغذیه کافی نماید، کفار به هزار و یک ترفند بحرانهای اجتماعی را مخفی کرده و توانایی ظاهری خود را به رخ مسلمین می‌کشند؛ مسلمینی که قرن‌ها طلایه دار تمدن و فرهنگ الهی در نیمی از کره خاک بوده‌اند. مسلماً غایت چنین حرکتی از سوی دشمن، انتساب ضعف و ناتوانی ذاتی به مکتب اسلام در اداره امور بشری است.

متأسفانه اکنون بخش تبلیغ در حوزه تنها در سطح «حفظ» عمل می‌کند؛ یعنی مبلغین به صورت فردی - و حتی جدای از نظام آموزشی حوزه - به جمع آوری اطلاعات عمومی مذهبی پرداخته و آنرا به جامعه عرضه می‌کنند بدون اینکه جامعه شناسی یا روان‌شناسی اجتماعی بر روی آن صورت گرفته باشد یا غالباً خود قادر به انجام چنین کاری باشند؛ البته نفس آشنایی مردم با آیات و روایات اهل بیت علیهم‌السلام

منشأ نورانیت و هدایت است، علاوه بر اینکه در بین مبلغان حوزه بسیارند کسانی که هم از اطلاعات مذهبی کافی برخوردارند و هم از درایت و تیزبینی فرهنگی؛ اما با دقت در آنچه گذشت معلوم شد که این مقدار کافی نیست.

برای روشن شدن حساسیت امر بهینه‌سازی تبلیغ، به بررسی اجمالی «عوارض ناشی از عدم ترمیم و بالندگی در تبلیغ» و «تأثیر آن بر آموزش و تحقیق» پرداخته و بحث در این قسمت را به پایان می‌بریم:

«تبلیغ» مهره‌ای است که حلقه ارتباط حوزه با جامعه است و بیشترین تأثیر و تأثر بین حوزه و جامعه از این طریق واقع می‌شود. به همین دلیل اگر حوزه در این صحنه به صورت قوی و فعال حاضر شود می‌تواند نقش مؤثر خویش را در غنای فرهنگی جامعه ایفاء نماید و اگر در این صحنه ضعیف و منفعل حاضر شود بیشترین تأثیر منفی را از جامعه خواهد پذیرفت. به عبارت دیگر تبلیغ، موضعی است که اگر حوزه از نیازهای زمان خود جلو باشد، همواره بیشترین تأثیر را بر جامعه خود خواهد گذاشت و اگر از نیازهای زمان خود عقب باشد، بیشترین تأثیر را از این طریق می‌پذیرد.

ضعف حوزه در محتوا و روش تبلیغ باعث می‌شود تا طلبه در موضع تبلیغ احساس کند مطالبی که در حوزه فراگرفته است حلال سؤالات و مشکلاتی که باید در تبلیغ پاسخ‌گو باشد نیست. پس از پیروزی انقلاب، طلاب زیادی در ارگانهای نظامی، انتظامی، ادارات دولتی، دانشگاهها و امثال آنها مشغول تبلیغ هستند و از طریق نهاد نمایندگی رهبری و مراکزی از این قبیل، اختیارات قابل ملاحظه‌ای در اختیار ایشان گذارده شده است اما متأسفانه از حداقل این اختیارات استفاده می‌کنند، چراکه پیرامون حل نیازمندی‌های نظام الهی در نهادها یا ساختارهای اجتماعی، راه‌حلهای مشخصی را ارائه ننموده و تنها به توصیه‌هایی برای تهذیب افراد اکتفاء می‌نمایند؛ حتی برای ادارهٔ منابع و وظیفه‌ای معمول و با سابقه در حوزه‌هاست نظام

رسمی تحقیق و آموزش حوزه نمی‌تواند مبلغ را آنچنانکه باید تعذیه کند. خلاصه اگر طلاب احساس کنند که نظام تحقیق و آموزش کنونی برای تربیت فقیه و اصولی پایه ریزی شده است و حال آنکه تنهابخششی از مجموع طلاب عزیز می‌توانند به طور جدی به عرصه فقاہت پای گذارند، حتماً انعکاس مثبتی در حوزه نخواهد داشت. آیا این امر باعث تردید طلبه نسبت به نظام مزبور نخواهد شد؟ آیا این تردید منشأ اضطراب روحی و کم توجهی فکری در دوران آموزش او نمی‌شود؟^(۱) طبعاً اگر طلبه ببیند یا بشنود که وقتی پای خود را از حوزه بیرون بگذارد باید قواعد صرف و نحو، معانی بیان، منطق، اصول و فقه را به میزان قابل توجهی کنار گذارد و با اطلاعات جدیدی به تبلیغ پردازد آیا باز درس خواندن او برای فهمیدن و به نیت قربت خواهد بود آنهم در زمانی که نمره و مدرک و استفاده از اعتبار سیاسی و اقتصادی تحصیلات در سطوح عالی مراکز علمی و از جمله حوزه هر روز جایگاه برتری می‌یابد و سایه سنگین خود را بر همگان تحمیل می‌کند؟ آیا غیر از این است که اگر چنین فردی با چنین بینشی، قدم در صحنه تبلیغ بگذارد یا خود را مجبور می‌بیند که با تلاش فردی به جمع آوری اطلاعات و تجربه شیوه موفق تبلیغی روی آورد و یا حداکثر به تلاش گروهی برای استفاده از آیات و روایات و تألیفات محققین در موضوعات معهود حوزه تن دهد و یا اصلاً به علوم دانشگاهی روی آورد و با اطلاعات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که عمدتاً علمای غرب و شرق بر اساس «مبانی مادی»^(۲) و روش تجربی^(۳) به عرصه علم و فرهنگ عرضه داشته‌اند به تجزیه و تحلیل مسائل پردازد؟ وقوع چنین پیشامدی برای حوزه حقاً یک فاجعه است خصوصاً اگر این ضعفها به

۱ - البته چنانچه امام خمینی علیه السلام می‌فرمودند و امام خامنه‌ای (ایده‌الله تعالی) تأکید می‌فرمایند، فقاہت رکن رکن حوزه‌های علمیه بوده و در آینده نیز باید چنین باشد، لذا اصل تردید، نسبت به کفایت پرداختن به فقه است و اینکه در خود فقاہت نیز روش تحقیق و آموزش قابل بهینه شدن نیست.

پای اسلام گذارده شود و نه کارشناسان اسلامی. در عموم تخصصها وضع چنین است؛ زمانی که یک کارشناس در حل مسائل مربوط به خود عاجز می ماند هیچکس آنرا به علم مربوطه، باز نمی گرداند بلکه آنرا به ناتوانی شخص کارشناس منتسب می کند. طبیب متخصص قلب اگر از مداوای انسداد رگهای قلب بیمار خود عاجز بماند می گویند او طبیب حاذقی نیست لذا بدنبال فردی مجرب تر می روند. اما آنجا که نوبت به روحانیت می رسد به علت اسلام ستیزی استکبار و سم پاشی های دائمی آن نسبت به این نهاد مقدس و پربرکت، مسأله به گونه ای دیگر مطرح شده و ضعف هر روحانی ابتدا به کل روحانیت و سپس به اسلام منسوب می گردد!

اگر بنا شد روحانیت محترم در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی به ابزار کارشناسی غرب روی آورد حتماً بهانه مناسبی در اختیار دشمنان اسلام قرار خواهد گرفت تا این انتقاد همیشگی را مطرح سازند که «اسلام در حل مسائل اجتماعی حرفی برای گفتن ندارد و می بینید کسانی که داعیه دین داری و خدا محوری دارند در عمل، چیزی جز آنچه ما بدان معتقدیم در اختیار ندارند؛ امری که صورت کاملتر و علمی تر آن نزد ماست. پس آیا شایسته نیست که در اخذ راهبردهای عملی و تئوری ها مستقیماً به ما مراجعه کنید؟»

مطلب فوق، بیانگر تأثیر رسوخ کارشناسی غرب در حوزه است. این مطلب از زبان کسانی صادر می شود که نیتی جز ممانعت از گسترش فرهنگ اسلام خواهی ندارند. متأسفانه این برخوردها تأثیر سوء خود را بر روشنفکران داخلی نیز گذاشته است تا جایی که سخنان دیگران را در قالبی اسلامی آنچنان بیان می کنند که نمی توان جز «نقاب اسلام زدن بر چهره مبانی مادی» تعبیری بر آن نهاد.

حوزه در صورت تحقق چنین وضعی، اعتبار و جاهت خود را خرج مطالبی نموده است که در دانشگاه از آنها بنام علوم وارداتی نام می برند. اگر علوم انسانی

دانشگاهها وارداتی باشد - که چنین است - روشن کردن فساد آنها و به تبع، نسبت دادن سهم عمده‌ای از مشکلات کشور به کارشناسی مادی - ولو توسط عناصر متعهد و عادل - چندان مشکل نیست. اگر حضرت امام خمینی ره و امام خامنه‌ای (حفظه‌الله)، سهم اصلی در تولید علوم انسانی دانشگاه را بر عهده حوزه گذاشتند اما این نهاد بجای ایجاد تغییرات عمده و بنیادین در آنها، تنها به تغییرات روبنایی اکتفاء کرد و عملاً بر کلیت مبنا و خاستگاه فلسفی حاکم بر چنین علمی مهر تأیید گذاشت آیا نمی‌توان متوقع بود که در دراز مدت، مردم نسبت به روحانیت بدبین شوند؟

حاصل سخن آنکه با وجود ضعف حوزه در جبهه تبلیغ، یکی از سه فرض زیر قابل تحقق است:

۱- حوزه، در نظام آموزشی و تبلیغی خود هیچ تغییری ایجاد نکند؛ در اینصورت می‌توان انزوای روحانیت را در آینده پیش‌بینی نمود.

۲- حوزه در نظام تحقیقی، آموزشی و تبلیغی خود اجازه تغییر بدهد، اما عمده اصلاحاتش بر آشناساختن طلاب علوم دینی با اطلاعات روز از طریق تدریس علوم انسانی دانشگاه صورت پذیرد؛ در این صورت آنچه به اسلام ربطی ندارد عملاً به پای دین گذاشته شده و در نهایت به اعتبار روحانیت نیز لطمه شدیدی وارد می‌شود. «۱»

۳- حوزه در نظام تحقیقی، آموزشی و تبلیغی خود اجازه تغییر بدهد، اما اصلاحاتش در جهت ایجاد ترمیم و بالندگی در محورهای «تحقیق، آموزش و تبلیغ» و در موضوعات «اخلاقی، کلامی و فقهی» باشد. هرچند تشریح این فرض از نظر عزیزان گذشت اما ذکر این نکته را ضروری میدانیم که بهسازی حوزه مشروط به «برنامه ریزی، سازماندهی و اجراست» که در ادامه به تعریف هریک از

۱ - توضیح بیشتر این مطالب طی بحث اخیر از نظر خوانندگان گذشت.

۲/۷- تعریف «برنامه ریزی» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

«در فصل اول» پس از تعیین موضوعات اصولی فعالیت حوزه و تبیین ارتباط آنها باهم، جدول طبقه بندی موضوعات فعالیت حوزه در ۲۷ موضوع پیشنهاد گردید و در «فصل دوم» برای تشریح هریک از موضوعات ۲۷ گانه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» لازم آمد تا قبل از هرچیز به تعریف موضوعات اصلی ۹ گانه یعنی «اخلاق، کلام، فقه»، «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «برنامه ریزی، سازماندهی، اجراء» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» پرداخته شود. تا بدینجا در تشریح ۶ عنوان از ۹ عنوان اصلی «فعالیت حوزه» مباحث نسبتاً مبسوطی را تقدیم کردیم. لذا طبیعی است که در ادامه این فصل، تشریح سه عنوان «برنامه ریزی، سازماندهی و اجراء» را در سه سطح مزبور مورد دقت قرار دهیم.

با اتمام این قسمت و بررسی طبقه بندی فعالیت های حوزه در ۲۷ موضوع - و هر موضوع در سه سطح - عملاً این فرمایش مقام معظم رهبری که حوزه باید همزمان سه وظیفه «حفظ، ترمیم و بالندگی» را دنبال نماید، تصویری روشنتر یافته و راه برای پی گیری و تحقق اوامر معظم له هموار تر می شود.

به دنبال این تحلیل که توفیق حوزه در ایفای رسالت خویش به ارائه محصولات مناسب در سه موضوع «اخلاق، کلام، فقه» بستگی دارد، ضرورت معرفی «تحقیق، آموزش، تبلیغ» به عنوان فعالیت هایی که تحرک لازم را در سه موضوع فوق ممکن می سازند احساس گردید. در ضمن ارائه تعریف از این فعالیت ها متذکر شدیم که

۱ - خوانندگان محترم توجه دارند، که مقام معظم رهبری (مدّ ظلّه) در اوائل سخنرانی خود فرمودند: «حفظ، ترمیم و بالندگی» سه فعلیتی است که باید به صورت موازی و همزمان در حوزه وجود داشته باشد. به همین دلیل ما از آنها به عنوان «سطوح» یاد کردیم. لکن این واقعیت با این امر که در مراحل مختلف و به تناسب شرایط، تنها یکی از این سه می تواند به صورت فعالتر عمل کند منافاتی ندارد.

ساماندهی امور «تحقیق، آموزش و تبلیغ» بستگی تام به میزان توفیق در محورهای «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء» دارد. بنابراین پس از بررسی اخلاق، کلام، فقه و تحقیق، آموزش، تبلیغ در این سه سطح نوبت به بررسی «برنامه‌ریزی، سازماندهی و فعالیت‌های اجرایی» می‌رسد.

الف - تعریف برنامه به «ابزار تنظیم نظام فعالیت‌های بیرونی سازمان»

برنامه‌ریزی یعنی «تنظیم مجموعه کارها یا فعالیتها، صرف نظر از امکانسنجی و زمان‌بندی، که باید به صورت موازی یا متوالی توسط سازمان مورد نظر انجام شود تا بتواند در تحقق هدف اصلی خود موفق باشد.» تعریف فوق، مشتمل بر قیودی است که بعضی از آنها محتاج توضیح بیشتری می‌باشد:

۱- برنامه‌ریزی، حاصل «تنظیم نظام فعالیت‌ها» است. برنامه‌ریزی یعنی فعالیت‌هایی که نهاد مجری برنامه‌ریزی به صورت هماهنگ آنها را به انجام می‌رساند؛ لذا موضوع برنامه، تنظیم نظام فعالیت‌هاست.

۲- برنامه‌ریزی حاصل تنظیم نظام فعالیت‌های «بیرونی» است. سازمان یا نهاد مجری برنامه لزوماً دارای اهداف از پیش تعیین شده‌ای است که عملاً نمی‌توان فلسفه وجودی آن را به درون مجموعه خود محدود کرد. هر نهاد اجتماعی همواره متکفل انجام وظیفه‌ای خاص در قبال جامعه است؛ گرچه این نهاد، یک شرکت یا یک کارخانه خصوصی باشد. اگر شرکت بازرگانی است می‌خواهد اجناس خاصی را صادر یا وارد کند؛ اگر کارخانه است می‌خواهد تولید خاصی را به جامعه عرضه نماید؛ اگر یک مرکز آموزشی است می‌خواهد افرادی را با سطح تحصیلات مشخص برای جامعه تربیت کند؛ اگر یک وزارتخانه است به تناسب موضوعش می‌خواهد خدماتی را به مردم ارائه نماید. لذا هر نهاد، سازمان یا مرکز دولتی یا غیر دولتی، بزرگ یا کوچک، اقتصادی یا فرهنگی در این حکم با یکدیگر شریکند. اگر هم بخواهد در نهایت منافی را عائد خود سازد ضرورتاً باید یک نیاز اجتماعی را

برطرف نماید.

برای این منظور مثلاً کارخانه تولید خودکار باید مجموعه فعالیت‌هایی را بر روی مواد اولیه انجام دهد تا بتواند به تولید چنین محصولی پرداخته و از طریق شبکه توزیع آنرا به بازار مصرف عرضه کند؛ یا مراکز اطلاع‌رسانی یک وزارتخانه باید اطلاعات را از منابعی مشخص اخذ کند و با پردازشی که توسط تولیدکنندگان اطلاعات صورت می‌گیرد آنرا به افراد و مراکز دیگر ارائه کند؛ یا فلان دانشگاه، هر ساله به پذیرش تعداد مشخصی دانشجو در رشته‌های گوناگون اقدام کرده و پس از انتقال اطلاعات متنوع به ایشان و در مقاطعی مشخص در نهایت بتواند کارشناسانی را در رشته‌های مختلف به جامعه تقدیم نماید. با این توضیح مشخص می‌شود فعالیتی که سازمان برای انجام وظیفه خویش در قبال جامعه انجام می‌دهد، «فعالیت پیرونی» نام دارد^(۱).

اما کار بدین جا ختم نمی‌شود و برای تحقق برنامه، محتاج یک سازماندهی قوی و یک سازمان قدرتمند هستیم که در قالب تقسیم کار و تعیین حدود و وظائف و اختیارات هر فرد ظاهر می‌شود. علاوه بر این تعیین نظام توبیخ و تشویق و تنظیم آئین نامه گردش عملیات و امثال آن نیز ضروری است که همه آنها را می‌توان «فعالیت‌های درونی» نام نهاد. از این رو چنین فعالیت‌هایی عملاً از محدوده برنامه‌ریزی خارج بوده و در مقوله سازماندهی می‌گنجد.

حقیقت امر برنامه‌ریزی در حوزه‌های علمیه نیز بر همین منوال است. هر ساله افرادی به حوزه‌ها وارد شده و پس از گذراندن دوره‌های خاصی از قابلیت‌های فرهنگی معینی برخوردار شده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم اقدام به آشنایی مردم با معارف و احکام الهی کرده و از این طریق وظیفه خود را در ارتقاء فرهنگ عمومی جامعه به انجام می‌رسانند. حال به مجموعه فعالیت‌هایی که از ابتدا بر روی

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

طلاب انجام می‌گیرد تا به نیروهایی کارآمد در یکی از بخشهای «تحقیق، آموزش و تبلیغ» تبدیل شوند، «فعالیت‌های بیرونی حوزه» گفته می‌شود. اما فعالیت‌های مرکزی مشخص که وظیفه اصلی آن، مدیریت فعالیت‌های بیرونی بوده و تغییرات سازمانی آن با تغییر تعداد طلاب رابطه مستقیم ندارد، «فعالیت‌های درونی حوزه» نامیده می‌شود. در برنامه‌ریزی‌های رایج نیز به همین صورت عمل می‌شود؛ یعنی در مقطع برنامه، تنظیم فعالیت‌های بیرونی سازمان صورت می‌پذیرد هرچند ممکن است اسم آنرا فعالیت بیرونی نگذارند. مثلاً دولت که برای توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور برنامه‌ریزی می‌کند در واقع در حال تعیین فعالیت‌هایی است که باید بر روی جامعه صورت گیرد تا امر توسعه محقق شود. و «فعالیت‌هایی که باید بر روی جامعه صورت گیرد» اگر نسبت به «نظام اجرایی کشور» ملاحظه شود بعنوان فعالیت‌های بیرونی قلمداد می‌شود. لذا ارائه تعریف مزبور بر محور دو نوع فعالیت بیرونی و درونی، خلاف عرف معمول نمی‌باشد.

۳- برنامه‌ریزی، حاصل تنظیم فعالیت‌های بیرونی «با صرف نظر از امکانشی و زمان‌بندی» است. «عدم ملاحظه امکانشی و زمان‌بندی» قید سومی است که در تعریف برنامه از آن یاد شد.

به اعتقاد ما کلمه «برنامه» در دو سطح، قابل بکارگیری است: در یک سطح، برنامه به معنای امری شامل بر «برنامه» - به معنای مورد بحث ما - «سازماندهی» و «اجراء» بوده و در سطح دیگر برنامه به معنای «تنظیم نظام فعالیت‌ها» با قیود مذکور در تعریف می‌باشد.

معمولاً از برنامه، معنای اول اراده می‌شود لکن با تجزیه آنچه از ابتدا تا انتها، مورد نیاز چنین برنامه‌ای است در می‌یابیم که می‌بایست ابتدائاً «نظام فعالیت‌های» لازم برای تبدیل موضوع را مشخص کرد و سپس «سازمان» متناسب با جریان برنامه مطلوب را پیش بینی نمود و در نهایت با ملاحظه مقدرات انسانی و مادی موجود،

«برنامه زمان‌بندی شده اجرایی» را طراحی کرد.

بنابراین هرگاه برنامه در کنار سازمانده‌های و اجراء قرار گیرد به معنای تنظیم نظام تصرّفات است که باید بر روی مجموعه‌ای از موضوعات اعمال شود تا تبدیل و تکامل مورد نظر در موضوع برنامه واقع گردد.

۴- برنامه‌ریزی، حاصل نظام فعالیت‌هایی است که به صورت «موازی یا متوالی» می‌بایست انجام پذیرد. وجود این خصیصه در برنامه نیازمند توضیح زیادی نیست؛ برنامه برای تبدیل یک موضوع خاص به سمت هدفی مشخص طراحی می‌شود؛ موضوعی که مرکب بوده و باید از جهات گوناگون مورد تصرف و تغییر قرار گیرد. تغییرات گوناگونی که در نهایت به تأمین هدف سازمان مورد نظر می‌انجامد نه همگی به صورت هم‌زمان واقع می‌شود و نه به صورت متوالی. لذا تعیین اینکه اصولاً چه فعالیت‌هایی لازم است و کدامیک از این فعالیت‌ها باید به صورت موازی و کدامیک به صورت متوالی صورت پذیرد همگی بر عهده برنامه ریز است.

۵- برنامه‌ریزی، حاصل نظام فعالیت‌هایی است که یک «سازمان» باید انجام دهد. ذکر قید سازمان برای این است که حداقل در بحث جاری ما در مورد حوزه، برنامه به عنوان یک «فعل اجتماعی» مطرح است. چرا که اداره و هدایت حوزه‌ها حتماً از عهده یک فرد و حتی از عهده یک گروه سازمان نیافته که معنای کار تشکیلاتی را نمی‌دانند هم خارج است. لذا برنامه‌ریزی در سطح تنظیم فعالیت‌هایی که یک فرد در زندگی روزمره خود انجام می‌دهد موضوعاً مطرح نیست.

اما اینکه «برنامه باید در راستای هدف از پیش تعیین شده‌ای تنظیم شود» در واقع به عنوان ششمین قید تعریف است که با توضیح «دوم» نیازی به تشریح این قید احساس نمی‌شود.

توجه به پنج قید فوق علاوه بر ترسیم تصویر روشنتری از برنامه، هم بیان سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در برنامه را آسان می‌کند و هم به درک تفاوت برنامه‌ها

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

سازماندهی و اجراء کمک خواهد کرد.

ب - ششم هماهنگی بین فعالیتها در سطح «حفظ برنامه»

اگر هر بخش از مجموعه، فعالیتی را انجام دهند اما هماهنگی لازم بین فعالیت آنها وجود نداشته باشد برنامه در سطح حفظ خواهد بود.

در مرحله حفظ، هر چند تظاهر به برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد اما در کنه آن نمی‌توان از وجود یک برنامه‌ریزی واقعی مطمئن بود. ممکن است مرکزی را با شهرت زیاد و تنوع در فعالیت‌های بیرونی بتوان سراغ گرفت که از عهده ایجاد حداقل «تناسب بین فعالیت‌ها در جهت واحد» عاجز باشد. این مرکز فرهنگی، معماری است که بخوبی با راهکارهای ساخت بنا اعم از شناژبندی، سفت کاری، اسکلت سازی، تزئین ساختمان و... آشناست و می‌داند برای اتمام هر مرحله از مراحل فوق باید چه اقداماتی صورت گیرد اما در عین حال قدرت هماهنگ سازی این فعالیت‌ها را ندارد؛ لذا کارگر و بنا را برای سفت کاری ساختمان مهیا کرده اما مصالح لازم را پیش‌بینی ننموده است. و یا هردو را فراهم کرده اما از ابزار دیگر ساختمان سازی غفلت نموده است. در نهایت می‌بیند که آنچه از آب در آمده است با آنچه در نقشه و زمان اجرای آن پیش‌بینی شده بود فاصله زیادی دارد علاوه بر اینکه کار هر گروه یا بخش در ساخت بنا با کار گروههای دیگر نیز تداخل نموده است. وقوع چنین مواردی در هر حرکت جمعی، دلیل روشنی بر ناهماهنگی در فعالیت‌هاست.

در اداره حوزه نیز اگر تناسب و ارتباط بین فعالیت‌ها ملاحظه نشود صحیح است بگوئیم برنامه‌ریزی آن از سطح حفظ فراتر نرفته است. اگر تحقیقات نظام یافته در حوزه وجود نداشته باشد اما اصلاح کتیب و نظام آموزشی، مورد انتظار ما باشد؛ یا نظام آموزشی در سطح حفظ باشد ولی متوقع بالندگی در تبلیغ باشیم؛ یا نخواهیم بدون تعیین برنامه فعالیت‌ها به تغییر سازماندهی بپردازیم؛ یا بدون ملاحظه ارتباط

آموزش با تحقیق و تبلیغ و بدون ارزیابی صحیحی از مقدرات موجود به تغییر نظام آموزشی مبادرت ورزیم؛ یا بی توجه به مشکلات اقتصادی طلاب برای اوقات آموزشی یا پژوهشی آنها برنامه ریزی کنیم؛ یا امتحان کتبی و یا شفاهی را بی تناسب با نحوه تدریس دروس حوزه برگزار کنیم؛ یا پس از ده سال دوره سطح، تنها شاهد آمادگی عده ای محدود از ایشان در درس خارج باشیم، همگی نشان از وجود نازلترین سطح برنامه ریزی در حوزه دارد.

ج - هماهنگی بین فعالیتها بدون توجه به تکامل موضوع، در سطح

«ترمیم برنامه»

اگر در بین بخشهای مختلف فعالیت مجموعه، هماهنگی وجود داشته باشد اما این هماهنگی صرفاً در مقطع، ملاحظه شود آنگاه برنامه به سطح ترمیم گام نهاده است.

در سطح ترمیم، برنامه ریز سعی دارد که فعالیتهایی را که تاکنون انجام می داده با هم هماهنگ سازد؛ از کارهای تکراری جلوگیری نموده و از تداخل بی مورد فعالیتها اجتناب ورزد، اما خود را موظف به تأمل در فلسفه وجودی هر یک از فعالیتها نمی بیند لذا به این مطلب که هیچیک از فعالیتهای سازمان به خودی خود موضوعیت نداشته و مجموع آنها بایست در جهت تحقق هدف اصلی و قابل تکامل سازمان باشند التفاتی ندارد. باین وصف طبیعی است که باید یکی از وظائف اصلی برنامه ریز را تأمل در مورد «بهینه فعالیتها» بدانیم؛ چه اینکه حتی در فرض ثبات هدف نیز بهینه مزبور، امری ضروری و انجام شدنی است. نکته قابل ذکر اینکه منظور از «تأمل در بهینه فعالیتها» این است که چگونه می توان با سرعت و کیفیتی بهتر به نتایج مورد نظر دست یافت؟

ترمیم برنامه در قالب مثالی که در سطح حفظ برنامه نیز بیان شد بدین گونه قابل تصویر است: اگر معمار به گونه ای برنامه ریزی کند که فعالیتهای ساخت و ساز به

موقع انجام شود تا تداخلی در کار مجموعه افراد همچون گچکار، درب و پنجره ساز، نماکار، برق کار و غیره پیش نیاید اما در عین حال به فکر تغییر شیوه‌های ساختمان سازی نیز نباشد، یا در جریان تغییراتی که در این رشته رخ داده است قرار نگیرد، گفته می‌شود که فعالیت چنین کسی در سطح ترمیم قرار دارد. طبیعی است این فرد از رقبای خود که با استفاده از روشها و مصالح جدید اما با سرعت و هزینه کمتر و کیفیت بهتر به ساختمان سازی می‌پردازند عقب خواهد ماند. چون کسی که در نحوه معماری و استفاده از مصالح، نوآوری نداشته باشد تنها می‌تواند نوع خاصی از ساختمان را با شیوه‌ای معین بنا کند.

در تنظیم فعالیت‌های حوزه نیز اگر تنها به ساماندهی آنچه در حوزه می‌گذرد و مسئولیتهایی که به هر حال بردوش آن گذاشته شده است اکتفاء شود، برنامه‌ریزی حوزه حتماً در سطح ترمیم باقی می‌ماند.

آنچه اکنون در حوزه می‌گذرد در سطح «حفظ» و در موضوعات «اخلاق، کلام، فقه» و محورهای «تحقیق، آموزش، تبلیغ» خلاصه می‌شود. بدیهی است برنامه در سطح حفظ نیز صرفاً به هماهنگ سازی فعالیت‌هایی که در این سطح صورت می‌گیرد، می‌پردازد؛ لذا قدرت چنین برنامه‌ای تنها به هماهنگ سازی «تحقیقات» فردی و ارائه کیفیتی نازل از «آموزش» و «تبلیغ» که متناسب با نیازمندی‌های جامعه است محدود می‌شود. به تعبیر بهتر پرداختن به «تحقیق، آموزش و تبلیغ» بر محور «اخلاق، کلام و عقائد فردی» با توجه به تعریف هر یک از این مفاهیم که در ابتدای همین فصل گذشت، صورت می‌گیرد. حال اگر حوزه در سطح «ترمیم» نیز فعال گشته و به هماهنگ سازی فعالیت‌های ترمیمی اهتمام ورزد، باز هم قدرت برنامه‌ریزی حوزه از سطح ترمیم فراتر نخواهد رفت. منظور از فعال شدن حوزه در سطح ترمیم عبارت است از: گروهی شدن تحقیقات، تناسب یافتن روش و محتوای آموزش و تبلیغ با نیازمندی‌های فعلی جامعه و بکارگیری روش گذشته بررسی مسائل کلامی،

اخلاقی و فقهی در موضوعات جدیدی که به تبع اداره حکومت به عنوان موضوعات مبتلابه قلمداد می‌شوند. خلاصه اینکه اگر برنامه‌ریزی‌ها چه در مرحله حفظ و چه در مرحله ترمیم فعالیت حوزه، به صورتی منسجم و هماهنگ بانجام نرسد آنگاه عملاً مرحله ترمیم در برنامه‌ریزی محقق می‌شود.

نکته حائز اهمیت در هماهنگ‌سازی فعالیت‌ها این است که چنین برنامه‌ریزی نه خود به خود صورت می‌گیرد و نه صرفاً با اتکاء به خلاقیتها و دلسوزی‌های افراد برنامه‌ریز قابل انجام است، بلکه علاوه بر این عناصر، وجود «روشی متقن» برای برنامه‌ریزی به گونه‌ای که بتواند قدر و منزلت هر فعالیت را مشخص نموده، و نحوه برقراری ارتباط بین آنها را نمایان سازد، کاملاً ضروری بنظر می‌رسد.

د - هماهنگی بین فعالیت‌ها همراه با بهینه فعالیت‌ها متناسب با تکامل

موضوع، در سطح «بالندگی برنامه»

اگر بین بخشهای مختلف برنامه، هماهنگی ملاحظه شود اما این هماهنگی مقطعی نبوده و به تکامل موضوع نظر داشته باشد چنین وضعی، نوید بخش تحقق بالندگی در برنامه است.

در برنامه بالنده، آنچه در سطح حفظ و ترمیم انجام می‌گرفت کماکان به گونه‌ای متفاوت و متکامل وجود دارد؛ لذا دیگر به فعالیت‌ها به صورت ایستا و بریده از تکامل موضوع، نظر نمی‌شود، بلکه بر اساس تکامل موضوع است که نتیجه فعالیت‌های هر مرحله مشخص می‌گردد و براساس نتیجه فعالیت‌های دو مرحله است که تنوع فعالیت‌های لازم در هر مرحله معین می‌شود. به این ترتیب فعالیت‌های مجموعه تنها در مقطع محدودی از زمان ثابت نخواهد ماند چرا که ثبات فعالیت‌ها در مدت طولانی، دلیلی روشن بر توقف برنامه در مرحله ترمیم است. البته میزان ثبات یا تغییر فعالیت‌ها به تناسب موضوع و گستردگی سازمان و همچنین شرایط و مقدرات آن متفاوت خواهد بود.

طرح مثال مذکور در سطح حفظ و ترمیم برای تبیین مراد از بالندگی برنامه نیز مناسب است. معمار ساختمانی که بخواهد در سطح بالندگی برنامه ریزی کند باید از یک طرف به قوانین و مقررات جدیدی که در مورد بخش مسکن وضع می شود و میزان اعتباراتی که به این بخش تخصیص می یابد نظر داشته باشد و از طرف دیگر با روشهای نو و مصالح جدیدی که برای ساختمان سازی به بازار آمده است آشنا باشد تا بتواند با تکیه بر این دو امر، در نوع طراحی خود تغییر لازم را ایجاد کند. بسیار تفاوت است بین کارخانه ای که پس از گذشت بیست سال هنوز با تکنولوژی قدیمی، محصولاتی با شکل و فرم و کارایی بیست سال گذشته تولید می کند و کارخانه ای که تکامل نیازمندی جامعه را می شناسد و می داند در ده سال آینده مثلاً با ورود لوازم التحریر جدید، تا چه اندازه بازار «مداد» با کسادی یا رکود روبرو خواهد بود یا تکنولوژی تولید آن چه تغییرات جدی خواهد نمود. مسلم است که صاحبان چنین کارخانه ای قادر خواهند بود با برنامه ریزی حساب شده همیشه خود را یک گام جلوتر نگه داشته و با عرضه نوشت افزارهای جدید، بازارهای جدیدی را بدست گیرند.

فعلاً سخن ما در مورد برنامه ریزی در حوزه هاست که حتماً درایت و دوراندیشی بیش از آنچه در اداره یک موسسه خرد اقتصادی لازم است، طلب می کند چرا که ثمرات اجتماعی صلاح یا فساد و تحرک یا رکود در حوزه، قابل مقایسه با ورشکستگی بزرگترین کارخانه های کشور نیست. حوزه باید برنامه ریزی داشته باشد تا از این طریق بتواند دائماً به افقهای روشنتر و قله های رفیع تری بیندیشد و مسیر آینده خود را برای استفاده بهتر از شرایط و غلبه بیشتر بر موانع ترسیم نماید. در این صورت خواهد دانست که در قبال شیعیان، مسلمین، مستضعفین، دولت اسلامی و مقام عظمای ولایت چه وظیفه ای بردوش دارد و این وظیفه با تولید و عرضه چه اطلاعاتی در سطوح فوق امکانپذیر است؟ خواهد دانست که «اخلاق، کلام و فقه»

باید به چه گستره‌های نوینی پای نهد و روش، محتوا و مدیریت «تحقیق، آموزش، تبلیغ» چه تغییراتی را در خود بپذیرد؟

اصولاً بالندگی در برنامه بدون داشتن تعریفی مشخص از نظام فعالیت‌هایی که حوزه بالنده باید آنرا به انجام برساند، میسر نیست. باید دانست که بالندگی در «اخلاق، کلام، فقه» و «تحقیق، آموزش، تبلیغ» به چه معناست؟ ترکیب آنها چه تنوع فعالیت‌هایی را ایجاد می‌نماید؟ طی چه مراحل باید سطوح ترمیم و بالندگی را در حوزه فعال ساخت و به چه سمتی باید میل نمود تا بالندگی از اولویت اول، ترمیم از اولویت دوم و حفظ از اولویت سوم برخوردار باشد، نه آنکه همه «هم حوزه به حفظ میراث گذشتگان مصروف گردد؟ هرچند این واقعیت، قابل انکار نیست که عظمت کار گذشتگان به حدی است که ادای حق ایشان حجم عظیمی از فعالیت را می‌طلبد. در یک کلام، شاخصه بالندگی برنامه حوزه، در وجود «برنامه تکامل» و توسعه فعالیت‌های آن خلاصه می‌شود نه برنامه‌ای که منفعل از حوادث توسعه، حضور خود را اعلام کرده و از ایجاد تحول و تغییر بنیادین در جمیع شئون جامعه و عرصه‌های حوزه عاجز باشد؛ مسلماً چنین برنامه‌ای محکوم شرائط اجتماعی خواهد بود و ناخواسته به دنبال تکاملی که دیگران تعریف کرده‌اند حرکت خواهد کرد چراکه از حداقل بصیرت نسبت به رشد نیازمندی‌های اجتماعی محروم مانده و از حضور مؤثر در هدایت الهی جامعه ناتوان می‌باشد.

برنامه‌ریزی در چنین سطحی بدون «ابزار برنامه‌ریزی» که بتواند نسبت کثرت فعالیت‌ها را باهم و با برآیندی که در هر مرحله مورد انتظار است برقرار کند، عملاً امکان‌پذیر نیست؛ اما علاوه بر وجود یک روش بالنده در برنامه‌ریزی، بهینه چنین روشی ضرورت تمام دارد. چه اینکه «تکامل روش برنامه» از ارکان اصلی تحقق «تکامل در برنامه» می‌باشد. در مقام تمثیل، روش برنامه‌ریزی همچون روش طراحی ساختمان است که تا توسعه نیابد ظرفیت علمی لازم برای ارائه طرحها و برنامه‌های

جدید نیز فراهم نمی‌شود.

۲/۸- تعریف «سازماندهی» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف - تعریف سازماندهی به «ابزار تنظیم نظام فعالیت‌های درونی

سازمان»

«سازماندهی»، دومین گامی است که پس از برنامه‌ریزی برداشته می‌شود تا زمینه تحقق منویات مقام معظم رهبری بیش از پیش فراهم گردد. دستیابی به اهداف بلند حوزه‌های مقدس علمیه تنها با برنامه‌ریزی جامع و حساب شده امکان نمی‌یابد، بلکه باید «سازماندهی» و «فعالیت‌های اجرایی» مناسب هم در کنار آن قرار گیرد تا محاسبات نظری، جامه عمل به خود بیوشد. در مقطع برنامه‌ریزی، تبیین وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و فعالیت‌هایی که منشاء تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب هستند در دستور کار برنامه‌ریز قرار می‌گیرد. به تعبیر دیگر «ضرورت» و «هدف» تغییر و نیز نظام فعالیت‌هایی که نمایانگر «استراتژی» یا علت تغییر به سمت هدف است تعیین شده و مشخص می‌گردد چه فعالیت‌هایی باید در چه مراحل و بر روی چه موضوعاتی صورت گیرد تا وصول به هدف مطلوب میسر شود. این سیر، نهایت آن چیزی است که در برنامه دنبال می‌شود.^۱

سازمان نهادی است که می‌خواهد مجموعه فعالیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه را به اجرا در آورد؛ لذا سازمان، واسطه دو مقطع برنامه و اجراست؛ این نهاد همانند قوه محرکه‌ای است که مجموعه را به حرکت وا می‌دارد. با این وصف، برنامه به هر میزان هم قوی و کامل باشد مادامی که سازمان مجری برنامه، ظرفیت و تحرک لازم را برای اجرای آن نداشته باشد، برنامه نیز عقیم خواهد ماند. مثلاً اگر دولت خدمتگزار بهترین برنامه‌ها را به تصویب مجلس برساند اما حجم کار پیش‌بینی شده

* تشریح طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

۱ - چنانچه متذکر شدیم، آن برنامه‌ای می‌تواند در کنار سازماندهی و فعالیت اجرایی قرار گیرد که دارای چنین شاخصه‌هایی باشد و الا برنامه به معنای عام، هر سه مقطع «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجرا» را در بر می‌گیرد.

متناسب با تغییراتی که در نظام اجرایی کشور می‌بایست انجام پذیرد، پیش بینی نشده باشد یا سرعت عمل و دقت و انضباط دستگاه اجرایی به آن حد از توانمندی نرسیده باشد، حتماً چنین برنامه‌ای به انجام خود نخواهد رسید.

بنابراین علاوه بر اینکه وجود سازمان برای اجرای برنامه ضروری است باید تناسب لازم بین برنامه و توانایی سازمان نیز ملاحظه گردد و در صورت مشاهده کاستی می‌بایست قدرت عملکرد لازم در سازمان ایجاد شود. مسلماً تحقق چنین امری بدون «سازماندهی» میسر نیست. سازمان خود به خود عمل نمی‌کند و اداره خود سازمان هم محتاج مدیریتی روشمند است که «نظام فعالیت‌های درونی» سازمان را معین سازد. از همین جاست که ما سازماندهی را به «تنظیم نظام فعالیت‌های درونی سازمان» تعریف کردیم.

حال که مشخص شد برای اجرای برنامه نیازمند یک سازمان و برای تشکیل سازمانی قوی، محتاج یک سازماندهی متناسب هستیم این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که برای تحقق یک سازماندهی موفق، پیش‌بینی چه اموری در اولویت قرار می‌گیرد؟ اولین و مهم‌ترین امری که در سازماندهی سازمان شرط است، «تعیین حدود وظائف و اختیارات افراد» در رده‌های مختلف تشکیلات می‌باشد. سازمانی که در آن توزیع اختیارات و وظائف هماهنگ صورت نگرفته باشد هرچند به ظاهر تشریفات یک سازمان را در تنظیم عناوین دارا باشد ولی به دلیل عدم تعیین نسبت اختیارات به وظائف، با واقعیت یک سازمان فاصله زیادی دارد.

دومین مؤلفه مؤثر در تحقق سازماندهی، تنظیم «آئین نامه گردش عملیات» می‌باشد؛ در این آئین نامه، مراحل جریان یک «تصمیم» تا مرحله عمل پیش‌بینی شده و معلوم می‌شود «چه نوع» فعالیتی باید توسط «چه کسی» و «چگونه» انجام گردد و هر موضوعی دارای چه «اولیاتی» نسبت به سایر موضوعات است؟ هرچند تحقق اصل گردش عملیات، مقارن با اجرای برنامه است اما تدوین و تنظیم آئین نامه

آن در این مرحله صورت می‌گیرد. بنابراین آئین نامه عملاً پس از «برنامه‌ریزی» و «تنظیم حدود وظایف و اختیارات» عناصر سازمان، تنظیم می‌گردد.

سومین امری که باید به موازات تنظیم گردش عملیات پس از تنظیم نمودار مناصب سازمانی مورد توجه قرار گیرد، «الگوی گزینش افراد» است. سازمان به مقتضای موضوع، حجم و حساسیت فعالیت خود به نیروهای انسانی خاصی احتیاج دارد که تعیین ویژگی مطلوب این افراد در هر منصب، پس از تنظیم برنامه - ولو در مقطع کلیات - و نمودار مناصب سازمان صورت می‌گیرد. لذا براساس ویژگی‌هایی که هر فرد باید در هر رده داشته باشد ضوابط گزینش ایشان تنظیم می‌گردد.

بالاخره چهارمین امری که برای توفیق در امر سازماندهی لازم است، «ضوابط توییح و تشویق» می‌باشد. در هر سازمان می‌توان انسانهایی خردم، منضبط و وظیفه‌شناس را در کنار افرادی غیر منضبط و کم تحرک دید که در یکی سرعت و دقت و انضباط او دیگران را به تلاش بیشتر ترغیب می‌کند و در دیگری سستی و بی انضباطی، روح خمودی و تسامح را در کالبد سازمان می‌دمد. مهم این است که هیچ‌یک از ایندو گروه نباید از چشم تیزبین مدیر سازمان بدور باشند. چون تشویق قشر اول و توییح قشر دیگر می‌تواند منشأ حفظ نشاط و سرعت عمل در کار گردد. البته اینکه در نفس توییح و تشویق می‌توان با انگیزه دعوت به دنیا یا دعوت به آخرت، مجموعه سازمان را به تحرک واداشت و بر اساس هر یک، نظام توییح و تشویق را بنا نهاد، امری است که باید در مباحث مبسوط مدیریت و سازماندهی بدان پرداخت.

غرض از بیان فشرده ضرورت سازماندهی و عواملی که سازماندهی را ممکن می‌کند روشن شدن نقش آن در حرکت‌های اصلاحی حوزه است تا این توهم خودبخود دفع شود که «با ارائه چند پیشنهاد ساده و بدون وجود برنامه‌ریزی همه جانبه و سازماندهی هماهنگ با آن می‌توان به امر بهسازی حوزه مبادرت نمود».

بنابراین با تأمل در ضرورت‌های مطروحه قادر شدیم تا نیاز مبرم حوزه را به وجود مقدمات و تمهیدات لازم برای دگرگونی ساختار این نهاد مقدس، اثبات نماییم.

پس از بیان «تعریف، ضرورت و عوامل سازماندهی» اکنون نوبت به بیان «شاخصه‌های سازماندهی» می‌رسد؛ بدین معنا که با چه شاخصه‌هایی می‌توان سازمان موفق را از سازمان ناموفق تمیز داد؟ به صورت موجز می‌توان «سرعت، دقت، انضباط» را بعنوان سه شاخصه اصلی معرفی کرد که در ارزیابی هر سازمانی به کار می‌روند.

«سرعت» به معنای سرعت در تبعیت از مافوق و سرعت تصمیم‌گیری برای تصرف در مادون و به معنای سرعت در وظیفه‌شناسی و حسن انجام وظیفه و بالاخره به معنای سرعت در اراده متناسب با هماهنگی در اراده‌هاست. سازمان، نظامی است که از نسبت بین اراده‌ها و تعلقها تشکیل یافته است لذا اگر این اراده‌ها به صورت سریع و هماهنگ عمل کنند سازمان در وحدت خود بخوبی از عهده تحقق برنامه برخوردار آمد. اگر در سازمانی «فرماندهی و فرمانپذیری» ضعیف باشد، رکود و خمودی در سازمان، از آثار حتمی چنین ضعفی خواهد بود که به تبع، دامنه این نقصان در رفتار درونی سازمان، به ضعف در رفتار بیرونی آن و عدم توفیق در انجام برنامه محوله منجر خواهد شد. ذکر این نکته ضروری است که سرعت تصمیم‌گیری در تبعیت و تصرف تنها با «شدت انگیزه» میسر است؛ لذا از مباحث اساسی در باب مدیریت، مسأله ایجاد انگیزش است که در جای خود باید به تشریح آن پرداخت.

«دقت» به معنای سنجیدگی و پختگی در رفتار سازمانی است، سرعتی مطلوب است که با دقت توأم بوده و از بستر ادراکی قوی و انگیزه‌ای والا، در رفتار فرد جاری شده باشد.

غیر از اخلاق و روحیات افراد سازمان آنچه زمینه دقت سازمانی را فراهم می‌کند «توزیع» مناسب و به موقع «اطلاعات» بین رده‌های مختلف تشکیلات است. هر چه

سازمان، گسترده‌تر و موضوع فعالیت آن مهم‌تر باشد مسأله توزیع اطلاعات از حساسیت بیشتری برخوردار می‌شود. افراط و تفریط در این مورد راه به بیراهه بردن است. اگر هیچ‌گونه طبقه‌بندی اطلاعات وجود نداشته باشد و هرکس از هرچیز مطلع باشد سست شدن اصل بنای سازمان قطعی خواهد بود. چه بسا اطلاعاتی که منشاء تردید و اشتغال نابجای ذهنی رده‌های پایین سازمان می‌گردد؛ اطلاعاتی که عکس‌العمل نسبت به آن نمی‌تواند موضوع وظیفه رده پایین سازمان باشد. دانستن چنین اطلاعاتی جز به دغدغه نابهنجار و اختلال در انجام وظیفه محوله نخواهد انجامید و قطعاً منشأ دلسردی گردیده و می‌توان آنرا بعنوان یکی از آفات حرکت سازمانی محسوب نمود.

از طرف دیگر اگر در توزیع اطلاعات جنبه تفریط تحقق یابد، زمینه دقت عمل بسیار کم خواهد شد. اگر مسئول مربوطه با عدم شناخت صحیح از مقدمات و موانع موجود داخلی یا خارجی به اتخاذ تصمیم مبادرت کند، این شیوه علاوه بر ایجاد اختلال جدی در گردش عملیات سازمان باعث تقلیل چشمگیر «تحرک سازمانی» می‌شود. یعنی اختلاف شدید بین اطلاعات سطوح مختلف تشکیلات، باعث می‌گردد تا طرفین سخن یکدیگر را به خوبی متوجه نشوند. همچنین عدم همفکری بین آنها در قدم بعد مانع عمده‌ای برای همکاری سازمانی خواهد شد.

«انضباط»، سومین شاخصه‌ای است که در تحلیل سازمان باید مورد توجه قرار گیرد. انضباط یعنی منظم، مرتب و بموقع انجام دادن کار و رعایت گردش عملیات پیش‌بینی شده. ممکن است در یک سازمان، فرماندهی و فرمان‌پذیری به سرعت واقع شود و تصمیم‌گیری‌ها هم از روی اطلاع و بصیرت باشد اما در مقام عمل و اجراء، با تأخیر مواجه گردد؛ لذا علاوه بر «سرعت در اراده» و «دقت در اندیشه»، «انضباط در عمل» هم لازم است.

اگر در سازمان، سرعت در اراده، دقت در اندیشه و انضباط در عمل، از وضعیت

مطلوبی برخوردار باشد. آنگاه «قدرت، تبدیل موضوع فعالیت سازمان» نیز ارتقاء خواهد یافت، یعنی دائماً می‌تواند مسئولیتهای جدیدی را در جامعه قبول کند و موضوع فعالیت خویش را گسترش دهد. به عبارت دیگر مشارکت و تأثیر خود را در «توسعه الهی» جامعه تقویت کند و توفیق بیشتری را در خدمتگزاری به مقام ولایت پیدا نماید.

در حوزه علمیه نیز سازمانی که عهده‌دار اداره حوزه و پی‌گیری تحقق منویات مقام معظم رهبری شده است باید - با توجه به آنچه در مورد سازماندهی گفته شد - دائماً به تقویت و اصلاح سازماندهی موجود خود بپردازد به گونه‌ای که حدود وظائف و اختیارات، آئین نامه گردش عملیات، الگوی گزینش، نظام توییح و تشویق را متناسب با برنامه‌های اصلاحی و ظرفیت سازمان، تعیین نموده و بر اساس سه شاخصه ذکر شده - یعنی سرعت، دقت، انضباط - به کنترل عملکرد خود بپردازد^۱.

ب - سازماندهی با هدف اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان،

در سطح «حفظ سازماندهی»

گفته شد که سازمان، وسیله «تنظیم اراده‌های» افراد درون آن برای انجام وظیفه اجتماعی مربوط به همان سازمان است؛ بنابراین در سازماندهی، «تنظیم اراده‌های افراد درون سازمان» مهم‌ترین و محوری‌ترین مؤلفه بشمار می‌رود و به همین دلیل تشریح سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در «سازماندهی» را به بیان سه سطح «تنظیم اراده‌ها» اختصاص می‌دهیم:

اگر سازمانی بدون توجه به رشد افراد سازمان به تولید محصول یا ارائه خدماتی که موضوع فعالیت آن می‌باشد اهتمام ورزد سازماندهی آن در سطح حفظ محدود خواهد بود.

در این سطح، سازمان به افراد زیر مجموعه خود همانند، پیچ و مهره می‌نگرد

و بیش از ماشین آلات برای آنها ارزش قائل نیست. همچنانکه صحیح است که یک مدیر کارخانه تمام هم خود را بر تولید مقدار پیش‌بینی شده کالا قرار دهد و برای رسیدن به این هدف، فرسایش دستگاه‌ها و ماشین آلات کارخانه را هم پذیرا باشد؛ با این استدلال که تولید انبوه و سریع کالا می‌تواند براحتی جبران خسارت ناشی از فرسایش دستگاه‌ها را بنماید، همانگونه در نظام مدیریت غیر الهی که بهره‌روی مادی تنها اصل اساسی و تعیین‌کننده بشمار می‌رود ارزش انسان در سازمان، همردیف ابزار بی‌جانی قلمداد می‌شود که فرسایش آن امری طبیعی بحساب می‌آید برخلاف نظام مدیریت الهی که انسان را نه به عنوان یک ماشین پیچیده بلکه به عنوان موجودی که بخشی از تکامل او در گرو فعالیت قاعده‌مند و سازمانی می‌باشد و به مقتضای کرامت انسانی وارد سازمان می‌شود و با تنوع موضوعات فعالیت نهادهای اجتماعی، این تکامل شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد، تعریف می‌کند.

البته فرسایشی عمل کردن یک سازمان نسبت به افراد خود در صورتی است که تکامل نیروها و استعداد‌های انسانی درون خود را بعنوان یک هدف ارزشمند دنبال نکند. طبیعی است در چنین حالتی نمی‌توان رشد «انگیزه، اندیشه و اجرای» وظائف محوله به افراد و به تعبیر دیگر رشد «روحی، ذهنی و عملی» افراد تشکیلات را متوقع بود. چنین سازمانی اگر هم بتواند در یک مقطع زمانی و با فشار توییح و تشویق‌های مادی، برآیند کار خود را بالا نگه داشته و برنامه تعیین شده را به اجراء در آورد حتماً در دراز مدت با بحران نیروی انسانی مواجه خواهد شد که اثر منفی آن مستقیماً متوجه خود سازمان می‌شود.

ج - سازماندهی با هدف اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان، در

سطح «ترمیم سازماندهی»

با توجه به آنچه در سطح حفظ بیان شد معنای ترمیم نیز واضح می‌شود. اگر سازمانی با توجه به رشد «انگیزه، اندیشه و اجرای کار» در افراد به انجام وظیفه

اجتماعی خود براساس برنامه از پیش تعیین شده پردازد، سازماندهی او در سطح ترمیم خواهد بود.

در این سطح، سازمان به صورت فرسایشی عمل نمی‌کند؛ ارزش نیروهای خود را می‌شناسد و برای پرورش آنها برنامه دارد؛ به افراد خود بینشی می‌دهد که هر روز با انگیزه و نشاط بیشتری کار کنند؛ با محاسبه و دقت نظر افزونتر خود منشاء ارتقاء کیفیت محصول می‌شوند و با انضباط روز افزون، زمینه عرضه به موقع محصولات یا خدمات مربوطه را به جامعه فراهم می‌کنند.

در این سطح سازمان می‌داند که برای تضمین بقاء خود باید به رشد افراد توجه کند، چراکه اگر به تناسب موضوع فعالیتش، از بهینه‌سازی برآیند کار خود غفلت کند از صحنه رقابت حذف می‌شود به گونه‌ای که اگر در شبکه تولید فعالیت می‌کند دیگران محصولی مرغوبتر از او تولید می‌کنند و اگر در شبکه توزیع کار می‌کند دیگران با تکنیکهای پیشرفته‌تر و با سرعت و هزینه کمتر به توزیع می‌پردازند و اگر ارائه خدمات خاصی را بر عهده دارد رقبا با بهره‌گیری از تکنولوژی مدرن و با کیفیت و سرعت بیشتر، خدمات خود را عرضه می‌کنند. پس سازمان در هر موضوع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که فعالیت کند باید به روشها و ابزارهای جدیدی که به موضوع فعالیت آن مربوط می‌شود توجه داشته باشد. اعمال روشهای جدید یا بکارگیری ابزارهای پیشرفته‌تر و احیاناً تغییر موضوع فعالیت، محتاج آموزشهای پیوسته‌ای به افراد سازمان است.

بنابراین امتیاز سطح ترمیم نسبت به سطح حفظ در سازماندهی در این امر خلاصه می‌شود که سازمان در سطح ترمیم، دستیابی به محصول را برآیند فعالیت خود نمی‌داند و برای پیشی‌گرفتن در صحنه رقابت یا حداقل حذف نشدن از این عرصه، طالب تغییر در نوع «محصول» فعالیت یا حداقل شیوه و ابزار فعالیت است. تحقق چنین تغییری منوط به رشد کافی افراد سازمان است، لذا در این سطح سازمان

از برنامه تخطی نمی‌کند اما برنامه، برنامه‌ای است که چنین تحرکی را در سازمان بدنبال خواهد داشت.

د - سازماندهی با هدف اجرای برنامه با توجه به توسعه حضور فرد و

سازمان در تکامل جامعه، در سطح «بالتدگی سازماندهی»

اگر سازمانی به تکامل جامعه بیندیشد و در صدد توسعه حضور خود و افرادش در تکامل جامعه بوده و متناسب با این توسعه حضور، ساختار درونی خود را تنظیم نماید، سازماندهی آن در سطح بالتدگی خواهد بود.

در مرحله ترمیم، سازمان تنها در صدد عقب‌نیفتادن از رقبا و ادامه حیات خود بود، اما در مرحله بالتدگی یک گام فراتر رفته و عزم خود را برای تکامل جامعه و «بالا بردن سهم تأثیر خود در توسعه اجتماعی» جزم می‌کند. در مرحله ترمیم، سازمان به تغییر روابط داخلی و تغییر روشها و ابزارها بر محور منافع خود می‌پرداخت، اما در مرحله بالتدگی، منافع جامعه را بر منافع خود ترجیح می‌دهد؛ جامعه خود را در حال مبارزه و مقابله با بیگانگان می‌داند و به فکر تقویت جبهه خود در مقابل جبهه مقابل است لذا دائماً در حال محاسبه نقش و میزان تأثیر خود در ارائه کمک بهتر به جامعه بوده و در این راه تا ایجاد تغییر اساسی در حدود وظائف و اختیارات، گردش عملیات و ضوابط توییح و تشویق سازمان نیز پیش می‌رود.

مزیت دوم مرحله بالتدگی نسبت به مرحله ترمیم، «مشارکت دادن افراد در توسعه تأثیر سازمان» است. افراد سازمان در عین اینکه فرمانپذیرند اما نباید صرفاً منتظر صدور فرمان جدید و عمل به آن باشند بلکه هر فرد در هر موضعی که هست می‌تواند در تکامل سازمان سهیم بوده و خلاقیت و ابتکار عمل خود را در بهینه‌سازی فعلیتی که به او سپرده شده است بکارگیرد و هوشمندی خود را در بهره‌وری از نیروها و امکانات بکار اندازد. در این صورت می‌تواند نقش مؤثرتری را برای افراد سازمان پیش‌بینی نماید. به اعتقاد ما بالتدگی در سازماندهی، نه با

«مدیریت تجزیه‌ای» ممکن است و نه با «مدیریت متمرکز» بلکه این امر با «مدیریت شبکه‌ای» امکان پذیر می‌باشد.

برای روشن شدن عبارت فوق توضیح بسیار فشرده‌ای در مورد سه نوع مدیریت فوق ضروری می‌نماید:

«مدیریت تجزیه‌ای» مدیریتی است که بخشهای زیر مجموعه خود را به قسمتهای مجزا و مستقل تقسیم کرده و صرفاً موضوع کار را برای آنها معین می‌نماید، بدون اینکه ارائه مشاوره یا همکاری دیگری را با آنها ضروری دانسته و یا قدرت هماهنگ‌سازی آنها را به گونه‌ای شایسته داشته باشد. چه اینکه اگر کسی در صدد تولید اتومبیل باشد هیچ‌گاه رأساً به تولید و مونتاژ تمامی قطعات اقدام نمی‌کند بلکه تولید هر قطعه را به یک کارگاه یا کارخانه واگذار کرده و با تعیین یک استاندارد کیفی برای ایشان، آنها را ملزم به رعایت این استاندارد می‌نماید.

حال اگر مدیری مشابه چنین تجزیه‌ای را اعمال کند اما قدرت ترکیب و هماهنگ‌سازی آنها را نداشته باشد، مصداق بارز مدیریت تجزیه‌ای خواهد بود. چنین شخصی هر چند در ارائه سفارشهای گوناگون به قسمتها و مراکز مختلف، موفق است اما در کنار هم قرار دادن امور و ارزیابی آثار مترتب بر تغییرات احتمالی در بخشهای مختلف خط تولید ناتوان است.

اما «مدیریت متمرکز» در نقطه مقابل مدیریت تجزیه‌ای قرار دارد چرا که همه تصمیمات به صورت ستادی و از بالا دیکته می‌شود و رده‌های پایین بدون موافقت رده‌های بالا حق هیچ‌گونه دخل و تصرف یا ایجاد تغییر در برنامه‌ها را ندارند؛ نحوه و محدوده فعالیت، هزینه فعالیتها و افراد متصدی هر فعالیت از بالا تعیین می‌شود و در یک کلام، تعیین چارچوب تمامی فعالیتها و تصمیم‌گیریها از مهم‌ترین تا کم‌اهمیت‌ترین آنها از یک مرکز سرچشمه می‌گیرد. برعکس شیوه تجزیه‌ای که استقلال عمل بیش از حد در زیر مجموعه‌ها کاملاً مشهود بود اما در شیوه متمرکز تقریباً

هیچ‌گونه استقلال عملی وجود ندارد و دقیقاً باید در محدوده از پیش تعیین شده توسط مافوق عمل شود.

وبالآخره «مدیریت شبکه‌ای» شیوه‌ای از اداره است که مابین مدیریت متمرکز و مدیریت تجزیه‌ای قرار دارد؛ نه به حدی استقلال عمل می‌دهد که قدرت جمع‌بندی و هماهنگ‌سازی آن را نداشته باشد و نه آنقدر بسته عمل می‌کند که اجازه هرگونه تحرک از هر بخش سلب شود؛ در مدیریت شبکه‌ای یک «شبکه غیر متمرکز» است که عمل می‌کند. از این‌رو مجموعه‌ای از سازمانها به صورت اقماری و با مرکزیت یک سازمان اصلی به فعالیت هماهنگ پرداخته و هر کدام به تناسب توانایی خود مسئولیتی را متقبل می‌شود. مرکز اصلی در این مجموعه، مشابه اطاق فرماندهی عمل می‌کند اما آن نوع فرماندهی که از دور و به صورت غیرمستقیم به هدایت عملیات می‌پردازد. مرکز اصلی، غیر از «موضوع کار»، «روش» و «اطلاعات» لازم برای کار را هم به مراکز اقماری پیشنهاد می‌دهد؛ علاوه بر این قدرت «جمع‌بندی»، «هماهنگ‌سازی» و «بهینه‌سازی» فعالیت‌ها را نیز دارد^۱. در مدیریت شبکه، مرکز اصلی در هیچیک از امور جاری و داخلی سازمانهای اقماری همچون عزل و نصبها، توییح و تشویقها، کیفیت تخصیص بودجه و امثال آن دخالت نکرده و حتی توصیه‌های خود را هم بر آنها تحمیل نمی‌نماید لکن به اندازه‌ای سنجیده عمل می‌کند که آن مراکز، عمل بر اساس پیشنهادها، مرکز اصلی را به نفع خود دیده و عمل بر خلاف آنرا منشأ پایین آمدن اعتبار سیاسی و علمی سازمان خود می‌بینند. البته سازمان مرکزی که هسته اصلی شبکه را تشکیل می‌دهد به صورت کاملاً متمرکز عمل می‌کند اما حجم آن در مقایسه با کل شبکه‌ای که بر گرد او می‌گردند، بسیار کوچک است.

* تشریح طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

۱ - در مدیریت تجزیه‌ای «روش» و «اطلاعات» لازم برای کار پیشنهاد نمی‌شود همچنین قدرت جمع‌بندی، هماهنگ‌سازی و بهینه‌سازی فعالیت‌ها نیز در آن وجود ندارد.

پیشنهاد ما برای کیفیت سازماندهی حوزه در آینده استفاده از مدیریت شبکه‌ای است. این نوع مدیریت به لحاظ ویژگی‌های مثبتی که دارد بیش از دیگر روشها زمینه توسعه حضور فرد و سازمان را در توسعه اجتماعی فراهم می‌نماید.

سازماندهی حوزه در وضعیت فعلی در سطح حفظ است؛ یعنی براساس خدماتی که حوزه باید به جامعه عرضه کند، پرورش نیروهایی با قابلیت‌های خاص، پیش‌بینی شده و برای پرورش این نیروها تقسیم کار مشخص صورت گرفته است. همچنین برای انجام هر یک از مسؤولیت‌ها افرادی گزینش شده‌اند، منتهی محصول فعالیت‌ها ثابت فرض شده و از افراد نیز به صورت فرسایشی بهره‌گیری می‌شود.^۱ علاوه بر اینکه در شیوه مدیریت نیز به صورت متمرکز عمل می‌کند یعنی آن بخش از نیروها و امکاناتی که زیر نظر «مرکز محترم مدیریت حوزه» است به صورت متمرکز اداره می‌شود اما سایر مراکز تحقیقاتی - آموزشی و آحاد محققین کاملاً مستقل از هم و از مرکز مدیریت عمل می‌نمایند که به نوبه خود موجبات ناهماهنگی را فراهم می‌کنند.

به اعتقاد ما در صورت پی‌گیری پیشنهاد ذکر شده، «مرکز محترم مدیریت» که مجرای اصلی پی‌گیری بیانات مقام معظم رهبری است، قادر خواهد بود کلیه فعالیت‌های «تحقیقاتی، آموزشی و تبلیغی» را به صورت غیرمتمرکز و شبکه‌ای اداره نماید به گونه‌ای که با بالا بردن ارتقاء کیفی سطح فعالیت خود، بدون اینکه لازم باشد حجم کمی سازمان خود را گسترش دهد یا سایر مراکز را در خود ادغام کند براحتی بتواند با پیشنهاد «موضوع»، «روش فعالیت» و ارائه «اطلاعات لازم»، غالب نیروها و امکانات حوزه را در یک جهت واحد به حرکت در آورد.^۲

۱ - شاید بتوان علت اصلی این واقعیت را در تلقی موجود از رسالت حوزه دانست که عمدتاً آنرا در سطح «حفظ» محدود می‌کنند.

۲ - در صورت لزوم، خصوصیات بیشتر هر یک از سه شیوه مدیریت «تسجریه‌ای، متمرکز و شبکه‌ای»، در مجموعه‌ای مستقل تقدیم خواهد شد.

با پایان یافتن بحث سازماندهی نکته دیگری که در مباحث گذشته وعده آن را داده بودیم روشن می‌گردد. اگر در خاطر شریف خوانندگان محترم باشد در بحث «تحقیق، آموزش و تبلیغ» به عرض رسید که در ارزیابی یا طراحی این سه بخش باید به سه عامل «مدیریت»، «روش» و «محتوا» در هریک از این سه نوع فعالیت توجه نمود اما شاخصه «مدیریت» در آنجا مورد بررسی قرار نگرفت و تشریح آن به این قسمت از بحث موکول گردید. بنابراین همان مطالبی که در مورد سازماندهی ذکر شد در نحوه مدیریت هر سه بخش «تحقیق، آموزش و تبلیغ» نیز جاری است. در مدیریت این سه بخش، یا سازمان اداره کننده صرفاً به صورت فرسایشی با نیروهای درون سازمان برخورد می‌کند؛ یا به فکر رشد «روحی، فکری و عملی» نیروها هم می‌باشد و یا بالاتر از این در صدد توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل الهی جامعه است؛ همچنین یا به صورت تجزیه‌ای مدیریت می‌کند یا به صورت متمرکز و یا به شکل شبکه‌ای. بنابراین تکرار بحث فوق در سه بخش تحقیق، آموزش و تبلیغ می‌تواند در تعیین سطح مدیریت و سازماندهی در هریک از این سه امر مؤثر باشد.

۲/۹- تعریف «فعالیت اجرایی» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

الف - تعریف فعالیت‌های اجرایی به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و

کنترل بازدهی» برنامه و سازماندهی

فعالیت اجرایی، طریق اتصال برنامه و سازماندهی به عینیت و اجراست. چنانچه گذشت «برنامه» به «تعیین موضوعات و افعالی که باید بر روی نظام موضوعات انجام گیرد تا تغییر مورد نظر در عملکرد بیرونی مجموعه حاصل شود»، ختم می‌گردد و «سازماندهی» به «تنظیم نمودار مناصب، نمودار گردش عملیات، ضوابط توییح و تشویق و الگوی گزینش» منتهی می‌شود. بنابراین با برنامه‌ریزی و سازماندهی فعالیت‌های درونی و بیرونی که برای دستیابی هر مجموعه - از جمله حوزه - به اهداف خود باید صورت گیرد، تعیین گردیده است؛ لکن برنامه و سازماندهی تا زمانی که بخواهد شکل اجرایی و عملیاتی به خود گیرد، محتاج محاسبات جدیدی

است. در برنامه اجرایی باید علاوه بر کار، کننده کار و زمان انجام کار و علاوه بر منصب، صاحب منصب و علاوه بر برآورد عمومی بودجه، بودجه فعلی قابل تخصیص در هر قسمت تعیین گردد.

بنا بر این برای قابل اجرا شدن برنامه باید ابتدا به «امکان‌سنجی» پرداخت؛ یعنی مقدمات موجودی که در اختیار مجموعه است اعم از مقدمات مادی یا مقدمات انسانی را مورد شناسایی قرار داد و سپس متناسب با این مقدمات ملاحظه نمود که چه میزان از فعالیت‌های پیش‌بینی شده در برنامه قابل اجراست. در نهایت پرداختن به «زمان‌بندی» فعالیت‌های قابل اجرا به‌عنوان حلقه مکمل دو فعالیت پیشین ضروری می‌نماید. در طرح بهسازی حوزه نیز پس از برنامه‌ریزی و پیش‌بینی سازماندهی هماهنگ با آن باید به ارزیابی آن دسته از امکانات مالی و نیروهای انسانی که آماده تحقق منویات مقام ولایت هستند پرداخت؛ چنانچه رهبر معظم نیز فرمودند امکانات حوزه، تنها به امکانات و عناصر «مرکز محترم مدیریت» خلاصه نمی‌گردد، بلکه بخش قابل توجهی از علما، فضلا، طلاب و محققین اعم از آنهایی که به شکل منفرد عمل می‌کنند و یا آنهایی که جذب مراکز تحقیقاتی حوزه یا خارج از حوزه شده‌اند به علاوه امکاناتی که در اختیار هر کدام از آنها می‌باشد، می‌توانند پشتوانه‌های ایجاد تحرک و بالندگی در حوزه محسوب شوند. همچنین نباید حمایت‌های معنوی و گاه مادی را که از خارج حوزه توسط متدینین، دولت، دانشگاه و در رأس همه آنها مقام عظمای ولایت امر حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای انجام می‌گیرد از نظر دور داشت. البته در کنار مقدمات عینی باید مقدمات و موانع روحی و ذهنی را هم مورد توجه قرار داد. حوزه میراث‌دار پیشینه‌ای پر افتخار و با عظمت است لذا به محض آنکه اسمی از اصلاحات آن بمیان آید بعضی از پایمال شدن آن افتخارات و نقطه‌قوتها به هراس می‌افتند. این دغدغه هر چند از روی تعهد و دلسوزی باشد گاه جنبه افراطی به خود گرفته و نهایتاً به تنسک نسبت به عملکردها و اصطلاحات گذشته می‌انجامد. در اینصورت باید چنین روحیات و ذهنیاتی را به

عنوان مانع در نظر داشت اما نباید به گونه‌ای نامتناسب و جسارت آمیز با آنها برخورد کرد.

پس از محاسبه دقیق مقدورات و موانع باید با اصلاحات لازم در برنامه‌ریزی اولیه، تعیین و زمان‌بندی عینی فعالیت‌ها را مشخص نمود تا روشن شود تا چه زمانی باید به سطح «حفظ» بهای بیشتری داد و از چه زمانی سطح ترمیم را قوت بخشید و از چه زمانی می‌توان توانایی‌ها را در سطح بالندگی متمرکز ساخت؛ هرچند در همه مراحل بتوان حضور هر سه سطح را نیز احساس نمود.

پس از اعمال اصلاحات لازم در برنامه‌ریزی و «سازماندهی»، براساس توانمندی‌های موجود باید به «اجرای» برنامه و سازماندهی اصلاح شده مبادرت ورزید و عکس‌العمل «اجراء» را در برنامه و سازماندهی ملاحظه نمود. به عبارت دیگر در عمل، میزان بازدهی برنامه و سازماندهی انجام شده را کنترل نمود و نقصهای احتمالی را جبران کرد. بنابراین همانگونه که ثمره برنامه‌ریزی و سازماندهی در اجراء معلوم می‌شود باید «کنترل بازدهی» را بعنوان شاخصه مناسب مرحله اجراء مد نظر قرار داد.

ب - اجرای برنامه بدون امکان سنجی و زمان‌بندی و کنترل بازدهی، در سطح «حفظ اجراء»

اگر پس از برنامه‌ریزی و سازماندهی با حداقل توجه به امکان سنجی و زمان‌بندی و بدون اهمیت دادن به کنترل بازدهی، برنامه اجراء گردد، آنگاه سطح «حفظ اجراء» محقق شده است.

در این سطح پس از برنامه‌ریزی و سازماندهی - که معمولاً از دقت نظر زیادی هم برخوردار نیست - بلافاصله یک نفر بعنوان مسئول یک کار مشخص، تعیین شده و بودجه‌ای هم در اختیار او قرار می‌گیرد؛ با این امید که بتواند وظائف محوله را در چارچوب مصوب انجام دهد. غافل از آنکه نواقص چنین عملکردی اگر از ثمرات آن بیشتر نباشد کمتر هم نخواهد بود. آنچه مورد غفلت این افراد قرار می‌گیرد چنین

است: اولاً می‌پندارند امکانات، محدود به امکانات مادی - و از بین امکانات مادی هم منحصر به بودجه جاری سازمان - است! و حال آنکه علاوه بر بودجه جاری، اشیاء منقول و غیر منقول دیگری هم معمولاً در اختیار هر موسسه می‌باشد که باید آنها را هم در نظر گرفت. هم چنین در کنار امکانات مادی، نیروهای انسانی قرار دارد که از نظر کمیت و کیفیت نیز باید نسبت به آنها برآورد لازم صورت گیرد. چه اینکه ممکن است نیرو به قدر کافی وجود نداشته و یا اگر هم وجود دارد توانایی انجام وظائف محوله در آن نهاد را نداشته باشند، یا اگر توانایی دارند در جای مناسب خود قرار نگرفته و یا اگر تخصیص نیروها هم به جا بوده باشد از شرایط روحی لازم برای پذیرش تغییرات برخوردار نباشند تا جایی که استمرار تغییرات، آنها را به عکس‌العمل منفی سیاسی بر علیه نظام مدیریت و ادار سازد. گذشته از تمامی موارد فوق - که به امکانات و موانع درونی سازمان نظر داشت - موانع یا امکانات بیرونی نیز به شدت مؤثرند. به هر حال نهاد یا سازمان، در یک شرایط اجتماعی بسر می‌برد که چنین شرائطی همواره قیوداتی را بر او تحمیل می‌کند و در مقابل ممکن است از جهاتی تسهیلات خاصی را در اختیار آن سازمان قرار دهد. حال با ملاحظه تأثیر موانع و مقدمات روحی، فکری و عینی که در داخل یا خارج مجموعه وجود دارد مشخص می‌گردد که بدون دقت کافی در این قبیل امور نباید اجرای برنامه موفقیتی را انتظار داشت.

پس از «امکان سنجی» باید به دو مرحله دیگر بخش اجراء یعنی «زمان بندی» و «کنترل بازدهی» توجه کرد. اگر شخصی مسئول کاری شود آیا در هر مدت زمانی که کار را انجام دهد از او پذیرفته خواهد شد یا اینکه باید در زمان بندی مشخصی کار را به پایان برساند تا از این طریق بتوان تأثیر مثبت آنرا در حرکت مجموعه شاهد بود؟ همچنین اگر پس از اجراء از میزان بازدهی مثبت یا منفی فعالیتها برآوردی وجود نداشته باشد چگونه می‌توان به موفقیت یا عدم موفقیت برنامه پی برد؟ کنترل عملیات به این نیست که سازمان بدانند با چه هزینه‌ای چه کمیتی از کار را انجام داده

است بلکه به این است که بداند هزینه و امکانات خود را در چه اموری و با چه حد از اولویت صرف نموده است و در کنار کارهای انجام گرفته به چه کارهایی که از اولویت نیز برخوردار بوده نیز پرداخته است؟

ج - اجرای برنامه همراه با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند، در سطح «ترمیم اجراء»

اگر نهاد برنامه ریزی و سازمان مجری، به تمامی مواردی که در سطح حفظ گفته شد توجه کند اما قاعده و ابزاری برای اندازه گیری آنها نداشته باشد، اجرای برنامه در «سطح ترمیم» صورت گرفته است.

در این سطح توجه می شود که بایست امکان سنجی کاملی از نظر مقدرات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در خارج و داخل به عمل آمده و پس از تعیین مسئولیتها و انجام زمان بندی مراحل کار، به کنترل بازدهی براساس آن پرداخت. اما توجه به این نکته ضروری است که اگر این کار به صورت غیر قاعده مند و صرفاً با اتکاء به استعداد های فردی مجریان و برنامه ریزان انجام پذیرد حتماً باید پذیرای کشمکشها، مجادله ها و تنشهای غیر قابل کنترل در سازمان بود؛ هرچند در صورت بروز نارسایی ها، هریک از مسئولین سعی می کنند تقصیر را متوجه بخش دیگری کرده و یا همگی از نبود امکانات گلایه کنند، اما باید ریشه اساسی معضلات را در عدم قاعده مندی کنترل بازدهی دانست.

حاصل سخن این است که بدون در دست داشتن روشی برای امکان سنجی، زمان بندی و کنترل عملیات، نه «منشأ» و «مسئول» نارسایی ها به خوبی روشن می شود و نه «راه حل» رفع نارسایی ها.

د - اجرای برنامه همراه با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی روشمند، در سطح «بالندگی اجراء»

اگر پس از برنامه ریزی و سازماندهی، مراحل امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی به وسیله روش و با قاعده انجام گیرد و نه به صورت ذوقی و

سلیقه‌ای؛ آنگاه اجرای برنامه به سطح بالندگی ارتقاء یافته است.

اصولاً خاصیت ضابطه و قاعده در هر مجموعه انسانی بالا رفتن قدرت تفاهم در مورد عملکردهاست. در هر جا یک مجموعه انسانی قاعده‌مند، بهترین زبان برای تفاهم است و تنظیم فعالیت‌های اجرایی هم از این قاعده مستثنی نیست. همچون برنامه‌ریزی و سازماندهی، اقدامات لازم برای اجراء نیز باید به صورت روشمند صورت گیرد چون به وسیله روش می‌توان تشخیص داد که امکان سنجی چگونه انجام گرفته و هر سهمی از امکانات باید در کجا و چگونه هزینه گردد؟ کنترل عملیات چگونه صورت گرفته و تغییر در هر بخش چه تأثیری بر سایر بخشها دارد؟ از این رو به وسیله روش می‌توان برنامه را خوب به اجرا در آورد و از برکات اجرای مناسب یک برنامه جامع، بهره برد.

در اداره حوزه نیز اگر به صورت روشمند عمل شود می‌توان از یکطرف با ملاحظه نقاط ضعف و قوت یا مقدرات و موانع در وضعیت موجود و از طرف دیگر با ترسیم منطقی مسیر آینده تصمیم‌گیری کرد؛ هر روز بر عزت، احترام و منزلت روحانیت در جامعه افزود و استقبال مردم از این قشر خدوم و کم توقع را دو چندان نمود. در آن صورت طبیعی است که جامعه، نیروهای مستعد و متعهد خود را در اختیار حوزه قرار دهد و امکانات لازم را برای گسترش حوزه‌های علمیه متعهد گردد. در این حال حوزه نه تنها از جامعه عقب نخواهد ماند و نیروهای آن به صورت غیر منضبط جذب مراکز دیگر نمی‌شوند بلکه همواره پیشگامی خود را ارتقاء داده و پرچم دینداری و دین محوری را برافراشته نگاه خواهد داشت.

۳ - «تعریف موضوعات ۲۷ گانهٔ فعالیت حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

در این قسمت به شرح موضوعات ۲۷ گانه‌ای که در قالب یک جدول برای فعالیت‌های حوزه بر شمردیم خواهیم پرداخت اما قبل از آن بیان بسیار فشرده‌ای از سیر مطالب بخش دوم برای آمادگی ورود به بحث جدید ضروری است.

پس از استنباط غرض اصلی بیانات مقام معظم رهبری در بخش اول کتاب به دنبال دستیابی به مجرای جریان فرمایش معظم‌له، متوجه شدیم که «برنامه‌ریزی، سازماندهی و تنظیم فعالیت‌های اجرایی» براساس رهنمودهای ایشان تنها طریق عملی شدن آنها می‌باشد، اما سابق بر آن لازم شد تا موضوعات فعالیت حوزه، تعیین و طبقه‌بندی شده و در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» معنا شود.

با بررسی انجام شده، «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجرا»؛ «تحقیق، آموزش، تبلیغ» و «اخلاق، کلام، فقه» به عنوان موضوعات اصولی فعالیت حوزه شناخته شد و با برقراری ارتباط خاصی بین آنها جدول طبقه‌بندی فعالیت حوزه با ۲۷ عنوان طراحی گردید.

در فصل دوم پس از بیان تعریف «حفظ، ترمیم و بالندگی» با استفاده از رهنمودهای مقام رهبری، تلاش نمودیم تا هریک از موضوعات اصولی فعالیت حوزه - یعنی برنامه‌ریزی سازماندهی، اجرا؛ تحقیق، آموزش، تبلیغ و اخلاق، کلام، فقه را در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» معنا نماییم. ارائه چنین تعاریفی علاوه بر آنکه به نسبتی وضعیت حال و آینده حوزه را نمایان‌تر ساخت زمینه‌ای شد تا اکنون بتوانیم هریک از ۲۷ عنوان جدول طبقه‌بندی فعالیت‌های حوزه را در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» معنا کنیم.

تعریف ۲۷ موضوع فعالیت حوزه در سه سطح، به ارائه ۸۱ تعریف می‌انجامد که در ۲۷ تعریف، فعالیت‌هایی که در سطح «حفظ» حوزه باید انجام پذیرد مشخص

شده و در ۲۷ تعریف، فعالیت‌هایی که در سطح «ترمیم» حوزه باید انجام یابد تعیین می‌شود و بالاخره در ۲۷ تعریف دیگر فعالیت‌هایی که در سطح «بالندگی» حوزه باید انجام شود معرفی می‌گردد.^{۱۱} مجموع این تعاریف دورنمای روشنتری از وضعیت حال و آینده حوزه را ترسیم نمود و «ضرورتها، موضوعات و اهدافی» را که مجموعه حوزه باید به سمت آن حرکت کند واضح‌تر ساخت. از این پس خواهیم دانست که «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء» برای پرکردن چه خلاءهایی در حوزه باید آغاز گردد و یا هر طرح و پیشنهادی که به عنوان بهسازی حوزه ارائه می‌گردد از چه ارزش و منزلتی برخوردار است و در نظام فعالیت‌های فعلی و آتی حوزه در چه منزلتی قرار می‌گیرد.

هرکدام از عناوین ۲۷ گانه جدول تنظیم فعالیت‌های حوزه لزوماً از سه قید تشکیل یافته‌اند: قید اول آنها از بین سه عنوان «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء» و قید دوم آنها از بین سه عنوان «تحقیق، آموزش و تبلیغ» و قید سوم آنها از بین سه عنوان «اخلاق، کلام و فقه» انتخاب شده‌اند؛ مثل «برنامه تحقیق اخلاق» یا «سازماندهی آموزش کلام» یا «اجرای تبلیغ فقه». با در نظر داشتن نکته اخیر ارائه ۸۱ تعریف از چنین سیری پیروی می‌کند:

۱- ابتدائاً عنوان بخش «برنامه»، سپس عنوان بخش «سازماندهی» و نهایتاً عنوان بخش «فعالیت‌های اجرایی» معنا می‌شود.

۲- از بین سه ستون مربوط به هر یک از سه بخش «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء»، ابتدا ستون اول، سپس ستون دوم و در نهایت ستون سوم معنا می‌شود.^{۱۲}

۱ - البته قبل از تعریف هر عنوان در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»، تعریف آن عنوان با صرف نظر از قید «حفظ»، «ترمیم» و «بالندگی» ارائه می‌شود، که با احتساب این تعاریف، مجموع آنها در این قسمت به ۱۰۸ تعریف بالغ می‌شود.

۲ - شایان ذکر است که با مراجعه به جدول طبقه‌بندی فعالیت‌های حوزه مشخص است که ۹ عنوان مربوط به «برنامه‌ریزی، سازماندهی و اجراء» در سه ستون کنار هم قرار گرفته‌اند. رعایت «ترتیب ستونی» در ارائه تعاریف به لحاظ رعایت اولویت‌بندی است که بین عناوین در کد ۲/۲ از فصل دوم بیان گردید.

۳- پس از انتخاب هر عنوان به ترتیب ذکر شده، ابتدا خود آن عنوان، صرف نظر از قیود «حفظ»، «ترمیم» و «بالندگی» معنا شده و سپس سه تعریف مربوط به سه سطح «حفظ»، «ترمیم» و «بالندگی» در آن عنوان بیان می‌گردد؛ مثلاً برای تعریف «برنامه تحقیق اخلاق» ابتدا با توجه به معنای عام «برنامه»، «تحقیق» و «اخلاق»، تعریفی برای «برنامه تحقیق اخلاق» صورت گرفته و سپس سه تعریف مربوط به سه سطح «حفظ»، «ترمیم» و «بالندگی» در این عنوان، ذکر می‌گردد. بنابراین در هر عنوان، ۴ تعریف و در مجموع، ۱۰۸ تعریف ارائه می‌گردد.

۴- برای روشن شدن معنای هر عنوان در سطح «حفظ»، معنای سه قید تشکیل دهنده آن در سطح «حفظ»، کنار هم قرار می‌گیرند و برای روشن شدن معنای هر عنوان در سطح «ترمیم»، معنای سه قید تشکیل دهنده آن در سطح «ترمیم»، کنار هم واقع می‌شوند. و برای روشن شدن معنای هر عنوان در سطح «بالندگی»، معنای سه قید تشکیل دهنده آن در سطح «بالندگی»، کنار هم قرار می‌گیرند. مثلاً برای معنا نمودن «برنامه تحقیق اخلاق» در سطح «حفظ»، معنای «برنامه»، «تحقیق» و «اخلاق» در سطح «حفظ» کنار هم واقع می‌شوند و به همین ترتیب معنای آن در سطح «ترمیم» و «بالندگی». شایان ذکر است که با توجه به توضیحات مبسوط داده شده در مورد موضوعات اصولی فعالیت حوزه در این قسمت به مروری بر چکیده آن تعاریف اکتفاء می‌کنیم و با فرض دقت نسبت به مطالب گذشته اختصاراً به توضیح عناوین می‌پردازیم.

البته از ترکیب تعریف ۹ عنوان اصولی فعالیت حوزه در سه سطح «حفظ»، «ترمیم» و «بالندگی» - که بر روی هم ۲۷ تعریف شد - ۱۷۲۹ احتمال قابل تصور است «۱»

۱ - کیفیت محاسبه ۱۷۲۹ احتمال بدین صورت است:

هر یک از عناوین جدول دارای سه قید است و هر قید در سه سطح معنا شده است که جمعاً ۹ تعریف مجزا را تشکیل می‌دهد. براساس قاعده ریاضی، احتمالات متصور از ترکیب ۹ تعریف، ۲۷ می‌باشد یعنی: $۳ \times ۳ \times ۳ = ۲۷$.

که از میان این ۷۲۹ احتمال، ۸۱ احتمالی که دارای اولویت بیشتری هستند مطرح می‌گردند. ۷۲۹، تعداد احتمالاتی است که همگی قابل تصور و تحققند اما برای اجتناب از پیچیدگی و اطاله کلام از تعریف جمیع احتمالات جداً پرهیز نموده و به حداقل ممکن - یعنی ۸۱ از ۷۲۹ احتمال - بسنده می‌کنیم؛ هرچند در جای خود چنین تأملی لازم بوده و در ارزیابی دقیقتر وضعیت حوزه به کار می‌آید.

شایان ذکر است که در ارائه هر یک از ۱۰۸ تعریف، قیدهای تکراری با حداقل عبارت و نهایت فشردگی تعریف شده و قیدهای جدید با قدری توضیح اضافه، بیان گردیده است؛ با این وجود به لحاظ مشترک بودن بسیاری از قیود در بسیاری از موارد برای «ناقص» و «مبهم» نشدن هر تعریف ناچار از تکرار عبارت مشابه شدیم.

۵ - برای حفظ ترتیب تعاریف در ذهن خواننده، ۱۰۸ تعریف به صورت زیر شماره‌گذاری گردیده‌اند:

- ۲۷ تعریف، مربوط به ۲۷ عنوان جدول طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه است که در جدول شماره ۲ کدگذاری گردیده بود و در این فصل همان شماره‌کدها مقابل هر تعریف تکرار می‌شود.

- ۸۱ تعریف، مربوط به سطح حفظ، ترمیم و بالندگی ۲۷ عنوان جدول طبقه‌بندی است که برای تسهیل به ترتیب از شماره ۱ تا ۸۱ شماره‌گذاری می‌گردد. البته در جداول شماره ۳، ۴ و ۵ علاوه بر شماره‌گذاری ساده - شماره ۱ تا ۸۱ - برای مشخص بودن ربط منطقی تعاریف هر تعریف کدگذاری نیز شده است.

۳/۱- تعریف موضوعات ۹ گانه مربوط به «برنامه ریزی حوزه»، در سه سطح

«حفظ، ترمیم و بالندگی»

مطابق سیر ذکر شده، از میان ۲۷ عنوان جدول فعالیت های حوزه، ابتدائاً از ۹ عنوان بخش «برنامه» آغاز نمودیم. با تعریف هر عنوان بخش برنامه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»، جدول شماره ۳ بدست می آید که در این قسمت - کد ۳/۱ - به تعریف عناوین این جدول با ترتیب شماره گذاری شده می پردازیم.

۱/۳	برنامه تبلیغ	۱/۲	برنامه آموزش	۱/۱	برنامه تحقیق	
۱/۳/۱	برنامه تبلیغ قه	۱/۳/۱	برنامه آموزش قه	۱/۳/۱	برنامه تحقیق قه	۱/۳/۱
۱/۳/۲	برنامه تبلیغ کلام	۱/۳/۲	برنامه آموزش کلام	۱/۳/۲	برنامه تحقیق کلام	۱/۳/۲
۱/۳/۳	برنامه تبلیغ اخلاق	۱/۳/۳	برنامه آموزش اخلاق	۱/۳/۳	برنامه تحقیق اخلاق	۱/۳/۳
۱						
۲						
۳						
۴						
۵						
۶						
۷						
۸						
۹						
۱۰						
۱۱						
۱۲						
۱۳						
۱۴						
۱۵						
۱۶						
۱۷						
۱۸						
۱۹						
۲۰						
۲۱						
۲۲						
۲۳						
۲۴						
۲۵						
۲۶						
۲۷						
۲۸						
۲۹						
۳۰						
۳۱						
۳۲						
۳۳						
۳۴						
۳۵						
۳۶						
۳۷						
۳۸						
۳۹						
۴۰						
۴۱						
۴۲						
۴۳						
۴۴						
۴۵						
۴۶						
۴۷						
۴۸						
۴۹						
۵۰						

جدول شماره ۳

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

الف - تعریف «برنامه تحقیق اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالندگی»

در تعریف «برنامه تحقیق اخلاق» ابتدا بر اساس تعریف انجام شده برای هر یک از «برنامه»، «تحقیق» و «اخلاق» می پردازیم تا مراد از «برنامه تحقیق اخلاق» مشخص شود. و سپس به تعریف آن در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی» خواهیم پرداخت.

- تعریف «برنامه تحقیق اخلاق»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت های اجتماعی سازمان» تعریف گردید. لذا برنامه ریزی یعنی تنظیم افعالی که باید به صورت موازی یا متوالی برای توفیق یافتن سازمان در انجام وظائف خود در قبال جامعه، صورت پذیرد.

تحقیق، به «ابزار توسعه اطلاعات» تعریف گردید؛ گسترش اطلاعات، شرط لازم هر حرکت علمی و فرهنگی است که به وسیله تحقیق امکانپذیر می باشد. گسترش اطلاعات از سه شکل گسترش کمی، گسترش کیفی و گسترش موضوعی خارج نیست.

اخلاق، علمی است که با بیان احکام ارزشی اسلام، پرورش روحی فرد و تمایلات عمومی جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین برنامه تحقیق اخلاق، با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی، به:

«تنظیم فعالیت های تحقیقی - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در نظام

احکام ارزشی اسلام» تعریف می شود.

۱/۱/۱

- تعریف «برنامه تحقیق اخلاق»، در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت های اجتماعی» تعریف گردید، لذا در این سطح نسبت بین فعالیت ها باهم و با اهداف سازمان منطقاً مشخص نیست.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی تحقیقات و انجام دادن تحقیق به صورت

فردی» تعریف گردید؛ توسعه کمی اطلاعات، حاصل تعمیق موضوعات گذشته با استفاده از همان روش گذشته بود و انجام دادن تحقیق به صورت فردی، حاصل انتخاب موضوع، روش و تهیه امکانات تحقیقاتی به صورت فردی.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت. اخلاق در سطح حفظ از محدوده احکام ارزشی و از دایره موضوعات فردی تجاوز نکرده و در بررسی احکام فردی اخلاقی هم نسبت بین احکام و موضوعات در آنها ملاحظه نمی‌شد.

بنابراین برنامه تحقیق اخلاق در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌ها - و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی - در احکام ارزشی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

- تعریف «برنامه تحقیق اخلاق» در «سطح ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی بدون توجه به تکامل موضوع» تعریف گردید، یعنی نسبت بین فعالیت‌ها با هم و با اهداف مقطعی سازمان ملاحظه می‌شد اما به تکامل موضوع فعالیت نظر نداشت.

تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی تحقیقات و انجام دادن تحقیق به صورت گروهی» تعریف گردید. توسعه کیفی تحقیقات حاصل بررسی موضوعات نوین مورد نیاز بود و انجام دادن تحقیق به صورت گروهی، حاصل انتخاب موضوع، روش و تهیه امکانات تحقیقاتی به صورت گروهی دانسته شد.

اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پرداخت. اخلاق در سطح ترمیم از محدوده احکام ارزشی و از دایره موضوعات فردی تجاوز کرده و موضوعات مبتلابه اجتماعی را نیز

در بر می‌گیرد اما در بررسی این موضوعات از روش گذشته که متأثر از فرهنگ انتزاعی می‌باشد استفاده می‌گردد.

بنابراین برنامه تحقیق اخلاق در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌ها - و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی - در احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است»، تعریف می‌شود.

۲

- تعریف «برنامه تحقیق اخلاق» در سطح «باندگی»

برنامه در سطح باندگی، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی در عین ملاحظه ارتباط آن با تکامل موضوع» تعریف گردید؛ یعنی علاوه بر اینکه نسبت بین فعالیت‌های موجود با هم و با اهداف مقطعی سازمان ملاحظه می‌شود، به لزوم تکامل موضوع نیز توجه شده و فعالیت‌ها در جهت تکامل موضوع، تنظیم و بهینه می‌شود.

تحقیق در سطح باندگی، به «توسعه موضوعی اطلاعات و انجام دادن تحقیق به صورت سازمانی» تعریف گردید. توسعه موضوعی اطلاعات، حاصل بررسی موضوعات جدید با روش پژوهش نوین بود به نحوی که سابق بر آن، نه ذهن قدرت گمانه‌زنی در چنین افقی را دارا بود و نه می‌توانست ابزار تجزیه و تحلیل آن را در اختیار داشته باشد. انجام دادن تحقیق به صورت سازمانی هم حاصل نسبت یافتن فعالیت‌ها با هم و تأثیرگذاری نتیجه‌گیری در هر بخش، در صحت یا بطلان نتیجه‌گیری در سایر بخشها بود.

اخلاق در سطح باندگی به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگری» تعریف گردید؛ اخلاق در سطح باندگی به صورت فردی محدود نشد و موضوعات اجتماعی را نیز در بر می‌گرفت؛ و علاوه بر این تکامل در

روش نیز واقع شده و با استفاده از روش مجموعه‌نگر، استنباط «نظام احکام ارزشی اسلام» ممکن می‌گشت.

بنابراین برنامه تحقیق کلام در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌ها - و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و انجام گرفتن فعالیت‌ها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی - در نظام احکام ارزش حاکم بر فرد که محصول روش مجموعه‌نگر است» تعریف می‌شود. ۳

ب - تعریف «برنامه تحقیق کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «برنامه تحقیق کلام»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های اجتماعی سازمان» تعریف گردید؛ فعالیت‌هایی که به صورت موازی یا متوالی انجام می‌پذیرند تا سازمان در انجام وظیفه خود در مقابل جامعه توفیق یابد.

تحقیق، به «ابزار توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات» تعریف گردید.

کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات صحیحی از مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل انسان و جامعه و ضرورت مناسک برای تکامل انسان و جامعه ارائه می‌دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می‌دهند.

بنابراین «برنامه تحقیق کلام» با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم فعالیت‌های تحقیقاتی - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در

۱/۱/۲

نظام احکام توصیفی اسلام» تعریف می‌شود.

- تعریف «برنامه تحقیق کلام»، در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت‌های اجتماعی» تعریف

گردید؛ لذا در این سطح نسبت بین فعالیت‌ها باهم و با اهداف سازمان منطقی‌اً مشخص نیست.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی تحقیقات و انجام دادن تحقیق به صورت فردی» تعریف گردید. توسعه کمی اطلاعات، حاصل پژوهش پیرامون موضوعات گذشته با استفاده از روش گذشته بود و انجام دادن تحقیق به صورت فردی، حاصل انتخاب موضوع و روش و تهیه امکانات تحقیق به صورت فردی.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد. در این سطح دامنه موضوعات از مباحث سنتی اعتقادی فراتر نرفته و تکامل جامعه با تکامل فرد به صورت برابر فرض می‌شود. در روش تحلیل مباحث کلامی متأثر از فرهنگ انتزاعی، به هر موضوع به صورت مستقل نظر می‌شده و ارائه نظام فکری مد نظر نبود.

بنابراین برنامه تحقیق کلام در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ناهماهنگی بین فعالیت‌های تحقیقاتی - و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۴

- تعریف «برنامه تحقیق کلام» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی بدون توجه به تکامل موضوع» تعریف گردید، لذا نسبت بین فعالیت‌ها باهم و با اهداف مقطعی سازمان ملاحظه می‌شود اما به تکامل موضوع فعالیت نظر نمی‌شود.

تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی اطلاعات و انجام دادن تحقیق به صورت گروهی» تعریف گردید. توسعه کیفی اطلاعات، حاصل بررسی موضوعات نوین مورد نیاز بود و انجام دادن تحقیق به صورت گروهی، حاصل انتخاب موضوع،

روش و تهیه امکانات تحقیقاتی به صورت گروهی.

کلام در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پرداخت. دایره موضوعات مورد توجه در این سطح از موضوعات فردی سنتی فرائر رفته و طرح و ردّ شبهات نوین و توصیف ساختارهای اجتماعی در آن مطرح می‌شد، اما عدم تغییر جدی در روش بررسی مسائل کلامی و رسوخ فرهنگ انتزاعی، مانع توفیق جدی در بررسی مسائل جدید می‌گشت.

بنابراین برنامه تحقیق کلام در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌های تحقیقاتی - و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای

ایجاد توسعه کیفی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش

متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۵

- تعریف «برنامه تحقیق کلام» در سطح «بالندگی»

برنامه در سطح بالندگی، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی در عین ملاحظه ارتباط آن با تکامل موضوع» تعریف گردید، لذا علاوه بر اینکه نسبت بین فعالیت‌های موجود با هم و با اهداف مقطعی سازمان ملاحظه می‌شد، به لزوم تکامل موضوع نیز توجه شده و فعالیت‌ها در جهت تکامل موضوع تنظیم و بهینه می‌گشت. تحقیق در سطح بالندگی، به «توسعه موضوعی اطلاعات و انجام دادن تحقیق به صورت سازمانی» تعریف گردید. توسعه موضوعی اطلاعات، حاصل بررسی موضوعات جدید با روش نوین پژوهش بود به نحوی که سابق بر آن ذهن قدرت گمانه زنی در چنین افقی را دارا نبود و ابزار تجزیه و تحلیل آن را در اختیار نداشت. انجام تحقیقات به صورت سازمانی هم حاصل نسبت یافتن فعالیت‌ها باهم و تأثیر گذاری نتیجه‌گیری در هر بخش، در صحت یا بطلان نتیجه‌گیری در سایر بخشها بود. کلام در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با

روش مجموعه نگر» می‌پرداخت. در سطح بالندگی کلام، به بررسی و ردّ شبهات نوین با روش تکامل یافته پرداخته و تأثیر اصولی ساختارهای اجتماعی در ایجاد شبهات و گرایشهای انحرافی مدّ نظر قرار می‌گرفت. با استفاده از روش نظام نگر، رابطه بین اعتقاد و عمل روشن می‌شد و تکامل فرهنگی در نظر و عمل مورد توجه قرار می‌گرفت.

بنابراین برنامه تحقیق کلام در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌های تحقیقاتی - و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و انجام گرفتن فعالیت‌ها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه‌نگر است» تعریف می‌شود.

۶

ج- تعریف «برنامه تحقیق فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «برنامه تحقیق فقه»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های اجتماعی سازمان» تعریف گردید.

تحقیق، به «ابزار توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات» تعریف شد.

فقه، علمی است که با بیان احکام تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را از ابتدا تا انتهای حیات آنها معلوم می‌کند.

بنابراین برنامه تحقیق کلام با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم فعالیت‌های تحقیقاتی - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در

۱/۱/۳

نظام احکام تکلیفی اسلام» تعریف می‌شود.

- تعریف برنامه تحقیق فقه، در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت‌های اجتماعی» سازمان

تعریف گردید، لذا در این سطح نسبت بین فعالیت‌ها باهم و با اهداف سازمان مشخص نبود.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی تحقیقات و انجام دادن تحقیق به صورت فردی» تعریف گردید.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد. در سطح حفظ فقه، موضوعات مبتلابه حکومتی نادیده گرفته شده و بیان احکام تکلیفی فرد برای روشن شدن تکلیف حکومت کافی دانسته می‌شد. علاوه بر این در بیان احکام فردی متأثر از فرهنگ انتزاعی، هر عنوان فقهی به صورت مستقل از سایر عناوین فقهی، موضوع استنباط احکام شرعی قرار می‌گرفت. بنابراین برنامه تحقیق فقه در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ناهماهنگی بین فعالیت‌های تحقیقاتی - و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی - در احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» تعریف می‌شود.

۷

- تعریف «برنامه تحقیق فقه» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی با اهداف مقطعی و بهینه نشدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید. تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی تحقیقات و انجام دادن تحقیق به صورت گروهی» تعریف گردید.

فقه در سطح ترمیم، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پردازد. در این سطح به نیازمندی‌هایی که به تبع در دست داشتن حکومت پدید آمده است توجه می‌شد اما در عین حال توسعه محصول فقه بدون توسعه فقاہت - یا روش استنباط - طلب می‌گردید؛ یعنی توسعه صرفاً در

«موضوع فقه» ایجاد می‌شد و نه در «روش فقاہت».

بنابراین برنامه تحقیق فقه در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌های تحقیقاتی - و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه و کیفی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است»، تعریف می‌شود.

۸

- تعریف «برنامه تحقیق فقه» در سطح «بالتدگی»

برنامه در سطح بالتدگی، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی با اهداف تکاملی سازمان و بهینه‌شدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید. تحقیق در سطح بالتدگی، به «توسعه موضوعی اطلاعات و انجام دادن تحقیق به صورت سازمانی» تعریف گردید.

فقه در سطح بالتدگی، به «بیان نظام احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر» می‌پرداخت. در این سطح به «نظام احکام موضوعات اجتماعی» نظر می‌شد؛ یعنی قدرت «ایجاد، تعریف و بیان» احکام موضوعات اجتماعی پدید می‌آمد، و صرفاً به بیان احکام موضوعاتی که دیگران ما را به آن مبتلا ساخته‌اند پرداخته نمی‌شد. هم‌چنین در بررسی موضوعات مرکب اجتماعی نیز انفعالی برخورد نمی‌شده و به انتزاع حیثیات مختلف موضوع و بیان احکام موضوع از حیثیات و جهات مختلف بسنده نمی‌شد. بنا بر این اکتفاء نمودن به پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه از طریق طرح ساختارهای اجتماعی بر مبنای تعبد به شرع، سرپرستی حوادث اجتماعی صورت می‌گرفت. مسلماً چنین تحول و نوآوری در فقه بدون توسعه روش استنباط امکان‌پذیر نیست. با این وصف بالتدگی فقه به توسعه محصول فقه - احکام تکلیفی - و روش فقاہت - علم اصول - بستگی تام دارد.

بنابراین برنامه تحقیق فقه در سطح بالتدگی با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«همانگی فعالیت‌های تحقیقاتی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع - و انجام گرفتن فعالیت‌ها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه و که محصول روش مجموعه‌نگر است» تعریف می‌شود.

۹

د - تعریف «برنامه آموزش اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «برنامه آموزش اخلاق»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های اجتماعی سازمان» تعریف گردید.

آموزش، به «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد محصلین» تعریف گردید؛ نظام آموزشی از طریق انتقال اطلاعات خاص و مرحله‌بندی شده‌ای به محصلین به پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء عملکرد عینی متعلمین می‌پرداخت؛ آموزش در هیچ سطحی و هیچ موضوعی بی ربط با سه بعد یادشده نبود لکن به تناسب اینکه موضوع آموزش، اخلاق، کلام یا فقه باشد پرورش یکی از سه بعد روحی، ذهنی و عینی صورت غالب بخود می‌گیرد.

اخلاق، علمی است که با بیان نظام احکام ارزشی اسلام، وظیفه پرورش روحی فرد و تمایلات عمومی جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین برنامه آموزشی اخلاق با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم فعالیت‌های آموزشی - به منظور پرورش روحی محصل - از طریق فراگیری

نظام احکام ارزشی اسلام به صورت استدلالی» تعریف می‌شود. ۱/۲/۱

- تعریف «برنامه آموزش اخلاق»، در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت‌های اجتماعی سازمان با

اهداف دراز مدت و مقطعی» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، به «انزوای فرهنگی محصل» منجر می‌شود. در سطح حفظ آموزش «محتوای آموزش» با نیازمندیهای موجود فرد و جامعه تطبیق نمی‌کرد. «روش آموزش» بر محور حفظ کردن اطلاعات استوار بود و دانشجو را به تکرار و تمرین زیاد بر روی درسهای متنوع وا می‌داشت. «مدیریت آموزش» به رشد کادر آموزشی و نظام آموزشی بی توجه بود. حاصل تحقق چنین حالتی در محتوا، روش و مدیریت آموزش، پرورش محصلینی بود که یا در جامعه به تردید می‌افتند و یا ناچار از انزوای فرهنگی و بکار نگرفتن آنچه فرا گرفته‌اند می‌شوند.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت. در سطح «حفظ اخلاق»، محدوده احکام ارزشی از دایره موضوعات فردی تجاوز نکرده، و در بررسی احکام اخلاق فردی نیز نسبت بین احکام و موضوعات آنها ملاحظه نمی‌شد.

بنابراین برنامه آموزش اخلاق در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ماهانگی بین فعالیت‌های آموزشی- و تکیه بر حفظ مطالب»^۱ - در آموزش استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۱۰

- تعریف «برنامه آموزش اخلاق» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «ماهانگی فعالیت‌های اجتماعی سازمان بدون توجه به تکامل موضوع» تعریف می‌گردد.

آموزش در سطح ترمیم، به «انفعال فرهنگی محصل» منجر می‌شود. در سطح

۱ - محتوا، روش و مدیریت آموزش در سطح حفظ مشخصه‌ای داشت که برای کوتاه‌شدن عبارت، در تعریف نهایی تنها به مشخصه «روش آموزش» در سطح حفظ اشاره می‌نماییم. البته در تعاریف سطح ترمیم و بالندگی نیز چنین خواهد بود.

ترمیم آموزش «محتوای آموزش»، تنها با نیازمندیهای موجود فرد و جامعه تطبیق می‌کرد، «روش آموزش» بر محور فهمیدن مطالب استوار بود و دانشجو با انجام مباحثه و محدود شدن تعداد دروس، زمینه فهم مطالب را بهتر فراهم می‌دید. «مدیریت آموزش» به رشد روحی، ذهنی و عملی کادر آموزشی نیز توجه داشت. حاصل تحقق چنین حالتی در محتوا، روش و مدیریت آموزش، پرورش محصلینی بود که در جامعه منزوی نمی‌شوند اما موضع‌گیری فرهنگی آنها انفعالی است و همواره به دنبال حوادث فرهنگی که دیگران می‌آفرینند حرکت می‌کنند.

اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت.

بنابراین برنامه آموزش اخلاق در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌های آموزشی - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش

استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ

۱۱

انتزاعی است»، تعریف می‌شود.

- تعریف «برنامه آموزش اخلاق» در سطح «بالندگی»

برنامه در سطح بالندگی، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی با اهداف تکاملی سازمان و بهینه‌شدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید.

آموزش در سطح بالندگی، به «قدرت ابتکار عمل فرهنگی محصل» منجر می‌شد. در سطح بالندگی آموزش، «محتوای آموزش، وضعیت گرا نبوده و متناسب با تکامل موضوع فعالیت سازمان بهینه می‌گشت. «روش آموزش» بر محور فهم مبانی مطالب استوار بود و دانشجو با انجام مناظره سازمانی علاوه بر مطالعه و مباحثه و فرا گرفتن شیوه تجزیه و تحلیل منطقی هر بحث، زمینه فهم مبانی مطالب را فراهم می‌دید. «مدیریت آموزش» به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل اجتماعی توجه

داشت. حاصل تحقق چنین حالتی در محتوا، روش و مدیریت آموزش، پرورش محصلینی بود که قدرت ابتکار عمل فرهنگی دارند، یعنی علاوه بر اینکه در برخورد با فرهنگ بیگانه دچار سردرگمی یا سازشکاری نمی شوند در ایجاد حوادث فرهنگی از خود ابتکار عمل نشان می دهند.

اخلاق در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر» می پردازد.

بنابراین برنامه آموزش اخلاق در سطح بالندگی با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت های آموزشی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع - و تکیه بر فهم مبانی - در آموزش استدلالی نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه نگر است» تعریف می شود.

۱۲

ه- تعریف «برنامه آموزش کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «برنامه آموزش کلام»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت های اجتماعی سازمان» تعریف گردید. آموزش، به «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد محصلین از طریق انتقال اطلاعات طبقه بندی شده» تعریف گردید. کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات صحیحی از مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل انسان و جامعه و ضرورت مناسک برای تکامل انسان و جامعه ارائه می دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می دهند.

بنابراین برنامه آموزش کلام با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم فعالیت های آموزشی - به منظور رشد ذهنی محصلین - از طریق فراگیری

نظام احکام توصیفی اسلام به صورت استدلالی» تعریف می شود.

۱/۲/۲

- تعریف «برنامه آموزش کلام» در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت‌های اجتماعی سازمان با اهداف مقطعی» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در محتوا، روش و مدیریت آموزش به «انزوای فرهنگی محصلین» منجر می‌شد.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت. یعنی به بررسی و ردّ شبهات سابق با روش گذشته همت می‌گمارد.

بنابراین برنامه آموزش کلام در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ناماهنگی فعالیت‌های آموزشی - و تکیه بر حفظ مطالب - در آموزش استدلالی احکام توصیفی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است»
تعریف می‌شود.

۱۳

- تعریف «برنامه آموزش کلام» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی بدون توجه به تکامل موضوع» تعریف گردید.

آموزش در سطح ترمیم، با اصلاح ذکر شده در محتوا، روش و مدیریت آموزش، قدرت «برخورد انفعالی» محصل را در پی داشت.

کلام در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پرداخت؛ یعنی به بررسی و ردّ شبهات نوین با روش گذشته همت می‌گمارد.

بنابراین برنامه آموزش کلام در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«هماهنگی فعالیت‌های آموزشی - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۱۴

-تعریف «برنامه آموزش کلام» در سطح «بالندگی»

برنامه در سطح بالندگی، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی با اهداف تکاملی سازمان و بهینه‌شدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید. آموزش در سطح بالندگی، با اصلاح ذکر شده در محتوا، روش و مدیریت آموزش، ایجاد «قدرت ابتکار عمل فرهنگی» را در محصل در پی داشت. کلام در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر» می‌پرداخت، یعنی با روش تکامل یافته، علاوه بر برقراری نسبت بین مفاهیم نظری، قدرت توسعه و تکامل نسبت بین اعتقاد و عمل را نیز دارا بود و از این طریق به بررسی موضوعات و شبهات نوین کلامی می‌پرداخت. بنابراین برنامه آموزش کلام در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی فعالیت‌های آموزشی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع - و تکیه بر فهم مبانی - در آموزش استدلالی نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر» تعریف می‌شود.

۱۵

و - تعریف «برنامه آموزش فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «برنامه آموزش فقه»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های اجتماعی سازمان» تعریف گردید.

آموزش، به «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد محصلین

از طریق انتقال اطلاعات طبقه‌بندی شده» تعریف گردید.

فقه، علمی است که با بیان باید و نبایدهای تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را در
جمع شرایط معلوم می‌کند

بنابراین برنامه آموزش فقه با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:
«تنظیم فعالیت‌های آموزشی - به منظور ارتقاء قدرت عملکرد محصلین - از طریق
فراگیری نظام احکام دستوری اسلام به صورت استدلالی» تعریف می‌شود.

۱/۲/۳

- تعریف «برنامه آموزش فقه» در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت‌های اجتماعی سازمان با
اهداف مقطعی» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در محتوا، روش و مدیریت آموزش
به «انزوای فرهنگی محصلین» منجر می‌شد.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ
انتزاعی» می‌پرداخت؛ یعنی به بررسی عناوین فقهی سابق با روش گذشته اهتمام
داشت.

بنابراین برنامه آموزش فقه در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت
کارشناسی به:

«ناهمانگی بین فعالیت‌های آموزش - و تکیه بر حفظ مطالب - در آموزش
احکام تکلیفی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است»
تعریف می‌شود.

۱۶

- تعریف «برنامه آموزش فقه» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «همانگی بین فعالیت‌های اجتماعی بدون توجه به

تکامل موضوع» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با اصلاح ذکر شده در محتوا، روش و مدیریت آموزش به ایجاد «قدرت برخورد انفعالی» در محصل منجر می‌شود.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پرداخت، یعنی به بررسی عناوین فقهی سابق با روش گذشته اهتمام داشت.

بنابراین برنامه آموزش فقه در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌های آموزشی - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۱۷

-تعریف برنامه آموزش فقه «در سطح بالندگی»-

برنامه در سطح بالندگی، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی با اهداف تکاملی آن و بهینه‌شدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید.

آموزش در سطح بالندگی با اصلاح ذکر شده در محتوا، روش و مدیریت آموزش، ایجاد «قدرت ابتکار عمل» را در محصل در پی داشت.

فقه در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر» می‌پرداخت، یعنی با تکامل در روش، به بررسی عناوین فقه حکومتی می‌پرداخت.

بنابراین برنامه آموزش فقه در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی بین فعالیت‌های آموزشی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع - و تکیه بر فهم مبانی مطالب - در آموزش استدلالی نظام احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر»، تعریف می‌شود.

۱۸

ز- تعریف «برنامه تبلیغ اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «برنامه تبلیغ اخلاق»^۱

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های اجتماعی سازمان» تعریف گردید.

تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، ذهنی و عملی جامعه از طریق بیان معارف و احکام الهی» تعریف گردید.

اخلاق، علمی است که با بیان نظام احکام ارزشی اسلام، وظیفه پرورش روحی فرد و تمایلات عمومی جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین برنامه تبلیغ اخلاق با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم فعالیت‌های تبلیغی - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - در جهت تکامل

۱/۳/۱

نیازمندیهای روحی جامعه» تعریف می‌شود.

- تعریف «برنامه تبلیغ اخلاق» در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت‌های اجتماعی سازمان با

اهداف مقطعی» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح حفظ، به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به

نیازمندیهای آنها» منجر می‌گردد. در سطح حفظ تبلیغ، «محتوای تبلیغ» از یک

سلسله اطلاعات عمومی مذهبی تشکیل می‌شود. «روش تبلیغ» به سخنرانی و تألیف

محدود بود و «مدیریت تبلیغ» به رشد مبلغ توجه کافی نداشت. حاصل تحقق چنین

حالتی در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ، رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بود.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از

فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت؛ یعنی روش گذشته را در بررسی موضوعات فردی

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

۱ - در تعاریف زیر مجموعه عنوان فوق - برنامه تبلیغ اخلاق - تنها «تبلیغ» قید جدیدی است که در عناوین قبل، ذکری از آن بهمان نیامد. لذا غیر از این عنوان، به ذکر حداقل تعریف اکتفاء می‌نماییم.

بکار می‌گرفت.

بنابراین برنامه تبلیغ اخلاق در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«نا هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل

رفع نیازمندیهای روحی افراد جامعه اما بدون توجه به نیازمندیهای روحی موجود

در جامعه» تعریف می‌شود.

۱۹

- تعریف «برنامه تبلیغ اخلاق» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «هماهنگی بین فعالیت‌های اجتماعی بدون توجه به

تکامل موضوع» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح ترمیم، به «رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی» منجر

می‌شد. در سطح ترمیم تبلیغ، «محتوای تبلیغ» با نیازمندیهای فعلی روحی فرد و

جامعه تناسب داشت. «روش تبلیغ» همان روش سنتی بود که در گستره‌ای جدیدتر

به کار گرفته می‌شد و «مدیریت تبلیغ» به رشد شخص مبلغ توجه داشت. حاصل

تحقق چنین حالتی در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ، رفع نیازمندیهای فعلی روحی

فرد و جامعه بود.

اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش

متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پرداخت.

بنابراین برنامه تبلیغ اخلاق در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع

نیازمندیهای فعلی روحی فرد و جامعه»، تعریف می‌شود.

۲۰

- تعریف «برنامه تبلیغ اخلاق» در سطح «باندگی»

برنامه در سطح باندگی، به «هماهنگی فعالیت‌های اجتماعی سازمان با اهداف تکاملی آن و بهینه‌شدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح باندگی، به «تکامل نیازمندیهای روحی، فکری یا عملی فرد و جامعه» منجر می‌شود. در سطح باندگی تبلیغ، «محتوای تبلیغ» علاوه بر رفع نیازمندیهای فعلی، تکامل نیازمندیهای روحی فرد و جامعه را مد نظر داشت تا فرد و جامعه همواره به افقهای متعالی تر کمال، نظر داشته باشند. در «روش تبلیغ» علاوه بر روشهای سنتی، استفاده از روشهای نوین و ابداعی تبلیغ پی‌گیری می‌شد و در «مدیریت تبلیغ» به توسعه حضور مبلغین و سازمان تبلیغی در تکامل الهی جامعه توجه می‌گردید. حاصل تحقق چنین حالتی در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ، تکامل نیازمندیهای روحی فرد و جامعه بود.

اخلاق در سطح باندگی، به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت.

بنابراین برنامه تبلیغ اخلاق فقه در سطح باندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای فعلی و آتی روحی فرد و جامعه»
تعریف می‌شود.

۲۱

ح - تعریف «برنامه تبلیغ کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و باندگی»

- تعریف «برنامه تبلیغ کلام»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های اجتماعی سازمان» تعریف گردید.
تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، فکری و عملی جامعه از طریق بیان احکام و معارف الهی» تعریف گردید.

کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات صحیحی از مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل انسان و جامعه و ضرورت مناسک برای تکامل انسان و جامعه ارائه می‌دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می‌دهند.

بنابراین برنامه تبلیغ کلام با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع

نیازمندیهای فکری افراد جامعه»، تعریف می‌شود.

۱/۳/۲

- تعریف «برنامه تبلیغ کلام» در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «ناهماهنگی فعالیت‌های اجتماعی سازمان با اهداف

مقطعی» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح حفظ، به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به

نیازمندیهای آنها» منجر می‌گردد.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از

فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد؛ یعنی به بررسی و ردّ شبهات سابق با روش گذشته همت می‌گماشت.

بنابراین برنامه تبلیغ کلام در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«ناهماهنگی فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل

رفع نیازمندیهای فکری افراد جامعه» تعریف می‌شود.

۲۲

- تعریف «برنامه تبلیغ کلام» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «هماهنگی فعالیت‌های بیرونی سازمان با اهداف

مقطعی» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح ترمیم، به «رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود. کلام در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پرداخت؛ یعنی به بررسی و ردّ شبهات نوین با روش گذشته همت می‌گمارد.

بنابراین برنامه تبلیغ کلام در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فعلی - فکری فرد و جامعه»، تعریف میشود.

۲۳

- تعریف «برنامه تبلیغ کلام» در سطح «بالتدگی»

برنامه در سطح بالتدگی، به «هماهنگی فعالیت‌های اجتماعی سازمان با اهداف تکاملی آن و بهینه‌شدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید. تبلیغ در سطح بالتدگی به «تکامل نیازمندیهای روحی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود. کلام در سطح بالتدگی، به «بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت. یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت مجموعه‌نگری در سطح گسترده‌تری دارد به بررسی و ردّ موضوعات و شبهات نوین کلامی پرداخته و در نهایت اصول نظام فکری فرد و جامعه را ارائه می‌نمود. بنابراین برنامه تبلیغ کلام در سطح بالتدگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی و بهینه‌شدن آن متناسب با تکامل موضوع - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای فعلی و تکاملی فکری فرد و جامعه» تعریف می‌شود.

۲۴

دل - تعریف «برنامه تبلیغ فقه» در همه سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «برنامه تبلیغ فقه»

برنامه، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های اجتماعی سازمان» تعریف گردید.
تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، فکری و عملی جامعه از طریق بیان احکام و معارف الهی» تعریف گردید.
فقه، علمی است که با بیان باید و نبایدهای تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را در جمیع شرایط معلوم می‌کند.

بنابراین برنامه تبلیغ فقه با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:
«تنظیم فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای عملی افراد جامعه» تعریف می‌شود.
۱۳/۳

- تعریف برنامه تبلیغ فقه در سطح «حفظ»

برنامه در سطح حفظ، به «تنظیم ناهماهنگ فعالیت‌های اجتماعی سازمان با اهداف مقطعی آن» تعریف گردید.
تبلیغ در سطح حفظ، به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای آنها» منجر می‌گردد.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت یعنی به بررسی عناوین فقهی گذشته با روش سابق اهتمام داشت.

بنابراین برنامه تبلیغ فقه در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ناماهنگی فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای عملی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای موجود آنها»
تعریف می‌شود.
۲۵

- تعریف «برنامه تبلیغ فقه» در سطح «ترمیم»

برنامه در سطح ترمیم، به «هماهنگی فعالیت‌های اجتماعی سازمان با اهداف مقطعی» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح ترمیم، به رفع «نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح انجام شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

فقه در سطح ترمیم، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی»، می‌پرداخت، یعنی بدون تصرف در روش استنباط به بررسی عناوین جدید فقهی که برای اداره حکومت لازم است، همت می‌گماشت. بنابراین برنامه تبلیغ فقه در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع

نیازمندیهای فعلی عمل فرد و جامعه»، تعریف می‌شود.

۲۶

- تعریف «برنامه تبلیغ فقه» در سطح «بالندگی»

برنامه در سطح بالندگی، به «هماهنگی فعالیت‌های اجتماعی سازمان با اهداف تکاملی آن و بهینه‌شدن فعالیت‌ها متناسب با تکامل موضوع» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح بالندگی، به «تکامل نیازمندیهای روحی، فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

فقه در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت. یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت برقراری نسبت بین عناوین فقهی را دارد به بررسی عناوین فقه حکومتی می‌پرداخت.

بنابراین برنامه تبلیغ فقه در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

هماهنگی فعالیت‌های تبلیغی و بهینه‌شدن آن متناسب با تکامل موضوع - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای فعلی و تکاملی عمل فرد و جامعه» تعریف می‌شود.

۲۷

۳/۲- تعریف موضوعات ۹ گانه مربوط به «سازماندهی حوزه» در سه سطح
«حفظ، ترمیم و بالندگی»

پس از اتمام عناوین مربوط به «برنامه‌ریزی» حوزه، نوبت به عناوین مربوط به «سازماندهی» می‌رسد. در توضیح موضوعات زیر مجموعه سازماندهی حوزه نیز به روال قبل عمل می‌شود؛ یعنی ۹ عنوان بخش «سازماندهی» از جدول تنظیم موضوعات - جدول شماره ۲ - جدا شده و در سه وصف «حفظ، ترمیم و بالندگی» ضرب می‌شود که حاصل آن جدول شماره ۴ می‌باشد. لذا در این قسمت به تعریف عناوین جدول شماره ۴ با ترتیب شماره‌گذاری جدول می‌پردازیم. البته برای آنکه ۸۱ تعریف پشت سرهم شماره‌گذاری شود، عناوین جدول شماره ۴ به دنبال عناوین جدول شماره ۳ شماره‌گذاری شده‌اند.

* تشریح طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

سازماندهی تبلیغ		سازماندهی آموزش		سازماندهی تحقیق		سازماندهی بازاریابی	
۷/۳	۷/۱/۱	۷/۱/۲	۷/۱/۳	۷/۱/۴	۷/۱/۵	۷/۱/۶	۷/۱/۷
سازماندهی تبلیغ فقه	سازماندهی تبلیغ اخلاق	سازماندهی تبلیغ اخلاق	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی آموزش اخلاق	سازماندهی تحقیق فقه	سازماندهی تحقیق اخلاق
۵۲	۴۹	۴۶	۴۳	۴۰	۳۷	۳۴	۳۸
سازماندهی تبلیغ فقه	سازماندهی تبلیغ اخلاق	در سطح حفاظت	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی آموزش کلام	سازماندهی آموزش اخلاق	سازماندهی تحقیق فقه	سازماندهی تحقیق اخلاق
۵۳	۵۰	۴۷	۴۴	۴۱	۳۸	۳۵	۳۹
سازماندهی تبلیغ فقه	سازماندهی تبلیغ کلام	سازماندهی تبلیغ اخلاق	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی آموزش کلام	سازماندهی آموزش اخلاق	سازماندهی تحقیق فقه	سازماندهی تحقیق اخلاق
در سطح تربیت	در سطح تربیت	در سطح تربیت	در سطح تربیت	در سطح تربیت	در سطح تربیت	در سطح تربیت	در سطح تربیت
۵۴	۵۱	۴۸	۴۵	۴۲	۳۹	۳۶	۴۰
سازماندهی تبلیغ فقه	سازماندهی تبلیغ کلام	سازماندهی تبلیغ اخلاق	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی آموزش کلام	سازماندهی آموزش اخلاق	سازماندهی تحقیق فقه	سازماندهی تحقیق اخلاق
سازماندهی تبلیغ فقه	سازماندهی تبلیغ کلام	در سطح بالندگی	سازماندهی آموزش فقه	سازماندهی آموزش کلام	سازماندهی آموزش اخلاق	سازماندهی تحقیق فقه	سازماندهی تحقیق اخلاق
در سطح بالندگی	در سطح بالندگی	در سطح بالندگی	در سطح بالندگی	در سطح بالندگی	در سطح بالندگی	در سطح بالندگی	در سطح بالندگی
۵۵	۵۲	۴۹	۴۶	۴۳	۴۰	۳۷	۴۱

جدول شماره ۲

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

الف - تعریف «سازماندهی تحقیق اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالندگی»

- تعریف «سازماندهی تحقیق اخلاق»

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد. تنظیم فعالیت‌های درونی با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود وظایف اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» سازمان امکان پذیر بود، که بر اساس این دو، «نظام تویخ و تشویق» و «الگوی گزینش افراد» تنظیم شده و تا حدودی سازماندهی انجام شده را تضمین می نمود.

تحقیق، به «ابزار توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات» تعریف گردید.

اخلاق، علمی است که با بیان نظام احکام ارزشی اسلام، وظیفه رشد روحی افراد و تمایلات عمومی جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین سازماندهی تحقیق اخلاق با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی

به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا

موضوعی - در نظام احکام ارزشی اسلام» تعریف می شود.

۲/۱/۱

- تعریف «سازماندهی تحقیق اخلاق» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی اطلاعات و انجام دادن تحقیق به صورت فردی» تعریف شد.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می پرداخت، یعنی ویژگیهای اخلاق فردی را با روش گذشته بیان می داشت.

بنابراین سازماندهی تحقیق اخلاق در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد - برای ایجاد توسعه گمی اطلاعات به صورت فردی - در احکام ارزشی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۲۸

- تعریف «سازماندهی تحقیق اخلاق» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی اطلاعات و انجام دادن تحقیقات به صورت گروهی» تعریف شد.

اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد، یعنی بدون تصرف در روش بررسی مسائل اخلاقی، سعی در گسترش موضوعات مورد بررسی و اضافه نمودن «اخلاق اجتماعی» را به آن داشت.

بنابراین سازماندهی تحقیق اخلاق در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - برای ایجاد توسعه کیفی اطلاعات به صورت گروهی - در احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۲۹

- تعریف «سازماندهی تحقیق اخلاق» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید.

تحقیق در سطح بالندگی، به «توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی»
تعریف گردید.

اخلاق در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با
روش مجموعه نگر» می برداخت، یعنی با روشی که قدرت برقراری نسبت بین
عناوین اخلاقی را دارد به استنباط احکام اخلاقی فردی و اجتماعی همت
می گماشت.

بنابراین سازماندهی تحقیق اخلاق در سطح بالندگی با شاخصه های فوق به
صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و
سازمان در تکامل جامعه - برای ایجاد توسعه موضوعی اطلاعات به صورت
سازمانی - در احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه نگر
است» تعریف می شود.

۳۰

ب - تعریف «سازماندهی تحقیق کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و
بالندگی»

- تعریف «سازماندهی تحقیق کلام»

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت های درونی سازمان در راستای اجرای
برنامه» تعریف شد که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود وظائف و
اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام توییح و تشویق» و
«الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

تحقیق، به «ابزار توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات» تعریف گردید.

کلام، علمی است که با بیان نظام احکام توصیفی اسلام، توصیفات جامعی از
مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل تاریخ، جامعه، انسان و ضرورت مناسک برای
تکامل ارائه می دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را

تشکیل می دهند.

بنا بر این سازماندهی تحقیق کلام با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا

موضوعی اطلاعات - در نظام احکام توصیفی اسلام» تعریف می شود. ۲/۱/۱

- تعریف «سازماندهی تحقیق کلام» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای

اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی اطلاعات به صورت فردی» تعریف

گردید.

کلام در سطح حفظ به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از

فرهنگ انتزاعی» می پردازد، یعنی به بررسی و ردّ شبهات سابق با روش گذشته

همت می گماشت.

بنابراین سازماندهی تحقیق کلام در سطح حفظ با شاخصه های فوق به

صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد افراد سازمان - برای

توسعه کمی اطلاعات به صورت فردی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد که

محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می شود. ۳۱

- تعریف «سازماندهی تحقیق کلام» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با

توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کمی و کیفی اطلاعات با ضرورت کار

گروهی» تعریف شد.

کلام در سطح ترمیم به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت؛ یعنی به بررسی و ردّ شبهات نوین با روش گذشته همت می‌گمارد.

بنا بر این سازماندهی تحقیق کلام در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - برای ایجاد توسعه کمی و کیفی اطلاعات به صورت گروهی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۳۲

- تعریف «سازماندهی تحقیق کلام» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید. تحقیق در سطح بالندگی، به «توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی» تعریف گردید.

کلام در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت؛ یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت مجموعه‌نگری را در سطح گسترده تری دارد به بررسی و ردّ موضوعات و شبهات نوین کلامی اقدام می‌کرد.

بنابراین سازماندهی تحقیق کلام در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان و تکامل جامعه - برای ایجاد توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی - در نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش

مجموعه‌نگر است» تعریف می‌شود.

۳۳

ج- تعریف «سازماندهی تحقیق فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

- تعریف «سازماندهی تحقیق فقه»

سازماندهی، به ابزار تنظیم فعالیت‌های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود وظائف و اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام توییح و تشویق» و «الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

تحقیق، به «ابرار توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات» تعریف گردید.

فقه، علمی است که با بیان باید و نبایدهای تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه، تکلیف عمل مکلفین را در جمیع شرایط معلوم می‌کند.

بنابراین سازماندهی تحقیق فقه با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا

موضوعی اطلاعات - در نظام احکام تکلیفی اسلام» تعریف می‌شود. ۲/۱/۳

- تعریف «سازماندهی تحقیق فقه» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای

اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی اطلاعات به صورت فردی» تعریف

گردید.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ

انتزاعی» می‌پردازد، یعنی به بررسی عناوین فقهی گذشته با روش سابق اهتمام

داشت.

بنابراین سازماندهی تحقیق فقه در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد افراد سازمان - برای توسعه کمی اطلاعات به صورت فردی - در احکام تکلیفی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۳۴

- تعریف «سازماندهی تحقیق فقه» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی اطلاعات به صورت گروهی» تعریف شد.

فقه در سطح ترمیم به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی بدون تصرف در روش استنباط به بررسی عناوین جدید فقه حکومتی همت می‌گماشت.

بنابراین سازماندهی تحقیق فقه در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - برای ایجاد توسعه کیفی اطلاعات به صورت گروهی - در احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۳۵

- تعریف «سازماندهی تحقیق فقه» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید. تحقیق در سطح بالندگی، به «توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی» تعریف گردید.

فقه در سطح بالندگی، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش

مجموعه نگر» می پرداخت؛ یعنی با روش استنباط تکامل یافته، به بررسی عناوین جدید فقه حکومتی همت می گمارد.

بنابراین سازماندهی تحقیق فقه در سطح بالندگی با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه - برای ایجاد توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی - در نظام احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه نگر است» تعریف می شود.

۳۶

د - تعریف «سازماندهی آموزش اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «سازماندهی آموزش اخلاق»

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود و وظائف و اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام تویینخ و تشویق» و «الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

آموزش، به «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد از طریق انتقال اطلاعات طبقه بندی شده» تعریف شد.

اخلاق، علمی است که با بیان احکام ارزشی اسلام، پرورش روحی فرد و تمایلات جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین سازماندهی آموزش اخلاق با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - به منظور رشد روحی محصلین - از طریق فراگیری نظام احکام ارزشی اسلام به صورت استدلالی» تعریف می شود.

۲/۲/۱

-تعریف «سازماندهی آموزش اخلاق» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «انزوای فرهنگی محصلین» منجر می‌شود.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت؛ لذا در سطح حفظ اخلاق، محدوده احکام ارزشی از دایره موضوعات فردی تجاوز نکرده و در بررسی احکام اخلاق فردی نیز نسبت بین احکام و موضوعات آنها ملاحظه نمی‌شود.

بنابراین سازماندهی آموزش اخلاق در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی بدون توجه به رشد فرد - و تکیه بر حفظ مطالب - در آموزش استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۳۷

-تعریف «سازماندهی آموزش اخلاق» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

آموزش در سطح ترمیم، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش، ایجاد «قدرت برخورد انفعالی» در محصل را در پی داشت.

اخلاق در سطح ترمیم به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت.

بنابراین سازماندهی آموزش اخلاق در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به

صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به رشد افراد سازمان - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۳۸

- تعریف «سازماندهی آموزش اخلاق» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید. آموزش در سطح بالندگی، با اصلاح ذکر شده در «محتوای روش و مدیریت» آموزش، ایجاد «قدرت ابتکار عمل فرهنگی» در محصل را در پی داشت. اخلاق در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پردازد.

بنابراین سازماندهی آموزش اخلاق در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه - و تکیه بر فهم مبانی - در آموزش استدلالی نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» تعریف می‌شود.

۳۹

ه - تعریف «سازماندهی آموزش کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالندگی»

- تعریف «سازماندهی آموزش کلام»

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد، که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود وظایف و

اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام توبیخ و تشویق» و «الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

آموزش، به «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد از طریق انتقال اطلاعات طبقه بندی شده» تعریف شد.

کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات جامعی از مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل تاریخ، جامعه و انسان و ضرورت مناسک برای تکامل ارائه می دهد.

بنابراین سازماندهی آموزش کلام با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - به منظور رشد ذهنی محصلین - از

طریق فراگیری نظام احکام توصیفی اسلام به صورت استدلالی»، تعریف می شود.

۲/۲/۲

- تعریف «سازماندهی آموزش کلام» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «انزوای فرهنگی محصلین» منجر می شد.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می پرداخت؛ یعنی به بررسی و ردّ شبهات سابق با روش گذشته همت می گماشت.

بنابراین سازماندهی آموزش کلام در سطح حفظ، با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی بدون توجه به رشد

فرد - و تکیه بر حفظ مطالب - در آموزش استدلالی احکام توصیفی حاکم بر فرد

که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می شود.

۴۰

- تعریف «سازماندهی آموزش کلام» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

آموزش در سطح ترمیم، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش، ایجاد «قدرت برخورد انفعالی فرهنگی» را در محصل در پی داشت.

کلام در سطح ترمیم به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی به بررسی و ردّ شبهات نوین با روش گذشته همت می‌گماشت *

بنابراین سازماندهی آموزش کلام در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۴۱

- تعریف «سازماندهی آموزش کلام» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید.

آموزش در سطح بالندگی، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش، ایجاد «قدرت ابتکار عمل فرهنگی» را در محصل در پی داشت.

کلام در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت؛ یعنی با روش تکامل یافته‌ای علاوه بر برقراری نسبت تکاملی بین مفاهیم نظری، به برقراری نسبت تکاملی بین اعتقاد و عمل پرداخته و از این طریق به بررسی موضوعات و ردّ شبهات نوین کلامی اقدام می‌کرد.

بنابراین سازماندهی آموزش کلام در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه - و تکیه بر فهم مبانی - در آموزش استدلالی نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه نگر است» تعریف می‌شود.

۴۲

و - تعریف «سازماندهی آموزش فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «سازماندهی آموزش فقه»

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود وظایف و اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام توییح و تشویق» و «الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

آموزش، به «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد از طریق انتقال اطلاعات طبقه‌بندی شده» تعریف گردید.

فقه، علمی است که با بیان باید و نبایدهای تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را در جمیع شرایط، معلوم می‌کند.

بنابراین سازماندهی آموزش فقه با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - به منظور ارتقاء عملکرد عینی محصلین - از طریق فراگیری نظام احکام توصیفی اسلام به صورت استدلالی»

تعریف می‌شود.

۲/۲/۳

- تعریف «سازماندهی آموزش فقه» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «انزوای فرهنگی» محصلین منجر می‌شد.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت؛ یعنی به بررسی عناوین فقهی گذشته با روش گذشته اهتمام داشت.

بنابراین سازماندهی آموزش فقه در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد - و تکیه بر حفظ مطالب - در آموزش استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۴۳

- تعریف «سازماندهی آموزش فقه» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

آموزش در سطح ترمیم، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش، ایجاد «قدرت برخورد انفعالی فرهنگی» را در محصل در پی داشت.

فقه در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت؛ یعنی با روش گذشته به بررسی عناوین فقهی جدیدی که برای اداره حکومت لازم است اقدام می‌کرد.

بنابراین سازماندهی آموزش فقه در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به

صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۴۴

- تعریف «سازماندهی آموزش فقه» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید.

آموزش در سطح بالندگی، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش، ایجاد «قدرت ابتکار عمل فرهنگی» را در محصل در پی داشت.

فقه در سطح بالندگی، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت، یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت برقراری نسبت بین عناوین فقهی را دارد به بررسی عناوین فقه حکومتی می‌پرداخت.

بنابراین سازماندهی آموزش فقه در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه - و تکیه بر فهم مبانی - در آموزش استدلالی نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه‌نگر است» تعریف می‌شود.

۴۵

ز - تعریف «سازماندهی تبلیغ اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالندگی»

- تعریف «سازماندهی تبلیغ اخلاق»

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود وظایف و

اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام توییح و تشویق» و «الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، فرهنگی و عملی جامعه از طریق بیان معارف و احکام الهی» تعریف گردید. اخلاق، علمی است که با بیان نظام احکام ارزشی اسلام، وظیفه پرورش روحی فرد و تمایلات جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین سازماندهی تبلیغ اخلاق با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به: «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - در جهت تکامل رفع نیازمندیهای روحی جامعه» تعریف می‌شود.

۶/۳/۱

- تعریف «سازماندهی تبلیغ اخلاق» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید. تبلیغ در سطح حفظ، به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای آنها» متعبر می‌گردید. اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش مستأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت.

بنابراین سازماندهی تبلیغ اخلاق در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای روحی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای روحی موجود در جامعه» تعریف می‌شود.

۴۶

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

- تعریف «سازماندهی تبلیغ اخلاق» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

تبلیغ در سطح ترمیم به رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت.

بنابراین سازماندهی تبلیغ اخلاق در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - در ایجاد ارتباط فرد با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فعلی روحی فردی و اجتماعی»
تعریف می‌شود.
۴۷

- تعریف «سازماندهی تبلیغ اخلاق» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح بالندگی، به «تکامل نیازمندیهای روحی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

اخلاق در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت.

بنابراین سازماندهی تبلیغ اخلاق در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای فعلی و تکاملی روحی فرد و جامعه» تعریف می‌شود.
۴۸

ح- تعریف «سازماندهی تبلیغ کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»

- تعریف سازماندهی تبلیغ کلام

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود و وظائف و اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام توییح و تشویق» و «الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، فکری و عملی آن از طریق بیان احکام و معاریف الهی» تعریف گردید.

کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات صحیحی از مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل انسان و جامعه و ضرورت مناسک برای تکامل انسان و جامعه ارائه می‌دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می‌دهند.

بنابراین سازماندهی تبلیغ کلام با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - در

جهت تکامل رفع نیازمندیهای فکری جامعه» تعریف می‌شود. ۲/۳/۶

- تعریف «سازماندهی تبلیغ کلام» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای

اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح حفظ، به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به

نیازمندیهای آنها» منجر می‌گردد.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر

از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد، یعنی به بررسی شبهات سابق با روش گذشته

همت می‌گماشت.

بنابراین سازماندهی تبلیغ کلام در سطح حفظ با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فکری افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای فکری موجود در جامعه» تعریف می‌شود.

۴۹

- تعریف «سازماندهی تبلیغ کلام» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.

تبلیغ در سطح ترمیم، به رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.
کلام در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی به بررسی شبهات نوین با روش گذشته همت می‌گماشت.

بنابراین سازماندهی تبلیغ کلام در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فعلی فکری فرد و جامعه» تعریف می‌شود.

۵۰

- تعریف «سازماندهی تبلیغ کلام» در سطح «بالندگی»

سازماندهی در سطح بالندگی، به «تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح بالندگی، به تکامل نیازمندیهای روحی فردی و اجتماعی منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

کلام در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر» می‌پرداخت، یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت مجموعه نگری را در سطح گسترده تری دارد به بررسی موضوعات و شبهات نوین کلامی می‌پرداخت.

بنابراین سازماندهی تبلیغ کلام در سطح بالندگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای الهی و تکاملی، فکری فرد و جامعه» تعریف می‌شود. ۵۱

ط - تعریف «سازماندهی تبلیغ فقه» در سیه سطح «حفظ، ترمیم، بالندگی»
- تعریف «سازماندهی تبلیغ فقه»

سازماندهی، به «ابزار تنظیم فعالیت‌های درونی سازمان در راستای اجرای برنامه» تعریف شد که این کار با در اختیار داشتن «الگوی تنظیم حدود و وظائف و اختیارات» و «آئین نامه گردش عملیات» و به دنبال آن «نظام توییح و تشویق» و «الگوی گزینش افراد»، امکان پذیر بود.

تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، فرهنگی و عملی جامعه از طریق بیان احکام و معارف الهی» تعریف گردید.

فقه، علمی است که با بیان بایدها و نبایدهای تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را در جمیع شرایط معلوم می‌کند.

بنابراین سازماندهی تبلیغ فقه با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه -
برای تکامل نیازمندیهای عملی افراد جامعه» تعریف می‌شود. ۲/۳/۳

- تعریف «سازماندهی تبلیغ فقه» در سطح «حفظ»

سازماندهی در سطح حفظ، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه بدون توجه به رشد افراد سازمان» تعریف گردید.
تبلیغ در سطح حفظ، به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای آنها» منجر می‌گردد.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد، یعنی به عناوین فقهی گذشته با روش سابق اهتمام داشت.
بنابراین سازماندهی تبلیغ فقه در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای عملی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای موجود آنها» تعریف می‌شود. ۵۲

- تعریف «سازماندهی تبلیغ فقه» در سطح «ترمیم»

سازماندهی در سطح ترمیم، به «تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات برای اجرای برنامه با توجه به رشد افراد سازمان» تعریف شد.
تبلیغ در سطح ترمیم، به ارفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ می‌باشد.
فقه در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی می‌پردازد، یعنی بدون تصرف در روش استنباط به بررسی عناوین جدید فقهی که برای اداره حکومت لازم است همت می‌گماشت.
بنابراین سازماندهی تبلیغ فقه در سطح ترمیم با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فعلی عمل فرد و جامعه»
تعریف می‌شود.
۵۳

- تعریف «سازماندهی تبلیغ فقه» در سطح «بالتدگی»

سازماندهی در سطح بالتدگی، به «تنظیم و بهینه‌حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه» تعریف گردید.
تبلیغ در سطح بالتدگی، به تکامل نیازمندیهای روحی فردی و اجتماعی منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

فقه در سطح بالتدگی، به «بیان نظام احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگر» می‌پرداخت، یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت برقراری نسبت بین عناوین فقهی را دارد به بررسی عناوین فقه حکومتی می‌پرداخت.
بنابراین سازماندهی تبلیغ فقه در سطح بالتدگی با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«تنظیم و بهینه‌حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای فعلی و آتی عمل فرد و جامعه» تعریف می‌شود.
۵۴

* تحلیل موضوعات برنامه حوزه *

۳/۳- تعریف موضوعات ۹ گانه مربوط به «فعالیت‌های اجرایی» حوزه در سه سطح «حفظ، نرمیم و بالتدگی»

پس از اتمام عناوین مربوط به سازماندهی حوزه، نوبت به عناوین مربوط به «فعالیت‌های اجرایی» می‌رسد؛ در توضیح موضوعات زیر مجموعه فعالیت‌های اجرایی نیز به روش قبل عمل می‌شود؛ یعنی ۹ عنوان مربوط به فعالیت‌های اجرایی

از جدول تنظیم موضوعات - جدول شماره ۲ - جدا شده و در سه وصف «حفظ، ترمیم و بالندگی» ضرب می‌شود که حاصل آن جدول شماره ۵ است. لذا در این قسمت به تعریف عناوین جدول شماره ۵ با ترتیب شماره گذاری جدول می‌پردازیم.

* تشریح طبقه‌بندی موضوعات بر پایه حوزه درسه سطح *

الف - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید. در فعالیت‌های اجرایی، برنامه شکل کاملاً اجرایی و عملیاتی به خود گرفته و معلوم می‌شد که «چه کسی، چه کاری را، در چه زمانی و با چه امکاناتی» باید انجام دهد و پس از انجام، میزان بازدهی برنامه‌ریزی و سازماندهی انجام شده کنترل می‌شد.

تحقیق، به «ابزار توسعه اطلاعات» تعریف گردید؛ گسترش اطلاعات شرط لازم هر حرکت علمی و فرهنگی است که به وسیله تحقیق امکان پذیر بود. گسترش اطلاعات از سه شکل گسترش کمی، گسترش کیفی یا گسترش موضوعی خارج نبود. اخلاق، علمی است که با بیان احکام ارزشی اسلام، پرورش روحی فرد و جامعه و تمایلات جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در نظام احکام ارزشی اسلام» تعریف می‌شود.

۳/۱۱

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی»، تعریف گردید. لذا توجه نمی‌شد که برنامه بدون دقت نظر حساب شده در امور فوق قابل اجراء نیست.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی تحقیقات و انجام دادن تحقیق به صورت

فردی» تعریف گردید. توسعه کمی اطلاعات حاصل تعمیق در موضوعات گذشته با روش گذشته بود و انجام دادن تحقیق به صورت فردی حاصل «انتخاب موضوع و روش و تهیه امکانات تحقیق» به صورت فردی.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد. در سطح حفظ محدوده احکام ارزشی از دایره موضوعات فردی تجاوز نکرده و در بررسی احکام فردی اخلاقی نیز نسبت بین احکام و موضوعات آنها ملاحظه نمی‌گردد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی - در احکام ارزشی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۵۵

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید. یعنی در اصلاح و دقیق‌ساختن برنامه و سازماندهی متناسب با امکانات موجود و زمانی که در اختیار است سعی شده و پس از آن نیز کنترل بازدهی صورت می‌پذیرفت اما برای هیچیک از آنها روش محاسبه وجود نداشته و مجری با تکیه بر استعداد و قدرت تمیز خود این کار را انجام می‌داد.

تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به صورت گروهی» معنا گردید. توسعه کیفی تحقیقات حاصل بررسی موضوعات نوین مورد نیاز بود و انجام دادن تحقیق به صورت گروهی حاصل «انتخاب موضوع و روش تهیه

امکانات تحقیق» به صورت گروهی.

اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت. در سطح ترمیم اخلاق، محدوده احکام ارزشی از دایره موضوعات فردی تجاوز کرده و موضوعات مبتلابه اجتماعی را نیز در بر می‌گرفت اما در بررسی این موضوعات از روش گذشته که از فرهنگ انتزاعی متأثر است استفاده می‌گردید.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند - و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی - در احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۵۶

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید. «روشمند بودن» امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی، امتیاز بالندگی در فعالیت‌های اجرایی است.

تحقیق در سطح بالندگی، به «توسعه موضوعی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به صورت سازمانی» تعریف گردید. توسعه موضوعی تحقیقات، حاصل بررسی موضوعات نوین با روش پژوهشی نوین بود به نحوی که سابق بر آن نه ذهن قدرت گمانه‌زنی در چنین سطحی را دارا بود و نه می‌توانست ابزار تجزیه و تحلیل آن را در اختیار داشته باشد. انجام دادن تحقیق به صورت سازمانی، حاصل نسبت یافتن فعالیت‌ها با هم و تاثیرگذاری نتیجه‌گیری در هر بخش، در صحت یا بطلان نتیجه‌گیری سایر بخشها بود.

اخلاق در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگری» تعریف گردید؛ اخلاق در سطح بالندگی علاوه بر آنکه به موضوعات فردی محدود نشده و موضوعات اجتماعی را نیز در بر می‌گرفت؛ با استفاده از روش مجموعه‌نگری، عملاً زمینه استنباط نظام احکام ارزشی اسلام فراهم می‌شود.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند و انجام گرفتن آنها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی در نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه‌نگر است» تعریف می‌شود.

۵۷

ب- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالندگی»

تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید.

تحقیق، به «ابزار توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات» تعریف گردید.

کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات صحیحی از مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل انسان و جامعه و ضرورت مناسب برای تکامل انسان و جامعه ارائه می‌دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می‌دهند.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - برای ایجاد توسعه کمی و کیفی موضوعی - در نظام احکام توصیفی اسلام» تعریف می‌شود.

۲/۱/۲

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی» تعریف گردید. یعنی توجه نمی‌شد که برنامه بدون دقت نظر حساب شده در امور فوق قابل اجرا نیست.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به صورت فردی» تعریف گردید. توسعه کمی اطلاعات، حاصل پژوهش پیرامون موضوعات گذشته با روش گذشته بود و انجام دادن تحقیق به صورت فردی نیز حاصل «انتخاب موضوع و روش تهیه آن» نامات تحقیق» به صورت فردی.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت. دمنه موضوعات آن از موضوعات سنتی اعتقادی فراتر نرفته و تکامل جامعه را با تکامل فرد برابر می‌دانست. روش تحلیل مباحث کلامی در این سطح متأثر از فرهنگ انتزاعی بود. و لذا به هر موضوع به صورت مستقل نظر کرده و خود را متکفل ارائه نظام فکری نمی‌دانست.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی احکام توصیفی و اعتقادی - حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۵۸

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید.

تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به صورت گروهی» معنا گردید. توسعه کیفی تحقیقات حاصل بررسی موضوعات نوین مورد نیاز بود و انجام دادن تحقیق به صورت گروهی حاصل «انتخاب موضوع و روش تهیه امکانات تحقیق» به صورت گروهی.

کلام در سطح ترمیم، به «پیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت. در این سطح دایره موضوعات مورد توجه از موضوعات فردی سنتی فراتر رفته و به طرح شبهات نوین و توصیف ساختارهای اجتماعی همت می‌گماشت. در عین حال عدم تغییر جدی در روش بررسی مسائل کلامی و رسوخ فرهنگ انتزاعی مانع توفیق جدی در بررسی مسائل جدید می‌گردید. بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند - و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۵۹

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید. «روشمند بودن» امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی، امتیاز بالندگی در فعالیت‌های اجرایی است.

تحقیق در سطح بالندگی به «توسعه موضوعی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به

صورت سازمانی» تعریف گردید. توسعه موضوعی تحقیقات، حاصل بررسی موضوعات نوین با روش پژوهشی نوین بود به نحوی که سابق بر آن ذهن قدرت گمانه زنی در چنین سطحی را دارا نبود و ابزار تجزیه و تحلیل آنرا در اختیار نداشت. انجام تحقیقات به صورت سازمانی، حاصل نسبت یافتن فعالیتها با هم و تأثیرگذاری نتیجه گیری در هر بخش، در صحت و بطلان نتیجه گیری در سایر بخشها بود.

کلام در سطح بالندگی به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه نگری» تعریف گردید؛ در سطح بالندگی کلام، به موضوعات نوین با روش تکامل یافته پرداخته می شد و تأثیر اصولی ساختارهای اجتماعی در ایجاد شبهات و گرایشهای انحرافی مد نظر قرار می گرفت. با استفاده از روش نظام نگر، رابطه بین اعتقاد و عمل روشن شده و تردید در نظر و عمل از بین می رفت.

بنابراین فعالیت های اجرایی تحقیق کلام در سطح بالندگی، با شاخصه های فوق به صورت کارشناسی به:

«امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی روشمند - و انجام گرفتن آنها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی - در احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه نگر است» تعریف می شود.

۶۰

ج - تعریف «فعالیت های اجرایی تحقیق فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالندگی»

- تعریف «فعالیت های اجرایی تحقیق فقه»

فعالیت های اجرایی، به «ابزار امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید.

تحقیق، به «ابزار توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات» تعریف گردید.

فقه، علمی است که با بیان احکام تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را از ابتدا تا انتهای

حیات آنها معلوم می‌کند.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی

به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - برای ایجاد توسعه کمی و کیفی یا موضوعی - در نظام احکام تکلیفی اسلام» تعریف می‌شود.

۳/۸/۴

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی» تعریف گردید.

تحقیق در سطح حفظ، به «توسعه کمی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به صورت فردی» تعریف گردید.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد. در سطح حفظ فقه، موضوعات مبتلا به حکومتی، نادیده و بیان احکام تکلیفی فرد برای روشن شدن تکلیف حکومت، کافی دانسته می‌شود، علاوه بر این بیان احکام فردی نیز متأثر از فرهنگ انتزاعی و هر عنوان فقهی مستقل از سایر عناوین فقهی مورد استنباط قرار می‌گرفت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی - در احکام تکلیفی حاکم بر فرد که موصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۶۱

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید. تحقیق در سطح ترمیم، به «توسعه کیفی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به صورت گروهی» معنا گردید.

فقه در سطح ترمیم، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت. در سطح ترمیم، فقه به نیازمندی‌هایی که به تبع در دست داشتن حکومت پدید آمده است، توجه می‌کرد، اما در عین حال توسعه محصول فقه بدون توسعه فقاقت - یا روش استنباط - طلب می‌شد. یعنی توسعه در موضوع فقه ایجاد می‌گردید اما در توسعه روش فقاقت، خیر.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند - و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی - در احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۶۲

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید.

تحقیق در سطح بالندگی، به «توسعه موضوعی تحقیقات و انجام دادن تحقیق، به صورت سازمانی» تعریف شد.

فقه در سطح بالندگی، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت؛ در سطح بالندگی فقه، به «نظام احکام موضوعات

اجتماعی» نظر می‌شد، یعنی قدرت «ایجاد، تعریف و بیان» احکام موضوعات اجتماعی پدید می‌آمد، و صرفاً به بیان احکام موضوعاتی که دیگران، محدث آن بوده‌اند، پرداخته نمی‌شد. در بررسی موضوعات مرکب اجتماعی نیز انفعالی برخورد نشده و به انتزاع حیثیات مختلف موضوع و بیان احکام موضوع از حیثیات - جهات - مختلف بسنده نمی‌گردید. مسلماً چنین تحول و نوآوری در فقه به توسعه محصول فقه - احکام تکلیفی - و روش فقاہت - علم اصول - بستگی تام دارد. بنابراین فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

- امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند برنامه و سازماندهی -
 - و انجام‌گرفتن فعالیت‌ها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی -
 - احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه‌نگر است»
- تعریف می‌شود.

۶۳

د - تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم

و بالندگی»

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید.

آموزش به «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد محصلین» تعریف گردید، نظام آموزشی از طریق انتقال اطلاعات خاص و مرحله‌بندی شده به محصلین، سه پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء عملکرد عینی متعلمین می‌پرداخت. آموزش در هیچ سطحی و هیچ موضوعی بی ربط با سه بعد یادشده نبود لکن به تناسب اینکه موضوع آموزش اخلاق، کلام یا فقه باشد پرورش یکی از سه بعد روحی، ذهنی و عینی غالب می‌شد.

اخلاق، علمی است که با بیان احکام ارزشی اسلام، وظیفه پرورش روحی فرد و تمایلات جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - به منظور پرورش روحی محصل - از طریق فراگیری نظام احکام ارزشی اسلام به صورت استدلالی» تعریف می‌شود.

۳/۲۱

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت آموزش» به «انزوای فرهنگی» محصلین منجر می‌شود.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد. در سطح حفظ اخلاق، محدوده احکام ارزشی از دایره موضوعات فردی تجاوز نکرده و در بررسی احکام اخلاق فردی نیز نسبت بین احکام و موضوعات آنها ملاحظه نمی‌گردد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - و تکیه بر حفظ مطالب»^۱ - در آموزش استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۶۴

* تشریح طبقه‌بندی موضوعات برنامه حوزه در سه سطح *

۱ - هریک از «محتوا، روش و مدیریت» آموزش در سطح حفظ مشخصه‌ای داشت که برای کوتاه‌شدن عبارت در تعریف نهایی تنها به مشخصه روش آموزش در سطح حفظ اشاره نمودیم که در تعاریف سطح ترمیم و بالندگی نیز چنین رویه‌ای را خواهیم داشت.

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید.

آموزش در سطح ترمیم، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «قدرت برشورد انفرادی فرهنگی» محصل منجر می‌شود.

اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که منبسط به روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۶۵

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید.

آموزش در سطح بالندگی، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش ایجاد «قدرت ابتکار عمل فرهنگی» را در محصل در پی داشت.

اخلاق در سطح بالندگی، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پردازد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند - و تکیه بر فهم مبانی -

در آموزش استدلالی نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که مضمون روش
مجموعه نگر است» تعریف می شود.

۶۶

همه تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم

و بالندگی»

تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و
سازماندهی»، تعریف گردید.

آموزش، «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد محصلین از
طریق انتقال اطلاعات طبقه‌بندی شده» بود.

کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات صحیحی از مبدأ و
غایت هستی و نیز تکامل انسان و جامعه و ضرورت مناسک برای تکامل انسان و
جامعه ارائه می‌دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را
تشکیل می‌دهند.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام، با شاخصه‌های فوق به صورت
کارشناسی به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - به منظور

رشد ذهنی محصلین - از طریق فراگیری نظام احکام توصیفی اسلام به صورت

۳/۶/۶

استدلالی»، تعریف می‌شود.

تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون

امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی، تعریف گردید، لذا توجه نمی‌شد که برنامه

بدون دقت نظر حساب شده در امور فوق قابل اجرا نیست.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «انزوای فرهنگی» محصلین منجر می‌شد.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی به بررسی شبهات سابق با روش گذشته همت می‌گمارد. بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی و تکیه بر حفظ مطالب - در آموزش استدلالی احکام توصیفی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۶۷

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید. آموزش در سطح ترمیم، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «برخورد انفعالی فرهنگی» محصل منجر می‌شد.

کلام در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی به بررسی شبهات نوین با روش گذشته همت می‌گماشت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی غیرروشمند و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود. ۶۸

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید. «روشمند بودن» امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی، امتیاز بالندگی در فعالیت‌های اجرایی است.

آموزش در سطح بالندگی، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش، به ایجاد «قدرت ابتکار عمل فرهنگی» در محصل منجر می‌شد.

کلام در سطح بالندگی، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگری» می‌پرداخت، یعنی با روش تکامل‌یافته‌ای علاوه بر برقراری نسبت بین مفاهیم نظری، قدرت برقراری نسبت بین اعتقاد و عمل را نیز دارا بود و به بررسی موضوعات و شبهات نوین کلامی اقدام می‌کرد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند در برنامه و سازماندهی - و تکیه بر فهم مبانی - در آموزش استدلالی احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش مجموعه‌نگر است» تعریف می‌شود.

۶۹

و - تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید.

آموزش، «ابزار پرورش روحی، رشد ذهنی و ارتقاء قدرت عملکرد محصلین از طریق انتقال اطلاعات طبقه‌بندی شده» بود.

فقه، علمی است که با بیان باید و نبایدهای تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را در جمیع شرایط معلوم می‌کند.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - به منظور ارتقاء قدرت عملکرد محصلین - از طریق فراگیری نظام احکام دستوری اسلام به صورت استدلالی» تعریف می‌شود.

۳/۲/۳

...تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی» تعریف گردید.

آموزش در سطح حفظ، با ضعف ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «انزوای فرهنگی» محصلین منجر می‌شد.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی به بررسی عناوین فقهی گذشته اهتمام داشت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - و تکیه بر حفظ نمودن مطالب - در آموزش احکام تکلیفی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۷۱

...تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه» در سطح «تزمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح تزمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید.

آموزش در سطح ترمیم، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش به «برخورد انفعالی فرهنگی» محصل، منجر می‌شد.

فقه در سطح ترمیم، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی با روش گذشته به بررسی عناوین فقهی جدیدی که برای اداره حکومت لازم است اقدام می‌کرد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیرروشمند - و تکیه بر فهم مطالب - در آموزش استدلالی احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی است» تعریف می‌شود.

۷۱

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید.

آموزش در سطح بالندگی، با اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» آموزش، «ابتکار عمل فرهنگی» محصل را نتیجه می‌داد.

فقه در سطح بالندگی، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت، یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت برقراری نسبت بین عناوین فقهی را دارد به بررسی عناوین فقه حکومتی اقدام می‌کرد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند - و تکیه بر فهم مبانی مطالب - در آموزش استدلالی احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول روش

نظام‌نگر است» تعریف می‌شود.

۷۲

ز- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالذکی»

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید.

تبلیغ به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، ذهنی و عملی جامعه از طریق بیان معارف و احکام الهی» تعریف گردید.

اخلاق، علمی است که با بیان نظام احکام ارزشی اسلام، وظیفه پرورش روحی فرد و نیز تمایلات جامعه را بر عهده دارد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق، با شاخصه‌های فوق به صورت

کارشناسی به:

ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - برای ایجاد

ارتباط حوزه با جامعه - در جهت تکامل نیازمندیهای روحی جامعه» تعریف

۳/۳۱

می‌شود.

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح حفظ به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای آنها» منجر گردید.

اخلاق در سطح حفظ، به «بیان احکام ارزشی حاکم که محصول روش متأثر از:

فرهنگ انتزاعی» است می‌پرداخت، یعنی روش گذشته را در بررسی موضوعات

فردی بکار می‌گرفت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای روحی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای روحی موجود در آن» تعریف می‌شود. ۷۳

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید. تبلیغ در سطح ترمیم، به «رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد که این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود. اخلاق در سطح ترمیم، به «بیان احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه که محصول فرهنگ انتزاعی» است، می‌پرداخت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیرروشمند - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فعلی - روحی فردی و اجتماعی» تعریف می‌شود. ۷۴

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح بالندگی، به «تکامل نیازمندیهای روحی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد که این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت»

تبلیغ بود.

اخلاقی در سطح بالندگی، به «بیان نظام احکام ارزشی حاکم بر فرد و جامعه با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پردازد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ اخلاق در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند در برنامه و سازماندهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای فعلی و تکاملی روحی فرد و جامعه» تعریف می‌شود.

۷۵

ح - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام» در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید.

تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، ذهنی و عملی جامعه از طریق بیان معارف و احکام الهی» تعریف گردید.

کلام، علمی است که با بیان احکام توصیفی اسلام، توصیفات صحیحی از مبدأ و غایت هستی و نیز تکامل انسان و جامعه و ضرورت مناسک برای تکامل انسان و جامعه ارائه می‌دهد. این توصیفات بر روی هم اصول نظام فکری فرد و جامعه را تشکیل می‌دهند.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فکری افراد جامعه» تعریف می‌شود.

۳/۳/۲

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح حفظ، به «ارشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای آنها» منجر گردید.

کلام در سطح حفظ، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» می‌پرداخت، یعنی به بررسی شبهات سابق با روش گذشته همت می‌گماشت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فکری افراد جامعه» تعریف می‌شود.

۷۶

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح ترمیم، به «رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکرشده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

کلام در سطح ترمیم، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد که محصول روش متأثر از فرهنگ انتزاعی» است می‌پرداخت، یعنی به بررسی شبهات نوین با روش گذشته همت می‌گمارد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به

صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فعلی فکری فرد و جامعه» تعریف می‌شود.

۷۷

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح بالندگی، به «تکامل نیازمندیهای روحی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود. کلام در سطح بالندگی، به «بیان احکام توصیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت، یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت مجموعه‌نگری دارد در سطح گسترده‌تری به بررسی موضوعات و شبهات نوین کلامی می‌پرداخت. بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ کلام در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند در برنامه و سازماندهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای فکری فعلی و آتی فرد و جامعه» تعریف می‌شود.

۷۸

ط - تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه» در سه سطح «حفظ، ترمیم و

بالندگی»

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه»

فعالیت‌های اجرایی، به «ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی»، تعریف گردید.

تبلیغ، به «ابزار ارتباط حوزه با جامعه به منظور تکامل نیازمندیهای روحی، ذهنی و عملی جامعه از طریق بیان معارف و احکام الهی» تعریف گردید.

فقه، علمی است که با بیان احکام تکلیفی، تکلیف عمل مکلفین را در جمیع شرایط معلوم می‌کند.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«ابزار امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای عملی افراد جامعه» تعریف می‌شود.

۳/۳/۳

تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه» در سطح «حفظ»

فعالیت‌های اجرایی در سطح حفظ، به «اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح حفظ، به «رشد کمی اطلاعات افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای آنها» منجر گردید.

فقه در سطح حفظ، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد که محصول فرهنگ انتزاعی» است، می‌پرداخت یعنی به بررسی عناوین فقهی گذشته با روش سابق اهتمام داشت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه در سطح حفظ، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای عملی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای موجود آنها» تعریف می‌شود.

۷۹

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه» در سطح «ترمیم»

فعالیت‌های اجرایی در سطح ترمیم، به «اجرای برنامه و سازماندهی با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح ترمیم، به «رفع نیازمندیهای فعلی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد و این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

فقه در سطح ترمیم، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه که محصول فرهنگ انتزاعی» است، می‌پرداخت یعنی بدون تصرف در روش استنباط به بررسی عناوین جدید فقهی که برای اداره حکومت لازم است همت می‌گماشت.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه در سطح ترمیم، با شاخصه‌های فوق به صورت کارشناسی به:

«اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر

روشمند - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندیهای فعلی

عمل فرد و جامعه» تعریف می‌شود.

۸۰

- تعریف «فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه» در سطح «بالندگی»

فعالیت‌های اجرایی در سطح بالندگی، به «امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند» تعریف گردید.

تبلیغ در سطح بالندگی، به «تکامل نیازمندیهای روحی فردی و اجتماعی» منجر می‌شد که این امر حاصل اصلاح ذکر شده در «محتوا، روش و مدیریت» تبلیغ بود.

فقه در سطح بالندگی، به «بیان احکام تکلیفی حاکم بر فرد و جامعه با روش مجموعه‌نگر» می‌پرداخت؛ یعنی با روش تکامل یافته‌ای که قدرت برقراری نسبت بین عناوین فقهی را دارد به بررسی عناوین فقه حکومتی اقدام می‌کرد.

بنابراین فعالیت‌های اجرایی تبلیغ فقه در سطح بالندگی، با شاخصه‌های فوق به

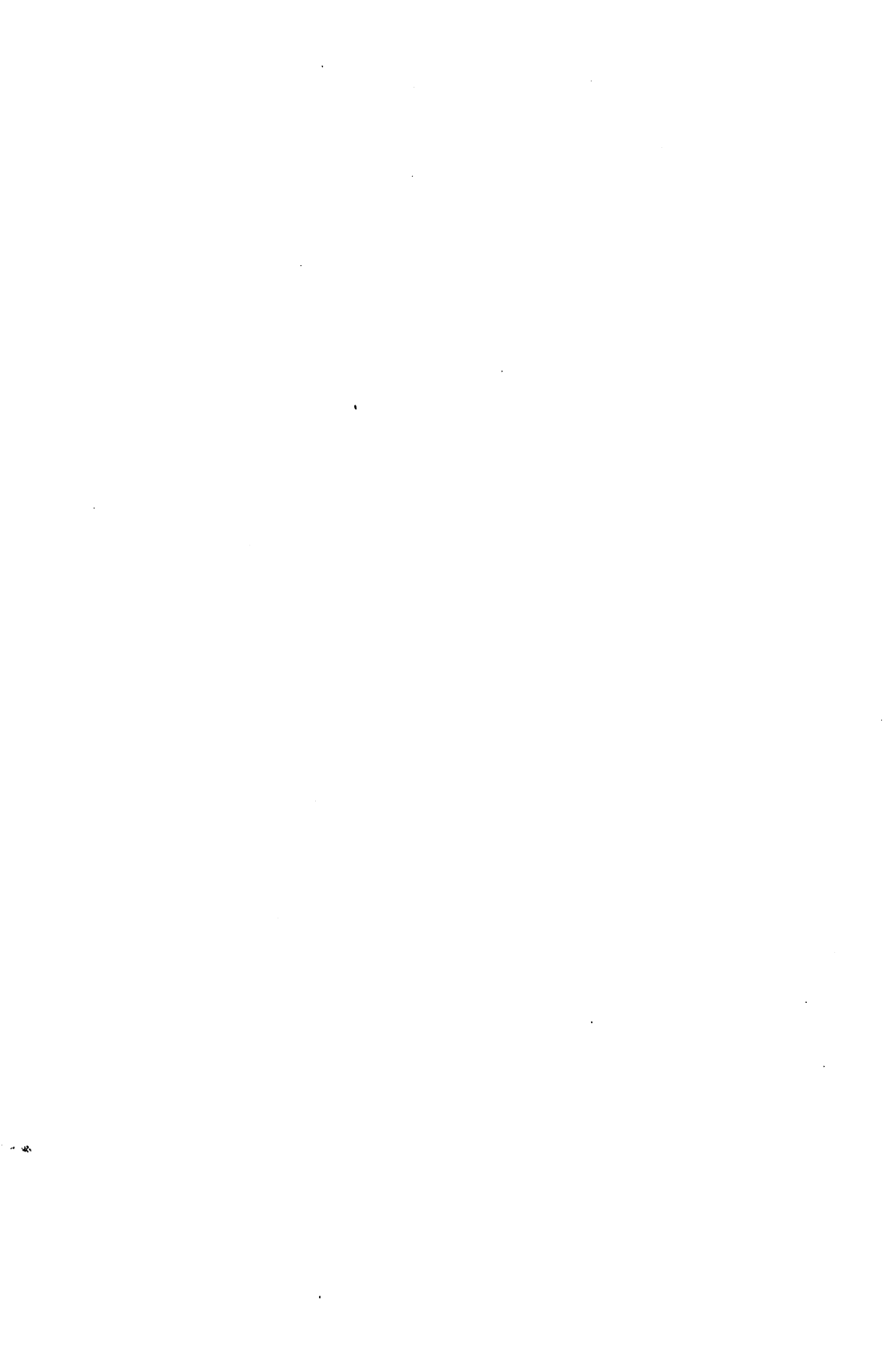
صورت کارشناسی به:

«امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند در برنامه و سازماندهی - در
ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندیهای عملی فعلی و تکاملی فرد و
جامعه» تعریف می‌شود.

۸۱

خلاصه ۱۰۸ تعریف فوق در قالب ۹ جدول در جداول ضمیمه آمده است.

« وَأَخْرَجْ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ »



تعریف «برنامه تحقیق حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

برنامه تحقیق اخلاق : تنظیم فعالیت های تحقیقاتی - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در نظام احکام ارزشی اسلام		
۱/۱/۱	۱	حفظ ناهماهنگی فعالیت های تحقیقاتی و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی در احکام ارزشی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
	۲	ترمیم هماهنگی فعالیت های تحقیقاتی و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی در احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
	۳	بالندگی هماهنگی فعالیتهای تحقیقاتی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و انجام گرفتن فعالیت ها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی در نظام احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
برنامه تحقیق کلام : تنظیم فعالیت های تحقیقاتی - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در نظام احکام توصیفی اسلام		
۱/۱/۲	۴	حفظ ناهماهنگی فعالیت های تحقیقاتی و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی در احکام توصیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
	۵	ترمیم هماهنگی فعالیت های تحقیقاتی و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی در احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
	۶	بالندگی هماهنگی فعالیتهای تحقیقاتی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و انجام گرفتن فعالیت ها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی در نظام احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
برنامه تحقیق فقه : تنظیم فعالیت های تحقیقاتی - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در نظام احکام تکلیفی اسلام		
۱/۱/۳	۷	حفظ ناهماهنگی فعالیت های تحقیقاتی و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی در احکام تکلیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
	۸	ترمیم هماهنگی فعالیت های تحقیقاتی و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی در احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
	۹	بالندگی هماهنگی فعالیتهای تحقیقاتی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و انجام گرفتن فعالیت ها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی در نظام احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر

جدول شماره ۶

تعریف «برنامه آموزش حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

برنامه آموزش اخلاق : تنظیم فعالیت‌های آموزشی به منظور پرورش روحیه محصلین - از طریق فرایبری احکام ارزشی اسلام به صورت استدلالی ۱/۲/۱		
۱۰	حفظ	ناهماهنگی فعالیت‌های آموزشی و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام ارزشی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأخر از فرهنگ انتزاعی
۱۱	ترمیم	هماهنگی فعالیت‌های آموزشی و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأخر از فرهنگ انتزاعی
۱۲	بالندگی	هماهنگی فعالیت‌های آموزشی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی نظام احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه‌نگر
برنامه آموزش کلام : تنظیم فعالیت‌های آموزشی - به منظور رشد ذهن محصلین از طریق فرایبری احکام توصیفی اسلام به صورت استدلالی ۱/۲/۲		
۱۳	حفظ	ناهماهنگی فعالیت‌های آموزشی و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام توصیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأخر از فرهنگ انتزاعی
۱۴	ترمیم	هماهنگی فعالیت‌های آموزشی و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأخر از فرهنگ انتزاعی
۱۵	بالندگی	هماهنگی فعالیت‌های آموزشی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی نظام احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه‌نگر
برنامه آموزش فقه : تنظیم فعالیت‌های آموزشی - به منظور ارتقاء قدرت عملکرد عینی محصلین، از طریق فرایبری احکام تکلیفی اسلام به صورت استدلالی ۱/۲/۳		
۱۶	حفظ	ناهماهنگی فعالیت‌های آموزشی و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام تکلیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأخر از فرهنگ انتزاعی
۱۷	ترمیم	هماهنگی فعالیت‌های آموزشی و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأخر از فرهنگ انتزاعی
۱۸	بالندگی	هماهنگی فعالیت‌های آموزشی و بهینه آنها متناسب با تکامل موضوع و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی نظام احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه‌نگر

* جدول ضمیمه *

تعریف «برنامه تبلیغ حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

برنامه تبلیغ اخلاق : تنظیم فعالیت‌های تبلیغی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندی‌های روحی جامعه		۱/۳/۱
۱۹	حفظ	ناهمانگی فعالیت‌های تبلیغی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های روحی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی‌های روحی موجود جامعه
۲۰	ترمیم	همانگی فعالیت‌های تبلیغی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های روحی فعلی فرد و جامعه
۲۱	بالندگی	همانگی فعالیت‌های تبلیغی و بهینه آن متناسب با تکامل موضوع در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های روحی فعلی و آتی فرد و جامعه
برنامه تبلیغ کلام : تنظیم فعالیت‌های تبلیغی برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندی‌های فکری جامعه		۱/۳/۲
۲۲	حفظ	ناهمانگی فعالیت‌های تبلیغی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های فکری افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی‌های موجود جامعه
۲۳	ترمیم	همانگی فعالیت‌های تبلیغی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های فکری فرد و جامعه
۲۴	بالندگی	همانگی فعالیت‌های تبلیغی و بهینه آن متناسب با تکامل موضوع در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های فکری فعلی و آتی فرد و جامعه
برنامه تبلیغ فقه : تنظیم فعالیت‌های تبلیغی برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل رفع نیازمندی‌های عملی جامعه		۱/۳/۳
۲۵	حفظ	ناهمانگی فعالیت‌های تبلیغی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی‌های موجود جامعه
۲۶	ترمیم	همانگی فعالیت‌های تبلیغی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های عملی فرد و جامعه
۲۷	بالندگی	همانگی فعالیت‌های تبلیغی و بهینه آن متناسب با تکامل موضوع در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های عملی فعلی و آتی فرد و جامعه

تعریف «سازماندهی تحقیق حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

سازماندهی تحقیق اخلاق : تنظیم حدود و وظایف و اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در نظام احکام ارزشی اسلام		
۲/۱/۱	۲۸	حفظ
تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد برای ایجاد توسعه کمی اطلاعات به صورت فردی در احکام ارزشی مبتلا به فسرده و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی		
تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان برای ایجاد توسعه کیفی اطلاعات به صورت گروهی در احکام ارزشی مبتلا به فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی		
تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه برای ایجاد توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی در احکام ارزشی مبتلا به فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر		
سازماندهی تحقیق کلام : تنظیم حدود وظایف و اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات - در نظام احکام توصیفی اسلام		
۲/۱/۲	۳۱	حفظ
تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد افراد سازمان برای ایجاد توسعه کمی اطلاعات به صورت فردی در احکام توصیفی مبتلا به فسرده و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی		
تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان برای ایجاد توسعه کیفی اطلاعات به صورت گروهی در احکام توصیفی مبتلا به فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی		
تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه برای ایجاد توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی در نظام احکام توصیفی مبتلا به فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر		
سازماندهی تحقیق فقه : تنظیم حدود و اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات - در نظام احکام تکلیفی اسلام		
۱/۱/۳	۳۴	حفظ
تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد برای ایجاد توسعه کمی اطلاعات به صورت فردی در احکام تکلیفی مبتلا به فسرده و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی		
تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان برای ایجاد توسعه کیفی اطلاعات به صورت گروهی در احکام تکلیفی مبتلا به فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی		
تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه برای ایجاد توسعه موضوعی اطلاعات به صورت سازمانی در نظام احکام تکلیفی مبتلا به فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر		

تعریف «سازماندهی آموزش حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

سازماندهی آموزش اخلاق : تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - به منظور پرورش روحی محصلین از فریق فراگیری نظام احکام ارزشی اسلام به صورت استدلالی ۲/۲/۱		
۳۷	حفظ	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی بدون توجه به رشد فرد و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام ارزشی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۳۸	ترمیم	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به رشد افراد سازمان و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۳۹	بالندگی	تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی نظام احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
سازماندهی آموزش کلام : تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - به منظور رشد ذهنی محصلین از فریق فراگیری نظام احکام توصیفی اسلام به صورت استدلالی ۲/۲/۲		
۴۰	حفظ	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی بدون توجه به رشد فرد و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام توصیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۴۱	ترمیم	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به رشد افراد سازمان و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۴۲	بالندگی	تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی نظام احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
سازماندهی آموزش فقه : تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - به منظور ارتقاء قدرت عملکرد عینی محصلین، از فریق فراگیری احکام تکلیفی اسلام به صورت استدلالی ۲/۲/۳		
۴۳	حفظ	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی بدون توجه به رشد فرد و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام تکلیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۴۴	ترمیم	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به رشد افراد سازمان و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۴۵	بالندگی	تنظیم و بهینه حدود اختیارات و گردش عملیات در نظام آموزشی با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی نظام احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر

تعریف «سازماندهی تبلیغ حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

سازماندهی تبلیغ اخلاق : تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه در جهت تکامل رفع نیازمندی‌های روحی جامعه		
۲/۳/۱		
۴۶	حفظ	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های روحی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی‌های موجود در جامعه
۴۷	ترمیم	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد افراد سازمان در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های روحی فعلی فردی و اجتماعی
۴۸	بالندگی	تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های روحی فعلی و آتی فردی و اجتماعی جامعه
سازماندهی تبلیغ کلام : تنظیم حدود وقایف و اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه در جهت تکامل رفع نیازمندی‌های فکری جامعه		
۲/۳/۲		
۴۹	حفظ	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های فکری افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی‌های موجود در جامعه
۵۰	ترمیم	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد فرد در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های فکری فرد و جامعه
۵۱	بالندگی	تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های فکری فعلی و آتی فردی و اجتماعی جامعه
سازماندهی تبلیغ فقه : تنظیم حدود وقایف و اختیارات و گردش عملیات - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه در جهت تکامل رفع نیازمندی‌های عملی جامعه		
۲/۳/۳		
۵۲	حفظ	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات بدون توجه به رشد فرد در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های عملی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی‌های موجود در جامعه
۵۳	ترمیم	تنظیم حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به رشد فرد در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های عملی فرد و جامعه
۵۴	بالندگی	تنظیم و بهینه‌سازی حدود اختیارات و گردش عملیات با توجه به توسعه حضور فرد و سازمان در تکامل جامعه در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندی‌های عملی فعلی و آتی فرد و جامعه

جدول شماره ۱۱

تعریف «فعالیت‌های اجرایی تحقیق حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

فعالیت‌های اجرایی تحقیق اخلاق : امکانسنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - ۳/۱/۱ برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی - در نظام احکام ارزشی اسلام		
۵۵	حفظ	اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی در احکام ارزشی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۵۶	ترمیم	اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی در احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۵۷	بالندگی	امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند و انجام گرفتن آنها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی در احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
فعالیت‌های اجرایی تحقیق کلام : امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - ۳/۱/۲ برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات - در نظام احکام توصیفی اسلام		
۵۸	حفظ	اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی در احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۵۹	ترمیم	اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی در احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۶۰	بالندگی	امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند و انجام گرفتن آنها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی در احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
فعالیت‌های اجرایی تحقیق فقه : امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - ۳/۱/۳ برای ایجاد توسعه کمی، کیفی یا موضوعی اطلاعات - در نظام احکام تکلیفی اسلام		
۶۱	حفظ	اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی و انجام گرفتن آنها به صورت فردی برای ایجاد توسعه کمی در احکام تکلیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۶۲	ترمیم	اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند و انجام گرفتن آنها به صورت گروهی برای ایجاد توسعه کیفی در احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۶۳	بالندگی	امکان‌سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند و انجام گرفتن آنها به صورت سازمانی برای ایجاد توسعه موضوعی در احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر

* جدول ضمیمه *

جدول شماره ۱۲

تعریف «فعالیت‌های اجرایی آموزش حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

فعالیت‌های اجرایی آموزش اخلاق : امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل و بازدهی برنامه و سازماندهی - ۳/۲/۱ به منظور پرورش روحی محصلین - از طریق فرآیندی نظام احکام ارزشی اسلام به صورت استدلالی		
۱	حفظ	اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام ارزشی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۲	ترمیم	اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۳	بالندگی	امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی احکام ارزشی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
فعالیت‌های اجرایی آموزش کلام : امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل و بازدهی برنامه و سازماندهی - ۳/۲/۲ به منظور رشد ذهنی محصلین - از طریق فرآیندی نظام احکام توصیفی اسلام به صورت استدلالی		
۴	حفظ	اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام توصیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۵	ترمیم	اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۶	بالندگی	امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی احکام توصیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر
فعالیت‌های اجرایی آموزش فقه : امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل و بازدهی برنامه و سازماندهی - ۳/۲/۱ به منظور ارتقاء قدرت عملکرد محصلین - از طریق فرآیندی نظام احکام تکلیفی اسلام به صورت استدلالی		
۷	حفظ	اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی و تکیه بر حفظ مطالب در آموزش استدلالی احکام تکلیفی مبتلابه فرد و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۸	ترمیم	اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند و تکیه بر فهم مطالب در آموزش استدلالی احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش متأثر از فرهنگ انتزاعی
۹	بالندگی	امکان سنجی، زمان‌بندی و کنترل بازدهی روشمند و تکیه بر فهم مبانی در آموزش استدلالی احکام تکلیفی مبتلابه فرد و جامعه و بدست آمده با روش مجموعه نگر

جدول شماره ۱۳

تعریف «فعالتهای اجرایی تبلیغ حوزه» در سه سطح حفظ، ترمیم و بالندگی

<p>۳/۳/۱ فعالتهای اجرایی تبلیغ اخلاق : امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - برای ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - در جهت تکامل نیازمندی های روحی جامعه</p>	
۷۲	<p>حفظ اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندیهای روحی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندی های موجود جامعه</p>
۷۴	<p>ترمیم اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندیهای روحی فعلی فردی و اجتماعی</p>
۷۵	<p>بالندگی امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی روشمند در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل نیازمندی های روحی فعلی و آتی فرد و جامعه</p>
<p>۳/۳/۲ فعالتهای اجرایی تبلیغ کلام : امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندی های فکری جامعه</p>	
۷۶	<p>حفظ اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندیهای فکری افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای موجود جامعه</p>
۷۷	<p>ترمیم اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندیهای فکری فرد و جامعه</p>
۷۸	<p>بالندگی امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی روشمند در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل نیازمندی های فکری فعلی و آتی فرد و جامعه</p>
<p>۳/۳/۳ فعالتهای اجرایی تبلیغ فقه : امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی برنامه و سازماندهی - در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه - برای تکامل نیازمندی های عملی جامعه</p>	
۷۹	<p>حفظ اجرای برنامه و سازماندهی بدون امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندیهای عملی افراد جامعه بدون توجه به نیازمندیهای موجود جامعه</p>
۸۰	<p>ترمیم اجرای برنامه و سازماندهی همراه با امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی غیر روشمند در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل رفع نیازمندیهای عملی فرد و جامعه</p>
۸۱	<p>بالندگی امکان سنجی، زمان بندی و کنترل بازدهی روشمند در ایجاد ارتباط حوزه با جامعه برای تکامل نیازمندی های عملی فعلی و آتی فرد و جامعه</p>

* جداول ضمیمه *

جدول شماره ۱۴

«ما امروز در قبال چنین حوزه‌ای که میراث دوازده قرن است،
وظیفه داریم. من به سه وظیفه در کنار هم اشاره می‌کنم که
اینها از بدیهیات است و استدلال و بحث نمی‌خواهد: اول: حفظ؛
دوم: ترمیم؛ سوم: بالندگی و رشد دادن و تنمیه و پیش‌بردن
حوزه علمیه.»
(آیه الله العظمی خامنه‌ای - آذرماه ۱۳۷۴)

کتاب حاضر پس از فهم روشمند از کلام رهبری به تنظیم و طبقه‌بندی
مقایسه‌ای موضوعات فعالیت حوزه در سه سطح «حفظ، ترمیم و بالندگی»
پرداخته و گام نخست و مقدماتی را برای «برنامه‌ریزی، سازماندهی و
تنظیم فعالیت‌های اجرایی» برداشته است.
بر این باور هستیم که پرداختن به امر برنامه‌ریزی، قبل از تعیین
«طبقه‌بندی فعالیت‌های حوزه» و تفکیک سطوح «حفظ، ترمیم و بالندگی» در
آن، به منزله پرداختن به معالجه قبل از شناخت همه جانبه درد خواهد بود!
(فرازی از پیشگفتار کتاب)